

# مهتاب

حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته (امین الدوله - فیلسوف الدوله)  
به کوشش طلاب سطح یک

## میزگرد سه نفره!

حجج الاسلام گرامی، قیصری، زرین پر

## زندگینامه حاج آقا جواد کاشانی

مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین بلوچیان



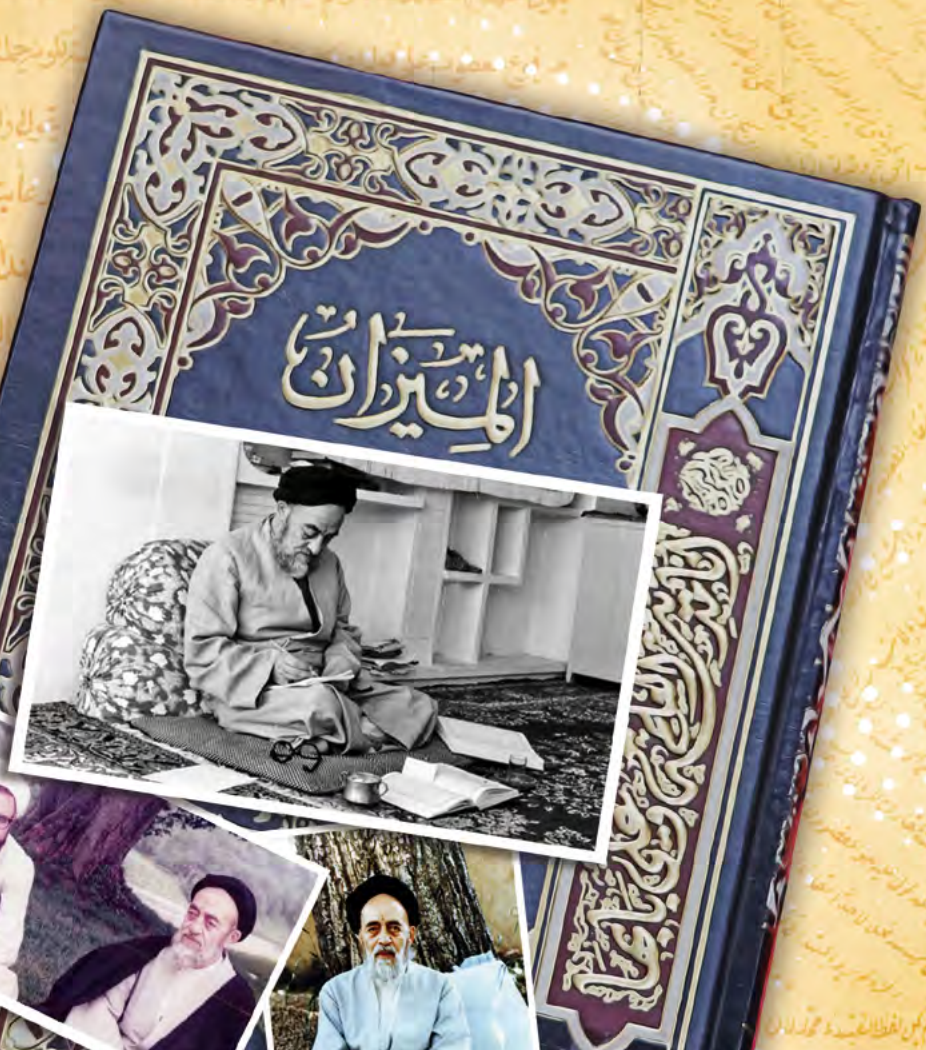
**خدمتگزار اهلیت**  
سخنرانی در مراسم  
بزرگداشت حاج آقا جواد کاشانی



**ذکر صالحین**  
مصاحبه در موضوع  
شخصیت علامه طباطبایی



**وظایف طلبگی**  
اولین جلسه از سلسله جلسات اخلاق  
طلبگی در سال تحصیلی جدید



بگویند که در این راه  
بسیار دشواریهاست  
اما اگر بخواهیم  
از این راه بگذریم  
بسیار آسانتر است  
و این راه است  
که به سوی خداوند  
مستقیم است  
و این است که  
باید در این راه  
صبر و استقامت  
کنیم و از هیچ  
کس نترسیم  
و این است که  
باید در این راه  
توکل بر خداوند  
کنیم و بدانیم  
که خداوند با ما  
است و ما را از  
همه دشمنان  
محموم است  
و این است که  
باید در این راه  
تواضع داشته باشیم  
و از خودمان  
کوچکتر باشیم  
و این است که  
باید در این راه  
دوام داشته باشیم  
و از هیچ کس  
نترسیم  
و این است که  
باید در این راه  
صبر داشته باشیم  
و از هیچ کس  
نترسیم  
و این است که  
باید در این راه  
توکل بر خداوند  
کنیم و بدانیم  
که خداوند با ما  
است و ما را از  
همه دشمنان  
محموم است  
و این است که  
باید در این راه  
تواضع داشته باشیم  
و از خودمان  
کوچکتر باشیم  
و این است که  
باید در این راه  
دوام داشته باشیم  
و از هیچ کس  
نترسیم

بگویند که در این راه  
بسیار دشواریهاست  
اما اگر بخواهیم  
از این راه بگذریم  
بسیار آسانتر است  
و این راه است  
که به سوی خداوند  
مستقیم است  
و این است که  
باید در این راه  
صبر و استقامت  
کنیم و از هیچ  
کس نترسیم  
و این است که  
باید در این راه  
توکل بر خداوند  
کنیم و بدانیم  
که خداوند با ما  
است و ما را از  
همه دشمنان  
محموم است  
و این است که  
باید در این راه  
تواضع داشته باشیم  
و از خودمان  
کوچکتر باشیم  
و این است که  
باید در این راه  
دوام داشته باشیم  
و از هیچ کس  
نترسیم  
و این است که  
باید در این راه  
صبر داشته باشیم  
و از هیچ کس  
نترسیم  
و این است که  
باید در این راه  
توکل بر خداوند  
کنیم و بدانیم  
که خداوند با ما  
است و ما را از  
همه دشمنان  
محموم است  
و این است که  
باید در این راه  
تواضع داشته باشیم  
و از خودمان  
کوچکتر باشیم  
و این است که  
باید در این راه  
دوام داشته باشیم  
و از هیچ کس  
نترسیم

السلام عليك يا



ايها الامام العسكري



### امام حسن عسكري (عليه السلام) و ايجاد شبکه جهانی

حضرت عسكري (عليه السلام) در همان شهر سامرا، که در واقع مثل يك پادگان بود توانسته بودند با يك شبکه‌ی عظيم تبليغاتی و تعليماتی اين همه ارتباطات را با سرتاسر دنياي اسلام تنظيم کنند. فقط اين نبود که مسائل نماز و روزه یا طهارت و نجاسات را جواب بدهند؛ در موضع «امام» با همان معنای اسلامي خودش قرار می گرفتند و با مردم حرف می زدند.

سوره



عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ  
عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَكْفُوفِ عَنْ عَمْرِو الْأَهْوَازِيِّ  
قَالَ: أَرَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ إِبْنَهُ وَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي

الكافي ج ١، ص ٣٢٨



# فهرست

بالمس عناوین فهرست به صفحه مربوطه منتقل شوید و بالمس نشان به فهرست برگردید.

## بعد معنوی

۸ **تیزبینی امام رحمته الله علیه**

نگاهی جامع به کاپیتولاسیون

۱۲ **استکبار یعنی چه؟**

آنچه جوان امروز بایستی با تحقیق بفهمد

۱۴ **دائم الذکر**

لزوم مراقبت دائمی

۱۶ **مسیر حاج آقا جواد**

همدلی در نوکری اهل بیت علیهم السلام

۲۰ **وظایف طلبگی**

درس اخلاق آیت الله جوادان

## ویژه نامه

۲۴ **روشن فکر واقعی**

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه

۲۶ **از کودکی تا پختگی!**

زندگی نامه خودنوشت

۳۰ **ذکر صالحین!**

نگاهی به شخصیت علامه طباطبایی در مصاحبه با آیه الله تحریری رحمته الله علیه

۳۸ **میزگرد سه نفره**

حجج الاسلام زرین پر، گرامی و قیصری

۴۶ **علامه طباطبایی رحمته الله علیه از نگاه علامه مصباح رحمته الله علیه**

گزیده کتاب «تماشای فرزندی و فروزندی»

۵۰ **جامع علم و عمل**

خلاصه ای از کتاب مهرتابان

## ارتباط با ما:

با «مقام امین» در ارتباط باشید. یادداشت ها، مقالات، انتقادات و پیشنهادات خود را از طریق این لینک برای ما ارسال کنید.



## شناسنامه:

دوماهنامه مقام امین  
حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه  
امین الدوله - فیلسوف الدوله  
شماره ۱۰ | ماه ربیع الاول و ربیع الثانی ۱۴۴۳

## صاحب امتیاز:

حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

## مدیر مسئول و سردبیر:

حجة الاسلام و المسلمین محمود زرین پر

## تحریریه:

محمد مهدی مسجدی، علی اکرامی، محمد جواد خشنود، یاسین نوراهان، محمدحسین لشگری

## بازبینی و ویراستاری:

طلاب ارجمند آقایان محمد مهدی مسجدی، علی اکرامی، محمد جواد خشنود

## مدیر هنری:

محسن مهرابی

## صفحه آرا:

محمد مهدی محمدی، سید عمادالدین شریفی، محسن مهرابی

## طراح:

مجتبی زارع، محمدامین میرزایی

## عکاس:

سید عمادالدین شریفی، محمد مهدی مسرور

با تشکر از تمام طلاب فعلی و دانش آموزان مجموعه که ما را در تهیه و نشر این اثر یاری کردند.

لازم به ذکر است مسئولیت آراء و نظرات مندرج در این نشریه برعهده نویسندگان آن می باشد.

## شبکه های مجازی:

@hhaghshenas

## تلفن:

۰۲۱۵۵۶۲۳۹۷۵

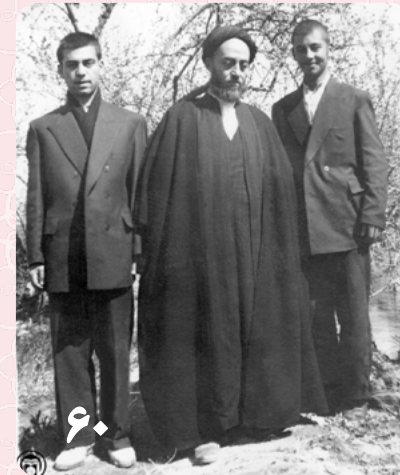
## نشانی:

خیابان مصطفی خمینی  
کوچه سید اسماعیل دوم - جنب امامزاده سید اسماعیل رحمته الله علیه



حوزه علمیه آیت الله حق شناس  
امین الدوله، فیلسوف الدوله

- ۵۴ منبع آثار شهید مطهری  
بیانات شهید مطهری پیرامون علامه طباطبایی
- ۵۶ وارث پیامبران  
بیانات آیت الله جوادی رحمته الله علیه پیرامون علامه طباطبایی رحمته الله علیه
- ۶۰ استاد الاساتید  
بیانات علامه حسن زاده رحمته الله علیه پیرامون علامه طباطبایی رحمته الله علیه
- ۶۴ حدیث شناس و روشمند  
اهمیت کار علامه طباطبایی در میزان
- ۶۸ جامع کم نظیر!  
بیانات آیت الله بهجت رحمته الله علیه پیرامون علامه طباطبایی رحمته الله علیه
- ۶۹ مهندس قرآن  
المیزان تجلی گاه علامه
- ۷۰ انی یا لمی؟ ...  
تقریری پیرامون نظریه علامه طباطبایی در جایگاه برهان لمی و انی در فلسفه
- ۷۲ نامه اول!  
سؤال طلبه جوان و پاسخ علامه
- ۷۳ نامه دوم!  
سؤال طلبه جوان و پاسخ علامه
- بعد علمی
- ۸۰ مرجع ضمیر و معانی متفاوت  
نگاهی به معانی مختلف آیه ۲۳ سوره بقره
- ۸۲ عاقلان کمتر به بهشت می روند؟  
بررسی دلالت روایت اکثر اهل الجنّه البله
- ۸۴ نقدی بر تبیین یک روایت  
نقد آقای نوراهان به برداشت آقای شیران



۸۸ مکتب شناسی

کلان مشخصه های مکتب قم و نجف

۹۰ فقه حکومتی؛ از استنباط تا اجرا

لزوم دخالت فقیه در اجرای فقه در اجتماع

بعد بصیرتی، جسمی، عصب و روان و مهارتی

۹۴ شهید خمینی شهر

جامع و اثرگذار در همه دوران انقلاب رحمته الله علیه

۹۸ اولین شهید محراب

نیم نگاهی به زندگانی شهید قاضی طباطبایی رحمته الله علیه

۱۰۱ از فهمیده تا لندی

تجلیلی از شهدای دانش آموز

۱۰۲ نسبت میان نظام و مردم در جامعه ولایی

تبیینی بر اساس کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی

۱۰۴ دو تسخیر متفاوت

بررسی ماهیت تسخیر اول و دوم لانه جاسوسی

۱۰۶ چرا مرگ بر آمریکا؟

تعیین مراد شعار «مرگ بر آمریکا»

۱۰۸ شعر در اسلام

جایگاه شعر و شاعری از منظر دین اسلام

۱۱۰ زندگی نامه حاج آقا جواد

مصاحبه با حاجت الاسلام و المسلمین بلوچیان

۱۲۲ آنچه همه خوبان دارند

حاج آقا جواد از نگاه شاگردان

۱۳۰ حاج قاسم طلبه ها

حاج آقا جواد از نگاه شاگردان



بسمه تعالی

پروردگار متعال را شاکریم که دهمین شماره نشریه مقام امین هم به سرانجام رسید. از خداوند متعال خواهانیم تمام عزیزانی که در تهیه این شماره نقش ایفا کردند و تمام خوانندگان محترم مشمول توجهات و الطاف خاص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فراره قرار گیرند.

ویژه نامه این شماره به مناسبت بزرگداشت مقام اخلاقی عرفانی علامه طباطبایی رحمته الله علیه است؛ آن بزرگ مردی که سال ها و قرن ها باید بگذرد تا مقام رفیع او برای تشنگان علوم و معارف الهیه کمی نمایان شود.

یکی از افتخارات حوزه های علمیه این بزرگ مرد است که حقا و انصافاً واجعلنی مبارکاً بوده است.

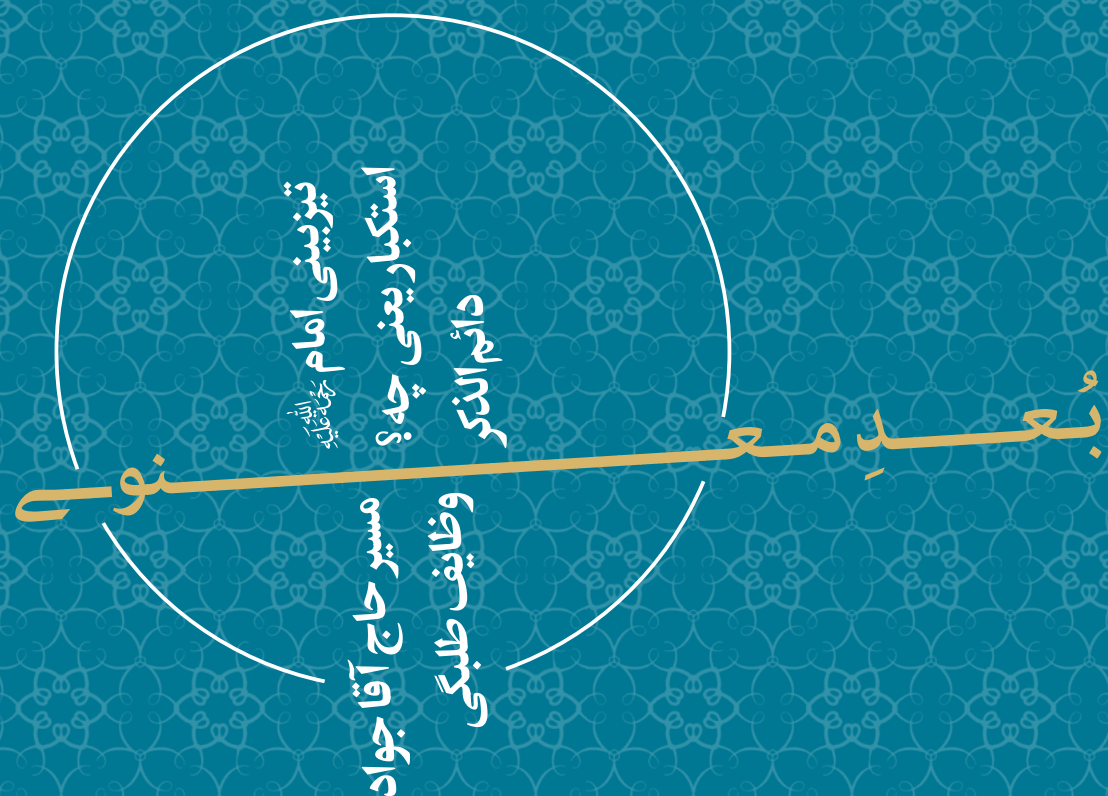
برکات علمی به جای مانده از آن عالم جامع معقول و منقول، شاگردانی که یکی از یکی نمونه تر و آثار اجتماعی فراوانی که هر روز در حوزه های علمیه و جامعه اسلامی بروز و ظهور پیدا می کند همه و همه نشانه مبارکی آن بزرگ مرد است.

این مبارکی نشأت گرفته از توفیق الهی، همت والا، اخلاص فوق العاده، تواضع فروتنانه و شاگردی اساتید و الامقام، زهد و بی میلی به زخارف دنیوی، ایمان و ارادت و توسل به ساحت مقدس حضرات اهل بیت علیهم السلام، شب زنده داری ها، انس با قرآن و عترت طاهرین و سکوت حکیمانه هست.

به امید آن که با الگوگیری از محضر این وارثان و اولیا معظم حوزه های علمیه روز به روز پویاتر و خروجی های آن روشنی چشم امام عصر عجل الله تعالی فراره قرار گرفته و غصه های دل آن جان جانان برداشته شود و جامعه آماده ظهور آن ذخیره الهی شود.

محمود زرین پر

مدیر مسئول و سردبیر



## تیزبینی امام رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ

نگاهی جامع به کاپیتولاسیون

مسأله کاپیتولاسیون از وقایع تلخ و درس آموز تاریخ کشور ایران است. یکی از درس های مهمی که از این ماجرا می توان آموخت، شیوه برخورد امام خمینی با این مسأله است؛ حضرت امام ضمن آگاهی کامل از تمام جوانب مسأله، باغیرت دینی خود به آگاه سازی مردم مشغول شدند و هیچ فرصتی را برای روشنگری از دست نمی دادند. این اطلاع جامع و حساسیت بی نظیر او درسی است برای تمام علمای اعلام و نخبگان جامعه. نکته مهم دیگری که در این سخنرانی خاص نمود دارد بلایی است که بدون تشکیل حکومت اسلامی بر سر این کشور و اسلام می آمد؛ حقیقتاً علما در شرایطی که حکومت در دست طاغوت است، برای روشنگری یک مسأله روشن هم باید خون دل ها بخورند.

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ \* أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ \* وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ \* تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ \* فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ .

بعد از اطلاع از صدور تصویب نامه از طریق دولت مبنی بر عدم قابلیت تصویب نامه انجمن های ایالتی و ولایتی برای اجرا، اطمینان پیدا کردم که قضیه خاتمه یافته، لکن باز ترسیدم که دولت در مقام خدعه باشد و فقط خواسته است علما را قانع نماید که آن مجلس مهم دینی که بنا بود در مسجد سید عزیز الله تشکیل شود تعطیل نمایند

و این سوء ظن الآن هم موجود است؛ زیرا دولت به قول و قراری که با علما گذاشته بود که تصویب نامه را در رادیو و جراید اعلان [کنند] عمل نکرد، این ها فقط از مجلس تهران ترسیدند، این ها تصور می کنند تشکیل این مجلس برای ما مخارجی دارد مثل خودشان که اگر بخواهند مجلس ننگینی به وجود آورند باید هزارها تومان خرج کنند که افراد معدودی را دورهم جمع نمایند، خیر، این طور نیست مردم مطیع علمای خود هستند و اگر علما اشاره نمایند که مسلمانان عموماً در خارج از تهران جمع شوند، اطاعت

می کنند و دست از کسب خود برمی دارند. مسلمین حاضر نیستند برای شغلشان دست از قرآن بردارند و دین خدا را در خطر بیندازند.

### هدف اجانب، هدم قرآن و کشور مسلمین

ما تا به حال به دولت نصیحت کرده و بنای مسالمت داشتیم، ولی دولت با ما حيله می کند. دولت باید بداند که علمای اسلام اهل اطلاع هستند و انسان بصیر و بادیان نمی تواند قرآن و دیانت را در خطر ببیند و ساکت باشد و آن مسلمانی که احتمال دهد - و لو

به نحو یک در هزار - قرآن در خطر است نباید آرام باشد. ذخایر مردم را بردند، تحمل کردند؛ مادیات را بردند، صبر کردند؛ حالا دست دراز کرده اند به قرآن و نوامیس مسلمین. استان های این کشور را که باید مسلمانان حفظ و اداره نمایند. این ها می خواستند با تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی و الغای شرط اسلام از رأی دهنده و انتخاب شونده، مقدرات مسلمین را به دست غیرمسلمانان مانند یهودی های بهایی بسپارند. اگر استان های این کشور به دست غیرمسلمان بیفتد

چه بسا ممکن است از حلقوم خبیث آنان صدایی غیر از قرآن شنیده شود و آن روز است که خطرهای بزرگی متوجه می‌شود؛ نه تنها اسلام و قرآن حفظ نخواهد شد، بلکه تمام حیثیات شما خواهد رفت. اقتصادیات، بازار، ذخایر مملکت، همه و همه خواهد رفت. ای مؤمنین بیدار باشید. اجانب به فکر از بین بردن ایران و کشور مسلمین افتاده‌اند. جز قرآن مانعی نمی‌بینند. عمال خود را وادار کردند به هر حيله‌ای که ممکن است قرآن را از بین ببرند. غافل‌اند قرآن با چه خون‌های مقدسی و رفتن چه عزیزانی به دست مسلمین رسیده است. الآن روز جمعه است، هرگوشی که سخنان را بشنود لازم است به دیگران بگوید، مردم را متوجه کنید تا به دولت بگویند: ما حاضر نیستیم استان‌های این کشور تحت تصرف بهایی‌نماهای یهود درآید. آگاه باشید خطر بزرگ و تکلیف مهم است. قرآن و دیانت اسلام بر مردم حق‌ها دارد. ادا کردن این حق مشکل است. به هر حال دشمنان دین و کشور باید بدانند که با یک ملتی روبه هستند که دانشمندان بصیر، تاجر اقتصادی و دکتر دارند و ممکن نیست گول بخورند؛ بلکه باکمال توانایی از اسلام و کشور خود دفاع خواهند کرد. برادران ایمانی! این‌ها با تمام مقدسات ملی و مذهبی بازی می‌کنند. جراید را مجبور می‌کنند که علیه دین و منافع عمومی مردم مقاله بنویسند. شما ملاحظه فرمایید روزنامه‌ها جریان ۱۷ دی مفتضح و ننگین را که تعفن آن دنیا را گرفته، می‌نویسند و یک صفحه تمام را اختصاص به تبلیغات مشروبات الکلی داده، از هر طرفی مظاهر شهوت و بی‌عفتی را در صفحات روزنامه‌ها و مجلات منعکس می‌نمایند و اجتماع مسلمین را به فساد اخلاق و بی‌عفتی سوق می‌دهند؛ ولی از قوانین اسلام و احساسات عمومی مسلمین یک کلمه هم درج نمی‌کنند.

#### توطئه رژیم علیه روحانیت

این‌ها برای از بین بردن روحانیت چند نفر از همکاران خود را به لباس روحانی درآورده. سازمان امنیت جراید را مجبور می‌سازد که عکس آن‌ها را کشیده و آنان را به عنوان قاچاقچی و بدعمل معرفی کنند و با این وسایل

می‌خواهند روحانیت را رسوا نمایند. ولی عموم مردم و حتی خود این‌ها بهتر می‌دانند که روحانیت، مختصرن آن خود را می‌خورد و از اسلام و استقلال و نوامیس اسلام و مسلمین دفاع می‌کند و در نتیجه هم در نزد خود و رسول و هم نزد خدا سرفراز است. رسوا و مفتضح نزد خدا و خلق آن‌هایی هستند که بعد از چند روز ریاست و وزارت، کاخ چند طبقه درست نموده و ملتی را بدبخت می‌نمایند. فضاخت برای آن چند نفر معدودی است که وقتی ... می‌کنند، ملت جشن می‌گیرند، من نمی‌دانم اگر این‌ها سقوط کنند ملت از خوشحالی چه خواهد کرد.

#### حفظ حیثیت اسلام و روحانیت

به هر حال علمای اسلام نمی‌خواهند فساد تولید شود، در مقام حفظ قرآن و کشور خود هستیم و در این راه از هیچ اقدام لازمی مضایقه نخواهیم کرد. عده‌ای به من اظهار کردند ما حاضریم اقدام نموده کشته شویم. من گفتم اگر دیدیم قرآنمان در خطر است خودمان جلو می‌رویم نمی‌گذاریم مردم جلو بروند. بگذارید تا کشته شویم بعد قرآنمان از بین برود. [گریه حضار] نمی‌نشینیم که به دست دستگاه پوسیده چند نفری، حیثیت روحانیت و اسلام از بین برود؛ دین ما و قرآن ما از بین برود. ما به هر جهت مهیا هستیم.

لکن باید همه دست به دست هم بدهیم و نگذاریم این کشتی غرق شود. اجازه ندهیم خائنین به دین و کشور آزادانه هر عملی بخواهند انجام دهند و ان شاء الله هم نخواهیم گذاشت، به طوری که تا به حال به عناوین مختلف قصد داشتند حيله نموده و مقاصد شوم خود را عملی سازند و موفق نشدند. یک مرتبه به مأمور خود در قم و بار دیگر به مقامی در مشهد دستور دادند که به مردم بگوید قضیه خاتمه پیدا کرده و با این حيله مانع از قیام مردم شوند، ولی موفق نشدند.

#### هشدار به شاه

ما تا به حال با این‌ها مماشات نموده و به نصیحت و تذکر اکتفا کردیم و نگذاشتیم ملت عصبانی شود و اگر یک روز ملت باحالت عصبانی از خانه خارج شود مطلب صورت دیگری پیدا خواهد کرد. آن روز است که سرباز

به نفع اسلام سرنیزه را بیندازد و ژاندارم تفنگ را، آن روز است که دیگر نه کاخی برای علم باقی خواهد ماند و [نه] کاخی مرتفع‌تر از آن. من که با شاه ارتباطی ندارم، لذا شفاهاً پیام می‌دهم که مملکت در معرض خطر است. به آقای علم امر کند که به خواسته‌های ملت توجه کند یا به کنار رود تا ما با خود آن‌ها مذاکره نماییم و اگر می‌خواهد لجاجت کند، بداند که چند نفر معدود نمی‌توانند با یک ملت لجاجت کنند

در خاتمه این نکته را ناچارم تذکر دهم که اجانب و دشمنان دین و مملکت که مصالح خود را در محو قرآن و دیانت می‌بینند، تا به حال تصور می‌کردند که در انجام مقاصد پلید خود آزادند و قدرتی در مقابل آنان وجود ندارد، ولی این نهضت که به وجود آمد فهمیدند که علمای اسلام و مسلمین زنده و بیدارند و باکمال توانایی جلو تجاوزات آن‌ها را خواهند گرفت. لذا مانند مار تیر خورده در فکراین هستند که در اولین فرصت مسلمین را غافل نموده و زهر خود را به اسلام و مسلمین بریزند. ولی شما باید بیدار باشید. صفوف خود را فشرده‌تر نمایید و حراست از قرآن را یکی از کارهای روزانه خود قرار دهید. بدانید این قرآن امانت خدا و رسول است و با ریختن خون عزیزان پیغمبر و مردان الهی، به دست ما رسیده و ما باید این امانت را با تمام قوا حفظ نموده و به مسلمانان بعد از خود بسپاریم. ما در محضر ربوبیت واقع هستیم. اگر کوتاهی نماییم در پیشگاه حق تعالی مقصریم. شما به منزله برادر و فرزند ما هستید، ما خیر شما را می‌خواهیم. جمعیت شما زیاد و منزل ما کوچک است. شما در زحمت هستید و حتی نتوانستم از شما پذیرایی نمایم. لذا در این عصر جمعه برای شما و همه مسلمین دعا می‌کنم. خداوند به همه شما خیر دنیا و آخرت مرحمت کند. «اللهم اعز الاسلام و اهله و اخذل الکفر و اهله. اللهم اخذل من خذل الاسلام و المسلمین. اللهم اجعل کیدهم فی تضلیل، اللهم ارسل علیهم طیراً ابابیل، ترمیهم بحجارة من سجیل، اللهم اجعلهم کعصفی مأکول».

۱. سخنرانی [برای جمعی از اهالی تهران (لغو لایحه انجمن‌های ایالتی)] ۹ آذر ۱۳۴۱



# استکبار یعنی چه؟

آنچه جوان امروز بایستی با تحقیق بفهمد

یکی از حوادث مهم در یوم الله ۱۳ آبان، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط حضرت امام (ره) است. به مناسبت این واقعه، این روز به نام روز ملی مبارزه با استکبار جهانی نام‌گذاری شده است و برای آشنایی با مفهوم استکبار متن ذیل از فرمایشات مقام معظم رهبری آماده شده است.

استکبار یعنی چه؟ استکبار یک تعبیر قرآنی است؛ در قرآن کلمه استکبار به کار رفته است؛ آدم مستکبر، دولت مستکبر، گروه مستکبر، یعنی آن کسانی و آن دولتی که قصد دخالت در امور انسان‌ها و ملت‌های دیگر را دارد، در همه کارهای آن‌ها مداخله می‌کند برای حفظ منافع خود؛ خود را آزاد می‌داند، حقّ تحمیل بر ملت‌ها را برای خود قائل است، حقّ دخالت در امور کشورها را برای خود قائل است، پاس‌خگو هم به هیچ‌کس نیست؛ این معنای مستکبر است. نقطه مقابل این جبهه ظالم و ستمگر، گروهی هستند که با استکبار مبارزه می‌کنند؛ مبارزه با استکبار یعنی چه؟ یعنی در درجه اول زیر بار این زورگویی نرفتن؛ معنای استکبارستیزی یک چیز پیچ‌وخم دار پیچیده‌ای نیست؛ استکبارستیزی یعنی یک ملتی زیر بار مداخله جویی و تحمیل قدرت استکبارگر با انسان مستکبر یا دولت مستکبر نرود؛ این معنای استکبارستیزی است.

ملت ایران که خود را استکبارستیزی می‌داند، به خاطر این است که زیر بار تحمیل دولت آمریکا نرفته است. دولت آمریکا یک دولت استکباری است، حقّ مداخله در کشورها را برای خود قائل است، جنگ افروزی می‌کند، در امور کشورها مداخله می‌کند؛ امروز مشاهده می‌کنید [که] این قضیه دیگر از محدوده کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین فراتر رفته است، به اروپا رسیده؛ در امور آن‌ها هم دخالت می‌کنند. ملت ایران در مقابل این استکباری که دولت ایالات متحده داشت و دخالتی که می‌کرد و زورگویی‌ای که می‌کرد و تسلطی که بر کشور عزیز ما در طول سال‌ها برای خود درست کرده بود، ایستاد. حکومت طاغوتی پادشاهی، یک حکومت وابسته به آمریکا بود بدون پشتوانه داخلی؛ با تکیه به آمریکا در ایران هر کاری می‌خواستند می‌کردند؛ به مردم ظلم می‌کردند، حقوق مردم را غصب

می‌کردند، بین مردم تبعیض قائل می‌شدند، کشور را از رشد و ترقی و توسعه‌ای که حقّ طبیعی و تاریخی آن بود باز داشته بودند، برای خاطر اینکه منافع آمریکا را در ایران تأمین کنند. ملت ایران ایستاد، انقلاب کرد، بعد هم ریشه‌های مستکبرین را در کشور قطع کرد؛ مثل بعضی از کشورهای دیگر نبود که مقابله با استکبار کردند اما کار را نیمه‌تمام گذاشتند و چوبش [را] هم خوردند. بنده در یک کشوری - که اسم نمی‌آورم - که با انگلیس‌ها مبارزه کرده بودند و سال‌ها ظلم و جور انگلیس‌ها را با مبارزه خودشان تمام کرده بودند و استقلال پیدا کرده بودند، دیدم که مجسمه یک سردار انگلیسی را در یکی از مراکز مهم تفریحی خودشان نصب کردند! گفتیم خب این دیگر چیست؟ اسم آن مرکز را هم به اسم آن مستکبر مستعمری که هزاران جنایت در آنجا کرده بود، گذاشته بودند! البته از این ملاحظه‌کاری و مماشات کاری هم سودی نبردند؛ یعنی فشار بر آن کشور ادامه داشت، هنوز هم [ادامه] دارد؛ مماشات با مستکبر برای هیچ کشوری سود به ارمغان نمی‌آورد. جمهوری اسلامی ایران و انقلاب عظیم این ملت با استکبار آمریکایی در افتاد و کار را نیمه‌کاره هم رها نکرد؛ چون ضرب دست آمریکا را در طول سال‌های متمادی بر روی پوست و گوشت خود احساس کرده بود؛ می‌فهمید این‌ها چه کسانی هستند، چه هستند.

این رویکرد استکباری که آمریکایی‌ها دارند و از ده‌ها سال پیش تا امروز هم ادامه دارد، موجب شده است که در ملت‌های دنیا یک احساس بی‌اعتمادی و بی‌بازاری نسبت به دولت آمریکا به وجود بیاید؛ این مخصوص کشور ما نیست؛ هر ملتی به آمریکا اعتماد کرد، ضربه خورد؛ حتی آن کسانی که دوست آمریکا بودند. حالا در کشور ما دکتر مصدق به آمریکایی‌ها اعتماد کرد؛ برای اینکه بتواند خود را از زیر فشار انگلیس‌ها نجات بدهد،

به آمریکایی‌ها متوسل شد؛ آمریکایی‌ها به جای اینکه به دکتر مصدق که به آن‌ها حسن ظن پیدا کرده بود کمک کنند، با انگلیس‌ها همدست شدند، مأمور خودشان را فرستادند اینجا و کودتای ۲۸ مرداد را راه انداختند. مصدق اعتماد کرد، کتکش را [هم] خورد؛ حتی کسانی که با آمریکا میانه‌شان هم خوب بود و به آمریکا اعتماد کردند، ضربه‌اش را خوردند. روابط رژیم طاغوتی سابق با آمریکا خیلی صمیمی بود، در عین حال زیاده‌خواهی آمریکا آن‌ها را هم به ستوه آورده بود؛ همین کاپیتولاسیونی را که گفتیم - مصونیت قضائی مأمورین آمریکا - تحمیل کردند بر آن‌ها؛ آن‌ها هم پشتوانه‌ای جز آمریکا نداشتند، مجبور شدند قبول کردند.

ملت‌ها و حتی دولت‌ها به آمریکا بی‌اعتمادند به خاطر همین رفتار و رویکردی که در سیاست آمریکایی‌ها هست. هر کسی اعتماد کرد به آمریکا، ضربه‌اش را خورد؛ لذا امروز در میان ملت‌ها شاید بشود گفت منفورترین قدرت‌های دنیا آمریکا است. اگر یک نظرسنجی عادلانه و سالمی در دنیا بین ملت‌ها انجام بگیرد، گمان نمی‌کنم نمره منفی هیچ دولتی به پای نمره منفی دولت آمریکا برسد؛ در دنیا امروز وضع این‌ها این‌جوری است؛ می‌شنوید دیگر حرف‌هایی که اروپایی‌ها امروز دارند علیه آمریکا می‌شنوید؛ بنابر این مسئله ستیزه با استکبار و روز ملتی استکبارستیزی یک مسئله اساسی است، یک مسئله برخاسته از تحلیل درست و حرف درست است؛ و شما جوان‌های عزیز و میلیون‌ها جوانی که در سرتاسر کشور هستید، مثل شما دانشجویان و دانش‌آموزان، باید تحلیل درستی داشته باشید از این قضایا. خب، جوان اول انقلاب احتیاج به تحلیل نداشت و تحلیل نمی‌خواست، همه چیز برایش روشن بود، چون همه چیز را خودش به چشم خود دیده بود؛ حضور آمریکایی‌ها را، قساوت آمریکایی‌ها را، ساواک دست‌آموز آمریکایی‌ها را، امروز شما باید فکر کنید، تحلیل کنید، دقت کنید؛ صرف [گفتن با] زبان نباشد؛ معلوم باشد چرا ملت ایران با استکبار مخالف است؛ چرا با رویکردهای ایالات متحده آمریکا مخالف است؛ این بی‌بازاری ناشی از چیست؛ این را جوان امروز بایستی به درستی و با تحقیق بفهمد. ■

۱. بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۹۲/۰۸/۱۲







## دائم الذکر لزوم مراقبت دائمی

مراقبه یکی از نکاتی است که همواره علمای ربانی تأکید بسیاری بر آن داشته‌اند. آیت‌الله حق شناس نیز به رهروان طریق تأکید فراوان داشتند که از این امر مهم لحظه‌ای غافل نشوند. ایشان علامه طباطبایی را از الگوهای خوب در این زمینه می‌دانستند و طلاب را به تأسی از ایشان دعوت می‌کردند. در سخنرانی پیش رو آیت‌الله حق شناس به تبیین ابعاد مختلف مراقبه پرداخته‌اند.

### موقعیت کسی که به دنبال تحصیل علم است

بنده سعی می‌کنم همیشه در ابتدای صحبت‌م، اول شما را به موقعیت خودتان توجه بدهم. «و قال رسول الله ﷺ من خرج من بیته یطلب علماً شیعه سبعون الف ملک یتستغفرون له».

رسول الله ﷺ فرمودند: هرکسی از خانه‌اش برای کسب علم خارج شود؛ هفتاد هزار ملک الهی او را مشایعت کرده و برای او استغفار می‌کنند.

### علم واقعی بیانات و روایات اهل بیت (علیهم السلام) است

حضرت فرمود: شرف عالم بروید، غرب عالم بروید، علم، آن چیزی است که از دهان ما خارج می‌شود. مهندس باشی، دکتر باشی، هر چه باشی؛ باید این احادیث و روایات اهل بیت (علیهم السلام) را یاد بگیری. علوم دیگر تالاب گور است. علمی که بر هر مسلمانی واجب است، علم تقوی و یقین است. «و هو علم التقوی والیقین».

یک صلوات بفرستید. اولیاء خدا به شیطان مهلت نمی‌دهند (دوام ذکر خدا)

شیطان مراقب انسان است. همین‌که انسان از جناب اقدس حق غافل شود؛ شیطان به سمت او می‌آید. «نسی اطلاع علی سره». برای اولیاء خدا مستحبات مانند واجبات است. اولیای حق به شیطان مهلت نمی‌دهند. خدا رحمت کند علامه طباطبائی (علیهم السلام) را که همیشه مشغول ذکر بود. یا مشغول ذکر «لا اله الا الله» بودند، یا «سبحان الله» یا صلوات. اگر کسی سؤال می‌پرسید؛ جواب می‌دادند

و دوباره مشغول به ذکر می‌شدند.

### چه کسانی در معرض صید شیطان‌اند؟

اولیای خدا همیشه در مقام مراقبه و استقامت در انجام وظایف شرعی (نماز اول وقت و...) هستند. پروردگار هم به دوام مراقبه و استقامتشان آن‌ها را حفظ می‌کند. انه لیس له سلطاناً علی الذین آمنوا وعلی ربهم یتوکلون.

«اما المهمل لاوقاته...». حضرت می‌فرمایند: آن اشخاصی که اوقاتشان را بی هدف و مهمل می‌گذرانند، آن‌ها در معرض صید شیطان‌اند. بعد می‌فرمایند: «فاعتصم بحبل الله الاوثق وهو الاتجاه الی الله تعالی». پس با التجاء به پروردگار به ریسمان محکم الهی چنگ بزن. شیطان از هیچ‌کس صرف نظر نمی‌کند.

شیطان از هیچ‌کس صرف نظر نمی‌کند. برای هرکسی در هر موقعیتی ابزار صید دارد، حتی برای مراجع! وقتی آن شخص شیطان را در خواب دید، از او پرسید که این ریسمان بزرگ برای کیست؟ شیطان جواب داد: برای شیخ انصاری (علیهم السلام) است! همان شیخ انصاری (علیهم السلام) که کتاب‌های او را مجتهدین می‌خوانند.

### بمیر که از گربه کمتری!

با شیر مردی ات سگ ابلیس صید کرد

ای بی‌هنر بمیر که از گربه کمتری

یک گربه با چهار سگ می‌جنگد؛ اما تو نمی‌توانی از پس شیطان بریایی! هنوز هم در کلاس اول (ترک محرمات و فعل واجبات) در جا می‌زنی، داداش جون!

### روش وسوسه شیطان (به آرامی انسان را منحرف می‌کند)

شیطان آرام آرام انسان را از راه راست منحرف می‌کند. اول نمی‌گوید که نماز جماعت نخوان. در ابتدا وسوسه می‌کند که لزومی ندارد نماز را اول وقت بخوانی! یا اینکه ضرورتی ندارد که نماز شب بخوانی! فردا باید برای تأمین زندگی زن و بچه‌ات سرکار بروی! اگر نماز شب بخوانی؛ خسته می‌شوی و به کار فردا نمی‌رسی! نماز شب مستحب است! اگر خسته شوی؛ دیگر نمی‌توانی به مردم خدمت کنی! بعد از اینکه شما را از نماز شب محروم کرد؛ آن وقت می‌آید سراغ نماز جماعت و همین‌طور قدم به قدم شما را از هدف دور می‌کند. شیطان حرف‌هایی می‌زند و استدلال‌هایی می‌کند که اگر به مرجع تقلید هم عرضه کنید؛ می‌گوید: عجب حرف‌های پخته‌ای!



وسوسه می‌کند که نماز جماعت چه ضرورتی دارد؟ همان‌جا، اول وقت نماز را بخوان و حوائج مردم را هم برآورده کن! رکعت اول نرسیدی، رکعت دوم. دوم نشد، سوم و همین‌طور آرام آرام پیش می‌آید.

### نمونه‌ای از وسوسه شیطان درباره نماز جماعت

کسی از رهبر کبیر انقلاب (علیهم السلام) سؤال کرده بود که من وقتی نماز را فردای می‌خوانم، حضور قلب بیشتری دارم! نماز را فردای بخوانم یا به جماعت؟

ایشان در جواب فرموده بود: نماز جماعت با همان فضیلت‌هایی که از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است، از این نماز فردای - که در آن حضور قلب بالاتری داری - برتر و بالاتر است. یک صلوات بفرستید.

### شیطان همه مسائل شرعی را می‌داند.

«وانه یفتح علیک تسعة و تسعین باباً من الخیر» شیطان همه مسائل شرعی را می‌داند. نود و نه راه خیر در برابر تو قرار می‌دهد که هیچ اشکال شرعی ندارد؛ اما در راه صدم سقف را بر سر ت خراب می‌کند! بعضی از رفقا متوجه آمدن شیطان می‌شوند.

یکی از رفقا که در میان شماست، می‌گوید: من می‌فهمم که این خبیث چه وقت می‌آید! می‌فهمم که آنچه به ذهن من خطور کرده است، شیطانی است یا رحمانی؟ راه فهم اینکه شیطان کی می‌آید، مراقبه است، داداش جون!

### هر چه شیطان می‌گوید، برخلافش عمل کن

امام صادق (علیهم السلام) هم می‌فرماید: «فقابله بالخلاف والضعف سبیله والمضادة باستهوانه». هر چه شیطان می‌گوید، حقیقت برخلاف آن است. نباید به وسوسه شیطان توجه کنید. باید برای نماز شب برخیزید.

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ

از یمن دعای شب و ورد سحری بود

من باید برای نماز شب بلند شوم. من باید اول وقت در نماز جماعت شرکت کنم، چرا که امام (علیهم السلام) فرموده است: هر کس که نمازهایش را در اول وقت بجا بیاورد؛ ملک الموت وعده داده که خودش به او شهادتین را تلقین کند!

سه تا صلوات هم بفرستید.

بر باد فنا تا ندهی نگر خودی را

هرگز نتوان دید جمال احدی را

# مسیر حاج آقا جواد

همدلی در نوکری اهل بیت علیهم السلام

رحلت ناگهانی استاد بزرگوار، حاج آقا جواد کاشانی، مصیبتی بزرگ برای طلاب تهرانی، بلکه تمام علاقه‌مندان علوم حوزوی به شمار می‌رود؛ استادی که غلم علم بود و مجسمه تقوا و تواضع. حجت‌الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی که از قدیم‌الایام با ایشان آشنایی داشتند در مراسم هفتم آن عزیز سفر کرده، ضمن شرح حدیثی که آن مرحوم در آستانه وفاتشان بیان کردند؛ تذکر دادند که راه جلب رضایت حاج آقا جواد، همدلی و همراهی در مسیر نوکری امام زمان عجل الله فرجه الشریف است. همچنین ایشان تأکید فرمودند که باید قدر اساتید را در زمان حیاتشان دانست و نباید تصور شود که امام زمان علیه السلام در فقدان این اساتید مدد به سربازان خویش را قطع می‌کند.



برای مادر امام زمان علیه السلام در درجه اول و بعد برای امام راحل، شهدا، شهدای مدافع حرم، شهدای امنیت و سلامت برای مراجع و علما و صلحا، اساتید و برای اموات همه مؤمنین و مؤمنات خصوصاً عزیزان دست‌رفته حاج آقا جواد کاشانی یک حمد و یک صلوات مرحمت بفرمایید.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ. وَنَبَلُّوكُمُ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فُتْنَةً. وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ  
و عن مولی الموحدین علی ابن ابی طالب علیه السلام: وَقَالَ علیه السلام:  
مِشْكِينٌ إِنْ أَدَمَ مَكْتُومٌ الْأَجَلَ مَكْتُونٌ الْعِلَلِ مَحْفُوظٌ الْعَمَلِ  
تُوْلِمُهُ الْبِقَّةُ وَتُقْتَلُهُ الشَّرْقَةُ وَتُنْبِئُهُ الْعَرْفَةُ.

حدیثی که تقریباً آخرین حدیثی است که وجود مبارک حاج آقا جواد کاشانی سر کلاس برای رفقا قرائت کردند.

همه انسان‌ها طعم مرگ را می‌چشند "کل نفس ذائقة الموت" در حدود سه جای قرآن اشاره به "کل نفس ذائقة الموت" شده است. این تعبیر در سه جای قرآن آمده است. یکجا مستقیم و ثم الینا ترجعون است توضیح بیشتری نیست. ولی در دو جای دیگر توجه می‌دهد: آی انسان!

بسی می‌وزد مشک بوبادها که مارفته باشیم زیرخاک‌ها ولی نگاهتان به زمان حیاتتان باشد، انسان‌های حی! آن‌کسی که از دنیا رفته است، اگر عمل صحیح و درستی داشته باشد مهمان وجود مبارک اهل بیت علیهم السلام است. آن‌کسی که عمل نادرستی داشته باشد، بدا به حالش. خیلی زیبا می‌فرماید که آی انسان‌ها! دیریا زود طعم مرگ را همه می‌چشند، اما مهم این است که در زمان حیات همه شما آزمایش می‌شوید. "نبلوکم بشروخیر"

برای همه شما چه در خوشی و چه در ناخوشی، چه در زشتی‌ها و چه در زیبایی‌ها، چه در شرها و چه در خیرها، چه در دارایی‌ها و چه در نداری‌ها؛ برای همه شما پیش می‌آید بیماری‌ها و بعد هم سلامت‌ها، قبض‌ها و بسط‌ها، برای همه پیش می‌آید. مهم این است که در این مسیر درست عمل بکنند، انسان باشد، رضای خدا را طلب کند، مسیر اهل بیت علیهم السلام را در پیش بگیرد.

در این آیه شریفه توجه به این دارد، بیان می‌فرماید که گاهی اوقات شخص موقعی که در دنیا است اطرافیان قدر نمی‌دانند، توجه ندارند، شاکر نیستند، قدرشناس نیستند، خیری که خدا به عطا کرده توجه ندارند؛ شخص تا از دنیا می‌رود برخی از



خواب بیدار می‌شوند که عجب دُزی را از دست دادیم. خودم را عرض می‌کنم که گاهی اوقات قدر این خوبان و بزرگان دانسته نمی‌شود. موقعی که از دنیا می‌روند سروصدا بلند می‌شود. این نباشد که شخص این اساتید و بزرگواران را ببیند و در زمان حیاتشان استفاده نشود و خدا نکرده موقعی که از دست انسان دور بشوند تازه آدم به فکر بیفتد، تازه به فکر بیفتد دُزی مثل حاج آقا جواد کاشانی عزیز. خب از دست رفتند ان‌شاء الله البته دعای ایشان و نفس ایشان در آن عالم هست.

ولی عزیزان و سروران آن اساتیدی که موجود هستند بزرگانی که موجود هستند [را قدر بدانید]؛ همین امروز یک طلبه بزرگوار به من گفتند حاج آقا بعد از حاج آقا جواد دیگر استادی به قدرت ایشان، گفتم حاج آقا جواد در اوج عظمت بودند بیش از بیست و خورده‌ای سال من با ایشان رفاقت نزدیک داشتم ولی امام زمان عج شما را لنگ نمی‌گذارد؛ بزرگوار، حاج آقا جواد هم به نفس امام زمان عج توفیق خدمت به سربازان امام زمان عج را پیدا کردند. همیشه استادانی افرادی وجود دارند و می‌آیند برای خدمت به سربازان امام زمان علیه السلام، به نفس حضرت به نفس آقا؛ که ان‌شاء الله همه ما هم این توفیق را پیدا بکنیم.

پس کل نفس ذائقة الموت؛ دیریا زود باید از این‌جا رفت "کنون باید ای خفته بیدار بود" در یک لحظه شخص می‌رود.

یکی از وعاظ بزرگ کشور، ایشان نقل می‌کردند از یکی از علمای بزرگ، نقل نمی‌کرد خودش شاهد بود؛ بنده با یک واسطه شنیده‌ام این را: می‌فرمود آن عالم بزرگوار فرمودند فلانی بعضی‌ها خلاصه با تصادفی بعضی‌ها... هرکسی با نحوی از این دنیا می‌رود. بعضی‌ها هم این‌گونه از دنیا می‌روند چایی را می‌خورند و تمام وقتی آورد پایین بلند بگولا اله الا الله، انا لله وانا الیه راجعون، از دنیا رفت. این جور گاهی اوقات مرگ به افراد نزدیک است، خدا همه ما را مدد کنه که درست عمل کرده باشیم و دقیق.

روایت زیبایی که این استاد بزرگوار در روز آخر قبل از رحلتشان فرمودند خیلی روایت زیبایی است برای کسانی است که گاهی اوقات دنیا را خیلی جدی می‌گیرند و فریفته دنیا می‌شوند. خیلی روایت نابی است. مولا امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه از ایشان ذکر کرده است فکر می‌کنم حکمت ۴۱۱ است حضرت

آنجا یک اشاره‌ای می‌کند نسبت به انسانی که فخر او را گرفته است، غرور او را گرفته، کبر او را گرفته، عناد او را گرفته. نسبت به او انسان می‌گوید آئی انسان! چه خیال کردی نسبت به خود؟ فکر کردی من آنم که طابوس علیین شدم؟ من آنم که عالم بود مست من؟ نسبت به انسانی که فریفته شده است، مرگ را برای همسایه می‌داند، حضرت شش نکته بیان می‌کند: آئی انسان مسکین، مسکین ابن آدم، این را ان شاء الله عزیزان و سرورانی که اهل بحث هستند بحث کنند که اگر حضرت فرموده بود ابن آدم مسکین و اینی که حضرت فرمود مسکین ابن آدم، چه نکته‌ای در او نهفته است. آیا صرفاً مبتدا مؤخر است و خبر مقدم؟ چنانچه که بعضی مفسرین اشاره کرده‌اند یا نه! حضرت اینجا نکته خاصی داشته‌اند که ابتدا فرمودند مسکین، آنگاه ابن آدمیت را برای او آورده‌اند، این ذاتی که ذات مختار است، این ذاتی که اختیار خاص برای او داده شده با همه مخلوقات فرق دارد اگر غرور او را بگیرد، درمانده است بلکه فقط او درمانده است.

مسکین ابن آدم، شش ویژگی را مولا دارد بیان می‌فرماید آئی انسان. یک مکتوم الأجل، نمی‌داند لحظه مرگش چه زمانی از راه می‌رسد، چه موقع است که بگویند بلند بگولا اله الا الله. دارد که شخص خودش در تشییع جنازه شرکت کرده است تا مادامی که داخل قبر گذاشته بشود، سرش به سنگ لحد بخورد، تازه متوجه می‌شود از دنیا رفته است. این جور گاهی اوقات غفلت افراد را می‌گیرد، مکتوم الأجل. فرمود این ویژگی آدم است که مکتون العلل است، بیماری‌های عجیبی او را احاطه کرده، بیماری‌های عجیب کووید ۱۹ می‌آید یک دفعه می‌بینی کووید ۲۰ می‌آید، کووید ۳۰ می‌آید، کووید ۴۰ می‌آید، از آن هفته اولی که این ویروس آمد، این ویروس منحوس آمد به رفقاً عرض کردم این فقط با نفس آقا امام زمان درست می‌شود. آئی طلبه‌های عزیز! آئی سربازهای امام زمان! الآن بساطی دارد کووید ۱۹. این نفس آقا امام زمان لازم دارد تا حل بشود. رفقاً خودمانی عرض بکنم وصیت‌نامه شهید مجد را ملاحظه بفرمایید. مگر این را بعد از مرگ من و شهادت من می‌خوانید، خیلی زیباست، می‌گوید ولی باید بگویم که بدانید، در زمان حیات نگفتم ترسیدم ریا بشود، برای من خوب نباشد بگویم ولی بعد از مرگم در وصیت‌نامه می‌نویسم، بدانید که یک بار

توفیق زیارت حجت بن الحسن المهدی برایم حاصل شده است؛ و می‌گوید گریه امانم را بریده چون هرگز دیگر توفیق پیدا نکردم. آئی رفقاً! من نوکر شما هستم دارم عرض می‌کنم، شما سرباز امام زمان هستید؛ از آقا بخواهید همه را مدد بکنند، جهان را مدد بکنند. ان شاء الله به نفس او بلکه به فرج او بلکه به بالاتر به ظهور او ان شاء الله مشکل دور بشود. چون مکتون العلل است، همه عالم متحیر نسبت به این بیماری هستند، چه خصوصیتی دارد این بیماری عجیب. یک کارشناس چشم پزشکی بود، هیچ موقع یادم نمی‌رود این فوق تخصص را، دیدن این عزیزان توحید آدم را بیشتر می‌کند، من هر موقع می‌بینم می‌گویم یک مقدار در مورد چشم برای من صحبت بکن. او به من می‌گفت فلانی اصرار دارم در مطب من که نوشته‌اند تشخیص بیماری‌های چشم این را بدارم. گفت این همه سال نفریتر هستم در چشم، این همه سال که کار کردم، باید برای من بزنند تخصص درمان نه، تخصص بیماری که آن هم باید بردارند چون حتی بیماری‌های چشم را هم تا حالا نشناخته‌ایم که بخواهیم درمانش کنیم. گفت بخشی از این چشم را ما شناخته‌ایم گویا همه کرات عالم و همه منظومه‌های عالم در چشم خلاصه شده است می‌گفت فویش چند تا بیماری چشم را ما می‌شناسیم و بعضی از او را می‌توانیم درمان کنیم. مکتون العلل است انسان این همه بیماری او را احاطه کرده است. یک زمانی قدیم می‌گفتند که یک مگس یا یک پشه یا یک چیز ریزی می‌تواند انسان را از پا دریاورد. توله البقه، حالا باید ببینیم یک چیزی که هزاران هزار از پشه کوچک تراست وارد ریه می‌شود و چه اتفاقی به پا می‌کند. من برای خودم پیش آمده بود، اکسیژن ۸۳ اصلاً نفس بالا نمی‌آمد، حرف نمی‌توانستی بزنی، هیچ کاری، چند شبانه‌روز فرمود انسان مسکین است چرا؟ چون محفوظ العمل است حرفی که می‌زند حساب و کتاب می‌شود، لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصاها، تمام اعمالش، تمام اعضا و جوارح او تمام وجود او مورد محاسبه قرار می‌گیرد محفوظ العمل؛ چقدر زیباست این جمعی که اینجا جمع شده است، حاج آقای رحیمی صادق بزرگوار، اساتید بزرگوار استان تهران، چقدر کار زیبایی بچه‌های مروی، بچه‌های حاج آقا مجتهدی، بچه‌های حاج آقا حق شناس، بچه‌های آقای هاشمی چیدر، چقدر کار زیبایی. آئی رفقاً! باهم خوب باشیم

همه، یکی باشیم در مسیر توحید در مسیر نوکری اهل البیت در مسیر خدمت به طلبه‌های امام زمان، سربازان امام زمان و در مسیر خدمت به مردم سیره‌ای که سیره اهل البیت علیهم‌السلام بود. چقدر خوب است این همدلی‌ها. هیچ موقع یادم نمی‌رود به رفقاً می‌گفتم نگاه کنید عاشق حاج آقا جواد بودن، بچه‌های مروی، بچه‌های حاج آقا مجتهدی و حاج آقا حق شناس، بچه‌های چیدر، این‌ها همه عاشق آقا جواد، بعد چقدر زیبا شد، بعضی از بچه‌ها آمدند گفتند همیشه از مدرسه مروی اینجور باشه. بعد من چند دقیقه صحبت کردم گفتم رفقاً از یکجا شروع کنیم، تو مدرسه حاج آقا مجتهدی آنجا مراسم وداع باشد، صبحش این جور، هفت هم مثلاً یکجا جمع شویم و این قدر بچه‌ها زیبا پذیرفتند. بعضی موقع‌ها طرف یک دفعه طرف خدایی نکرده توی فکری خیلی چیزی دیگه، ولی نه بچه‌ها گفتند راست می‌گوید حاج آقا شب می‌ایم وداع در مدرسه آقا مجتهدی، صبح تشییع جنازه این جور بعد مراسم هفت رو باهم دیگه... آئی رفقاً! این همدلی‌ها خیلی ارزش داره‌ها. این‌ها ارزش دارد. اگر می‌خواهید دل این استاد از دستتان راضی باشد، این رفاقت‌ها و همدلی‌ها در وجود ایشان هم بود. همه در مسیر مکتب اهل البیت و خدمت به مکتب اهل البیت، همه رفیق باشند دوست باشند، مدد برسانند. هر کس سمتش بالاتر نوکری اش بیشتر، هر کسی باشیم در کنار هم که قرار می‌گیریم، استاد است و شاگرد، همه باهم دیگه مدد آقا؛ چه کار می‌شود کرد توی حوزه‌ها خدمت بیشتری انجام بشود؟ آقا کجا می‌شود؟ مسئولین بزرگوار بگویند ما هم یک مددی برسانیم. این‌ها ارزش دارد. عزیزان ولی عشق می‌ماند، محبت‌ها می‌ماند، همدلی‌ها می‌ماند ایثارها می‌ماند، یکدلی‌ها می‌ماند توحید می‌ماند کوثر می‌ماند در جهانی که همه جا را تکاثر و کثرات فرا گرفته است، فتنه‌ها گرفته است، این حول کوثر جمع شدن حول فاطمه زهرا و اهل البیت و مولا علیهم‌السلام جمع شدن و خدمت به مکتب اهل البیت علیهم‌السلام. فرمودن مسکین ابن آدم چون توله البقه، پشه‌ای او را به درد می‌آورد و اذیت و آزار می‌کند. خوش به حال آن کسی که پشه‌ای برای نماز شب او را بیدار کند. آن عالم ربانی که یکی از این حیوانات کوچک برای نماز شب بیدارش کرده بود بلند شد از او تشکر کرد، آئی حیوانی که سبح ما فی السماوات و ما فی الارض ممنونتم که برای نماز شب من رو بیدار کردی!



تشکر می‌کرد از آن حیوان کوچک. آئی انسان همین حیوان مأمور می‌شود، اذیت بکنند. گاهی اوقات مأمور می‌شود برای نماز شب. خوش به حال کسی که توفیق آن را پیدا کند. توله البقه؛ آئی انسان! چه شده است که گاهی انسان تمام وجود شما را گرفته است، خیلی حضرت زیبا می‌فرمایند، و تقتله الشرقة گاهی اوقات یک آب دهان در داخل گلو قرار می‌گیرد و همان لحظه طرف از دنیا می‌رود. شاید برای بعضی از شما پیش آمده باشد، برای من که مقداری مشکل حنجره دارم بارها پیش آمد، بارها پیش آمده قبل از خواب شهادتین را خوانده‌ام، آدم باید آماده باشد. تقتله الشرقة آماده نه به این معنا که انزوا، عزلت، گوشه‌نشینی، نه! حرکت و قیام مدت زمان کوتاه است، خدمتی به مکتب اهل البیت بکنیم. تقتله الشرقة؛ آئی انسان! و تنتنه العرقه خیلی راحت یک چیز کوچک، یک آب کوچک روی پیشانی یا بدن یا عرق روی بدن، بوی بد برای انسان درست می‌کند این جور انسان درمانده است، چه جور بخواهد فخر فروشی بکن؟! آئی عزیزان! گاهی اوقات خیلی‌ها به دنیا می‌آیند و از دنیا می‌روند، بعضی از بیماری‌ها را اصلاً نمی‌دانند وجود داشته است یا نه؟ بیماری‌های عجیب و گرفتاری‌های عجیب، مسکین ابن آدم؛ خیلی زیبا اینجا حضرت دارد می‌فرماید که انسان از غفلت بیدار بشود، احیا بکند خودش را. عزیزی سؤال کرد چه جور می‌شود اراده و همتان در خوبی‌ها و ایستادن در برابر زشتی‌ها تقویت بشود؟ عرض کردم باید پای نصیحت بنشینیم، خود را عرض می‌کنم‌ها. فرمود احی قلبک بالموعظه پای نصیحت... یک آدم به درد نخور مثل من هم ممکنه بنشینم، بلد باشم یک چیزی، حدیثی. هر کسی ممکن است انسان را نصیحت کند و آدم را به حرکت وادارد، احیا کنیم دل‌مان رو با موعظه و نصیحت. حاج آقای تحریری این عزیز، این دژ، این عالم بزرگوار تشریف دارند در تهران؛ رفقاً! معلوم نیست بعضی از این بزرگواران را توفیق پیدا کنید به راحتی دوباره خدمتشان برسید‌ها. جلسه دارند الحمدلله با عزیزان دیگری که هستند اساتید معظمی که اینجا شرف حضور دارند. همه قابل استفاده هستند. خدا ان شاء الله به مقرین درگاهش به همه ما توفیق قدرشناسی این کسانی که در مکتب اهل البیت قدم برداشتند توفیق قدرشناسی و استفاده و بهره بردن و خدمت به آن‌ها به همه ما اعطا بفرماید. ■

# وظایف طلبگی

درس اخلاق آیت الله جاودان

متن زیر حاصل پیاده سازی اولین درس اخلاق آیت الله جاودان در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ است. این جلسه سال هاست منبع فیض برای طلبه های حاج آقا حق شناس محسوب می شود.

همه ما مسلمانیم و بارها هم شهادتین گفته ایم و می گوییم؛ علاوه بر اسلام مؤمن هم هستیم، نماز می خوانیم و روزه می گیریم و...؛ ما علاوه بر مسلمان مؤمن طلبه هم هستیم و یک سری وظایف دیگری هم بر ما بار می شود. کسی هم ما را به زور برای طلبگی نیاورده است، کسی که خودش می آید باید با عشق بیشتری به وظایف خود عمل کند.

ما بر اساس طلبگی یک مجموعه وظایفی داریم، چه روز اول باشد چه سال ها گذشته باشد. وظیفه اولی که طلبه دارد این است که درسش را خوب بخواند؛ ما یک امتحانی به مدرسه می دهیم و یک نمره ای می گیریم، ۱۲، ۱۴، ۱۶ و...، این اولین وظیفه یک طلبه است، باید درسش را خوب بخواند، یک صفحه هم نباشد که نفهمیده باشد و از آن رد شده باشد.

اگر یک زمانی معلم شایسته ای هم پیدا نکرد باید برایش راهی پیدا کند...

یک بار هم ما به امام زمان عجل الله تعالی فرجه امتحان می دهیم؛ امام زمان بالای سر همه عالم است؛ اما از ما طلبه ها به عنوان خدمتگزاران خودش انتظار بیشتری دارد، مانمی توانیم سهل انگاری کنیم.

من یک آقای دارم که بالای سر ماست و ذره ذره اعمال ما را می بیند و محاسبه می کند.

اصلاً بر فرض من شهریه هم نمی گیرم، اما همین که اسم بنده طلبه شد، باید وظایف طلبگی را به نحو احسن انجام بدهم، چرا که ما یک کسی را داریم که اگر خوب درس بخوانیم، از عمل ما راضی می شود، این عمل ممکن است یک مجموعه ساعتی باشد و چون من این درس را خوب می خوانم و خوب مطالعه می کنم و خوب مباحثه می کنم، ایشان از من راضی است....

من در احوالات حاج آقا حق شناس رحمته الله علیه نوشته ام، از ایشان حدود دو سال می پرسیدیم که چه کنیم که خدا از ما راضی باشد و ایشان مدام یک چیز را می فرمود، به مدت دو سال، تا اینکه بعد از دو سال، دیگر آن کلام را نفرمودند؛ ظاهراً از ایشان اعلام رضایت شده بود...

این خیلی قیمتی است که ما در روز مثلاً از ۶ صبح تا ۱۰ شب مشغول درس باشیم، چون مورد نظر و مورد رضایت امام زمان است...

البته این مهم است که من برای چه طلبه شده ام، اگر برای رضایت امام عصر عجل الله تعالی فرجه باشد، تمام اعمالم مورد نظر و رضایت حضرت است، در این فرض حتی اگر من بخوابم هم چون برای رفع خستگی و کسب انرژی است باز هم مورد عنایت و نظر حضرت است...

حال اگر خوب درس بخوانی می شوی منبع

برکت؛ مثل آیت الله مجتهدی، مثل آیت الله مهدوی و آیت الله خوشوقت و... مثلاً آقای مجتهدی یک ویژگی که داشت این بود که بیان درسی اش نظیر نداشت؛ مثل آب زلال روان بود؛ ما پیش ایشان شرح تصریف خواندیم، هیچ درسی نبود که فردی درس ایشان بنشیند و درس را نفهمد؛ این یک فضیلت خدادادی بود.

این شهریه طلبگی که قبلاً باید طلبه ها در صرف می ایستادند و این حالت خوبی نبود، باید به این ها عزت بیاموزید تا سر جلوی هیچ قدرت و ثروتی فرود نیاروند تا عزیز و باعزت باشند.

این را هم اگر طلبه یاد بگیرد (عمل همراه با تواضع را) و در طول زمان تکرار کند تا ملکه بشود، فضیلتی است که هم به درد دنیا می خورد و هم به درد آخرت می خورد.

این دو تا اصل است، یک اینکه چشمش به دست مردم نباشد: یک آقای بود در دستگاه علامه عسکری ایشان یک داستان از آقای مقدس در خاطرش مانده بود، در خاطر آقای ونکی مانده بود که آقای مقدسی پول منبری را که از مردم جمع شده بود دریافت نکرده بود و پس از ۴۰ سال هنوز با عظمت از ایشان یاد می کرد. اصل دوم همین متواضع بودن است.

این را هم مکرر عرض کرده ام که طلبه ای که نماز



شب نخواند در کار آخوندی اش به جایی نمی رسد. همین که بین خود و خدایش سحری دارد آباد می کند زندگی او را، هم علم او را و هم کار تبلیغ او را... همه اصول همین بود؛ درس را خوب بخواند، خوب بخواند و خوب بخواند...

حال برای اینکه این درس ها به دردت بخورد باید با مردم با تواضع و مهربانی رفتار کند و نگاهش به دست مردم نباشد...

یک آقای آقا شیخ عباس تهرانی بود، معلم اخلاق در قم بود، خدا رحمت کند، ایشان که وفات کرده بود از دوستان و خویشان که می خواستند بدانند وضع ایشان چطور است، ایشان را در عالم خواب دیدند و ایشان دو بیت شعر را خواندند.

طلبه خوب هم نشین انبیاء و اولیاء است... البته مسئله ای است که این طلبه ها بعد از دو سه سال درس خواندن، می بینند که بدر نمی خورند، شما اساتید و مدیران یادشان بدهید که درسش را خوب بخواند و تواضع کند؛ مثل علامه طباطبائی که ایشان رفته بودند خدمت آقای میلانی تا خدمت ایشان برسند، ایشان اول تمام شاگردان را می فرستادند داخل و بعد خودشان می رفتند، این تواضع و رعایت ها بود که به شاگردان ایشان یاد می داد و شاگردان ایشان مهذب بودند، شما هم باید این را به شاگردان یاد بدهید ان شاء الله.



همین که اسم بنده طلبه شد، باید وظایف طلبگی را به نحو احسن انجام بدهم

طلبه خوب هم نشین انبیاء و اولیاء است...

۴

استاد الاساتید

حدیث شناس و روشمند

جامع کم نظیر!

مهندس قرآن

انی یالمی؟!...

نامه اول!

نامه دوم!

روشنفکر واقعی

از کودکی تا پختگی!

ذکر صالحین!

میزگرد سه نفره

علامه طباطبائی

رحمۃ اللہ علیہ از نگاه علامه مصباح

جامع علم و عمل

منبع آثار شهید مطهری

وارث پیامبران

## ویژه نامه



## روشنفکر واقعی

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در بیانات مقام معظم رهبری ظله الله

در نگاه مقام معظم رهبری علامه طباطبایی به عنوان پیشرو در عرصه علوم عقلی و عرفان، باید الگویی برای نسل‌های بعد خویش باشد و راهش باید باقوت روزافزون ادامه یابد، کما اینکه خود علامه باتربیت شاگردان تراز اول همچون شهید مطهری و آیت‌الله مصباح، شرایط را برای ادامه جریان فکری خویش فراهم ساختند. در ادامه گزیده‌ای از بیانات ایشان درباره علامه طباطبایی که توسط طلاب ارجمند، آقایان محمد طاهر فتحی و علیرضا قیصری گردآوری شده است را مرور می‌کنیم.

جوجه شاعری که به مبانی مذهب و مبانی سنت و مبانی ایرانیگری اعتقادی ندارد و چند صباحی هم در اروپا یا امریکا گذرانده، روشنفکر است؛ و هرچه در اروپا بیشتر مانده باشد، روشنفکرتر است! ببینید چه تعریف غلط و چه جریان زشت و نامناسبی به نام روشنفکر در ایران ایجاد شده بود!<sup>۱</sup>

سال ۳۸ و ۳۹ که بنده تازه به قم رفته بودم، مرحوم آقای طباطبایی آن فیلسوف و عارف بزرگ جلسه‌ی خاصی داشتند که روی روایت‌های مختلفی بحث می‌کردند؛ مثلاً یک روایت را که آدم خیال می‌کرد روایت معروفی است و همه‌ی زوایای آن شناخته شده است، از «کافی» انتخاب می‌کردند، بعد آن چنان در آن تعمق می‌کردند که ابعاد جدیدی از آن روایت

۱۳۷۷/۰۲/۲۲.۲

برای حاضران در جلسه مکشوف می‌شد.<sup>۳</sup> درگذشته در حوزه قم با فلسفه و وجود مرحوم آقای «طباطبایی» مخالفت می‌شد. می‌دانید درس اسفار ایشان به دستور تعطیل گردید و ایشان مجبور شد شفا تدریس کند. در دوره اخیر، قم مرکز حوزه فلسفی ما بوده است؛ آقای طباطبایی هم انسان کاملاً متشخص، مواظب، دائم‌الذکر، معتدّد، اهل تفسیر و اهل حدیث بوده؛ از آن قلندر مآب‌های آن طوری نبوده است - البته جلسات خصوصی را کاری نداریم - مراتب علمی و فقه و اصولش هم طوری نبوده که کسی بتواند آن‌ها را انکار کند؛ در عین حال کسی مثل آقای طباطبایی که جرأت کرد و فلسفه را ادامه داد و عقب نزد، این طور مورد تهاجم قرار گرفت. نتیجه چیست؟ نتیجه این است که امروز سطح تفکرات و معرفت فلسفی ما در جامعه و بین علمای دین محدود است. با بودن استادی مثل آقای طباطبایی، جا داشت امروز تعداد زیادی استاد درجه یک از تلامذه ایشان در قم و دیگر شهرستان‌ها داشته باشیم. آقای طباطبایی فرد فعالی بود؛ بنابراین جریان فلسفی‌ای که به وسیله ایشان پایه‌گذاری شد، باید به شکل وسیعی گسترش پیدا می‌کرد که نکرده است. البته ما همان وقت مقلد آقای «بروجردی» بودیم و الان هم با چشم تجلیل و تعظیم به ایشان نگاه می‌کنیم؛ اما بالاخره هرچه بود، نتیجه‌اش این شد. این نباید تکرار شود.<sup>۴</sup>

بنده هیچ دشمنی و مخالفتی با عرفان نظری ندارم. گفته می‌شود: «الانسان عدو لما جهله». بنده هیچ ورودی در عرفان نظری ندارم، اما هیچ عداوتی هم ندارم؛ منتها اعتقادم این است که ما نباید عرفان را به معنای الفاظ و تعبیرات و فرمول‌های ذهنی مثل بقیه علوم ببینیم. عرفان، همان مرحوم قاضی است؛ مرحوم ملا حسینقلی همدانی است؛ مرحوم سید احمد کربلائی است؛ عرفان واقعی این‌هاست. مرحوم آقای طباطبائی خودش فیلسوف بود، اهل فلسفه بود، بلاشک در عرفان هم وارد بود؛ منتها آنچه در عرفان از ایشان معهود است، عرفان عملی است؛ یعنی سلوک، دستور،

۱۳۷۰/۱۲/۱۳.۳

۱۳۸۲/۱۰/۲۹.۴

تربیت شاگرد؛ شاگرد به معنای سالک. عرفان نظری باید به سلوک بینجامد.<sup>۵</sup>

کسی مثل مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه در حوزه علمیه قم پیدا شد؛ ایشان، هم فقیه بود و هم اصولی؛ هم می‌توانست درس خارج فقه مفصلی بدهد؛ هم می‌توانست درس خارج اصول مفصلی ترتیب دهد و فضلاً را جمع کند؛ اما او به کاری پرداخت که آن روز آن را لازم می‌دانست. بعد هم حوادث و وقایع شهادت داد بر این‌که این‌ها لازم است. او گفت من می‌بینم که دارند تفکرات و فلسفه کاذب مارکسیستی را در ذهن‌ها جا می‌دهند؛ نمی‌شود با توضیح المسائل این‌ها را پاسخ دهیم؛ توضیح المسائل جای خودش را دارد؛ جواب این شبهه‌ها را با چیز دیگری باید داد. ایشان «اصول فلسفه و روش رئالیسم» را نوشت. یکی از تربیت‌شده‌های او مرحوم شهید مطهری رحمته الله علیه است.<sup>۶</sup>

شخصیت او در لابه لای این دانستنی‌های بسیار، به کمک ریاضتی مداوم و درازمدت پرورده، صیقل یافته و پرداخته شده بود. از کسانی بود که تنها مکتب جامعی چون اسلام می‌تواند امثال او را در دامان پربرکت خویش پرورش دهد. چهره معنوی او، سیمای پرصلابت مردی بود که ایمانی استوار و عرفانی راستین را با دانشی گسترده و عمیق توأم ساخته و با آمیزه شگفت وجود خویش، ثابت کرده بود که اسلام می‌تواند سوز درون دل‌سوخندگان شیفته را با عقل راسخ فرزنانگان فرهیخته یکجا گرد آورد.

او تلاش و جهاد بی‌انتهای و خاموش نشدنی خود را هم به این معجون الهی درآمیخته بود. دریکی از حساس‌ترین دوران حیات اسلام و تشیع، جانانه به دفاع از حریم معنویت اسلامی و حکمت و معرفت الهی برخاسته و مفاهیم زیبای اجتماعی اسلام را از آیات کلام الهی استخراج کرده و به عرضه کامل و جامع اسلام پرداخته بود.<sup>۷</sup>

۱۳۹۱/۱۱/۲۳.۵

۱۳۸۳/۰۴/۱۵.۶

۷. پیام معظم له به سالگرد علامه طباطبایی

## از کودکی تا پختگی!

زندگی‌نامه خود نوشت

**هشت سال**  
**در خارج فقه**  
**مرحوم**  
**آیت الله**  
**نائینی و یک**  
**دوره خارج**  
**اصول معظم**  
**له حضور**  
**یافتم**

به سال ۱۲۸۱ شمسی، در تبریز در میان یک خانواده عالم، به وجود آمده‌ام. در سن پنج‌سالگی مادر و در سن نه‌سالگی پدر را از دست دادم و به مناسبت این‌که کم‌وبیش مایه معاش داشتیم، سرپرست ما (وصی پدر) وضع زندگی ما (من و برادر کوچک‌تر از خودم را که داشتم) باهم نزد و تحت مراقبت و پرستاری یک نفر خادم و یک نفر خادمه قرار گرفتیم. کمی پس از درگذشت پدر، به مکتب و پس از چندی به مدرسه فرستاده شدیم و بالأخره به دست معلم خصوصی که به خانه

می‌آمد، سپرده‌گشتیم و به این ترتیب تقریباً مدت شش سال مشغول فراگرفتن فارسی و تعلیمات ابتدایی بودیم. آن روزها تحصیلات ابتدایی برنامه معینی نداشت. همین‌قدر به یاد دارم که در فاصله میان ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۶ ه. ق که مشغول بودم، قرآن کریم را که معمولاً پیش از هر چیز دیگر خوانده می‌شد و کتاب گلستان و بوستان سعدی و نصاب و اخلاق مصور و انوار سهیلی و تاریخ معجم و منشآت امیرنظام و ارشاد الحساب را خواندم. سال ۱۲۹۷ ه. ق وارد رشته‌های علوم دینی

و عربیه شدم و تا سال ۱۳۰۴ به قرائت متون سرگرم بودم. در ظرف همین هفت سال، در علم صرف کتاب امثله و صرف میرو تصریف و در نحو کتاب عوامل و انموذج و صمدیه و سیوطی و جامی و مغنی و در بیان کتاب مطول و در فقه کتاب شرح لمعه و مکاسب و در اصول کتاب معالم و قوانین و رسائل و کفایه و در منطق کبری و حاشیه و شرح شمسیه و در فلسفه کتاب شرح اشارات و در کلام کتاب کشف المراد را خواندم و به همین ترتیب دروس متن (در غیر فلسفه و عرفان) خاتمه یافت.

\* سال ۱۳۰۴ برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه نجف گردیدم و به مجلس درس مرحوم آیت‌الله آقای شیخ محمدحسین اصفهانی حاضرشده، یک دوره خارج اصول که تقریباً شش سال طول کشید و چهار سال نیز خارج فقه معظم له درک نمودم و هم‌چنین کلیات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیت‌الله حجت کوه‌کمری رفتم.

در فلسفه نیز به - حضور در- درس حکیم و فیلسوف معروف وقت، مرحوم آقا سید حسین بادکوبی موفق شدم. در ظرف شش سال که پیش معظم له تلمذ می‌کردم، منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر ملاصدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب اثولوجیا و تمهید ابن‌ترکه و اخلاق ابن‌مسکویه را خواندم. مرحوم بادکوبی از فرط عنایتی که به تعلیم و تربیت نویسنده داشت، برای این‌که مرا به طرز تفکر برهانی آشنا ساخته، به ذوق فلسفی تقویت بخشید، امر فرمود که به تعلیم ریاضیات پردازم. در امتثال امر معظم له به درس مرحوم آقا سید ابوالقاسم خوانساری که ریاضی‌دان زبردستی بود، حاضر شدم و یک دوره حساب استدلالی و یک دوره هندسه مسطحه و فضایی و جبر استدلالی از

معظم له فراگرفتم.

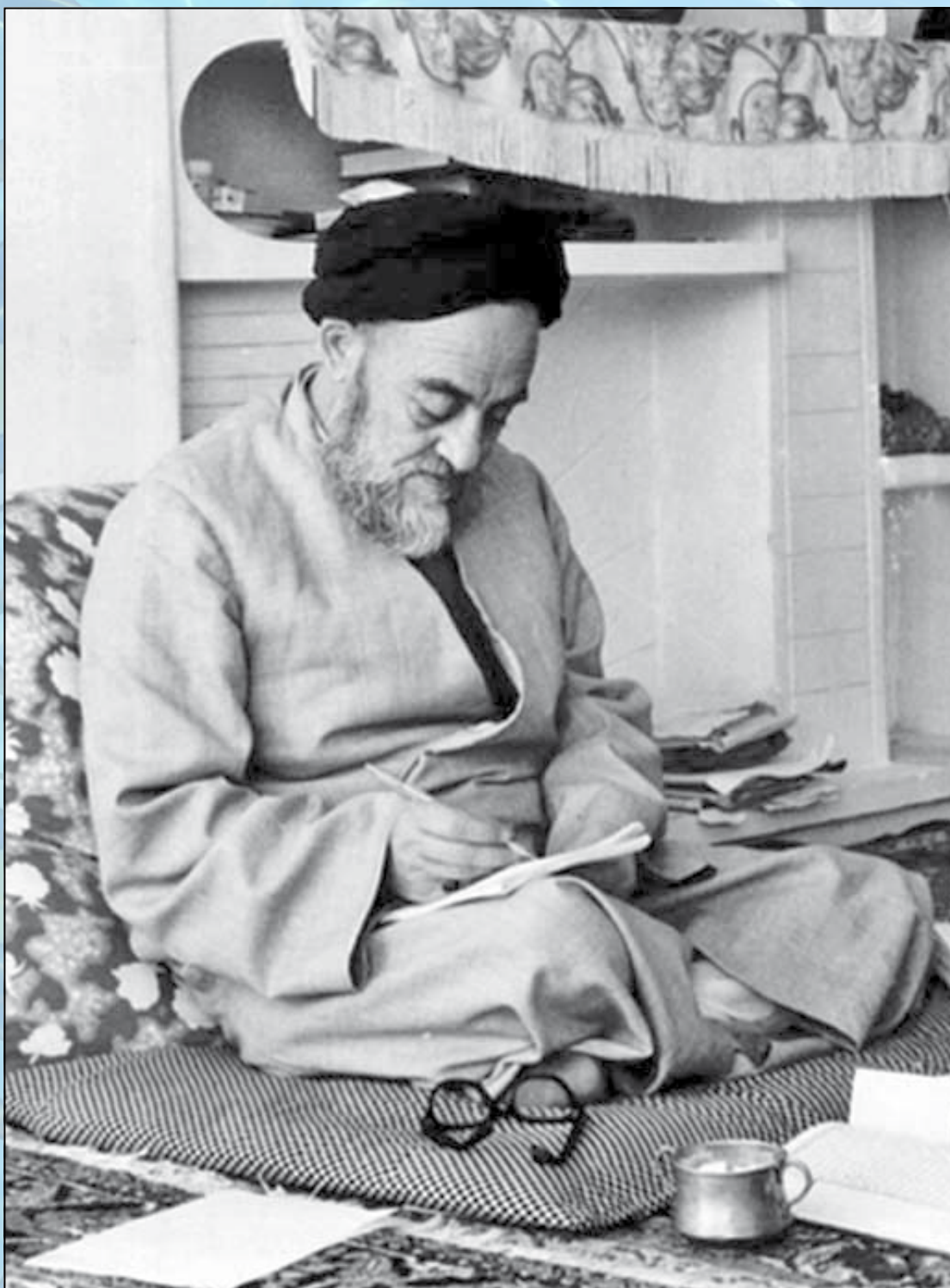
سال ۱۳۱۴ بر اثر اختلال وضع معاش، ناگزیر به مراجعت شده، به زادگاه اصلی خود (تبریز) برگشتم و ده سال و خُرده‌ای در آن سامان به سر بردم که حقاً باید این دوره را در زندگی خود دوره خسارت روحی بشمارم، زیرا بر اثر گرفتاری ضروری، به معاشرت عمومی وسیله تأمین معاش - که از مجرای فلاح بود- از تدریس و تفکر علمی - جز مقداری بسیار ناچیز- بازمانده بودم و پیوسته با یک شکنجه درونی به سر می‌بردم.

\* در سال ۱۳۲۵ از سروسامان خود چشم پوشیده، زادگاه اصلی را ترک گفتم و متوجه حوزه قم گردیده، بساط زندگی را در این شهر گستردم و دوباره اشتغالات علمی را از سر گفتم و تاکنون که اوایل سال ۱۳۴۱ می‌باشد، روزگار خود را در این سامان می‌گذرانم.

البته هرکسی حسب حال خود در زندگی اش، خوشی و تلخی و زشت و زیبایایی دیده و خاطره‌هایی دارد، من نیز به نوبه خود و خاصه از این نظر که بیشتر دوره زندگانی خود را با یتیمی یا غربت یا مفارقت دوستان یا انقطاع وسایل و تهیدستی و گرفتاری‌های دیگر گذرانیده‌ام، در مسیر زندگی با فراز و نشیب‌های گوناگون روبه‌رو شده، در محیط‌های رنگارنگ قرار گرفته‌ام. ولی پیوسته حس می‌کردم که دست ناپیدایی مرا از هر پرتگاه خطرناک نجات می‌دهد و جاذبه مرموزی از میان هزارها مانع بیرون کشیده، به سوی مقصد هدایت می‌کند.

من اگر خارم و گر گل، چمن‌آرایی هست که از آن دست که می‌پروردم می‌رویم در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این روی هرچه می‌خواندم نمی‌فهمیدم و

**پیوسته حس**  
**می‌کردم که**  
**دست**  
**ناپیدایی مرا**  
**از هر پرتگاه**  
**خطرناک**  
**نجات**  
**می‌دهد**



چهار سال به همین نحو گذرانیدم. پس از آن، یک باره عنایت خدایی دامن گیرم شده، عوضم کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم. به طوری که از همان روز تا پایان ایام تحصیل که تقریباً هفده سال کشید، هرگز نسبت به تعلیم و تفکر درک خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبایی جهان را فراموش نموده و تلخ و شیرین حوادث را برابر می‌پنداشتم، بساط معاشرت غیراهل علم را به کلی برچیدم. در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی به حداقل ضروری قناعت نموده، باقی را به مطالعه می‌پرداختم. بسیار می‌شد (و به ویژه در بهار و تابستان) که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می‌گذرانیدم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می‌کردم و اگر اشکالی پیش می‌آمد با هر خودکشی بود، حل می‌نمودم و وقتی به درس حضور می‌یافتم، از آنچه استاد می‌گفت قبلاً روشن بودم و هرگز اشکال و اشتباه درس پیش استاد نبردم.

\* از آثار مختصری که هنگام تحصیل در نجف تهیه کرده‌ام:  
رساله در برهان  
رساله در مغالطه  
رساله در تحلیل  
رساله در ترکیب  
رساله در اعتباریات (افکاری که ساخته خود انسان است)  
رساله در نبوت و منامات  
سنن النبى ﷺ  
از آثاری که در اوقات اقامت تبریز تألیف شده:  
رساله در اثبات ذات  
رساله در اسماء و صفات  
رساله در افعال  
رساله در وسائط میان خدا و انسان

رساله انسان قبل الدنيا  
رساله انسان فی الدنيا  
رساله انسان بعد الدنيا  
رساله در ولایت  
رساله در نبوت (در این رساله‌ها میان عقل و نقل تطبیق شده است).  
کتاب سلسله انساب طباطبائیان آذربایجان.  
\* آثاری که در قم به رشته تحریر درآمده است: تفسیر المیزان که در ۲۰ مجلد منتشر شده است.  
در این کتاب با روش بی‌سابقه‌ای آیه با آیه تفسیر شده است.  
اصول فلسفه (روش رئالیسم) در این کتاب فلسفه شرق و غرب بررسی می‌شود.  
حاشیه کفایة الاصول.  
حاشیه بر کتاب اسفار ملاصدرا (در ۹ جلد منتشر شده است)  
وحی یا شعور مرموز  
دو رساله در ولایت و حکومت اسلامی (فارسی و عربی)  
مصاحبه‌های سال ۱۳۳۸ با پروفیسور کرین، مستشرق فرانسوی در یک جلد (تحت عنوان شیعه منتشر گردید).  
مصاحبه‌های سال ۳۹ و سال ۴۰ با معظم له در یک جلد. (تحت عنوان رسالت تشیع در دنیای امروز منتشر گردید).  
رساله در اعجاز علی و الفلسفة الالهیه  
شیعه در اسلام  
قرآن در اسلام  
مجموعه مقالات، پرسش‌ها و پاسخ‌ها و بحث‌های متفرقه علمی، فلسفی و... ■

یک باره  
عنایت  
خدایی  
دامن گیرم  
شده، عوضم  
کرد و در خود  
یک نوع  
شیفتگی و  
بی‌تابی  
نسبت به  
تحصیل  
کمال حس  
نمودم



## ذکر صالحین!

نگاهی به شخصیت علامه طباطبائی در مصاحبه با آیه الله تحریری حفظه الله

آیت الله تحریری از جمله بزرگانی هستند که از محضر علامه طباطبائی و البته دو تن از شاگردان زنده ایشان؛ یعنی آیت الله محمود تحریری و آیت الله سعادت پرور خوشه چینی کرده اند و الحمد لله امروز بیشتر در دسترس طلاب تهرانی هستند؛ از همین رو برای آشنایی بیشتر با علامه طباطبائی خدمت ایشان رسیدیم تا بتوانیم بیشتر و بیشتر با آن مرد الهی آشنا شویم.

بسم الله الرحمن الرحيم  
وصلی الله علی محمد واله الطاهرين و  
لعنة الله علی اعدائهم اجمعين  
"وَأذْكَرُ عِبَادَنَا إِبرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ"  
قال المعصوم عليه السلام: "عِنْدَ ذِكْرِ الصَّالِحِينَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ"  
یادآوری زندگانی انسان های شایسته برای کسانی که بخوانند در مسیر شایستگی از جهت فکری و اخلاقی و عملی قرار بگیرند یکی از زمینه های بسیار خوب است؛ لذا در قران کریم ملاحظه می کنیم که در آیات متعددی خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر می فرماید که این افراد را یادآور بشو!

آن صفا و آن همت بالا موجب شد که از جانب خدای متعال آن ها دستگیری های خاصی بشوند

رسیدند منحصر به فرد نیست؛ از خود این آیات ما این را استفاده می کنیم که خداوند متعال می فرماید یاد آور بشو، [پس معلوم است] ابعاد زندگی این بزرگواران جنبه های الگویی دارد و آن مقامات معنوی ای که این بزرگواران رفته اند محدود به خود آن ها نیست اگر چه مقام نبوت و رسالت و امامت آن ها انحصاری است.

اما آن شایستگی های روحی و اعتقادی و اخلاقی و عملی این ها نه.

بله این به هر حال یک مسئله خوبی است که همواره ما این مسائل را بررسی بکنیم؛ ابعاد زندگی این ها را که این ها در چه شرایطی با چه سختی هایی کسب علم کردند و چه همت بالایی داشتند.

و چه صفای خاصی داشتند و آن صفا و آن همت بالا موجب شد که از جانب خدای متعال آن ها دستگیری های خاصی بشوند آن وقت ما خودمان را با آن ها تطبیق بدیم که هم آمادگی پیدا بکنیم تا در مسیر کمال سختی هایی هست حتماً ما باید با این سختی ها مبارزه بکنیم. [البته] تنها سختی های مادی نیست؛

سختی های روحی روانی در برخوردهای با عملکردهای گوناگون افراد این از سختی های مهم است که ما باید بهش توجه داشته باشیم این بیان کلی اهمیت بزرگداشت این بزرگان است که تاریخ این بزرگان به هر حال برای همه ما درس است منتها یک نکاتی در اینجا هست که باید بهش توجه بشود که دارای آسیب هم نباشد و آن کارهای گاهی خاصی که این بزرگواران کردند در یک شرایطی، این هم باید افراد کارشناس این ها را تحلیل بکنند و بیان بکنند که یک وقت از آن طرف افراد باصفا که یک زمینه ای برای تحول دارند افراط نکنند که سرخود بخوانند حرکت بکنند. یکی از شاخصه های این بزرگواران این بوده که این ها

مربی داشتند معلم داشتند این را هم نباید ما ازش غافل بشویم.

حالا ان شاء الله در خدمت هستیم

■ **حاج آقا بیشترین تأثیرگذاری رو بین مربیان و اساتید ایشان کدام استاد داشتند...؟!؟**

همان طور که در شرح حال خودشان ایشان

فرمودند بیشترین اثر معنوی و معارفی را از

مرحوم آیت الله قاضی، ایشان داشتند

در همان اوائلی که ایشان نجف مشرف می شوند

خب خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف

می شوند و به حضرت عرض حال می کنند که

آقا ما برای چیزهای دیگری آمدیم؛ عجب! و

خب ایشان زمینه را کاملاً داشتند، آن صفای

باطن و آن اخلاص در تحصیل و تهذیب لذا

این تقاضا تقاضایی از سرسیری نبوده، از سر

نیاز بوده و هر مقداری این تقاضاها از سر نیاز و

تضرع باطنی نسبت به

خدای متعال و اولیای الهی باشد می گیرد و

جواب می دهد. لذا چندی نمی گذرد که مرحوم

قاضی می روند به دیدن ایشان. پسرعموی پدر

ایشان بودند، فامیلی این چنینی داشتند.

بعد، از نصایح اولیه شروع می شود این جلسه

که مرحوم قاضی می فرماید: «فرزندم اگر

دنیا می خواهی نماز شب بخوان، اگر آخرت

می خواهی نماز شب بخوان» به هر حال این مبدأ

ارتباط علامه با آقای قاضی می شود که دیگر از

شاگردان خاص ایشان می شوند.

■ **حاج آقا یک مقدار از روش تربیتی علامه می فرمایید؟**

مرحوم علامه صلی الله علیه و آله با این بیان کوتاهی که عرض

کردم با جدیت کامل که برای ما طاقت فرسا

می شود ایشان در علوم حوزوی به هر حال تلاش

مجدانه داشتند. در طول ده سال که در نجف

بودند، درس های مختلف، فقه و اصول نزد

اساتید متعدد فلسفه، ریاضی، هیئت، همه

فرزندم اگر دنیا می خواهی نماز شب بخوان، اگر آخرت می خواهی نماز شب بخوان

این‌ها را در حد اجتهاد خواندند. لذا این روش تفسیری و ارتباط معارفی را هم از مرحوم قاضی گرفتند. ایشان علاوه بر اینکه فیلسوف عصر بودند که خودش یک بحث جدایی دارد یکید طولایی در تفسیر و در معارف روایات داشتند. لذا علاوه بر اینکه ایشان شاگردی در بست خدمت مرحوم قاضی را داشتند از جهت عملی، آن فعالیت علمی هم در کنارش، موجب شده بود که آن روش تربیتی که از اساتیدشان به ارث برده بودند ایشان به هر حال یک قالب بندی کلی با مبانی قرآن و سنتی برایش طراحی کنند که در شاگردان دیگر مرحوم قاضی ما این طوری نمی بینیم و حتی در بزرگان دیگری که قبل از مرحوم آقای قاضی بودند، مرحوم آمیرزا جواد آقا که صاحب تالیفاتی در این وادی بودند؛ لقاء الله هست که به طور خاص در این مباحث می باشد، المراقبات هست، اسرار الصلاة هست؛ اما مرحوم علامه به جهت این دو مسئله، یعنی جهت علمی و عملی توانستند این روش را به تعبیر امروزی نهادینه و قانون مندش بکنند که اثبات کردند این روش جز از متن قرآن و سنت برخاسته نیست، عین متن قرآن و سنت است منتها با یک دید عمیق. بنده حالا به نوعی روش ایشان را به صورت یک دسته بندی طبق به ذهن قاصرم دارم که مرحوم میرزا جواد آقا هم تقریباً همین طوری رفتند این مسیر را. توجه اول به هدف و سرمنزل مقصود، بعد توجه به شرایطی که ما را به آن هدف می رساند و بعد هم مقدماتی که باید طی بشود و با آن شرایط همراه بشود، خب ایشان مخصوصاً در آن رساله ولایت که مغز آن روش عملی این سلسله را مرحوم علامه بیان می کنند که معرفت نفس است؛ بیان می کنند که خب هدف معرفت الله است که با معرفت نفس به هر حال تحقق پیدا می کند. معرفت هم مقصود معرفت حقیقی و شهودی است که این معرفت شهودی هم با عبودیت خالصانه تحقق پیدا

می کند؛ این معنا باید در سراسر زندگی ما پخش بشود. این امر همراه با همه امور زندگی مان، با دستورات شرع مقدس نه تنها قابل تحصیل است بلکه لازم التحصیل است؛ اگر کسی بخواهد آن مراحل را پیش برود. لذا روش تربیتی ایشان از جهت مبنایی غیر از جهت دستورالعملی بر این اساس تکیه می کند که غایت معرفت الله و رسیدن به توحید است با معرفت نفس و مقدماتی که این معرفت نفس را برای انسان به هر حال ظهور می دهد و به نوعی ایجاد می کند. لذا می بینیم در تفسیر هم ایشان در بعضی از آیاتی که به طور خاص این هدف را و روش را بیان کردند روی آن‌ها زیاد مانور داده اند؛ آیه هجده و نوزده سوره مبارکه حشر و آیه صد و پنج سوره مبارکه مانده که این‌ها هم مسئله یاد واقعی خداوند متعال را در سوره حشر بیان می کند که انسان می تواند به آن یاد واقعی برسد در همه شئون زندگی با یاد واقعی نفس و این یاد واقعی نفس با مراقبت بر نفس و محاسبه از نفس حاصل می شود لذا روش از ابتدا تا انتها مراقبه و محاسبه است. منتها این‌ها مراتب پیدا می کند از لحاظ مراتب عبودی سیرانسان.

این حالا اجمال جواب این سؤال است که عرض کردم لذا چون این گونه است هم پشتوانه علمی، قرآن و سنتی دارد و هم به هر حال جنبه عملی دارد ایشان خودش را در معرض این معنا تربیت کرد که تربیت بکنند و این تربیت هم تربیت کلاسیکی است که دیگر شاگردان مرحوم آقای قاضی چنین موفقیتی را پیدا نکردند؛ در میان شاگردان آقای قاضی تنها ایشان به نظر حقیر و نوع بزرگان اهل معنا موفق شدند که این میراث را منتقل بکنند وعده ای را ایشان تربیت کردند از علما و مجتهدین و این‌ها.

■ چه کسانی تحت این روش تربیتی قرار گرفتند؟ ایشان خب شاگردان متعددی داشتند،

دسته جات مختلف؛ شاگردان اولیه ایشان را که بنده یادم هست متعدد بودند منتها عده ای تا آخر به نظر می رسد که بودند با ایشان. مرحوم ابوی ما به طور مسلم این گونه هستند از شاگردان اولیه ایشان، مرحوم آیت الله خوشوقت و خب عده ای هم در همان زمان با این بزرگان در جلسات خاص معنوی مرحوم علامه شرکت می کردند منتها از ایشان نقل نشده که این روش عملی را با ایشان (علامه) تا آخر داشته اند یا نه؟ مرحوم آقای رشید پور بودند که مرحوم شدند و مرحوم آسید محمد حسین تهرانی معروف به علامه طهرانی ایشان هم در این دوره بودند یا نه نمی دانم اما به هر حال ارتباط داشتند با ایشان وقتی که قم بودند و به هر حال این رساله سید بحر العلوم را خدمت ایشان فراگرفتند و محصولش این رساله لب اللباب است که بیرون آمده، این بیانگر این است که ایشان یک ارتباطی با مرحوم علامه داشته اند و همان طور که اساتید ما نقل می کردند این طور بوده، ارتباط عملی!

منتها وقتی که ایشان نجف مشرف می شوند به مرحوم علامه عرض می کنند که آقا ما آنجا با چه کسی مرتبط باشیم؟ مرحوم علامه با مرحوم آشیخ عباس قوچانی که به وصی مرحوم قاضی معروف هستند ارجاعشان می دهند که تا آخر با مرحوم قاضی بودند که مرحوم آقای قاضی این اواخر چشمشان را از دست می دهند و مرحوم آشیخ عباس نامه‌ها را می خوانند و یک نویدهایی هم مرحوم آقای قاضی به ایشان داده بودند که برای ایشان در اواخر عمر آن درها باز می شود. با ایشان (مرحوم قوچانی) که مرتبط بودند، خب عده ای هم در نجف بودند با مرحوم انصاری همدانی که در همدان بودند مرتبط بودند و خیلی جزئیاتش را من خبر ندارم و آشنا می شوند با مرحوم انصاری همدانی و شیفته مرحوم انصاری همدانی

می شوند و ارتباط داشتند. مرحوم انصاری همدانی از بزرگان اهل معنا و اهل توحید بودند و باروش دیگری برای ایشان آن مسائل رخ داد و آن جنبه جذبه است. روش ایشان اصلاً روش تربیتی نبود که خود ایشان تحت تربیت کسی باشند و با همان روش تربیتی مراحل را طی کرده باشند؛ یک عنایت الهی شامل حال ایشان می شود و به خاطر زمینه‌هایی که داشتند بعد دیگر ادامه می دهند. مرحوم انصاری خب با کسانی ارتباط داشتند و کسانی با ایشان و آن‌ها هم استفاده معنوی یا حالی می کردند و مرحوم ابوی ما هم یکی از آن افراد بود که می رفتند همدان و از ایشان استفاده می کردند اما تحت تربیت مرحوم علامه بودند تا آخر. بالینکه ایشان این بزرگان را دیده بودند، آشیخ عباس قوچانی را وقتی که ایشان آمده بودند ایران دیدند، مرحوم آیت الله العظمی بهجت را دیدند، مرحوم آیت الله بهاء الدینی را دیدند و می فرمودند در تهران هم عده زیادی را دیده بودند مثل آسید رضا دربندی، حاج آقا بزرگ هفت تنی و امثال این بزرگواران منتها می فرمودند که وقتی من به مرحوم علامه برخورد کردم سرم به سنگ خورد؛ یعنی آنجا دیگر متوقف شدم و همه مقصدشان آنجا پیدا شد.

مرحوم علامه رضوان الله علیه طبق تشخیصی که دادند و دغدغه هم داشتند و همه وجودشان در همین مسائل بود، آن کسانی که اظهار تمایل می کردند را باکی نداشتند که با آن‌ها ارتباط برقرار بکنند.

■ دیگر شاگردان تربیتی ایشان چه کسانی بودند؟ درجه بعدش مرحوم آیت الله سعادت پرور، مرحوم آیت الله سید عبدالله جعفری از دوستان آقای سعادت پرور که با آیت الله مهدوی کنی از شاگردان مرحوم آقای برهان بودند که رفتند قم و تا آخر هم قم بودند و این دو نفر یعنی مرحوم آیت الله سعادت پرور و مرحوم آیت الله جعفری]



ایشان یک قالب بندی کلی با مبانی قرآن و سنتی برایش طراحی کنند که در شاگردان دیگر مرحوم قاضی ما این طوری نمی بینیم

شاگردان اولیه ایشان را که بنده یادم هست متعدد بودند منتها عده ای تا آخر به نظر می رسد که بودند با ایشان



جدید را نداشتند به خاطر کسالت‌ها و به مرحوم آیت‌الله سعادت پرور ارجاع می‌دادند

■ فقط به ایشان ارجاع می‌دادند؟

بله آن مقداری که بنده یادمه چون ایشان در قم بودند و فقط به ایشان ارجاع می‌دادند.

■ حاج آقا اگر می‌شود چند تا از شاخصه‌های خود علامه را، ویژگی‌ها اخلاقی ایشان که به درد امروز طلبه‌ها می‌خورد را برای ما بیان بفرمایید.

بله مرحوم علامه شاخص اولش به نظر حقیر هدفمندی‌اش است، هدف مشخصی داشت که آن حمایت از معارف قرآن و سنت و پرچم‌داری از این حقیقت [بود]، دوم هم همت بالا. این خیلی مهم است.

همت بالا موجب می‌شود که کمبودهای ظاهری دیده نشود، مانع نشود، خب ایشان از ثیه‌ای از پدر داشتند، در روستای شندآباد تبریز به خاطر جنگ جهانی دوم این ارتباطات قطع شده بود در مزیقه خاصی ایشان به سر می‌بردند اما در عین حال این چند تا درس را با پیگیری اجتهاد گونه فراگرفتند.

حالا استاد گفته بود برای اینکه تفکر فلسفی پیدا بکنید شما ریاضی بخوانید یک استاد هم بیشتر نبود، مرحوم خوانساری. خب در ضمن هیئت هم می‌خواندند. گرمای تابستان در نجف منزل

علامه آن لیست را می‌دهند به ایشان و آقای سعادت پرور هم به‌طور مبسوط وارد می‌شوند. و در این بین مطالبی از عرفا، ایشان باهاش برخورد می‌کردند «کتاب پاسداران حریم عشق» خیلی هم زحمت کشیدند. گاهی یک کتاب که برای یک عارف بود، دو بیست صفحه، پانصد صفحه می‌خواندند که. نهایتاً بیست صفحه مطلب از آن عارف بنویسند. گاهی. هم چند جلد...

به‌هرحال این جلسات بر محور سؤال و جواب دور می‌زد. سؤالاتی از این قبیل و ۲۰۰ غزل از غزلیات حافظ گفتگو می‌شد

خیلی منظم می‌نوشتند. در این دفترهای ۴۰. برگی سابق، با خط قرمز شعر را می‌نوشتند و ۲ خط هم مختصر آنجا شرح می‌دادند این‌ها را می‌نوشتند که در جلسات معنوی‌شان خوانده شود

ما هم این‌ها را می‌خواندیم، آن اوایل که محضر ایشان می‌رسیدیم.

و با اصرار آیت‌الله حسن‌زاده ایشان شروع کردند به چاپ این شرح ابیات که نامش «جمال آفتاب» شد و ناچار شدند که یک مقداری این اشعار رو با آیات و روایات توضیح دهند و حقیر هم در ابتدا در خدمت ایشان بودیم. این به‌طور کلی. این اواخر علامه حال ارتباط‌گیری با شاگردان

رنالیسم، مجلدات بحار که عمدتاً در رابطه با معاد بود مطرح می‌شد.

در ضمن همین کسانی که از جهت معنا و تربیت هم با ایشان مرتبط بودند تقاضای جلسه می‌کنند جدای از این جلسه که مرحوم ابوی می‌فرمودند که ما در آن جلسات می‌رفتیم و ما دیگر جزئیاتش را نپرسیدیم که چه کسی تقاضا کرد و جمعیتی دور می‌نشستند و در آن جلسه رساله سید بحر العلوم خوانده می‌شد و اینکه تا کی ادامه داشت این جلسه، برای ما خیلی روشن نیست؛ چون دیگر ما در صدد سؤال کردن این مباحث و تاریخش و این‌ها نبودیم

دیگر این مسائل را زیاد پیگیری این چینی نکردیم. منتهی مرحوم آیت‌الله سعادت پرور که دسته دوم یا سوم شاگردان علامه می‌شوند،

بعد از این که تحت تربیت قرار می‌گیرند، به ایشان عرض می‌کنند که آقا ما نیاز به تذکراتی داریم که یک جلساتی شما برای ما داشته باشید؛ این دیگر جلسات خاص می‌شود و محور این جلسات هم خود آیت‌الله سعادت پرور بودند که سؤال می‌کردند، سؤالات فراوانی! چون ایشان شرح حافظ را می‌نوشتند.

مرحوم آیت‌الله سعادت پرور مخصص در معارف توحیدی بودند، لذا هم آیات توحیدی را بهش برخورد می‌کردند و هم روایات.

مرحوم علامه یک فهرستی از عرفا نوشته بودند، آن وقت به دوستانشان گفتند که من نمی‌توانم این را تکمیل کنم و شرح حال بنویسم. اگر کسی هست...

ظاهراً آیت‌الله سعادت پرور طبق ذوقی که داشتند خودشان مشغول بودند

برای اینکه معلوم بکنند علمای ما روششان خارج از متن کتاب و سنت نیست.

خب چند نفر که در آنجا بودند می‌گویند که. ایشان، (آیت‌الله سعادت پرور) مشغول‌اند و

ملازم هم بودند تا آخر. به‌هرحال بعضی دیگر هم در آن زمان بودند؛ آیت‌الله مصباح در همان زمان بودند، حالا تا آخر هم بودند یا نه خیلی روشن نیست. این‌ها عمده شاگردان شاخص مرحوم علامه بودند. کسان دیگر هم شاگردی ایشان را کرده‌اند کمابیش که الآن بعضی از آن‌ها زنده هستند که بعد از این دسته به مرحوم علامه پیوستند.

■ آن جلساتی که علامه داشتند در بحث معرفت نفس بود؟

خیر. بحث‌های معرفت نفس ایشان در قالب مباحث تفسیری بوده که آیه صد و پنجم سوره مائده را دو ماه ایشان درباره‌اش بحث کرده است و تدوین آن هم خیلی تدوین عمیقی است. آیه صد و پنجم سوره مائده: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

و در جلسات ایشان عمدتاً دأبشان ابتدا به ساکن نبود که سخن بگویند، یک متنی مطرح می‌شد و روی آن متن صحبت می‌شده [است]. خب آن جلسات اولیه ایشان با شهید مطهری بودند که آن روش رنالیسم را ایشان نوشته بودند و برای توضیح مطالب شهید مطهری می‌آمدند قم و بحثی داشتند شب‌های پنج‌شنبه یا جمعه که دقیقاً یادم نیست و سبب شد که آن حواشی را مرحوم شهید مطهری بر چند جلد روش رنالیسم بزنند.

بعد از اینکه توقیفی در جلسات حاصل شد در جلد چهارم که بحث حرکت بود و بحث روز و مهم بود که اواخر چاپ شد و اساتید حوزه از ایشان تقاضا می‌کنند که آن جلسات ادامه داشته باشد؛ آیت‌الله جوادی، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله حسن‌زاده، این گروه از اساتید شب‌های پنج‌شنبه جمعه آن مقداری که بنده یادم هست در ادامه آن جلسات روش

در جلسات ایشان عمدتاً دأبشان ابتدا به ساکن نبود که سخن بگویند، یک متنی مطرح می‌شد و روی آن متن صحبت می‌شده [است]

استاد می رفتند که هیئت بخوانند. منزل استاد آن طرف نجف بود خیلی راه می رفتند. مدرسه حجتیه یک قبله نما دارد که آن را علامه درست کردند. نقشه مدرسه حجتیه را ایشان ریختند که مرحوم آیت الله حجت که علامه محضر ایشان علم رجال و مکاسب را خوانده بودند به علامه گفتند نقشه اینجا را بریز. مدرسه باصفایی هم هستند. علامه همت و اخلاص بالایی داشتند. دنبال عنوان و این چیزها نبودند آن مقصد برایشان مهم بود و چهارم صفای باطن داشتند. این موجب شده بود که یک حالت خضوعی به درگاه الهی داشته باشند که پنجمین حالت خضوع است. در زندگی هم نوشتند که ما مقدمات را چهار سال طول کشید تا بخوانیم در همان شندآباد تبریز یک روز استاد گفت که این پولی که شما به من می دهید حلال باشد، (چون قدیم به اساتید پول می دادند) چرا تلاش علمی نمی کنید؟ ایشان بسیار بهشان سخت می گذرد این تعبیر استاد و فرمودند که بعد از درس ما در باغات روستا قدم می زدیم و درس ها را مرور می کردیم. به استاد گفتم که با اخوی قدم بزنند، من به ایشان می رسم. فرمودند که تپه ای جلوی خانه مان بود من رفتم جلوی آن دو رکعت نماز خواندم. گفتم خدایا یک استعدادی به من بده من نمی توانم حرف های استاد را تحمل کنم. بعد از این دعا و نماز خداوند یک شوق و استعداد خاصی به ما عنایت فرمود و من خودم همه دروس را قبل از کلاس می خواندم (پیش مطالعه می کردم) و فقط برای رفع اشکال سرکلاس می رفتم.

این نشانه دهنده آن حالت است و همین طور وقتی نجف می آیند و آن تقاضا را از علی علیه السلام می کنند و عرض می کنند آقا ما برای چیز دیگر آمده ایم [امور معنوی] بعد از چند روز آقای قاضی می آیند و وصل به آقای قاضی می شوند و این حالات هم تا آخربوده. آن علمیت

مانع ایشان نشده بود. راه، راه تهذیب نفس بوده. راه مقصد بالا بوده. فلذا مصداق آیه، الذین یمشون علی الارض هونا بودند. هیچ تعینی نداشت. ما تماس اولی که با ایشان داشتیم در مشهد بود با دوستان تهرانی، ما در مدرسه آقای مجتهدی درس می خواندیم و سال اولمان هم بود. رفتیم مشهد، رفتیم محضر آیت الله میلانی. ما کوچک تر از همه بودیم، یک عبا می انداختیم با کلاه. چون طلبه های حاج آقای مجتهدی این طور بودند. بعد همه دوستان رفتند ما آخرس ماندیم بعد دیدم از سر کوچه یک سیدی آمد. هنوز آن حالت یادم هست. فکر کردیم یکی از روضه خوان های مشهد هستند. به احترام سیادت ایشان، برای ورود صبر کردیم. ایشان زودتر سلام دادند و تعارف کردند. وارد منزل آیت الله میلانی شدند آیت الله میلانی به احترام ایشان بلند شدند و بغل کردند و نام ایشان را هم آنجا بردند و این اولین دیدار ما بود.

#### ■ پدر شما با ایشان ارتباط داشتند؟

بله تقریباً ایشان از قبل تولد ما مرتبط بودند و آمدند در قم مرتبط بودند و در تهران هم این ارتباط تا آخر بود. این ویژگی های علامه. لذا ایشان تا آخر از کار علمی بازنیستاد تا جایی که توان داشت هم درس می گفت هم می نوشت. وقتی از توان تدریس افتاد جلسات داشتند و این جلسات در راستای تدوین ها بود. ما به جلسه صبح جمعه ایشان می رسیدیم. خدا توفیق داد چند سالی زیارت می کردیم ایشان را.

#### ■ المیزان را کسی بخواند شروع بکند چه باید بکند؟

باید به مباحث تفسیری آشنایی داشته باشد. حالا یا کتاب های تفسیری عربی یا فارسی، با قرآن مانوس باشد و دوم اینکه المیزان کتاب تخصصی و فوق تخصصی در تفسیر است و اجتهادی می باشد. ما تفسیر اجتهادی بر اساس

خود قرآن مانند المیزان نداریم که قرآن می گوید ما من با دید تفسیر برخورد نکنید؛ یعنی آیات من را با خودم روشن نکنید چون بیان است. این مستلزم این است که رجوع مکرر به قرآن داشته باشد که تدبیر تعبیر می شود. آفلایتد برون القرآن ام علی قلوبهم ادبارا. این تدبیر مستلزم این است که بعد از داراشدن مقدمات ورود به قرآن، بتواند عربی و موازین معانی و بیانی و امثال این ها را متوجه بشود باید زمینه ای داشته باشد که از معارف گوناگون قرآن استفاده کند. لذا قرآن هم معارف اعتقادی دارد در جنبه توحید در جنبه رسالت و معاد و امامت و اوصاف گوناگون خدای متعال. هم مباحث اخلاقی آیات دارد. هم مباحث احکام که سه شاخصه اساسی دین است و در کنار این ها، قصه ها دارد که این ها در راستای مسائل اصلی می شود.

باید شخص وارد در قرآن کریم می شود با یک زمینه ای وارد بشود که در هر عرصه ولو اینکه اول به دید عمومی نگاه می کند. دید تفسیری در آیات اعتقادی یک برداشت هایی دارد تا این دید تفسیری در آیات احکام که مسائل کلی را بیان می کند تا مسائل اخلاقی و... چون اساس قرآن بر هدایت است و مسائل دیگر بر این محور دور میزند. هر معرفتی که عهده دار نوعی از این هدایت است در قرآن کریم آمده است. لذا ما در بیانات علامه، مشاهده می کنیم که در بحث های تفسیری در قرآن ایشان بعضی مباحث اجتماعی را مطرح می کند. باید یک تسلط بر مباحث اجتماعی داشته باشد که از این آیه آن بحث اجتماعی را استخراج بکند یا مسائل تاریخی مطرح می کند یا مباحث مختلف که به نظر بنده مباحث المیزان با دید اجتهادی مباحث اصولی و کلی علوم انسانی را بیان می کند که ما در کتاب دیگری که منبع باشد در مباحث علوم انسانی مانند المیزان نداریم. لذا اگر

بخواهیم در بحث علوم انسانی تولید علم کنیم کتابی مانند المیزان نداریم. دید عمیق علامه را نسبت به قرآن بگیریم تا ورود به آن عرصه داشته باشیم. لذا، نکات بسیار گوناگون و فراوانی در تفسیر ایشان آمده مخصوصاً مباحث تربیتی، باید شخص نوعی زمینه و آگاهی داشته باشد تا مباحث تربیتی را از المیزان استخراج کند و می شود که مسائل اصولی اسلام را با ورود به آیاتی که علامه در المیزان شرح داده یک نظامی داد با تکیه به المیزان. مباحث توحیدی و رسالت و غیره یک نظامی داند به طوری که گفته بشود که این علم مستخرج از المیزان است؛ و همین طور مباحث اخلاقی که کم کم این کارها را انجام می دهند. پایان نامه هایی نوشته می شود و تحقیقاتی محققین انجام می دهند که کار بسیار خوبی است. منتهی فرد باید با این پشتوانه ها وارد المیزان بشود.

#### ■ از لطفتان بسیار ممنونیم و از شما تشکر می کنیم.

ان شاء الله موفق باشید. ان شاء الله خداوند روح ایشان را با معصومین علیهم السلام و ارواح طیبه شهدا محشور بنماید و ما را قادران این بزرگان قرار بدهد که قبل از اینکه افراد دیگری از آن ها استفاده بکنند ما استفاده کنیم. شهید مطهری در آن بحث های معارفی اش - که اواخر عمر می آمدند قم مطرح می کردند که بعضی از کتب فعلی ایشان حاصل همان موقع است. آشنایی با قرآن محصول مباحثی است که صبح پنجشنبه مطرح می کردند - ایشان در درس اسفار ایشان که می رفتیم می فرمودند که علامه صد یا دویست سال دیگر شناخته می شود و در یک جای دیگر فرمود که همه مطالب من پشتوانه اش المیزان است و هر بزرگی از شاگردان ایشان که ورود اجتهادی به معارف دارند، منبعش المیزان است.

والحمد لله رب العالمین ■



اگر بخواهیم در بحث علوم انسانی تولید علم کنیم کتابی مانند المیزان نداریم

شهید مطهری می فرمودند علامه صد یا دویست سال دیگر شناخته می شود

## میزگرد سه نفره

حجج الاسلام گرامی، قیصری وزین پر

در ادامه تلاش‌ها برای برگزاری بزرگداشت علامه طباطبایی (ره)، مدیر و استاد حوزه علمیه آیت‌الله حق شناس رحمته‌الله علیه حجت الاسلام والمسلمین وزین پر، به همراه دو تن از اساتید سطوح عالی حوزه علمیه قم، حجج الاسلام و المسلمین قیصری و گرامی که ایشان نیز از اساتید قدیمی و دانش‌آموخته همین حوزه مبارکه هستند، گرد هم آمدند و در گفت‌وگویی صمیمانه به ابعاد زندگی علامه طباطبایی پرداختند. مطالب در چهار بخش:

۱. زندگی طلبگی علامه

۲. اخلاق و تربیت

۳. فلسفه، عرفان و علوم انسانی

۴. مباحث تفسیری و المیزان

خدمت خوانندگان ارجمند نشریه تقدیم می‌شود. برای رعایت اختصار، لقب حجت الاسلام والمسلمین از مقابل نام مبارک اساتید حذف شده است.

### فلسفه، عرفان و علوم اسلامی

**وزین پر:** علامه به معنای واقعی شاگرد پرور بودند. شهید بهشتی، شهید مطهری، شهید باهنر، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله سعادت پرور، علامه تهرانی، آیت‌الله جوادی، آیت‌الله حسن زاده و... از جمله شاگردان ایشان هستند.

**قیصری:** اصلاً معروف است که علامه در تبریز یک جلد المیزان نوشت اما وقتی شاگردان آمدند بیست جلد شد. یکی از نکات برجسته علامه شاگرد و مستمعین خوب بود علامه همان علامه بود ولی امثال شهید مطهری و بزرگانی که خدمتشان می‌رسیدند توانستند گنج‌های نهفته در علامه را استخراج کنند. علامه هم آدم شاگرد پروری بودند. شهید مطهری چون در خط مقدم جبهه فرهنگی کار می‌کرد مشکلاتی

مثلاً آقای مکارم قبل از انقلاب کتابی را در پاسخ به سؤالات آن زمان می‌نویسند که کتاب سال می‌شود. شهید مطهری، شهید بهشتی، حضرت آقا و امثال دکتر شریعتی وارد این فضا می‌شوند خصوصاً نزدیک انقلاب نیازمند مسائل تئوریک نظام هم بودند لذا در این دوره شخصیت متفکری مثل علامه بسیار قابل استفاده‌اند.

الآن نگاه به فلسفه در فضای حوزه مخصوصاً در بین فقها نگاه خوبی نیست - باید بپذیریم دیگر! نمی‌شود نادیده گرفت - حاج آقا حق شناس که خود اهل فلسفه بودند می‌فرمودند: فلسفه برای مستعدین است و برای هرکسی مفید نیست و خب افرادی هم دچار انحرافات شدید شدند و یا بقیه را منحرف کردند من حرف فقها را در همین فضای صحیح فرمایش حاج آقا حق شناس تفسیر می‌کنم.

البته نگاه منفی که بین فقها است نسبت به شخص علامه نبود.

انصافاً فقط یک فیلسوف صرف نبودند از لحاظ معنوی یک انسان اخلاق مدار معنویت‌گرا و فوق‌العاده بودند و فقیه بودند فقیه به معنای واقعی کلمه فقه اکبر.

**وزین پر:** من فکر می‌کنم جناب علامه طباطبایی چند چیز را در حوزه احیا نمودند که قبل از ایشان نبود و متروک بود. ایشان فلسفه را جدا در حوزه زنده کردند و عرفان را نیز ایشان همین‌طور جدا زنده نمودند. یکی از برجستگی‌های علامه طباطبایی نسبت به دیگران شاید بشود گفت این جمعی است که ایشان بین عرفان نظری و عرفان عملی کرده است چون بعضی‌ها ذوب در عرفان نظری شده و از عرفان عملی جا می‌مانند، بعضی‌ها نیز هستند که عرفان

نظری را نیز به کلی کنار می‌گذارند. حتی امام هم در این احیاء بسیار مؤثر بودند. ما نباید بگذاریم، علوم عقلی و عرفان از مرکزیت حوزه خارج شود؛ و بعضاً افراد غیر حوزوی متصدی این مطالب هستند. اگر فلسفه و عرفان، به دست غیرعالم دین و فقیه بیافتد، زمینه انحراف و خلط مطالب بسیار است. ما نباید بگذاریم، علوم عقلی و عرفان از مرکزیت حوزه خارج شود و بعضاً افراد غیر حوزوی متصدی این مطالب هستند. اگر فلسفه و عرفان، به دست غیر عالم دین و فقیه بیافتد، زمینه انحراف و خلط مطالب بسیار است.

**گرامی:** چون کار نمی‌شود. نوعاً قدری کم خوانده می‌شود و فلسفه، کلاس رسمی نیست و اهمیت چندانی ندارد. مقام معظم رهبری از حدود سال پنجاه و سه، می‌فرمایند: فلسفه ما بایستی به سمت امتداد برود. فلسفه‌های غرب، گرچه عمیق هم نباشد، امتداد دارد. بسته کاملی است که اقتصاد دارد، سیاست دارد، تربیت دارد و... در کتاب قلمرو اسلام می‌فرمایند: فلسفه بیاید و با امتدادش، قواره اجتماع را تعیین بکند. اولین قدم در تولید علوم انسانی اسلامی، پرداختن به مبانی آن است. حضرت آقا معتقدند بایستی مبانی‌اش را از فلسفه گرفت.

**وزین پر:** من فکر می‌کنم یه بخشی از مشکلات انگیزشی در سطوح عالی حوزه، یا بسیاری از بحران‌ها، به خاطر بی‌بها بودن فلسفه و عرفان در حوزه است. الآن چهارچوب حوزه فقط روی فقه و اصول بسته شده. باید فلسفه و عرفان و فقه و صدالبته بر پایه فقاهاست و شریعت، مثل بندهای به هم تابیده، طناب محکمی

**حضرت آقا می‌فرمایند:**  
**اینکه فلسفه صرفاً امتداد پیدا کند و تولید نظریه کند، مطلوب حقیقی نیست**

را شکل بدهند و در این صورت حوزه از سردی، بی انگیزگی و سردی نجات می‌دهد، به‌خصوص با این نگاهی که از حضرت آقا، حاج‌آقای گرامی ارائه دادند.

**گرامی:** حضرت آقا می‌فرمایند: اینکه فلسفه صرفاً امتداد پیدا کند و تولید نظریه کند، مطلوب حقیقی نیست و باید به مرحله کاربردی سازی برسد.

**قیصری:** الآن در غرب، حتی ابزار انتقال نظریات هم تولید می‌شود. از ابزار خانه، اتاق، حیاط منزل و ساختمان سازی و معماری تا ابزارهای ارتباط جمعی، مطرح کردن سلبریتی‌ها، اینفلوئنسرها، هنرمندان و... این‌ها می‌شود حلقه ارتباط فکر تولید شده با جامعه.

**گرامی:** البته این دغدغه برای سید جمال اسدآبادی، محمد عبده و... هم این چنین دغدغه‌هایی داشتند و الآن در حوزه هم باید جریان سازی کرد.

**زرین‌پرز:** همچنین در عرفان هم باید ورود این چنینی داشت. فقط ترکیب فقه، فلسفه و عرفان، همراه هم می‌تواند شخصی



بعضی‌ها که به علامه و المیزان اشکال می‌کنند کسانی‌اند که با مشی فلسفی مشکل دارند

مانند حاج قاسم پرورش دهد و الا هیچ‌یک از این‌ها به‌تنهایی، نتیجه مطلوب را ندارند. گرامی: همچنان که در حوزه برای فقه و اصول، طبقات، تاریخ و مکاتبی داریم، عرفان هم شاخه‌ها، مکاتب و افراد بسیاری داشته و بوده‌اند افرادی که دریافته‌اند باید عنصر عرفان، به فقه آمیخته بشود تا ثمر بدهد.

الآن هم الحمدلله در قم، مؤسسات و مراکز، به‌طور تخصصی روی فلسفه و عرفان کار می‌کنند.

کسی که می‌خواهد گره‌ای از جامعه باز کند و باید سراغ فقه‌های مضاف، فقه اقتصاد، فقه تربیت و... برود و رفتن به سمت علوم انسانی، حتماً نیاز به فلسفه دارد. اگر مسیر درست ترسیم شود، ضرورت خواندن فلسفه، حتماً درک می‌شود. مثلاً برخی معتقدند نظریه اعتباریات علامه طباطبایی، کلید حل مسائل علوم انسانی است. اگر در شاخه از علوم انسانی اسلامی، برای تولید علم و به‌نحو بنیادین بخواهیم وارد شویم، باید به‌نحو بنیادین فلسفه بدانیم. می‌زانش، بستگی دارد به هدف شما.

باید بعد از سال‌های اولیه و محک خوردن اوضاع تحصیل، استعداد سنجی و هدایت تحصیلی داشته باشیم تا مسیر فرد مشخص بشود و تصمیمات درستی را اتخاذ کند.

**قیصری:** می‌شود این نکته را در آن بررسی کرد که علامه طباطبایی با آن مسلک عرفانی که داشتند از مکتب اهل بیت فاصله نگرفتند و آن نماد اصلی پرورش یافتن در مکتب اهل بیت بحث توسل اباعبدالله است که این در علامه

خیلی پررنگ بوده است. حالا در تفسیر ایشان نیز می‌شود این را دید که بنای ایشان بحث تفسیر قرآن به قرآن است اما ایشان هیچ‌جا از روایات جدا نشده است.

**زرین‌پرز:** یکی از برجستگی‌های علامه طباطبایی نسبت به دیگران شاید بشود گفت این جمعی است که ایشان بین عرفان نظری و عرفان عملی کرده است چون بعضی‌ها ذوب در عرفان نظری شده و از عرفان عملی جا می‌مانند، بعضی‌ها نیز هستند که عرفان نظری را نیز به‌کلی کنار می‌گذارند. به نظر من یکی از ویژگی‌های ایشان و بعضی از آقایان این بود که جمع بین عرفان نظری و عملی می‌کردند منتها میزان در عرفان نظری را نیز قرآن و عترت گذاشته بودند. شاگردان ایشان نیز مثل حاج‌آقای مصباح این‌طور بودند که حرف مثلاً ملاصدرا را چشم‌پسته قبول نمی‌کردند، ایشان را به‌عنوان فیلسوف می‌پذیرند و به‌جایش هم نقدهایی به فلسفه صدرایی دارند. حتی در تفسیرشان نیز شما ببینید، مثلاً عالمی که جنبه فقاقت ایشان روشن بود و ضد فلسفه و عرفان بودنشان نیز روشن بود ولی می‌فرمودند که من خیلی تفسیر می‌خواندم اما سیراب نشده بودم و وقتی المیزان آمد دیگر سیراب شدم.

**قیصری:** بعضی‌ها که به علامه و المیزان اشکال می‌کنند کسانی‌اند که با مشی فلسفی مشکل دارند، بنده نمی‌توانم بپذیرم این را از علامه که ایشان ذیل تفسیر قرآن به قرآن از عترت فاصله گرفته است. بله، این اشکال به مکتب قرآنیون که می‌گویند فقط قرآن به قرآن باید تفسیر شود و از عترت فاصله می‌گیرند وارد است اما علامه اصلاً از دریچه روایات وارد تفسیر آیات

می‌شوند و آن پیشینه‌ای که ایشان از مکتب اهل بیت دارند مانع فاصله گرفتن ایشان از این مکتب می‌شود.

**زرین‌پرز:** یکی از اساتید ما می‌گفتند علامه پس از سه چهار خواندن و کار کردن جدی بر کتاب بحارالانوار به سراغ تفسیر قرآن رفتند و این نیز می‌تواند تحقیق خوبی باشد که ببینیم علامه کدام مطالب را از طریق فهم روایات توانسته است از قرآن برداشت نماید.

**قیصری:** مثل سیستم عامل کامپیوتر که بین کارهای آن ارتباط برقرار می‌کند، آن شاکله فکری جناب علامه بحث معارف اهل بیت بوده است و پیش‌فرض‌های معرفتی مکتب اهل بیت سیطره بر آثار ایشان دارد.

نشانه این مطلب این است که می‌بینیم کسانی که عقل‌گرای صرف هستند و وارد قرآن می‌شوند حرف‌های انحرافی که فاصله زیادی با دین دارد می‌زنند اما در تفسیر ایشان هرگز چنین چیزی دیده نمی‌شود.

**زرین‌پرز:** جاهای دیگر هم در آثار علامه - تا جایی که بنده دیده‌ام - این هست که ایشان واقعاً میزان را قرآن و عترت قرار داده‌اند. ایشان نه این‌طور بود که حرف‌های دیگران را نینیم، چون در روایات داریم که حکمت را از منافق هم اگر بود بگیرد و اهل بیت چنین دستوری نداده‌اند که حرف دیگران را نبینید و البته از طرفی هم ایشان به‌شدت متعبد به قرآن و روایات بوده‌اند.

**قیصری:** یک خصوصیتی که حضرت آقا دارند این است که حضرت آقا به قرآن یک نگاه تشریفاتی ندارند و فقط به‌صورت مؤید قبول ندارند و واقعاً گاهی از قرآن استفاده می‌کنند و روایات را تخصیص و تقیید می‌زنند و به خاطر قرآن روایات صحیح را حتی کنار می‌گذارند چون

مخالفت با قرآن دارند.

این طور نیست که قرآن ذیل روایات تعریف شود و واقعاً قرآن و عترت مثل ثقلین هستند در منش حضرت آقا؛ علامه طباطبایی نیز این طور بودند؛ یعنی آدمی است که ملاً بوده است و اگر نمی‌گفتید هم معلوم بود که روی روایات کار جدی کرده‌اند و اصلاً این طور نیست که بعضی‌ها می‌گویند ایشان روایات را در تفسیرشان آورده‌اند که مبدا کسی حرفی بزند و... هم در سیره عملی علامه این را می‌بینیم و هم در شاگردان ایشان مثل شهید مطهری و آقای مصباح که آثارشان مملو از روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد.

لذا نمی‌تواند سیره شاگردان ایشان که ایشان را بسیار مورد قبول می‌دانستند مخالف ایشان باشد و از سیره شاگردان می‌شود سیره ایشان را نیز فهمید، آقای مصباح حقیقتاً در استفاده روایات فوق‌العاده می‌باشند و حضرت آقا که اصلاً سرآمد هستند.

واقعاً این‌ها فقیه به معنای کامل بودند و فقیه به معنای فقه اکبر و نیز تسلط بر منابع دینی داشته‌اند.

**زرین‌پرز:** ایشان شاگرد آقای نائینی، آشیخ محمدحسین غروی اصفهانی و فکر می‌کنم یک دور اصول را نزد آسید ابوالحسن اصفهانی خواندند.

**گرامی:** یک حاشیه بر کفایه نیز دارند.

قرآن و تفسیرالمیزان

**قیصری:** بی‌تعارف علامه طباطبایی، قرآن را از انزوادر آورد. قرآن تبدیل شد به یک منبع معرفتی که می‌شود از آن استفاده کرد.

**گرامی:** المیزان مانند سایر تفاسیر متعارف و معنا کردن و... نیست. یک دایره‌المعارف است. متخصصان رجوع به این تفسیر دارند.

**زرین‌پرز:** برخی معتقدند، معادنی در المیزان

کشف شده ولی هنوز گنجینه‌های المیزان، بکرو دست نخورده است.

**قیصری:** گرچه شیعه واقعاً به دور از قرآن نبوده، اما اینکه قرآن به‌عنوان منبع معرفتی مطرح شود، گام بلندی بود؛ اما هنوز حق قرآن ادا نشده.

زمان تدریس ادبیات، بعد از بررسی و تحقیق در کتاب‌های ادبیاتی، در نهایت می‌رسیدیم به نظر علامه در المیزان.

**زرین‌پرز:** در دوران معاصر و بعد از علامه، عمدتاً، بحث‌های تفسیری و جریان قرآنی کشور، توسط شاگردان و یا به‌نوعی مرتطین با تفکرات ایشان، ادامه پیدا کرده. آیت‌الله جوادی، آیت‌الله مصباح، آیت‌الله مکارم و...

**قیصری:** الآن مستشرقین کتاب‌ها و تحقیقاتی دارند که بدون مطالعه آن‌ها، صحبت شما مورد توجه نیست و بدون رفرنس به این کتاب‌ها، در مراکز علمی، اعتبار چندانی ندارد. در مباحث قرآنی نمی‌شود نظر داد مگر المیزان را دیده باشی؛ چه موافق و چه مخالف. اگر پایان‌نامه‌ای در بحث‌های تفسیری، ارجاع به المیزان نداشته باشد، ارزش علمی ندارد.

و المیزان رهاورد جامعیت علامه است؛ آدمی اهل ترکیه و اخلاق مدار

**زرین‌پرز:** یک موقعی به آیت‌الله جوادی عرض کردم می‌خواهم تفسیر کار کنم.

فرمودند: شما حکمت خواندید؟ گفتم: بدایه الحکمه و نه‌ایه خوانده‌ام. فرمودند:

نه، باید سطوح بالاتری از دروس حکمت و معقول را بخوانی.

المیزان ثمره فقه، فلسفه و عرفان است. تک‌بعدی نیست. در یک کلمه خروجی فقه اکبر و خروجی اسلام است.

**قیصری:** مرحوم علامه طباطبایی فهمید

اگر بخواهد قدمت علمی پیدا بکند باید به نجف مهاجرت کنند چون هنوز حوزه قم رونق امروز را نداشت و مرکزیت با نجف بود. به نظرم این خودش یک درسی برای ما طلبه‌هاست ما‌ها باید بدانیم که تحصیل علم همان‌طور که قرآن می‌فرماید فلولا نفر من کل فرقة سختی‌های خاص خودش را دارد و گاهی اوقات باید تن به غربت دوری از خانواده و... بدهد البته امروز رفت‌وآمد و روابط بسیار آسان‌تر شده است در نجف هم از اساتید خیلی خوبی بهره بردند در مباحث اخلاقی از مرحوم قاضی استفاده کردند که شاید بشود گفت اساس فکری علامه طباطبایی علیه‌السلام و همه اتفاقات بعدی نشأت گرفته از درس مرحوم قاضی بوده است. همان‌جا ازدواج کردند و دچار مشکلات مالی هم بودند اما این مشکلات مانع تحصیل ایشان نشد.

**زرین‌پرز:** البته بنده معتقدم که این مشکلات چیز جدیدی نیست و چه‌بسا نسبت به گذشته اوضاع بهتر شده آیت‌الله مصباح می‌فرمودند که علامه طباطبایی در هفتادسالگی دنبال خانه مستأجری بودند این در زمانی است که علامه المیزان را نوشته و شهرتی به هم زده بودند باین حال سختی‌ها کشیدند ما سختی‌های موجود در این مسیر را گاهی در اوایل طلبگی می‌پذیریم ولی بعدها فراموشمان می‌شود.

**قیصری:** از شاگردان علامه

نقل شده که در روزهای آخر حیات علامه

به منزل ایشان رفتیم. منزل ایشان بسیار

سرد بود و فهمیدیم در منزل نفتی برای روشن کردن بخاری نیست و تا ما اقدام کنیم ایشان دچار سرماخوردگی شده بودند و همین هم باعث تشدید مریضی و وفات ایشان شد. الآن در دوره ما شخصی اگر یک جلد از المیزان را داشت فکر نمی‌کنم دچار تنگنای مالی می‌شد و تازه بیست جلد المیزان یکی از دستاوردهای ایشان است. علامه‌ای که فلاسفه غرب به تفکرات ایشان توجه داشتند و می‌شود از ایشان به‌عنوان یک شخصیت شناخته‌شده بین‌المللی یاد کرد. با همه فراز و نشیب‌ها علامه هیچ‌وقت از تحصیل دور نشد.

**زرین‌پرز:** در همان زمان مهاجرت به تبریز و کشاورزی و مشکلات مایه اصلی المیزان و رساله‌های را در تبریز می‌نویسند.

**قیصری:** یکی از قسمت‌های شخصی زندگی علامه که نباید از آن صرف‌نظر کنیم، همسر خوب علامه بود نقل می‌کنند علامه در سوگ ایشان گریان بودند از ایشان علت گریه را جویا شدند علامه می‌فرمایند در طول زندگی همیشه همراه واقعی من بود آن قدر مهر و صمیمیت داشت که هیچ‌وقت مرا

آزرده نکرده بود و کاری نکرد که بگویم ای‌کاش این کار را نکرده بود این

فراز و نشیب زندگی ایشان و مهاجرت‌های مختلف و

زندگی در نجف، تبریز، قم و



می‌شود از ایشان به‌عنوان یک شخصیت شناخته‌شده بین‌المللی یاد کرد

المیزان ثمره فقه، فلسفه و عرفان است. تک‌بعدی نیست. در یک کلمه خروجی فقه اکبر و خروجی اسلام است

مستأجری، خوب طبعاً همراهی همسر را می‌طلبید یکی از مشکلات ایشان مرگ نوزادهایشان بوده که در یکی از دفعات آیت‌الله قاضی رحمته‌الله توصیه می‌فرمایند که نام فرزند را عبد الباقي بگذارید. این برایتان زنده می‌ماند.

### اخلاق و تهذیب نفس

**زرین‌پرز:** مرحوم سید علی آقای قاضی اگر آدم نیمی از عمر را دنبال استاد بگذرد جا دارد و اتلاف عمر نکردند البته به ما فرموده‌اند تا مرحله‌ای استاد شما علم شما است ولی بالاخره اساتید علامه تأثیر شگرفی در ایشان داشتند.

**قیصری:** علامه از ابتدا به دنبال ترکیه نفس بودند. این اخلاق‌مداری، ایشان را به پای درس مرحوم قاضی می‌کشاند. افراد بسیاری در نجف بودند، اما فقط برخی به دنبال مرحوم قاضی می‌روند.

**گرامی:** عده‌ای فقها را نماد اخلاق عرفی می‌دانند و امثال مرحوم

قاضی را به نوعی با ذم و نقض، نماد اخلاق عرفانی، صوفی بازی و... می‌دانند. این‌ها طرفداران ابن عربی‌اند و به این عربی اشکال می‌شود که ایشان

شیعه نیست و تکه‌هایی را تقطیع می‌کنند که جزء اهل تسنن بوده است و البته جواب می‌دهند که بحث انسان کامل ایشان مطابق با معصومین علیهم‌السلام است.

**زرین‌پرز:** علامه طباطبایی رحمته‌الله به محی‌الدین بن عربی نگاه خاصی داشتند. ایشان درباره کتاب فتوحات المکیه و فصوص الحکم ایشان می‌فرمودند: در یکی مشت مشت و در دیگری دامن دامن مطلب عالی ارائه می‌دهند و معتقدند: چون در آندلس زندگی می‌کرده تقیه می‌کردند و الا شیعه بوده است. شواهد و قرائن متقنی هم اقامه می‌کنند.

**قیصری:** یکی از شاخصه‌های علامه خصوصاً اباعبدالله الحسین غیر از اینکه هوش و استعداد خود را از توسل می‌دانند توسل ایشان به امام حسین خیلی عجیب بوده منبری و روضه خوان نبودند اما به طور جدی و مستمر در جلسات روضه شرکت می‌کردند این جمله ایشان معروف است که می‌خواهم سیاهی لشکر امام حسین ع باشم علامه‌ای که برای وقتش این قدر اهمیت قائل بود مفصل در روضه شرکت می‌کردند و همین‌ها را مایه رشد می‌دانستند.

**زرین‌پرز:** شهید مطهری، اساتید مختلفی داشتند اما نسبت به علامه طباطبایی خضوع داشتند. فرموده بودند: (اینکه من آن قدر نسبت به علامه طباطبایی ارادت

دارم به خاطر این است که ایشان خیلی واله و شیدای اهل بیت علیهم‌السلام اند). با اینکه فیلسوف بودند و تفکرات غرب را دیده

بودند و بزرگانی را درک کرده بودند منتها بسیار اهل بیته بودند. آیت‌الله مصباح می‌فرمودند: علامه ماه رمضان‌ها افطارشان را با بوسه به ضریح حضرت معصومه علیها‌السلام باز می‌کردند.

**قیصری:** ظاهراً هیئتی در گذر خان‌از خیابان‌ها و محله‌های قم - مجلس روضه‌ای بود که شرکت می‌کردند. ایشان در قسمت قدیمی که هنوز بازسازی نشده بود می‌نشستند. وقتی از ایشان می‌پرسیدند که: آقا چرا این قسمت می‌نشینید؟ جواب عجیبی می‌فرمودند: این دیوارها و آجرهایی که چهل سال با روضه امام حسین ع عجین بوده یک اثر دیگری دارد. خوب این رفتار از یک شخصیت عقل‌گرا و فیلسوف که معمولاً اهل تفکر، برهان، عقل و ریاضی‌اند به این شکل به ابعاد ماورایی توجه داشتند.

**زرین‌پرز:** اساتید فقه و اصول ایشان نیز از کسانی بودند که بسیار اهل معنویت بوده‌اند. از آقای بهجت نیز نقل است که آشیخ محمدحسین اصفهانی می‌فرمودند آرزو دارم که تا آخر عمر دو چیز را داشته باشم؛ یکی درس و بحثم و دیگری عاشورای صد لعن و صد سلام! و همین‌طور میرزای نائینی به گونه دیگر و آسید ابوالحسن به گونه دیگر.

**قیصری:** این اساتید نیز این‌طور نبودند که از جامعه فاصله بگیرند و از میدان به دور باشند لذا در نجف هم که این اساتید حضور داشتند در عین حال حوادث جامعه اسلامی را آگاه بودند. آیت‌الله بهجت از آشیخ محمدحسین اصفهانی نقل می‌کنند که ایشان طوری بودند که اگر آدم در زندگی شخصی ایشان وارد می‌شد گمان می‌کرد ایشان کاری جز عبادت نمی‌کنند و وقتی سر جلسه درس ایشان می‌رفت گمان می‌کرد ایشان جز درس کار دیگری نداشته است.

**زرین‌پرز:** در بعد تربیتی نیز ایشان بعد از خودشان شاگردان را به سمت آقای پهلوانی سوق می‌دادند.

**گرامی:** نکته‌ای قابل توجه در بزرگداشت‌ها این است که اولاً بگردیم تا به سیره واقعی علما دست پیدا کنیم و ثانیاً به تناسب مخاطب برش‌های از زندگی علما را ارائه دهیم چون گاهی اعمال هفتادسالگی عالم را، فرد می‌خواهد در جوانی پیاده کند و یا برش‌هایی از زندگی بزرگان الگوی تربیتی نباشد برای مثال شهدا بر روی چشمان ما جا دارند اما برخی از قسمت‌های زندگی‌شان قابل توجه نیست و شاید اشتباه باشد الان کتاب‌های این چنینی بسیار زیاد چاپ می‌شوند و معیار عمل جوان قرار می‌گیرد نکته دیگر اینکه تربیت و عرفان نیاز به مربی دارد و نسخه واحد و آماده نیست هر شخص اقتضائاتی دارد مربی باید تشخیص بدهد هرکس چه دستوری را در چه زمانی و... انجام دهد لذا همراهی مربی در این مسیر مسئله مهمی است.

**زرین‌پرز:** در تأیید فرمایش شما مطلبی را از حاج آقا میرهاشم رحمته‌الله عرض کنم ایشان می‌فرمودند فرد سیره عالم را ناقص دیده و ناقص فهمیده و ناقص پیاده کرده و نباید شما هم مجدد این را در اختیار افرادی برگزاری که این چرخه ناقص ادامه پیدا کند.

**گرامی:** در این وانفسایی که اخلاق تنزل کرده این بزرگداشت‌ها، بسیار بجا و مبارک است. در عین حال که معنویت در این‌ها باید زنده شود، انگیزه پیدا کنند برای نماز شب خواندن و مراتب عالیه باید دچار آسیب و آفت هم نشوند چون گاهی اشتبهاً علما را افرادی منزوی، گوشه‌گیر، فردی که با کسی حرف نمی‌زند و... معرفی می‌شوند و مشتاقان این مسیر را دچار رفتارهای غیرمتعارف می‌کنند. ■

تربیت و عرفان نیاز به مربی دارد و نسخه واحد و آماده نیست هر شخص اقتضائاتی دارد مربی باید تشخیص بدهد هرکس چه دستوری را در چه زمانی و... انجام دهد

آیت‌الله مصباح می‌فرمودند: علامه ماه رمضان‌ها افطارشان را با بوسه به ضریح حضرت معصومه علیها‌السلام باز می‌کردند





## علامه طباطبایی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ از نگاه علامه مصباح رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ

گزیده کتاب «تماشای فرزندی و فروزندی»

کتاب «فرزندی و فروزندی» برگرفته از بیانات و مقالات آیت الله مصباح یزدی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، شاگرد قدیمی ایشان تدوین شده است. در این کتاب ابعاد مختلف شخصیتی علامه تبیین و برخی اقدامات و دغدغه‌های او اشاره شده است. همچنین به ویژگی‌های ممتاز دو کتاب «المیزان» و «اصول فلسفه و روش رئالیسم» به عنوان دو اثر شاخص از ایشان پرداخته شده است. این کتاب توسط طبله گرامی، آقای سید محمد امین سادات رسول خلاصه شده که تقدیم می‌شود.

با سخن گفتن درباره شخصیتی که جهان اسلام مرهون پژوهش‌های تفسیری و فلسفی و عرفانی وی می‌باشد درخور هرکسی نیست و ورود بال و پیر شکسته‌ای چون این بنده در چنین عرصه‌ای، عرض خود بُردن و زحمت خوانندگان دادن است. به راستی چه می‌توان گفت درباره کسی که یکی از مراجع بزرگ در حقیقت می‌فرمود: «در جهان تشیع، علامه طباطبایی از لحاظ جامعیت بین علم و تقوا، کم نظیر بلکه بی نظیر است».

علامه مظهر متانت، وقار، طمأنینه، عزت نفس، توکل، اخلاص، فروتنی، عطف و دیگر مکارم اخلاقی بود. آثار عظمت روح و نورانیت دل و ارتباط با ماورای طبیعت در سیمای ملکوتی ایشان هویدا بود. بر مجلس ایشان چنان هیبتی سایه می‌افکند که حاضران را در سکوتی ژرف و پرتأمل فرومی‌برد و آدمی را به یاد شعر معروف فرزاد که در مدح امام سجاد رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفته است:

«یغضی حياء و یغضی من مهابة»

به خاطر دارم که روشندلی در محضرشان با چشمانی اشک بار آهسته می‌گفت:

«در شگفتم که چگونه زمین سنگینی چنین مردانی را تحمل می‌کند...»  
در طول سی سال که افتخار درک محضر آن بزرگوار را داشتم هرگز کلمه «من» از ایشان نشنیدم در عوض عبارت «نمی‌دانم!» را بارها در پاسخ به سؤالات از وی شنیده‌ام. همان عبارتی که افراد کم‌مایه از گفتن آن عار دارند ولی

این دریای پرتلاطم علم و حکمت از فرط تواضع برزبان جاری می‌ساخت و جالب اینکه، به دنبال آن پاسخ پرسش را به صورت احتمال و یا عبارت «به نظرمی‌رسد» بیان می‌کرد.

از جمله خصال بارز این بزرگ مرد روحانی اشتیاق و خضوع زائد الوصفی بود که نسبت به خاندان رسول اکرم رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از خود بروز می‌داد و تلاش‌های شبانه‌روزی علمی، او را از توشل و عرض ادب به پیشگاه مقام رسالت و ولایت باز نمی‌داشت و موفقیت خویش را مرهون همین توشل‌ها می‌دانست و آن چنان به بیانات عترت نبی اکرم رَضِيَ اللهُ عَنْهُ احترام می‌گذاشت که حتی در برابر روایات مرسل و دارای سند ضعیف هم به احتمال این که از بیت عصمت صادر شده باشد، رفتار احترام‌آمیزی داشت و برعکس کوچک‌ترین و کم‌ترین سوء ادب و کژاندیشی را نسبت به این دودمان پاک و مکتب پرافتخار تشیع، قابل اغماض نمی‌دانست.

از توفیق‌های بزرگی که خداوند متعال به ایشان عنایت فرمود، این است که تفسیر قرآن را در

حوزه‌های علمیه جهان تشیع احیا نمودند و با کوششی مداوم کتاب نفیس و پرازش «المیزان فی تفسیر القرآن» را در بیست مجلد نگاشته و به جهان اسلام تقدیم نمودند. کتابی که حاوی عمیق‌ترین و عالی‌ترین مطالب در زمینه‌های گوناگون معارف اسلامی می‌باشد.

ایشان به قدری برای جوامع روایی احترام قائل بود که اجازه نمی‌داد کتاب بحار الانوار درجایی قرار گیرد که نوعی بی‌احترامی به آن تلقی گردد.

علامه اهتمام فراوانی بر حفظ سیره و سنت نبی اکرم رَضِيَ اللهُ عَنْهُ داشت و نگارش کتاب «سُنن النَّبِيِّ» محصول این تلاش است. علامه به فرمایش استاد اخلاقش مرحوم حاج میرزا علی آقا قاضی تصمیم گرفت سیره و سنت پیامبر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را در مجموعه‌ای تدوین نماید تا الگویی برای خود و دیگران باشد، بدین جهت از بررسی کتاب بحار الانوار یک دوره سنن رسول اکرم رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را استخراج نمود که آن را «سنن النبی» نامید.

به خاطر دارم هنگامی که نابخردی از روی غرض‌ورزی اقدام جاهلانه‌ای در جهت تضعیف شخصیت علمی ایشان انجام داده بود و جمعی از علاقه‌مندان اجازه می‌خواستند تا آن فرد خاطی را توبیخ نمایند، ایشان با نهایت آرامش، متانت و فروتنی فرمودند: ولا یحیی المکر السیء الا باهله، طولی نکشید که مصداق این آیه کریمه در حق وی تحقق یافت.

علامه نخست در نقطه‌ای دور افتاده به کارهای تبلیغی و ارشادی توأم با تلاش‌های عمرانی می‌پرداخت و نیازهای مادی و معنوی مردم، به ویژه اقشار محروم را لمس می‌نمود و در حد توانایی به یاری آنان می‌شتافت و در ارتقای سطح آگاهی افراد جامعه نقش مؤثری را ایفا می‌کرد.

وی مرد اندیشه، ابتکار و سازندگی بود

و همواره چنین می‌اندیشید که نیروها و امکاناتی را که خدای بزرگ در اختیارمان قرار داده است باید به گونه‌ای به کارگیریم که بهترین بهره را برای اسلام و جامعه مسلمین داشته باشد هر چند اهل صرف و نحور را پسند نیاید و هر چند تنگ نظران تُکُّک مایه ما را آماج تیرهای اتهام و شایعات قرار دهند و اگر چه جاهلان و نابخردان کارشکنی نمایند و سنگ اندازی کنند و هر چند آقران و آشنایان هم بی‌مهری و کم‌لطفی کنند.

همه ما به خوبی می‌دانیم که چگونه استعمار در فرهنگمان رسوخ کرد و با چه شیوه‌هایی دانش‌آموزان، دانشجویان و روشنفکران را منحرف می‌کرد، اگر این روند تداوم می‌یافت به طور قطع جامعه ایران محکوم به زوال بود. اندیشه‌ها و ارزش‌های اسلامی می‌بایست احیا می‌گردید اما به دست چه کسی و چه کسانی؟ آیا به دست آن‌هایی که اسلام را هم از طریق اروپاییان شناخته بودند؟ یا به دست کسانی که ارزش‌ها را هم از بیگانگان گرفته بودند؟ و یا به دست کسانی که اطلاعی از متن قرآن، بیانات نبی اکرم و ائمه اطهار رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نداشتند؟ و حتی ترجمه تحت‌اللفظی آیات و روایات هم از آن‌ها ساخته نبود؟

بدیهی است چنین کار عظیمی باید به دست کسی انجام می‌شد که عمیق‌ترین و وسیع‌ترین اطلاعات اسلامی را از اصيل‌ترین مدارک اسلامی فرا گرفته باشد. اگر در جهان اسلام بخواهیم چند نفر را با این اوصاف معرفی کنیم به طور قطع اولین فرد مرحوم علامه طباطبایی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ خواهد بود.

ایشان در زندگی اش مبالغ زیادی مقروض بود، با وجود آن که خانه‌ای دو اتاقه اجاره نمود، در عین حال تهیه امکانات برای زندگی برایش مشقت داشت. امرار معاش او از راه تألیف کتاب



نیازهای

مادی و

معنوی مردم،

به ویژه اقشار

محروم را

لمس

می‌نمود و در

حد توانایی

به یاری آنان

می‌شتافت

خصوص المیزان صورت می‌گرفت که بسیار کم بود، در همین سال‌های واپسین زندگی با وسایل عمومی رفت و آمد می‌نمود اما چون در راه خداوند فداکاری نمود و خالصانه به این راه گام نهاد، پروردگار چنان به وی و آثارش برکت داد که اگر کسی بخواهد در اعتقادات، تفسیر و حکمت تعمق کند نمی‌تواند خود را از آثار و محصولات فکری و علمی وی بی‌نیاز ببیند، خداوند کسی را که این‌گونه بر ساحل قرآن و عترت گام برمی‌دارد چنین مشمول عنایت‌ها و کمک‌های عینی قرار می‌دهد.

مرحوم استاد ضمن تدریس تفسیر قرآن به مسائل اجتماعی که می‌بایست افراد جامعه تدریجاً با آن‌ها آشنا بشوند و برایشان از مدارک اصیل اسلامی راه حل بیابد، توجه خاصی مبذول می‌فرمود. این کتاب منشأ آن شد که گویندگان و نویسندگان مسلمان برای تحقیق در مسائل دین، فرهنگ جامعه، اقتصاد، سیاست، تاریخ و سایر ابعاد زندگی انسان به آن مراجعه کرده، از رهنمودهای استاد در حل همه این مسائل بهره‌گیرند؛ یعنی المیزان کلید بود برای حل همه مشکلات فرهنگی و دینی جامعه‌ای که در راه تکامل و فراهم آوردن زمینه‌های انقلاب اسلامی، قدم برمی‌داشت.

علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه نه تنها میراث فلسفی حکمای سلف را برای نسل آینده حفظ کرد و در دسترس علاقه‌مندان حکمت و اندیشه قرارداد بلکه بر آن‌ها مطالب بس ارزنده‌ای افزود و می‌توان گفت که پایه حکمتی نوین را بنیان نهاد که باید قرنی بگذرد تا ارزش این بنیان‌گذاری نوین آشکار شود. هنگامی که احساس کرد برای پاسخگویی به مشکلات فلسفی جامعه تنها فلسفه سنتی کافی نیست. اقدام به مطالعه فلسفه تطبیقی کرد و به بررسی افکار دیگران پرداخت و سعی کرد تا با تطبیق

مبانی اسلامی بر اصول دیگر مکاتب، امتیاز مبانی اسلام را روشن کند و شبهات مکتب‌های دیگر به خصوص مکاتب مادی را باطل نماید. علامه دارای چنان همت بلندی بود که تلاش خود را به حوزه محدود ننمود. در آن زمان بین حوزه و دانشگاه توسط عوامل استبداد و استعمار دیواری آهنین کشیده شده بود و دستگاه حاکم هر روز بر استحکام این دیوار می‌افزود و کسانی که فکر رخنه در این دیوار را در ذهن خویش می‌گذرانیدند، متهم می‌شدند. علامه در حد امکان، شجاعانه و بدون واهمه با اساتید دانشگاه تماس برقرار می‌کرد و برای آنان درس‌هایی می‌گفت، جلسات بحث و بررسی برایشان تشکیل می‌داد که برخی از این کوشش‌های علمی و فرهنگی به زیور طبع و نشر آراسته گردیده است.

علامه به مجلس عزاداری برای خاندان عترت به خصوص خامس آل عبا توجه ویژه‌ای نشان می‌داد و همچون افراد عادی در این مراسم حضور می‌یافت و می‌گفت این کتیبه‌های سیاه که بر در دیوار حسینیه نصب شده است قادرند ما را شفاعت کنند و در آن محافل چنان می‌گریست که دانه‌های درشت اشک از دیدگانش بر گونه‌های او جاری می‌گشت.

هنگامی که نام مبارک یکی از ائمه طاهین بر زبان می‌آمد تواضع و ادب در سیمایش مشهود می‌گردید. هر سال تابستان‌ها به آستان مقدس رضوی در مشهد می‌رفت و در جوار حرم مطهر به تضرع و زاری می‌پرداخت. در ماه رمضان روزه خود را با بوسه زدن بر ضریح مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها‌السلام در قم افطار می‌کرد، آنگاه به سوی خانه می‌رفت.

علامه می‌فرمودند: «اگر من کارکنم و روزی سه تومان مزد بگیرم برایم گواراتر است از این که به خانه کسی بروم و اظهار حاجتی کنم و وابستگی

به بی‌تبی و شخصیتی پیدا کنم.» مدت‌ها زندگی استاد از راه حق تألیف کتاب‌هایشان اداره می‌گردید. سال‌ها مبلغی هنگفت مقروض بودند و نزدیکانشان حتی دامادشان مرحوم شهید آیت‌الله قدوسی رحمته‌الله‌علیه از این موضوع اطلاع نداشت. با آن وضع مادی و امکاناتی بسیار محدود و در غربت و ناشناختگی می‌خواست تحولی عظیم در فرهنگ کشور ایران و حتی جهان اسلام به وجود آورد.

ابتدا اگر کسی به قیافه علامه طباطبایی و وضع و کارش می‌نگریست آن را کاری کوچک، کم‌اهمیت، کم‌بازده و نافرجام می‌پنداشت. ولی طولی نکشید که خدا او را توسط شاگردانی چون شهید مطهری کمک کرد. اجتماع چنین افرادی به گرد شمع وجودش استاد را دلگرم می‌نمود و از این روی به تعلیم و تربیت آنان همت گماشت و از هیچ تلاشی در راه پرورش آنان خودداری نکرد. شاگردان را همچون چشمان خویش دوست می‌داشت و به قدری نسبت به آنان مهربان بود که می‌توان گفت پدری در

خصوص فرزندان خود چنین محبتی دارد. علامه مصباح درجایی می‌فرماید: خوب است این جمله را هم از زبان شهید مطهری رحمته‌الله‌علیه نقل کنم: «تفسیر المیزان همه‌اش با فکر نوشته نشد! من معتقدم که بسیاری از این مطالب از الهامات غیبی است. کمتر مشکلی در مسائل اسلامی و دینی برایم پیش آمده که کلید حل آن را در تفسیر المیزان پیدا نکرده باشم.» اهتمام علامه به درس از زبان آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله‌علیه: «ایشان اجازه نمی‌دادند کار درس به هیچ بهانه‌ای عقب بیفتد. یک بار راجع به برنامه‌های اخلاقی از ایشان سؤال کردم و عرض نمودم بعضی از این برنامه‌های عبادی و اخلاقی امکان دارد به امور درس و آموزشی لطمه بزند اجازه می‌دهید یک درس را کم کنم فرمود کاری نکنید که این‌ها مزاحم درس شوند برنامه‌های عبادی در جای خودش لازم است و ضرورت دارد انجام گیرند درس هم باید خوانده شود. ■



علامه به  
مجلس  
عزاداری برای  
خاندان  
عترت  
به خصوص  
خامس آل  
عبا توجه  
ویژه‌ای نشان  
می‌داد و  
همچون افراد  
عادی در این  
مراسم  
حضور  
می‌یافت

پروردگار  
چنان به وی  
و آثارش  
برکت داد که  
اگر کسی  
بخواهد در  
اعتقادات،  
تفسیر و  
حکمت  
تعمق کند  
نمی‌تواند  
خود را از آثار  
و محصولات  
فکری و  
علمی وی  
بی‌نیاز ببیند

## جامع علم و عمل

خلاصه‌ای از کتاب مه‌رتابان



کتاب مه‌رتابان از دو بخش شخصیت‌شناسی علامه از زبان شاگرد ایشان، علامه حسینی طهرانی و همچنین مجموعه پاسخ‌های علامه به سؤالات علامه طهرانی تشکیل شده است. این قسمت گزیده‌ای است از بخش اول کتاب که توسط طلاب گران قدر، آقایان مهدی اکبری و امیرمهدی کریمی جمع‌آوری شده است..

**علامه**  
**طباطبایی**  
**لفظ استاد را**  
**فقط برای آیه**  
**الله قاضی به**  
**کار می‌بردند**  
**گویا در مقابل**  
**آیه الله**  
**قاضی، بقیه**  
**اساتید**  
**کوچک به**  
**نظر می‌آمدند**

آیه الله علامه طباطبایی گذشته از جامعیت در علوم، جامع بین علم و عمل بود؛ آن‌هم عملی که از تراوشات نفسانی صورت می‌گیرد و براساس طهارت سرّتحقق پذیرد. جامع بین علوم و کمالات فکریه و بین وجدانیت و ادواق قلبیه و بین کلمات عملیه و بدنیه بود؛ یعنی مرد حقی بود که شراشر وجودش به حق متحقق بود.

## ۱. استادان

ریاضیات: در نجف آقا سید ابوالقاسم خوانساری فقه و اصول: مرحوم نائینی، مرحوم آیه الله غروی (کمپانی)، آیه الله اصفهانی فلسفه: آقا سید حسین بادکوبه‌ای معارف الهیه و اخلاق و فقه الحدیث و سبزو سلوک: آیه الله میرزاعلی قاضی ۲. علامه طباطبایی لفظ استاد را فقط برای

آیه الله قاضی به کار می‌بردند گویا در مقابل آیه الله قاضی، بقیه اساتید کوچک به نظر می‌آمدند. ایشان نسبت به آقای قاضی شیفتگی خاصی داشتند و خود را در مقابل ایشان کوچک می‌دید.

۳. علامه طهرانی می‌گویند روزی من به ایشان عطر تعارف کردم، ایشان عطر را به دست گرفته و تأملی کرده و گفتند دو سال است استاد ما مرحوم قاضی رحلت کردند و من تا به حال عطر نزنده‌ام. همچنین در حال حاضر هم من ندیدم ایشان عطری را استعمال کنند با اینکه از زمان رحلت استادشان ۳۶ سال است می‌گذرد.

۴. مدت عمر علامه و آقای قاضی ۸۱ سال بود. ۵. علامه می‌فرمودند ما هرچه داریم از آقای قاضی داریم. و آقای قاضی به ایشان فرموده

بودند: «ای فرزند دنیا می‌خواهی نماز شب بخوان؛ آخرت می‌خواهی نماز شب بخوان».

۶. علامه می‌گفتند این تفسیر آیه به آیه را مرحوم قاضی به ما تعلیم دادند.

۷. علامه طهرانی می‌گویند از آیه الله حاج شیخ صدرالدین حائری شیرازی شنیده بودم علامه طباطبایی در کودکی حافظه خوبی نداشتند و مورد عنایت قرار گرفتند. یک بار در تنهایی با استاد از این مسئله سخن به میان آوردم و گفتم این‌طور شنیده‌شده که شما در سن طفولیت درس‌ها را ادراک نمی‌کردید و بعداً سجده‌ای به جا آوردید و خداوند به شما عنایتی فرموده است این‌طور است؟ حال علامه متغیر شد و رنگ چهره‌شان تند شد به طوری که من از سؤال خود شرمند شدم! در این حال گفتند حال که بنا برگفتن است می‌گویم: من وقتی که در تبریز سیوطی می‌خواندم استادمان مرا امتحان می‌کرد و من از عهده امتحان برنیامدم؛ استاد به من گفت هم خودت را معطل کرده‌ای هم ما را. من از این کلام استاد بسیار آشفته شدم و گویی این سخن در جان و روح من نشست.

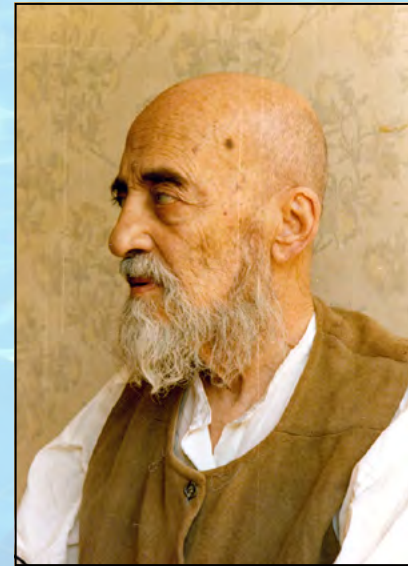
بالاخره نتوانستم در شهر بمانم و رفتم در خارج تبریز بر سر تپه‌ها عملی انجام دادم که خداوند تفضلی فرمود.

۸. علامه به همسرشان بسیار علاقه‌مند بودند و مهر و محبت این بانوبزرگوار چون شیر و شکر با ایشان آمیخته و زندگانی خوشی را برای علامه تشکیل داده بودند. با مرگ ایشان علامه در جواب تسلیت علامه طهرانی فرمودند «با رفتن او برای همیشه خط بطلان به زندگانی خوش و آرامی که داشتیم کشیده شد.»

۹. علامه مردی متفکر و در تفکر عمیق بود. هیچ‌گاه از مطلبی به آسانی عبور نمی‌کرد و تا به عمق مطلب نمی‌رسید و اطراف و جوانب آن را کاوش نمی‌نمود دست بر نمی‌داشت.

۱۰. در مباحث فلسفی از دایره برهان خارج نمی‌شدند و مواضع مغالطه و جدال و خطابه و شعر را خوب از قیاسات برهانیه جدا می‌کردند. هیچ‌گاه مسائل فلسفی را با مسائل شهودی و عرفانی و ذوقی خلط نمی‌نمودند.

۱۱. علامه معتقد بودند این‌که گفته می‌شود خوب است محصلین کاملاً با اخبار و روایات ائمه



طاهرین علیه السلام اطلاع پیدا کنند و سپس فلسفه بخوانند، معنای این کلام همان «کفانا کتاب الله» است. روایات ما مشحون از مسائل عقلیه عمیق و دقیقه و مستند به برهان فلسفی و عقلی است. چگونه انسان می‌تواند به این دریای عظیم روایات وارد شود و از آن‌ها در امور اعتقادی بدون عنوان تقلید و شک، اطمینان و یقین حاصل کند؟ ایشان معتقد بودند اخبار وارده قبل از رجوع به عقل و ترتیب قیاس، حجیتی ندارند.

۱۲. علامه کتاب بحار الانوار را بسیار ارج می‌نهادند و آن را بهترین دائرة المعارف شیعه از نقطه نظر جمع اخبار می‌دانستند؛ اما معتقد بودند چون علامه مجلسی در مسائل عمیق فلسفیه وارد نبودند در برخی بیانات دچار اشتباه شدند و همین امر سبب تنزل این دائرة المعارف می‌گردد.

۱۳. مرحوم علامه طباطبایی بارها فرمودند ما این روش تفسیر آیه به آیه را از استادمان آقای قاضی داریم.

۱۴. علامه طهرانی فرمودند من باینکه بیش از ۳۰ دوره از تفاسیر شیعه و سنی را مورد مطالعه

قرار دادم اما هیچ‌کدام مانند میزان تفسیری دل‌نشین و لذت‌بخش و جامع نبودند.

۱۵. علامه طهرانی از قول امام موسی صدر از جواد مغنیه نقل می‌کنند که از موقعی که میزان به دستم رسیده، کتابخانه من تعطیل شده و پیوسته روی میز مطالعه من میزان است.

۱۶. علامه طهرانی می‌گوید روزی به علامه طباطبایی گفتم که میزان هنوز در حوزه‌های علمیه جای خود را پیدا نکرده و ارزش واقعی آن مشخص نشده، اگر روزی آن بحث و بررسی انجام شود بعد از ۲۰۰ سال ارزش آن مشخص می‌شود.

۱۷. بار دیگری [خدمت علامه] عرض کردم من که به مطالعه این تفسیر مشغول می‌شوم، در بعضی اوقات که آیات را به هم ربط می‌دهید و زنجیروار آن‌ها را با یکدیگر موازنه، و از راه تطبیق معنا را بیرون می‌کشید؛ جز آنکه بگویم در آن هنگام قلم وحی و الهام الهی آن را بر دست شما جاری ساخته، تعبیر دیگری ندارم! ایشان سری تکان داده و می‌فرمودند: «این فقط حسن ظن شماست؛ ما کاری نکرده‌ایم».

۱۸. من چه بگویم در مورد کسی که عمرم و حیاتم و نفسم با اوست. من اگر خداشناس باشم یا پیغمبر شناس و یا امام شناس، همه این‌ها به برکت رحمت و لطف اوست.

یعنی از وقتی خداوند او را به ما عنایت کرد، همه چیز را مرحمت کرد.

آری، ای استاد عزیز! بعد از تو باید همان جمله‌ای را گفتم که حضرت سجاد علیه السلام بر سر قبر پدر گفت: «أما الدنيا فبَعْدُكَ مُظْلِمَةٌ و أما الآخرة فَبِنُورِ وَجْهِكَ مُشْرَقَةٌ».

۱۹. مسلک عرفانی استاد علامه طباطبایی، مسلک استاد بی‌عدلیشان مرحوم آیه الحق سید العارفین حاج میرزا آقای قاضی، و ایشان

در روش تربیت، مسلک استادشان آقای سید احمد کربلایی طهرانی، و ایشان نیز مسلک استاد خود مرحوم آیه الحق آخوند ملاحسینقلی در جرینی همدانی رضوان الله علیهم اجمعین را داشته‌اند که همان معرفت نفس بوده است، که ملازم با معرفت رب بوده، و بر این اصل روایات بسیاری دلالت دارد.

آن بعد از عبور از عالم مثال و صورت، و بعد از عبور از عالم نفس خواهد بود عند الفناء عن النفس بمراتبها یَحْضُلُ البقاء بالرب، و تجلی سلطان معرفت وقتی خواهد بود که آثار نسانیه در سالک، هیچ باقی نمانده.

و از شرایط مهم حصول این معنی مراقبه است که در هر مرحله از مراحل، و در هر منزله از منازل باید به تمام معنی الکلمه حفظ آداب و شرایط آن مرحله و منزل را نمود؛ و الا به جای آوردن عبادات و اعمال لازم بدون مراقبه، حکم دوا خوردن مریض با عدم پرهیز و استعمال غذاهای مضر است که مفید فائده نخواهد شد. و کلیات مراقبه که بر حسب منازل مختلف، جزئیات آن متفاوت است، در پنج چیز خلاصه می‌شود: صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر و بدوام ناتمامان جهان را کند این پنج تمام.

۲۰. مرحوم استاد به دو نفر از علمای اسلام بسیار ارج می‌نهادند و مقام و منزلت آنان را به عظمت یاد می‌کردند: اول سید اجل علی بن طاووس اعلی الله تعالی مقامه الشریف و به کتاب «اقبال الاعمال» او اهمیت می‌دادند و او را سید اهل مراقبه می‌خواندند.

دوم سید مهدی بحر العلوم اعلی الله تعالی مقامه و از کیفیت زندگی و سلوک علمی و عملی و مراقبات او بسیار تحسین می‌نمودند و تشریف او و سید ابن طاووس را به خدمت حضرت امام زمام ارواحنا فداه کرارا و مرارا

نقل می‌نمودند. و نسبت به نداشتن هوای نفس و مجاهدت آنان در راه وصول مقصود، و کیفیت زندگی و سعی و اهتمام در تحصیل مرضات خدای تعالی مُعْجَب بوده و با دیده ابهت و تجلیل و تکریم می‌نگریستند. رساله سیر و سلوک منسوب به سید بحر العلوم را اهمیت می‌دادند و به خواندن آن توصیه می‌نمودند. و خودشان چندین دوره آن را برای رفقای خصوصی از طلاب شوریده و وارسته از طالبان حقه و لقاء الله-یا شرح و بسطی نسبتاً مفصل- بیان می‌فرمودند.

۲۱. بهترین کتاب اخلاقی را در مختصرات کتاب طهاره الاعراق تألیف ابن مسکویه می‌دانستند. و بهترین آن‌ها را در متوسطات جامع السعادات تألیف حاج ملا محمد مهدی نراقی و بهترین آن‌ها در مطولات کتاب المحجبه البیضاء فی تهذیب الإحیاء تألیف ملا محسن فیض کاشانی می‌دانستند. ■



بهترین کتاب  
اخلاقی را در  
مختصرات  
کتاب طهاره  
الاعراق  
تألیف ابن  
مسکویه  
می‌دانستند

معتقد بودند  
چون علامه  
مجلسی در  
مسائل  
عمیق  
فلسفیه وارد  
نبودند در  
برخی بیانات  
دچار اشتباه  
شدند و  
همین امر  
سبب تنزل  
این  
دائرة المعارف  
می‌گردد

## منبع آثار شهید مطهری

بیانات شهید مطهری پیرامون علامه طباطبایی

شهید مطهری از شاگردان زنده علامه بود که هم علامه اعتقاد قلبی به ایشان داشت و هم ایشان از ارادتمندان علامه طباطبایی محسوب می‌شد. مقام معظم رهبری شهید مطهری را شاهد بر عظمت علامه می‌داند و خود شهید مطهری در بیاناتشان، آثار خویش را برگرفته از میزان می‌شمارد. در این مجال به خلاصه‌ای از بیانات ایشان اشاره می‌شود.

«تفسیر میزان همه‌اش با فکر نوشته نشد. من معتقدم که بسیاری از این مطالب، از الهامات غیبی است. کمتر مشکلی در مسائل اسلامی و دینی برایم پیش آمده که کلید حل آن را در تفسیر میزان پیدا نکرده باشم.»

این مرد واقعاً یکی از خدمتگزاران بسیار بزرگ اسلام است، او به راستی مجموعه تقوا و معنویت است، در تهذیب نفس مقامات بسیار عالی طی کرده... کتاب تفسیر میزان ایشان یکی از بهترین تفاسیری است که برای قرآن مجید نوشته شده است... من می‌توانم ادعا کنم که بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است... تفسیر میزان همه‌اش با فکر نوشته نشد، من معتقدم که بسیاری از این مطالب از الهامات غیبی است، کمتر مشکلی در مسائل اسلامی و دینی برایم پیش آمده که کلید حل آن را در تفسیر میزان پیدا نکرده باشم.

این نکته را توجه داشته باشید که خیلی وقت‌ها افرادی وقتی که می‌خواهند کاری انجام بدهند که آن کار خدمت است، اگر از مسیر عمومی کارهای حوزه‌های علمیه خارج باشد، این مساوی است با خورد شدن و از بین رفتن آن‌ها و این جریانات به هر حال هست. در حوزه‌های علمیه اگر کسی در رشته فقه و اصول کار کند و استعداد زیادی داشته باشد به مقامات عالی‌ای می‌رسد و مردم هم از او تقدیر و تجلیل می‌کنند، و اخیراً رشته‌های علوم عقلی مثل فلسفه هم تا حدودی چنین

مورد وضع مالی ایشان در جوانی، چون الحمدلله فعلاً مستغنی است [۱] می‌گویم که در سال‌های اولی که من به تهران آمده بودم ایشان گاهی از من پنج یا شش تومان پول قرض می‌گرفت. حالا چنان‌که گفتم الحمدلله مستغنی است و خیال هم نمی‌کنم در همه ایام سال پیش بیاید که یک نفر هدیه‌ای به منزل این مرد ببرد.

ولی خدمتی کرده که گرچه الآن تا حدودی شناخته شده است و از ایشان تقدیر می‌شود ولی تدریجاً بهتر شناخته خواهد شد. آقای بروجردی مسلماً صدسال دیگر فراموش می‌شود ولی آقای طباطبایی صدسال دیگر خیلی اهمیت بیشتری از حالا خواهد داشت، چون اثری به وجود آورده است که او را زنده نگه می‌دارد.

همین حضرت آقای خوبی که الآن مرجع تقلید هستند، ایشان مدتی در نجف درس تفسیر شروع کردند و یک جلدش هم از چاپ بیرون آمده به نام البیان که یک مقدمه‌ای است. این کتاب نشان می‌دهد این مرد چقدر در این کار استعداد دارد، ولی ای کاش ادامه می‌دادند، ولی ادامه ندادند. در یک سخنرانی گفته‌ام که یکی از علمای تهران وقتی با ایشان صحبت کرده بود، گفته بود: دیگر نمی‌توانم، دارم از بین می‌روم.

طلبه‌های فاضلی که تا دیروز به درس من می‌آمدند دیگر نمی‌آیند. از ایشان پرسیده بود پس آقای طباطبایی چطور در قم این کار را کردند؟ ایشان پاسخ داده بود: ایشان تضحیه کردند یعنی خودشان را قربانی کردند.

حالتی پیدا کرده است. ولی از این حدود اگر خارج شود هر اندازه هم خدمت عظیم و بزرگ باشد دیگر جز یک فداکاری هیچ چیز دیگری نمی‌تواند باشد. ما نمونه‌اش را دیده‌ایم که چقدر افرادی از بین رفتند، البته نه خودشان بلکه از نظر اجتماع.

ما ابتدا از کسی نام می‌بریم که ایشان البته به جهت دیگری نه تنها از بین نرفته، الحمدلله یک شخصیت بزرگ اجتماعی است یعنی استاد خودمان علامه طباطبایی.

این مرد بزرگ از آن استعدادهای فوق‌العاده است و در همه رشته‌های علوم اسلامی کار کرده و زیاد هم کار کرده است. ایشان احساس کرد که ما از نظر تفسیر خیلی جای خالی داریم و در این زمینه احتیاج داریم. ولی تفسیر یک علمی است که اگر کسی چهل سال هم روی آن کار کند هیچ وقت اجتماع برایش قدری قائل نیست.

ایشان بیست سال تمام زحمت کشید تا اینکه این تفسیر میزان را در بیست جلد نوشت. در



آقای  
طباطبایی  
صدسال دیگر  
خیلی اهمیت  
بیشتری از  
حالا خواهد  
داشت

## وارث پیامبران

بیانات آیت الله جوادی حفظه الله پیرامون علامه طباطبایی رحمته الله علیه

متن حاضر، خلاصه‌ای از مجموعه بیانات حضرت استاد آیت الله جوادی آملی درباره استاد و مرادشان علامه طباطبایی است. ایشان خود در این زمینه فرموده‌اند:

«ما عشق و ارادت خود را به علامه طباطبایی در این کتاب اظهار کردیم.» «اگر دیروز از این سرزمین شمس الحق تبریزی برخاست و شایسته چنان شعری شد:

شمس الحق تبریزی آنجا که تو پیروزی

از تابش خورشیدت هرگز حظر ذی نی

امروز از آن دیار شمس الوحي قیام نمود که تفسیرش فروغ قرن شد...

### علامه و قرآن کریم

حضرت استاد علامه طباطبایی (قدس سره) پیش از آنکه به کتاب‌های حوزوی بپردازد، به کتاب نفس خویش پرداخت. او انسان را با انسان تفسیر کرد، چون تا کسی انسان را با انسان تفسیر نکند و مفسر خویش نباشد، نمی‌تواند مفسر امری دیگر باشد.

تفسیر انسان به انسان، بهترین شیوه انسان‌شناسی است. بر اساس این روش، متشابهات حس و خیال و وهم در بخش اندیشه به محک‌های عقل نظری ارجاع می‌شود و در بخش انگیزه نیز متشابهات شهوت و غضب به محک‌های عقل عملی احاله می‌گردد و سرانجام، فطرت نهادینه شده الهی، مرجع علم و عمل قرار می‌گیرد، بر این اساس، صبغه ملکوتی انسان محفوظ خواهد ماند.

انسان که کتاب تکوینی خداست، مانند کتاب تدوینی الهی به جز قرآن کریم دستخوش تحریف قرار می‌گیرد. فقط انسان کامل است که مانند قرآن کریم که کامل‌ترین کتاب الهی است، از چنین تطاولی مصون می‌ماند.

معصومان علیهم‌السلام در اوج این کمال قرار دارند. در پرتو آنان نیز کسانی که به کمال انسانی دست یافته‌اند و توانسته‌اند وجود الهی خویش را از تحریف و تهاجمات مختلف بازدارند، می‌توانند از عهده تفسیر انسان به انسان برآیند. آنان در علم و عمل، به محک‌ماتی نائل می‌شوند که متشابهات عقل نظری و عملی به آن‌ها ارجاع می‌شود. البته آنان در پرتو اهتمام به عقل

و نقل از یک سو و عدم غفلت از مشارطه، مراقبه و محاسبه از سوی دیگر، مصونیت وجود خویش را استمرار بخشیده و باثبات قدمشان در این راه، تفسیر انسان به انسان را در وجودشان تداوم می‌بخشند.

استاد علامه (قدس سره) در شمار چنین افرادی بود. او توانست در پرتو سازندگی خویش، وجود خود را از تحریف مصون دارد و انسان را با محک‌های نظری و عملی وجود خویش تفسیر کند. در تفسیر قرآن کریم گاه از روش عقلی و گاه از روش نقلی استفاده می‌شود. در حیطه موضوع نیز گاه آیات معارف بررسی می‌شود و گاه آیات احکام، اخلاق و حقوق مورد دقت قرار می‌گیرد، از این رو بهترین شیوه در تفسیر قرآن، استفاده از قرآن و اخبار اهل بیت علیهم‌السلام و عقل برهانی است.

استفاده از این روش تفسیری در تفسیر انسان نیز ضروری است. در این تفسیر نیز مانند تفسیر قرآن کریم باید هم به کلام انسان آفرین توجه کرد و هم به کلام انسان‌های کامل. استاد علامه با ادراک این حقیقت، در تفسیر انسان و قرآن کریم، هر دو روش را به خوبی مورد توجه قرار می‌دادند. ایشان تنها به قرآن بسنده نمی‌کردند و به قرآن هراحترامی می‌گذاشتند، همان‌را هم در حق احادیث و نهج البلاغه ادا می‌کردند.

### با اهل بیت در تفسیر قرآن

اهل بیت عصمت علیهم‌السلام عدل قرآن حکیم‌اند؛ به طوری که اگر این کتاب الهی به صورت انسان کامل متجلی شود، همانا در کسوت اهل بیت وحی، متمثل می‌گردد و اگر این ذوات قدسی

به صورت کتاب تدوینی ظهور کنند، در جامه قرآن حکیم متجلی می‌شوند، لذا همواره همتای وحی الهی بوده و خواهند بود. حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام در این باره فرمود: فأنزلوهم بأحسن منازل القرآن و ردوهم ورود الهيم العطاش. تعامل متقابل این وزنه وزین متعادل در این است که قرآن حکیم اهل بیت را (که حضرت ختمی نبوت نموداری از این مجموعه ملکوتی است و کثرت آن به وحدت نورانی مقام عرشی آن مرتبط است) مفسر خود می‌داند: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) و اهل بیت علیهم‌السلام نیز علوم خود را موافق با قرآن مجید و برگرفته از آن می‌دانند: بهم علم الکتاب و به علموا. معدن علم خدا در زمین، قرآن کریم است. اهل بیت عصمت علیهم‌السلام مخزن علوم الهی و عیب و صندوق معارف خداوندند، بنابراین پی بردن به علوم و حیاتی قرآن مجید بدون مراجعه به خازنان معارف خدا و گنجینه علوم الهی مقدور نخواهد بود. اسرار مکتوم و رازهای نهفته قرآنی را خداوند به راسخان در علم عطا نمود و پی بردن به معانی قرآن، مرهون آگاهی کامل از اسرار آن است و حاملان رموز قرآنی، همان راسخان در علم‌اند که اهل بیت عصمت علیهم‌السلام باشند. آنچه از حضرت سید اوصیا و اولیای الهی، علی بن ابی طالب علیه‌السلام رسیده است، نموداری از همین اصل جامع و کلی است: سلونی عن کتاب الله فانه لیس من آية إلا وقد عرفت بلیل نزلت أم بنهار، فی سهل أم فی جبل. امام محمد بن علی الباقر علیه‌السلام فرمود: ما یستطیع أحد أن یذعی أن عنده جمیع القرآن کله ظاهره و باطنه غیر الأوصیاء؛ هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که همه ظاهر و باطن قرآن نزد اوست جز اوصیای حضرت ختمی نبوت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

تنها این عده‌اند که می‌توانند چنین ادعایی کنند، زیرا برای ادعای خود بینه قطعی دارند؛ اما دیگران با طرح چنین ادعای واهی‌ای، گرفتار خیزی بی‌دلیلی خواهند شد. بنابراین آنچه گفته شد: ۱. عترت طاهرین علیهم‌السلام طبق حدیث مسلم ثقلین، همتای قرآن کریم‌اند. ۲. قرآن کریم، حبل متین الهی است که انزال آن به معنای انداختن مَطَر و فرو فرستادن باران نیست، بلکه به معنای آویختن است که هرگز پیوند صدر و ساقه آن از یک سو و ارتباط همه حلقات و مراتبش با خدای سبحان از سوی دیگر منقطع نمی‌گردد؛ چنان‌که در همان حدیث نورانی ثقلین آمده است که یک طرف قرآن به دست خدا و طرف

دیگران به دست جامعه انسانی است. ۳. مراحل نازل قرآن با مراتب میانی و مراتب میانی آن با مراحل آغازین آن مرتبط است؛ به طوری که ادراک عمیق مراحل فرودین با قطع ارتباط با مراتب فرازمند و برین آن میسر. ۴. تنها گروهی که در همه مراحل پیش گفته، عدل قرآن مجید بوده و هستند، اهل بیت عصمت علیهم‌السلام اند، وگرنه افتراق مشثوم لازم می‌آید؛ یعنی اگر انسان کامل معصوم در برخی از مراتب قرآن کریم نباشد، لازم می‌آید که این دو وزنه وزین همتای هم نباشند؛ درحالی که طبق بیان قطعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این دو ثقل در هیچ مرحله‌ای از همدیگر جدا نخواهند شد. ۵. ادراک مراحل فرودین قرآن و مراتب میانی آن، مرهون ادراک مراحل برتر آن است که علم به آن منحصراً مقدور اهل بیت عصمت علیهم‌السلام است، پس علم قطعی به مراتب نازل و میانی هم بدون هدایت و تفسیر معصومان علیهم‌السلام میسر کسی نیست. اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام کسانی‌اند که ارتباط و انس با آنان مس وجود آدمی را به طلات تبدیل می‌کند. حضرت آیت الله شیخ حسین غروی این بیت را زمزمه می‌فرمود: مفتقرا متاب رو از در او به هیچ سوزان که مس وجود را فضّه او طلا کند آیا کسی هست که با اهل بیت علیهم‌السلام مرتبط باشد اما مرتبه وجودی‌اش ارتقا نیابد؟ آیا کسی هست که با وجود مبارک حضرت زهرا محشور باشد، اما کدورت وجودش زایل نشود و قلبش به نور هستی بخش جلانیابد؟ استاد علامه رحمته الله علیه با شناختی که از اهل بیت علیهم‌السلام داشت و با طهارت قلبی‌اش توانست از کیمیای وجود آنان بهره‌ها برد و با آن بزرگواران مأنوس گردد و شناخت وی از ساحت آن ذوات قدسی برای دسترسی به این مقام، بسیار رهگشا بود. حضرت استاد رحمته الله علیه در تفسیر آیه (وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا تَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) به مطالب بسیار ارزشمندی اشاره می‌کنند که بیان هر یک از آن‌ها فرصت مبسوطی می‌طلبد؛ نتایجی که پاسخ بسیاری از سؤالات و شبهات را دربردارد و برخی زوایای ناشناخته مقام امامان علیهم‌السلام را تا اندازه‌ای که فهم متعارف و معمول اقتضا می‌کند، واضح می‌سازد؛ از جمله مؤید به تأیید الهی و مجعول به جعل حق بودن و نیز منزه بودن ساحت آنان از گناه و اشتباه، علم فراگیر آنان به تمام اموری که بندگان خدا در امر دنیا و آخرت

بدان محتاج اند و برتری و فضیلت آنان بر همه بندگان روی زمین و آگاهی آن بزرگواران از همه اعمال انسان‌ها و ثمرات ارزشمند دیگری که استاد علامه رحمته‌الله آنها در تفسیر این آیه بدان اشاره می‌کنند. استاد علامه رحمته‌الله با شناختی که از اهل بیت علیهم‌السلام داشت، شیفتگی به ایشان را پیشه خود ساخت و سیره علمی و عملی او مبتنی این علاقه و فراست؛ به طوری که او روایات را فقط تلاوت نمی‌کرد، بلکه گویا آن‌ها را زیارت می‌کرد، آنگاه وقتی آیه‌ای را مشاهده می‌کرد، برای تفسیر آن با یک چشم به خود آیه می‌نگریست و با چشم دیگر، روایات را در نظری می‌گرفت. با این شیوه، اگر در آیه‌ای چندین احتمال وجود داشت، احتمالی را برمی‌گزید که روایات آن را تأیید می‌کرد. به این سبب در بخش تفسیری میزان می‌فرمودند: «آیه به این معناست؛ کما سیأتی فی البحث الروائی» و در بحث روایی نیز تأکید می‌کردند: «هذا هو ما تقدم». مشی تفسیری حضرت استاد (قدس سره) این‌گونه نبود که نخست آیات را بدون در نظر گرفتن روایات بررسی کند و سپس به سراغ روایت برود. ایشان ضمن عنایت ویژه به خطوط کلی و محتوای اصلی قرآن به عنوان میزان سنجش و ترازوی ارزیابی احادیث معروض بر آن، هم آیات و هم روایات را در نظری می‌گرفتند و پس از جمع‌بندی، نظر تفسیری خود را ارائه می‌کردند. تفسیر آیه نیز در نهایت به‌گونه‌ای بود که با معنا و محتوای روایت مطابقت داشت؛ البته گاه در ذیل معنای يك آیه، روایتی وجود نداشت که در این صورت، تفسیر به مقتضای ظاهر آیه انجام می‌پذیرفت؛ اما اگر روایتی درباره آیه وجود داشت، هم محتوای آیه و هم محتوای روایت در ارائه تفسیر دخالت داشت. این سخن که قرآن را باید با خود قرآن تفسیر کرد، منافی آنچه بیان شد نیست، چون حضرت استاد رحمته‌الله اصل این روش را از زبرکات اهل بیت علیهم‌السلام به دست آوردند. آن بزرگواران، هم در سیره خود بر مبنای قرآن بنطق بعضه ببعض مشی می‌کردند و هم در روایات به قرآن بصدق بعضه بعضاً تأکید می‌فرمودند. بنابراین تأسی به اهل بیت (علیهم‌السلام) تمسک به قرآن کریم و تفسیر آیات با یکدیگر به کمک روایات را به همراه دارد و این دو هیچ‌گاه از هم جدایی ندارند؛ لا یفترقا.

#### حفظ معیار

مطلب مهم درباره استفاده از آرا و افکار دیگران این است

که به بهانه اخذ حکمت، نباید بدون بررسی و تحلیل‌های لازم، درهای هر علم و فکری را باز کرد و سپس بدون توجه به معیارهای الهی، آن‌ها را در عرض آموزه‌های انبیا قرارداد، بلکه باید علوم و آموزه‌های بشری، پیش از پذیرش، دقیقاً با معیارهای قرآنی و روایی از یک سو و براهین متقن عقلی از سوی دیگر مورد سنجش قرار گیرد و سپس درباره قبول و نکول آن تصمیم‌گیری شود.

شیخ اشراق در مطارحات مطلبی را بیان کرده‌اند که صدرالمتألهین بخشی از آن را در کتاب اسفار آورده است: عده‌ای در بین مسلمانان برخاسته‌اند که نه اسلام را به خوبی شناخته‌اند نه حکمت اسلامی را. آنان شیفته افکار یونانی‌ها هستند و تصور می‌کنند هر چه از دروازه یونان صادر شود و نام یونانی داشته باشد، فلسفه است و هر کس یونانی است، فیلسوف است و باید به کتاب‌ها و مطالب آن‌ها بها داد. این ناآشنایان به فلسفه که گرایش بیجا یافته و به بیراهه رفته‌اند، با ایستادگی حکمای الهی مواجه شدند. آنان برخلاف چنین افرادی، معتقد بودند که هر چه از یونان آمده است، فلسفه نیست و هر یونانی را نمی‌توان فیلسوف دانست. نباید هر مطلبی را که از دروازه‌های یونان صادر شود، قبول کرد، بلکه باید آن‌ها را با معیارهای قرآنی و روایی و نیز براهین عقلی سنجید، بنابراین به‌رغم اینکه نباید مطالب حق را حتی اگر از یونان و دیگر سرزمین‌ها آمده است، به صرف خارجی بودن رد کرد،

مطالب ارائه‌شده از سوی خارج مرزها را نیز نباید بدون ارزیابی و لحاظ شرایط لازم، پذیرفت. متأسفانه این شرایط در دورانی از تاریخ رعایت نشد و عده‌ای نتوانستند از عهده مراعات شرایط و حرمت‌گذاری موازین مختلف شرع برآیند و در نتیجه، حرمت‌ها رعایت نشد. البته این سستی، دوسویه بود؛ هم حرمت حکمت محفوظ نماند و هم حیثیت برخی پاسداری نشد و این بی‌مهری دوسویه باعث مهجوریت علوم عقلی شد.

البته برخی از اهل معرفت، مانند ابن عربی، واقعاً قدرشناس فقها بوده و برخی اقدامات آنان را در منع گسترش بی‌رویه فلسفه، تأیید کرده‌اند. ایشان در این باره گفته‌اند:

کار فقها در این باره که اجازه ندادند همگان در این‌گونه علوم

وارد شوند، شایسته است، زیرا این علوم از حس، خیال و وهم و نیز از لفظ و استظهار دور است و سهل‌التناول نیست. نظیر این بیان که فراگیری و فهم علوم عقلی در آشخور فهم همگان در نمی‌آید، از سوی مرحوم بوعلی نیز مورد تأکید قرار گرفته است: «جل جناب الحق عن أن یكون شریعة لكل وارد أو یطلع علیه إلا واحد بعد واحد».

از این رو هرگاه حکیمی جانب دانشوران دیگر را رعایت کرده، موفق بوده است. حکما و آیات عظامی مانند مرحوم میرداماد، شیخ بهایی، حکیم سبزواری و حاج شیخ محمد تقی آملی و حاج شیخ احمد آشتیانی و... از این گروه بودند. آنان افزون بر فلسفه، در فقه نیز مجتهد مسلم بوده‌اند، به طوری که تألیفات و تقریرات

فراوانی در فقه از آنان به ارمغان رسیده است.

#### شرح صدر

علامه طباطبایی در حدّ خود وارث پیامبران بود و پیامبران همواره بحث آزاد را می‌پذیرفتند و با سعه صدر با آن برخورد می‌کردند. دعوت به بحث و احتجاج و استدلال، شیوه‌ای قرآنی است و استاد علامه معتقد بود سوره «انعام»، سوره احتجاج است و خدای سبحان در این سوره حدود چهل حجّت اقامه کرده و به احتجاج و بحث آزاد فراخوانده است. احتجاج‌هایی که از پیشوایان دین علیهم‌السلام به ثبت رسیده، گویای پشتیبانی آنان از بحث آزاد است. بدیهی است که وقتی انسان باورهایی یقینی داشته و به استواری پایه‌های اندیشه خود مطمئن باشد، از بحث آزاد هراسناک نیست. هراس، زمانی رخ می‌نماید که انسان از سرچشمه وحی و قرآن و سنت بی‌بهره باشد.

با این پشتوانه و دستمایه شرح صدر است که انسان می‌تواند ریاست و سروری کند و جمله زیبای آله الریاسة سعة الصدر مصداق تاملش همین تریبون‌های آزاد بین اندیشه‌وران و صاحب‌نظران است؛ نه اعمال ریاست‌های جاه‌طلبانه و اتکا بر ماده و طبیعت و اسراف و تبذیرهای مالی. اگر وجود مبارك پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم صاحب‌نام و یادنامه‌ای بس رفیع و فرازمند گردید: «ورفعنا لك ذکرك»، علتش شرح صدر او بود: «آلم نشرح لك صدرک» و اگر موسای کلیم علیه‌السلام از پیامبران اولوالعزم گردید و مستضعفان را از دست مستکبران نجات

داد، تکیه بر شرح صدر داشت: (رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي)، بنابراین شرح صدر، وصف ممتاز پیامبران الهی است و عالمان الهی که وارثان راستین آنان‌اند، هر کدام در حدّ خود از این فیض فائز شده‌اند. استاد علامه طباطبایی در تفسیر گران سنگ میزان نقل می‌کند که روزی ترسایان نجران برای گفت‌وگو با پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم به مدینه آمدند و در مسجد پیامبر با رسیدن زمان عبادتشان، با شنیدن اذان و اقامه مسلمانان، ناقوس‌ها را به صدا درآوردند. برخی از مسلمانان به این کار آنان اعتراض و به پیامبر صلی‌الله علیه و آله عرض کردند که ترسایان در حضور شما و در مسجد نباید ناقوس را که شعار رسمی آنان است به صدا درآورند! پیامبر صلی‌الله علیه و آله فرمود: «شکیبا باشید! سعه صدر به خرج دهید! ما کم کم از راه ارشاد و هدایت، ناقوس آنان را به اذان تبدیل می‌کنیم و عبادت‌های بی‌روح و سردشان را به بندگی گرم و باروح مبدل می‌سازیم». بر این اساس بود که علامه رخدادی را این‌گونه نقل فرمود: تابستانی در «ذکره» (اطراف تهران) به سرمی‌بردم (در آن سال‌ها افکار کمونیستی و ماتریالیستی رایج بود). یکی از صاحب‌نظران مادّی اندیش و مارکسیست مایل بود با من به بحث آزاد بنشیند. چون بحث آغاز شد، حدود هشت ساعت (در روزهای طولانی تابستان) بحث ما به درازا کشید و عنصر محوری گفت‌وگو را الحاد و توحید من تشکیل می‌داد و من همه سخنان ملحدانه او را با سعه صدر گوش می‌دادم. نرنجیدم و پرخاش نکردم و من برای اثبات ذات اقدس پروردگار از راه برهان صدیقین سخن می‌گفتم. سرانجام علامت تأمل و تدبیر در وی ظهور کرد. مدّتی بعد در پاسخ یکی از همفکران خود که از او پرسیده بود: در مناظره با آقای طباطبایی به کجا رسیدی؟ گفته بود: «آقای طباطبایی مرا موحد کرد». نمونه‌هایی از شرح صدر ایشان در تألیفات و نوشته‌های فارسی و تازی و نیز در مصاحبه‌ها به چشم می‌خورد که بسی حائز اهمیت است. راز این شرح صدر در پیروی از رسول مکرم اسلام صلی‌الله علیه و آله و اقتدا به اوست و نشان آن نیز «تجافی از دار غرور» و «انابه به دار خلود» و «استعداد موت قبل از فوت فرصت» بود، چنان‌که ابن مسعود علامت شرح صدر را از رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله رسید و آن حضرت این علامت‌های سه‌گانه را برشمرد. ■

## استاد الاساتید

بیانات علامه حسن زاده رحمتهما علیهما پیرامون علامه طباطبایی رحمتهما علیهما

علامه طباطبایی در سیر و سلوک عملی خویش، علم خود را پیاده کرده بودند و شاگردان ایشان، با مرادات خود عرفان عملی را از او میآموختند. علامه حسنزاده یکی از آن شاگردان ممتاز است که با تیزبینی خود این سیره استاد را مدنظر خویش قرار دادهاند؛ برخی از این درسهای عملی در این نوشتار نمایان شده است.

«رؤیت او- علامه طباطبایی- آدم را به یاد خدا می انداخت، منطقی او بر علم آدم می افزود. عمل و سیرت او انسان را به سوی آخرت رحمتهما علیهما حقی بر علم و عالم علم دارد».

این تفسیر المیزان شهر حکمت و مدینه‌ی فاضله‌ای است که در آن از بهترین و بلندترین مباحث انسانی و شعب دینی از عقلی و نقلی و عرفانی و فلسفی و حکمت متعالی و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی و غیره بحث شده است. در محضر استاد سخن از زمان تحصیل و کارهای علمی معظم له به میان آمد، فرمودند: من انتظار آمدن بهار و تابستان را می‌بردم، چه در آن دو فصل چون شب‌ها کوتاه بود، شب را به مطالعه و نوشتن به روز می‌آوردم و در روز می‌خوابیدم.

سپس درباره تفسیرش فرمودند: من اول در روایات بحار بسیار فحص و تتبع کردم که از این راه‌کاری کرده باشم و درباره روایات تألیفی در موضوعی خاص داشته باشم، بعد در تلیق آیات و روایات زحمت بسیار کشیدم تا اینکه به فکر افتادم بر قرآن تفسیری

نویسیم، ولی چنین می‌پنداشتیم که چون قرآن بحری بی‌پایان است اگر به همه آن پردازیم مبدا توفیق نیایم، لذا از قرآن آنچه از سماع و صفات الهی و آیات معاد و از این‌گونه امور بود جدا کردیم که ۷ رساله مستقل در ۷ موضوع تألیف کرده‌ام تا اینکه به تفسیر قرآن اشتغال ورزیدم.

در محضر مبارک جناب استاد آیت الله حاج شیخ محمد تقی رحمتهما علیهما آملی سخن از مرحوم آقای قاضی و استاد علامه طباطبایی و اخوی محترم ایشان آیت الله مرحوم آقا سید محمد حسن الهی به میان آوردم، مرحوم آقای آملی به من فرمودند: «آقا اگر کسی باید در تحت تصرف و تعلیم کاملی به جایی برسد و قدمی بردارد، من برای شما بهتر از جناب آقای طباطبایی کسی را نمی‌شناسم و بیشتر با ایشان مراوده داشته باشید که ایشان و مرحوم سید احمد کربلایی کشمیری در میان شاگردان مرحوم آقای قاضی از همه بهتر بودند و آقای طباطبایی در همان وقت کشفیات بسیار داشتند.»

همه آثار جناب علامه علم است و فکر، همه حقیقت است و معرفت، همه بحث است و فحص، همه عشق است و عقل، همه قرآن است و حدیث و...

## عیدی علامه طباطبایی به علامه حسن زاده

حضرت آیت الله حسن زاده آملی یک خاطره‌ای را از مرحوم علامه طباطبایی رحمتهما علیهما در رابطه با سوره مبارکه صاد نقل کردند. چون حکایتی که استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله حسن زاده در رابطه با سوره مبارکه صاد نقل کرده‌اند یک مطالب مفیدی هم در بینش است، لذا همه این حکایت را خدمت عزیزان عرض می‌کنم. ایشان می‌فرمایند که "شب جمعه‌ای بود در ماه شعبان، مشرف شدید خدمت مرحوم علامه طباطبایی و عرض کردیم که امشب شب جمعه است و شب عید است." شب جمعه هفتم شعبان چه عیدی است؟ این جمعه خودش عید است. ایشان به مرحوم علامه فرمودند: "لطفاً کنید و امشب عیدی به ما بدهید، امشب عید است." حالا تصور کنید آیت الله حسن زاده با آن بار علمی که در محضر آیت الله شعرانی و بزرگانی بار خودش را بسته، ایشان به خدمت مرحوم علامه می‌فرماید که امشب شب عید است و به ما عیدی بدهید.

مرحوم علامه می‌فرمایند: "سوره مبارکه ص ص وَالْقُرْآنَ الَّذِي الذِّكْرُ" این را شب‌های جمعه در نمازهای وتیره بعد از حمد بخوانید. بعد مرحوم علامه به ایشان می‌فرمایند: "در روایت وارد شده که سوره صاد از ساق عرش نازل شده." این مسئله تمام می‌شود. پیش از این از مرحوم علامه سؤالاتی شده بوده در رابطه با تعیین و مسائلی که مربوط به قبله بوده و ایشان مرقوم کرده بودند و چون آقای حسن زاده در این زمینه تخصص

داشته، مرحوم علامه سؤالات را می‌دهند به ایشان و می‌فرمایند: "شما جواب‌ها را بنویسید و به من بدهید تا بدهم به کسانی که سؤال کردند." ملاک تمییز حق از باطل چیست؟

آیت الله حسن زاده تعریف می‌کنند که من پاسخ‌ها را آماده کردم و بعد رفتم خدمتشان. قریب به یک سال از آن دستور ایشان گذشته بود. از ایشان سؤالاتی کردم. یکی از آن سؤالات این بود. عرض کردم: "جناب آقا، بحمد الله وارداتی روی آورد. ملاک تمییز حق از باطل چیست؟" مرحوم علامه به ایشان فرمودند: "آن مکاشفه‌ای که شما داشتید که مشاهده کردید که رسول خدا رحمتهما علیهما برای شما اذان می‌گفتند، آن مکاشفه درست است." حالا این هم خودش یک مبنایی دارد که چه در خواب، چه در مکاشفات و این‌ها در روایت دارد که حضرت فرمودند: "شیطان نمی‌تواند تمثیل به صورت من پیدا کند." لذا اگر این پیش آمد، آن مکاشفه یا خواب، صادق است.

بعد ایشان معیار را ذکر می‌کند. خوب دقت کنید. مرحوم علامه به ایشان می‌فرمایند: "برای مکاشفه احوالی پیش می‌آید که معیار تمییز و میزان صحت و سقم، از طریق قرآن و عقل به دست می‌آید." ضابطه اش قرآن و عقل است. یعنی اگر انسان در خواب یا در بیداری به او یک توصیه‌ای کردند، مثلاً یک کسی با عمامه سیاهی با یک هیبتی آمد، به او یک توصیه‌ای کرد که "این کار را انجام بده"، اگر انسان ببیند این با کتاب و سنت نمی‌سازد، با عقل سازگار نیست، باید بداند که این شیطانی هست. رحمانی نیست. این ضابطه اش است.

## گوشه‌ای از آثار سوره ص بر علامه طباطبایی

بعد آقای حسن زاده نقل می‌کنند که مرحوم



این تفسیر المیزان شهر حکمت و مدینه‌ی فاضله‌ای است



اگر انسان ببیند این خواب با کتاب و سنت نمی‌سازد، با عقل سازگار نیست، باید بداند که این شیطانی هست



علامه در رابطه با همین سوره صاد مطالبی را بیان فرمودند. فرموده بودند: "من در شب جمعه‌ای در مقام ادريس داشتم نماز وتيره را می خواندم. در حال تلاوت سوره مبارکه صاد بودم که ناگهان دیدم از جای خودم حرکت کردم ولی بدنم در زمین است! به قدری با بدنم فاصله گرفتم که این بدن را در دورترین نقطه مشاهده کردم. بعد یک زمانی گذشت و به حال اول برگشتم." حالا خود همین هم یک مطالبی دارد که اگر کسی آمادگی نداشته باشد به وحشت و این‌ها می افتد! برای آن‌هاست که آمادگی دارند و همان تجرد است که انسان بدنش را می گذارد و جدا می شود. بهترین معرف آن جناب، سیرو سلوک انسانی و آثار علمی، از تدریس و تألیف اوست. افاضل حوزه علمیه قم که شاغل کرسی تدریس اصول معارف حقّه جعفریه اند، از تلامذه اویند و تفسیر عظیم الشان المیزان که عالم علم را مایه فخر و مباهات است، یکی از آثار نفیس قلمی و ام الكتاب مؤلفات اوست. رساله‌ای در امامت نوشتیم و دادم خدمت علامه طباطبایی و عرض کردم آقا جان

بفرمایید ملاحظه بفرمایید تا اگر دست اندازی دارد ما درست کنیم. بعد از مدتی ایشان را دیدم و به من فرمودند: رساله را من یک دوره نگاه کردم، دعایم کرد. عرض کردم آقا، سخنی و حرفی؟! فرمود یک اشکال داشت این رساله شما در یکجایی از رساله دعایی شخصی کردید درباره خودتان. عبارت این بود که روایتی نقل کردم: بار الها مرا درباره حقایق و معارف قرآن و روایات آشنا بفرما.. علامه طباطبایی فرمود: من تا خودم را شناختم دعای شخصی برای خودم نکردم عرض کردم آقا جان من خودم را هنوز نشناختم... «ایشان (علامه) از اولیاء الله بودند. همواره در حضور، در مراقبت و در توجه بود. چه بسا برایم پیش آمده که در محضر شریف ایشان، دیده‌ام به سیمایشان می افتاد، طلعت ایشان و حالشان را مشاهده می کردم که ظاهر، عنوان باطن است.» «ایشان» عالمی ربانی، غواص بحار آیات قرآنی، فقیهی جامع و متألّهی در حکمت



بهترین معرف آن جناب، سیرو سلوک انسانی و آثار علمی، از تدریس و تألیف اوست

متعالیه، متضلع، سالکی واصل و عارفی کامل و مکمل و مربی و معلمی حاذق و لایق، حضرت آیت الله علامه حاج سید محمد حسین طباطبایی، صاحب تفسیر عظیم الشان المیزان [است]. بدون اغراق و مبالغه، وصف و تعریف این کمترین درباره علامه طباطبایی، چنان است که ملای رومی فرموده است: درنیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید، والسلام»

«... حقاً حضرت استاد علامه طباطبایی رحمته الله در نعمت مراقبت و ادب مع الله، حظ وافر، بلکه او فر داشت. وجودی که تمام شئون زندگی او و همه آثار قلمی او از مختصرترین آن‌ها تا تفسیر قویم و عظیم المیزان و جمیع احوال و اطوار محافل درس و بحث و مجالس تأدیب و تعلیم او خیر و برکت و عقل و فکر و شور و عشق بود. آری، علمای ربانی این چنین اند؛ «وفی ذلک فلیتافس المتنافسون»...»



جمیع احوال و اطوار محافل درس و بحث و مجالس تأدیب و تعلیم او خیر و برکت و عقل و فکر و شور و عشق بود

## حدیث شناس و روشمند

اهمیت کار علامه طباطبایی در المیزان

ژرفای تفسیر گران سنگ المیزان به قدری است که از زمان انتشار آن تا همین امروز، گفت و گوهای فراوانی میان صاحب نظران علوم مختلف اسلامی و انسانی شکل گرفته است و هر کس از زاویه دید و وسع خود به این اثر فاخر نگریسته است. متن زیر حاصل یکی از این هزاران هزار است که توسط استاد یزدان پناه ایراد شده است.

آنچه درباره المیزان می توان گفت این است که یک کار تفسیری منضبط روشمند و فنی است؛ یعنی این طور نیست که یک بار بدون روش، یک بار ذوقی و ... جلو برود. روشی دارد و به شکل خیلی طبیعی یعنی با استفاده از مبانی روشی و اصول و فهم قرآنی و ... در تمام قرآن پیاده شده. شاید بعضی جاها به طور مختصرتر بوده و بعضی جاها مفصل تر اما روش ثابت بوده است. روشمند یعنی ما تکلیفمان مشخص است. کسی که روشمند کار نمی کند گاهی ذوقی جلو می رود، گاهی با یک روش جلو می رود و گاهی هم یک روش متفاوت در پیش می گیرد. کار علامه روشمند است یعنی ما می دانیم علامه به چه صورتی پیش می روند در تمام قرآن. برخی را حتی من دیده ام که [ولول] یک مبنای ثابت و

کار علامه  
روشمند  
است یعنی  
ما می دانیم  
علامه به چه  
صورتی پیش  
می روند در  
تمام قرآن

بیان کنند که بتوان طبق آن عمل کرد. اما علامه از ابتدا تا انتها مشخص است چه کار می کنند. بلکه کاری که ایشان انجام دادند این بود که یک دور پیش از المیزان قرآن را کار کردند که در کتابی که از ایشان چاپ شده به اسم البیان یک دور کار کردند. حتی در محتوا علامه مطلبی که یکجا دارند، بعد از بیست سال دارند قلم می زنند هم چنان موجود است. علامه انضباط علمی دارند. این انضباط علمی در تفسیر بسیار مهم است. این سبب می شود که شما بدانید چطور باید با متن برخورد کنید و چطور به عمق مطلب برسید و شیوه اش را یاد بگیرید. حالا گاهی می خواهد یک شیوه دیگر هم مطرح کند عیبی ندارد.

یکی دیگر از کارهای ویژه علامه تفسیر قرآن به قرآن است. تفسیر قرآن به قرآن یعنی از تمام آیات مدد گرفتن برای یک آیه. این تفسیر قرآن به قرآن نه اینکه پیشینه نداشته باشد، خود علامه می فرمایند اهل بیت علیهم السلام این کار را می کردند. پیشینه دارد اما این طور نیست که یکی از اول تا آخر آن را پیاده کند.

روشمند بودنش یکی موردش اینجاست که این تفسیر قرآن به قرآن را در تمام قرآن پیاده کردند از اول تا آخر و گاهی برای این کار زحمت وافر می کشد. برخی میگویند که اینجا مطلب واضح است دیگر، اما ایشان سعی می کنند تا می توانند آیه را تبیین کنند با تمام جوانبی که می فهمند. خود این از این جهت یک روشی است که می شود به همگان



عرضه کرد؛ یعنی هیچ به قرآن اضافه نشده تا شخصی بگوید من این مینا را قبول ندارم. چیز دیگری به لحاظ روشی سیاق مند بودن قرآن است. برخی می گویند وقتی ما آیات را می بینیم گویا به هم دیگر ارتباطی ندارند. علامه تمام تلاش خود را کرد که بگوید سیاق مند است قرآن. فقط یکی دو آیه هست که گفتند من نمی توانم بگویم به حسب سیاق چرا در اینجا قرار گرفت؛ یعنی بالآخره این سوره را که می خوانیم این ده مطلب را مثلاً دارد و این آیات به این نحو با هم گره می خورند. جالب است که حتی روش های ساختاری دارد علامه. روش ساختاری چیست؟ مثلاً سوره پنجاه آیه دارد. پنج آیه در اینجا به هم مرتبط است، هفت آیه اینجا و هشت آیه در جای دیگر این ها را هر کدام جدا بحث کرده و شرح داده. مثلاً سوره حمد را دو بخش کرده است که تا ایات نعبد و ایات نستعین یک بخش است و از اهدنا الصراط المستقیم تا انتها یک بخش. دو بخش کرده است و بر اساس آن تفسیر کرده است. این ساختار را در تمام قرآن پیاده کرده اند.

مشخص کرده اند به لحاظ ساختاری که به چه نحوی جلو می روند در تفسیر مطلب اول، مطلب دوم و الی آخر. مثلاً مجمع البیان اول بحث لغوی می کند، بعد بحث اعراب و بعد بحث تفسیر و محتواسست. این سبکی است در ساختار و تا انتها این را ادامه می دهند. در المیزان به طور مثال هیچ گاه بحث روائی

هیچ گاه  
بحث روائی  
جلوتر از  
بحث قرآنی  
قرار نمی گیرد



جلوتر از بحث قرآنی قرار نمی‌گیرد. این‌ها روش‌های ساختاری است.

در بحث سیاق‌مند بودن علامه خیلی دقت می‌کردند که این‌آیه با توجه به آیه قبل و آیه قبل باید این‌طور مثلاً معنا شود. این خیلی کار هنرمندانه است.

یک چیز دیگری که باعث می‌شود کار علامه اهمیت پیدا کند این است که بنا بر اندماج و اختصار است. بنا ندارند که هر مطلبی را مفصل شرح بدهند. جایی که نیاز به توضیح داشته باشد توضیح می‌دهند اما اکثر بحث‌های المیزان احتیاج به شرح دارد چون خیلی مختصر است. این مطلب باعث می‌شود کتاب قابل بررسی و شرح می‌شود و حوصله را هم سر نمی‌برد و ابتداء مخاطبش را افراد فرهیخته قرار می‌دهد.

چیز دیگری که خیلی اهمیت دارد این است که به تمام مسائل معارفی تا عصر خود پرداخته و نفیاً یا اثباتاً درباره آن‌ها صحبت کرده است. حضرت استاد جوادی می‌فرمودند که تمام مباحثی که در معارف است. در بحث توحید مثلاً چند بحث است، سؤالاتی جدی تمام این‌ها را پرداخته. در جبر و اختیار چه مباحثی مطرح است؟ به تمام آن پرداخته. بحث تکلیف؛ آیا حیوانات تکلیف دارند یا ندارند؟ آیا پایین‌تر از آن‌ها دارند یا ندارند؟ به تمام مباحث معرفتی پرداخته‌اند. شاید یک چند موردی پیدا شود که نباشد اما چهره کلی اثر این است که به تمام مسائل پرداخته‌اند. این یعنی آن قدر چشمشان تیز شده و آن قدر درگیر مسائل شده‌اند و آن قدر مشاهده کرده‌اند مطالب را که تمام آن را دارند در قرآن بررسی می‌کنند؛ یعنی بهره گرفتن از قرآن در تمام این پرسش‌ها و این کار را هم مفصل انجام داده‌اند. خود این مطلب طلبه را در بحث‌های معرفتی اقتدار می‌دهد.

اینکه تمام پرسش‌هایی که مجتهد می‌تواند بررسی کند در این کتاب است؛ یعنی کسی که این کتاب را بخواند یک دور تمام معارف را از منظر یک مجتهد خوانده است.

ویژگی دیگری که در کار علامه طباطبایی است بحث حدیثی است. در تک‌تک این بحث‌ها به شکل قرآنی که تمام شد یک بحث حدیثی می‌آورند و چند حدیث می‌آورند و شرح می‌کنند. این کارهای علامه واقعاً از یک جهت بی‌نظیر است. می‌خواهم بگویم اگر کسی می‌خواهد اجتهاد پیدا کند در شرح حدیث همین احادیث را کار کند خیلی کار کرده است. به این صورت علامه پیش می‌روند که اولاً احادیث را مرتبط با آیات، مرتبط با محتوای آن‌ها یا مرتبط با نتیجه‌ای که در دل بحث تفسیری گرفته‌اند مطرح می‌کنند خواه این روایت را قبول کنند یا نکنند. تمام احادیثی که آورده‌اند در غالب جاهای حساس یک بیان اضافه کرده است. عجزاً می‌گویم اگر کسی می‌خواهد کار قرآنی نکند، فقط کار حدیثی کند همین المیزان را بخواند. همین بحث‌های حدیثی را بخواند با بیان‌های علامه که می‌آورند و توضیح می‌دهند خیلی راهگشاست، نکات پشت صحنه‌های حدیث را نشان می‌دهد. مفادی که داخلش است، تعارضاتی که گاهی دارد و تعارضاتی که گاهی با قرآن دارد و... الآن برخی از تفاسیر روایی که داریم به پای کار علامه نمی‌رسند. تفاسیر روایی مثل نورالثقلین، البرهان که فقط احادیث را جمع کرده است و عملاً آنجا چیزی روی نمی‌دهند اما در المیزان بیان یک مجتهد که مجتهد حدیثی است و بنده گاهی در تعجبم از اینکه علامه چطور این مقدار حدیث خوانده است. مثل اینکه وظیفه خود می‌دیدند که یک دور تمام کتب حدیثی را ببینند. ■

۱. برگرفته از جلسات شرح المیزان

**چیز دیگری که خیلی اهمیت دارد این است که به تمام مسائل معارفی تا عصر خود پرداخته و نفیاً یا اثباتاً درباره آن‌ها صحبت کرده است**



## جامع کم نظیر!

بیانات آیت الله بهجت رحمته الله علیه پیرامون علامه طباطبایی رحمته الله علیه

علامه طباطبایی و آیت الله العظمی بهجت، هر دو از شاگردان مرحوم آیت الله قاضی محسوب می شدند؛ یکی مسیر مرجعیت و دیگری مسیر علوم عقلی را در پیش گرفت، اما در عین حال هر دو در عرفان عملی و تربیت نفوس از موفق ترین و معروف ترین علمای معاصر محسوب می شوند. تمجید فوق العاده آیت الله بهجت از علامه طباطبایی دال بر عظمت هر دو بزرگوار است که طلبه گرامی، آقای محمد مهدی مسجدی به جمع آوری این دست از فرمایشات ایشان اهتمام ورزیده اند.

قبل از ما بوده.

عرب های عراق می خواهند کسی را دعا کنند به زیادی علم می گویند: الله یکبر عمامتک به آقای طباطبایی گفتم: این دعا را در حق شما نکردند؟ [چون عمامه آقای طباطبایی کوچک بود] آقای طباطبایی گفت: وقتی ما ازدواج کردیم برای ما پارچه عمامه فرستادند و این پارچه بزرگ بود ما بُریدیم کوچکش کردیم دیدیم این کوچک هم باز بزرگ است آن را هم بُریدیم این قدر شد دیگر به همین منوال نگه داشتیم تا حالا.

آقای طباطبایی فقهش از حکمتش بیشتر بود، زهدش مانع فتوا دادن بود. تعدد اساتیدش در نجف در فقه و اصول بود نه در حکمت؛ در جامعیت کم نظیر بود چون فقه داشت، اصول داشت، حکمت داشت، نجوم داشت، ماشاء الله چه استادانی! آقای طباطبایی حالشان از حال من بهتر است. یک هفت هشت ماهی آن آقا (آقا سید علی قاضی) نماز جماعت نمی خواند در منزلش آقای طباطبایی به جای او نماز می خواند و ما اقتدا می کردیم. آقای طباطبایی با آقای قاضی خصوصی تر بود؛ او نمی تواند آنچه دارد به ما بگوید

آقای  
طباطبایی  
فقهش از  
حکمتش  
بیشتر بود،  
زهدش مانع  
فتوا دادن بود

## مهندس قرآن

المیزان تجلی گاه علامه



حجة الاسلام و المسلمین علی پژمان، استاد حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

«المیزان» به عنوان یکی از گران سنگ ترین تفاسیر بلکه آثار شیعی و سنی، کتابی است که می تواند آینه خوبی از عمق نگاه و شخصیت وجودی علامه طباطبایی تلقی شود؛ در این مجال به تبیین این موضوع پرداخته شده است.

برای پی بردن به ژرفای اندیشه های یک شخصیت؛ بهترین راه و شاید تنهاترین راه نگریستن به آثار و تألیفات و نوشته های اوست. هر شخصی در آثارش تجلی می کند و ظهور و نمود می یابد و ما می توانیم با غور در تجلیات یک شخص به ژرفا و عمق شخصیت او پی ببریم. آثار علامه طباطبایی هم همین گونه است که به راستی حتی یک نگاه اجمالی به آن، والایی و رفعت بی انتهای علمی و معنوی این حکیم متأله را آشکار می کند. آنگاه که با آن واژگان شیرین از قرآن می گوید و از روش و سیره تفسیری اش پرده برداری می کند، آنگاه که در کمترین واژگان والاترین مفاهیم را منتقل می کند، آنگاه که مبانی فلسفی اش را آمیخته با آیات قرآن بیان می کند، آنگاه که تاریخ و کلام و روایت و تاریخ را با هم درمی آمیزد و علامه بودنش را هویدا می کند ... همه و همه شخصیت بی بدیل او را بیش از پیش بی همتاترو بی نظیرتر می کند! اما آنچه در میان همه آثار او بیش از دیگران می درخشد و انسان را واله و شیدا می کند و بیشتر بیانگر شخصیت جامع الفنون علامه است، المیزان اوست؛ طرفه معجزونی است این المیزان، هر چه بخواهی در آن یافت

می شود. وقتی یک اسلام شناس عالم و ورزیده کار با قرآن را بلد باشد نتیجه اش می شود المیزان. مباشرت موزون همه علوم نافع را در آن می یابی ... به جای خود فلسفه، به جای خود روایت، به جای خود کلام، به جای خود تاریخ و به جای خود مباحث اخلاقی و سلوکی و به جای خود مباحث تمدنی و جامعه سازانه ... و تودر میان واژه واژه آن می یابی که به راستی این واژگان از قلم فرسایی یک جامعه شناس قهار، متکلم زبردست، فقیه کاردان، اصولی ماهر، مورخ حاذق، فیلسوف خیره و عارف متبحر ایجاد شده است ... علامه به راستی مهندس قرآن بود ... در پرتو علمی که یافته بود و طهارتی که با تهذیب فراوان کسب کرده بود رسیده بود به مقام «لا یمسه الا المطهرون» و بحر بی انتهای عمیقی شده بود که ثمره اش را شما در المیزان می یابید ... المیزان کتابی است که باید کتاب درسی رایج حوزوی شود ... شارحان باید به شرح کلمات ژرف او بپردازند و هر کسی می خواهد بر سر مأذبه کلام الهی بنشینند لابد است که از ثمره های شیرین و معطر شاخسار بلند و انبوه المیزان بهره ببرد. باشد که خداوند متعال به برکت این سطور روح این دانشمند فرزانه را از ما راضی و خشنود گرداند و ایشان را دعاگوی ما قرار دهد. ■

## اَنِّي يَا لَمِّي؟ ...

تقریری پیرامون نظریه علامه طباطبایی در جایگاه برهان لمی و اَنِّي در فلسفه



حجة الاسلام والمسلمین مجید محمدی، استاد حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

برهان در منطق ارسطویی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و دور از استدلال نیست که آن را مهم‌ترین جز منطق قلمداد کرد زیرا غایت دانش پژوه، رسیدن به گزاره‌ای یقینی است که این امر حاصل شدنش

خواه با واسطه و خواه بدون واسطه در گرو طریق استدلال برهانی می‌باشد.

این فائده قیاس برهانی در استنباط قضایای فلسفی و حکمی نیز نقشی اساسی دارد تا جایی که برخی طریق استدلال در فلسفه را محصور در برهان و استدلال برهانی می‌دانند؛ اما آنچه محل بحث و گفتگو میان فلاسفه است این نکته می‌باشد که کدام یک از اقسام برهان در علم فلسفه مورد استفاده قرار می‌گیرد، برهان لمی؟ یا برهان اَنِّي؟

در تعریف برهان لمی و اَنِّي این طور بیان کرده‌اند که: «فبرهان اللّمّ يعطى علة التصديق والوجود جميعاً وبرهان الانّ يعطى علة التصديق فقط» (رساله برهان / علامه طباطبایی)

در توضیح به بیان واضح اینکه اگر حد وسط در قیاس علاوه بر آنکه علت اثبات اکبر برای اصغری می‌باشد علت ثبوت آن نیز بود، آن برهان را برهان لمّ می‌نامند این تعریف لازمه‌ای را در بردارد که منطقی از علم به علت علم به معلول پیدا خواهد کند و اگر حد وسط تنها واسطه اثبات اصغری برای اکبر باشد به آن برهان، برهان اَنِّي گفته می‌شود.

جناب علامه طباطبایی در مقدمه نهایی

برهانی است که از علم به علت علم به معلول حاصل می‌شود و در مقام، موضوع قضایای فلسفی یا همان وجود، اعم الاشیاء است و علتی خارج از آن فرض کردن امکان ندارد زیرا خارج و نقیض وجود، عدم مطلق است؛ لذا هیچ برهانی لمّی در فلسفه مستعمل نمی‌باشد.

استفاده از برهان اَنِّي در دانش فلسفه نیز مورد خدشه واقع شده است زیرا برهان اَنِّي موجب یقین نمی‌باشد در صورتی که فیلسوف به دنبال یقین و قطع به واقع است. یقینی نبودن و یا برهان نبودن برهان اَنِّي بدین شرح است که در برهان اَنِّي منطقی از علم به معلول علم به علت پیدا می‌کند و این شیوه کسب علم همواره یقینی نیست زیرا اگر معلول اعم از علت باشد به این توضیح که امکان تحقق معلول با چندین علت وجود دارد دیگر در استدلال از علم به معلول علم به علتی معین حاصل نمی‌گردد و بلکه همواره این احتمال وجود دارد که شاید محقق این معلول علتی دیگر باشد و تنها در یک صورت می‌توان از برهان اَنِّي به یقین و علم قطعی رسید و آن همان طور که خواجه طوسی می‌فرماید زمانی است که رابطه میان حد اوسط و اکبر تساوی باشد. در نتیجه در استنباط مسائل فلسفی نه برهان اَنِّي کارگشاست و نه برهان لمّی امکان جریان دارد و این مشکل بسیاری از حکما و فلاسفه را به زحمت دچار کرده است.

علامه طباطبایی با ظرافتی در بیان و دقت نظر همیشگی خود در ابتدای فلسفه این مشکل را پاسخ گفته‌اند و فلسفه پژوهان را از دچار شدن به این اشکال رهایی بخشیده‌اند. ایشان بیان می‌کنند: «لا یبقی للبحث

الفلسفی الا برهان الانّ الذی یعمد فیہ علی الملازمات العامة، فیسلک فیہ من احد المتلازمین العامین الی الاخر». سزاین امر آن است که پی بردن از معلول به علت معین، ممکن نیست؛ زیرا مقدمات برهان باید یقینی باشد و با شک در علت نمی‌توان به معلول یقین کرد و همان طور که حکیم الهی علامه طباطبایی می‌فرماید باید از رابطه تلازمی به یقین رسید نه از راه معلول به علت؛ یعنی همان برهان اَنِّي نوع سوم. در نتیجه برهان اَنِّي قابل استفاده در فلسفه آن برهانی است که حد وسط و اکبر ملازم یکدیگر باشند و هر کدام از این دو برای اصغر ثابت شود به حکم ملازمه بین برای دیگری نیز ثابت خواهد شد. این مطلب توضیح کامل تری نیاز دارد که در این نوشتار وسعت آن بیان را مجالی نیست و برای فهمی بیشتر می‌بایست به فصل هشتم برهان شفای ابن سینا مراجعه کرد.

غرض از این یادداشت کوتاه صرفاً بیان یک نکته علمی محض نبوده بلکه عرض ارادتی است محضر حکیمی مرشد که ادراک انتهای اوصاف او ادعایی است گزاف و چشیدن طعمی از سفره علم او آرزویی است بر طالبان حقیقت. ■

منابع:

علامه طباطبایی / نه‌ایة الحکمة

علامه طباطبایی / رساله برهان

شیخ‌الرئیس / برهان شفا

آیت‌الله مصباح یزدی / تعلیقة علی نه‌ایة الحکمة

آیت‌الله مصباح یزدی / شرح برهان شفا

آیت‌الله جوادی آملی / شمس‌الوحي تبریزی

استاد عسکری سلیمانی / اصول وقواعد برهان

باید از رابطه  
تلازمی به -  
یقین رسید نه  
از راه معلول  
به علت؛  
یعنی همان  
برهان اَنِّي  
نوع سوم

خارج از  
وجود و اعم  
از آن چیزی  
نیست که  
بتواند علت  
آن قرار گیرد

## نامه اول!

سؤال طلبه جوان و پاسخ علامه

حضور مبارک نخبة الفلاسفة آية الله العظمى جناب آقای طباطبائی ادام الله عمرکم ماشاء الله، سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

کوتاه سخن آنکه جوانی هستم ۲۲ ساله... چنین تشخیص می‌دهم که تنها ممکن است شما باشید که به این سؤال من پاسخ دهید. در محیط و شرایطی که زندگی می‌کنم هوای نفس و آمال و آرزوها بر من تسلط فراوانی دارند و مرا اسیر خود ساخته‌اند و سبب آن شده‌اند که مرا از حرکت به سوی الله و حرکت در مسیر استعداد خود بازداشته و می‌دارند.

درخواستی که از شما دارم برای من بفرمایید بدانم به چه اعمالی دست بزنم تا بر نفس مسلط شوم و این طلسم شوم را که همگان گرفتار آنند بشکنم و سعادت بر من حکومت کند؟

یادآور می‌شوم نصیحت نمی‌خواهم و الا دیگران ادعای ناصحیت فراوان دارند. دستورات عملی برای پیروزی لازم دارم. همان‌گونه که شما در تحصیلات خود در نجف پیش استاد فلسفه داشتید، همان شخصی که تسلط به فلسفه اشراق داشت. (مسموع است).

باز هم خاطرنشان می‌سازم که نویسنده با خود فکر می‌کند که شفاها موفق به پاسخ این سؤال نمی‌شود؛ وانگهی شرم دارم که بیهوده وقت گران‌مایه شما را بگیرم. لذا تقاضا دارم پدرانۀ چنانچه صلاح می‌دانید و بر این موضوع می‌توانید اصالتی قائل شوید مرا کمک کنید. در صورت منفی بودن، به فکر ناقص من لبخند نزنید و مخفیانه نامه را پاره کنید و مرا نیز به حال خود واگذارید. متشکرم.

امضا ۱۳۵۵/۱۰/۲۳

### پاسخ علامه طباطبائی رحمته الله علیه

بسم الله الرحمن الرحيم، السلام علیکم

برای موفق شدن و رسیدن به منظوری که در پشت ورقه مرقوم داشته‌اید لازم است همتی برآورده، توبه‌ای کرده، به مراقبه و محاسبه پردازید. به این نحو که هر روز که طرف صبح از خواب بیدار می‌شوید قصد جدی کنید که در هر عملی که پیش آید رضای خدا - عزاسمه - را مراعات خواهیم کرد.

آن وقت در سرهرکاری که می‌خواهید انجام دهید نفع آخرت را منظور خواهید داشت، به طوری که اگر نفع اخروی نداشته باشد انجام نخواهید داد، هر چه باشد. همین حال را تا شب، وقت خواب ادامه خواهید داد و وقت خواب، چهار پنج دقیقه‌ای در کارهایی که روز انجام داده‌اید فکر کرده، یکی یکی از نظر خواهید گذرانید. هر کدام مطابق رضای خدا انجام یافته شکر کنید و هر کدام تخلف شده استغفاری بکنید.

این رویه را هر روز ادامه دهید. این روش اگرچه در بادی حال سخت و در ذائقه نفس تلخ است ولی کلید نجات و رستگاری است.

و هر شب پیش از خواب اگر توانستید سور مسبحات یعنی سوره حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن را بخوانید و اگر نتوانستید تنها سوره حشر را بخوانید و پس از بیست روز از حال اشتغال، حالات خود را برای بنده در نامه بنویسید. ان شاء الله موفق خواهید بود. والسلام علیکم.

محمد حسین طباطبائی.

## نامه دوم!

سؤال طلبه جوان و پاسخ علامه

محضر مقدس نخبة المجتهدین حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای علامه محمد حسین طباطبائی دام مجده سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

خداوندان شاء الله خیر دنیا و آخرت عطایت فرماید و با اولیا و انبیا محشورت سازد.

برادر عزیز! فراوان احساس کمبودی می‌کنم. هر چه دست و پا می‌زنم و تلاش می‌کنم و به هر جهت می‌نگرم دریا در نظرم وسیعتر جلوه می‌کند. ندانم در چه مسیری روی گردانم. کدام سفینه را سوار شوم تا به ساحل خوشبختی برسم؟ از شما برادر عزیز استمداد می‌طلبم. نمی‌دانم مرا چه می‌شود. مدتی است خود را چنان بینم که بر آسمان افکارم ابرهای سنگین و تیره و نار برآمده و عالم مرا غمناک ساخته‌اند حتی غرضی نیست تا بیارد و آسمانی صاف بینم. عامل این تیرگی چیست؛ نمی‌دانم.

در لا به لای این حالات فکر می‌کنم اگر سؤال مرا در این موضوع پاسخ گوید راحت شوم.

برادر عزیز! با روشن بینی خود و حقیقت خواهی خود اگر بتوانید حالت مرا درک کنید و آنچنان جوابم گوید که ناخودآگاه جرقه‌ای در من به وجود آید که تا ابد (مرگ) روشن باشم. آیا می‌توانید راهنمایی کنید تا عاشق خدا شوم. ۲- عاشق پیامبر شوم. ۳- عاشق اولیای خدا شوم. راه چیست و چاره کدام؟ اگر راز عشق، مرا آموزشید و معشوق را به نیکی برابم بشناسانی ولو بروی خود می‌روم. اگر حالت عشق در من بتوانی سازی و دستم گرفته به کوی عشق رهبری نمایید و با اشاره معشوق را بنمایی دوان دوان می‌روم حتی لحظه‌ای آرام نمی‌گیرم.

اما چه کنم جاهلم و عاشق نیستم.

موقعیت نویسنده: طلبه پایه. معلومات: پایان دوره دبیرستان، دیپلم؛ علوم اسلامی؛ لمعه و اصول الفقه، سن: ۲۳ سال.

استاد عزیز، از قرآن جز خواندن (بدون تعارف) چیزی نمی‌دانم. از سخنان معصومین تقریباً بیگانه‌ام. چگونه و به چه اندازه بر آنها وارد شوم و چگونه استفاده کنم؟ صبر کنم تا رشد علمی بیابم و یا به موازات تحصیل... طریق استفاده را نیز بیان فرمایید.

### پاسخ علامه طباطبائی

به عرض شریف می‌رساند نامه شریف دوم زیارت شد. قبلاً نیز یک نامه دیگری رسیده بود که تا کنون پاسخ آن نوشته نشده. اصولاً در زمستان گذشته در اثر کسالت مزاج و ناراحتی اعصاب نه تنها نامه جناب عالی بلکه نامه‌های زیاد دیگری که در این مدت رسیده تا امروزها برای هیچ کدام نتوانسته‌ام جواب بنویسم. امروزها که کمی حالم رو به بهبودی است تدریجاً جواب می‌فرستم. به هر حال عذر گذشته را می‌خواهم.

عرض کنم روشی که برای ما در همه حال و همه شرایط در حد ضرورت است روش بندگی و به عبارت دیگر روش خداشناسی است و راه آن طبق آنچه از کتاب و سنت برمی‌آید همانا یاد خدا و امتثال تکالیف عملی است؛ یعنی همان مراقبه و محاسبه است که در نامه اولی خدمتتان عرض شد. فعلاً به این ترتیب که هر صبح که از خواب بیدار می‌شوید تصمیم بگیرید که خدا را فراموش نخواهید کرد. آنگاه به طور استمرار خود را در برابر خدا تصور کنید و شب وقت خواب به حساب کارهای روز بپردازید. اگر غفلتی شده استغفار و توبیح نفس و اگر نشده حمدی به خدا بکنید. و ضمناً برای تقویت ذکر تا چهل روز، روزی هزار مرتبه طرف صبح با توجه تام کلمه طیبه لاله‌الله بگویید. حال بندگی که از این روش به دست می‌آید الگو و مقیاس همه حالات زندگی است.

والسلام علیکم

محمد حسین طباطبائی.

## گفت و گوی شمع و پروانه

شعری از علامه طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ

دوش به یاد دل ویران شدم چون خط آیام پریشان شدم  
عاقبتم سینه زغم تنگ شد پای شکیبائی من لنگ شد  
شمع به دستی و به دست دگر ساغر و مینا، شدم از در به در  
نیمه شب از خانه گریزان شدم گاه سحر سوی گلستان شدم  
گاه بهار و شب مهتاب بود خرگه گل بود و لب آب بود  
جشن بُد و شیوه سرو و سمن کرده پر از غلغله صحن چمن  
بر سر هر بوته گلی، گل زدند پای سمن زیور سنبل زدند  
نغز نسیمی که ز خاور وزد خود لب گل، گل لب نسیرین گرد  
رقص کنان نسترن و یاسمن چنگ زنان، چنگ زنان چمن  
تازه عروسان چمن گرم ناز پرده درافتاده برون جسته راز  
مرغ سحر هر چه به دل راز داشت چون نی بی-خویش در آواز داشت  
ما بْغُودیم بیک گنج باغ من خودم و شیشه و جام و چراغ  
لیک دلم چون خم می جوش داشت شاهد اندوه در آغوش داشت  
بسته لب و دیده و گوش از جهان گرم سر از تابش سوز نهان  
چشم و لبی را که ز غم بسته بود گریه گهی خنده گهی می گشود

## گفت و گوی پروانه

دیدم و پروانه به گرد چراغ گردد و بزمی است دگر سوی باغ  
لیک سراسر همه خاموشی است جلوه گه راز، فراموشی است  
در دو سر باغ دو تا جان فروش این به طواف آمده آن در فروش  
عالم پروانه همه راز بود عالم بلبل همه آواز بود  
گفت به پروانه خامش، هزار هان تو هم از سینه نوائی بیار  
بادل پرسوز ترا تب سزاست در جلوی ناز نیازت رواست  
گفت به مرغ سحر آرام شو بسته دامی، برو و رام شو  
راستی آر عاشق دل رفته ای این-همه از بهر چه آشفته ای  
گفت مرا یار بدین سان کند بی خود و بی تاب و پریشان کند  
گفت بگو زنده چرا مانده ای تخم وفا گر به دل افشاندن ای  
صاعقه عشق به هر جا فتاد نام و نشان سوخته بر باد داد  
یا به دل اندیشه جانان میار یا به زبان نام دل و جان میار  
پیش نیاور سخن گنج را ور نه فراموش نما رنج را  
فارغ ازین پند چو پروانه گشت از دل و جان بیخود و بیگانه گشت  
خویش بر آتش زد و خاموش شد رخت برون برد و فراموش شد

# در سوگ استاد

## در سوگ استاد

شعری از علامه حسن زاده رحمۃ اللہ علیہ

فغان و آه که نشناختیم قدر تو را | گرفت از کف ما نعمتی چنین، کفران  
کنون به سوگ تو بنشسته ایم در حسرت | کنون ز دوری تو اوفتاده در حرمان  
نه من ز هجر تو اندر خروش و افغانم | که در خروش و فغان است خطه ایران  
قیامتی شده برپا به قم که واهمه گفت | مگر که «زلزلت الارض» را رسیده زمان  
مگر که یونسی اندر دهان ماهی شد | مگر که نوح به کشتی نشست در توفان  
مگر که مه به محاقش رسید ناهنگام | مگر که نیر اعظم به ظل شده است نهان  
مگر که عرش برین بر زمین فرود آمد | و یا جنازه علامه شد به عرش روان  
صدای ضجه مرد و زن و صغیر و کبیر | ز ارتحال چنان عالم عظیم الشان  
قلم شکسته و دل خسته و زبان بسته | چگونه وصف تو را مثل من کند عنوان  
ز درس و بحث و ز تعلیم و تربیت تاهست | سخن، فیوض الهی تو را رسد قرآن

صبا به کوی عزیزان روضه رضوان | سلام ما به حضور عزیز ما برسان  
حضور قدسی قدیس عیسوی مشرب | که مرده، زنده نمودی به حکمت و عرفان  
حضور فخر اماتل، جناب علامه | حضور صدر افاضل، مفسر قرآن  
حضور نور دل و دیدگان اهل ولا | حضور صاحب تفسیر فرد، «المیزان»  
حضور مالک درج «نهایة الحکمه» | حضور سالک مجذوب اولیای زمان  
پیام ما برسانش که-ای فرشته خصال | که ای خجسته فعال و که ای ستوده بیان  
بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا | تو راست شادی وصل و مرا، غم هجران  
لقای روی توأم آن زمان که شد حاصل | نموده ام به حقیقت، زیارت انسان  
ز امهات و اصول مجالس فیضت | رسیده ام به معنی واقع احسان  
سکوت تو، همه فکر و کلام تو، همه ذکر | بیان تو، همه بکر و نوشته ات برهان  
به حکمت نظری، منبع بوعلی سینا | به حکمت عملی، بوسعید و توسیان  
دراست تو، به معیار خواجه و صدرا | قداست تو، نمودار بوذر و سلمان

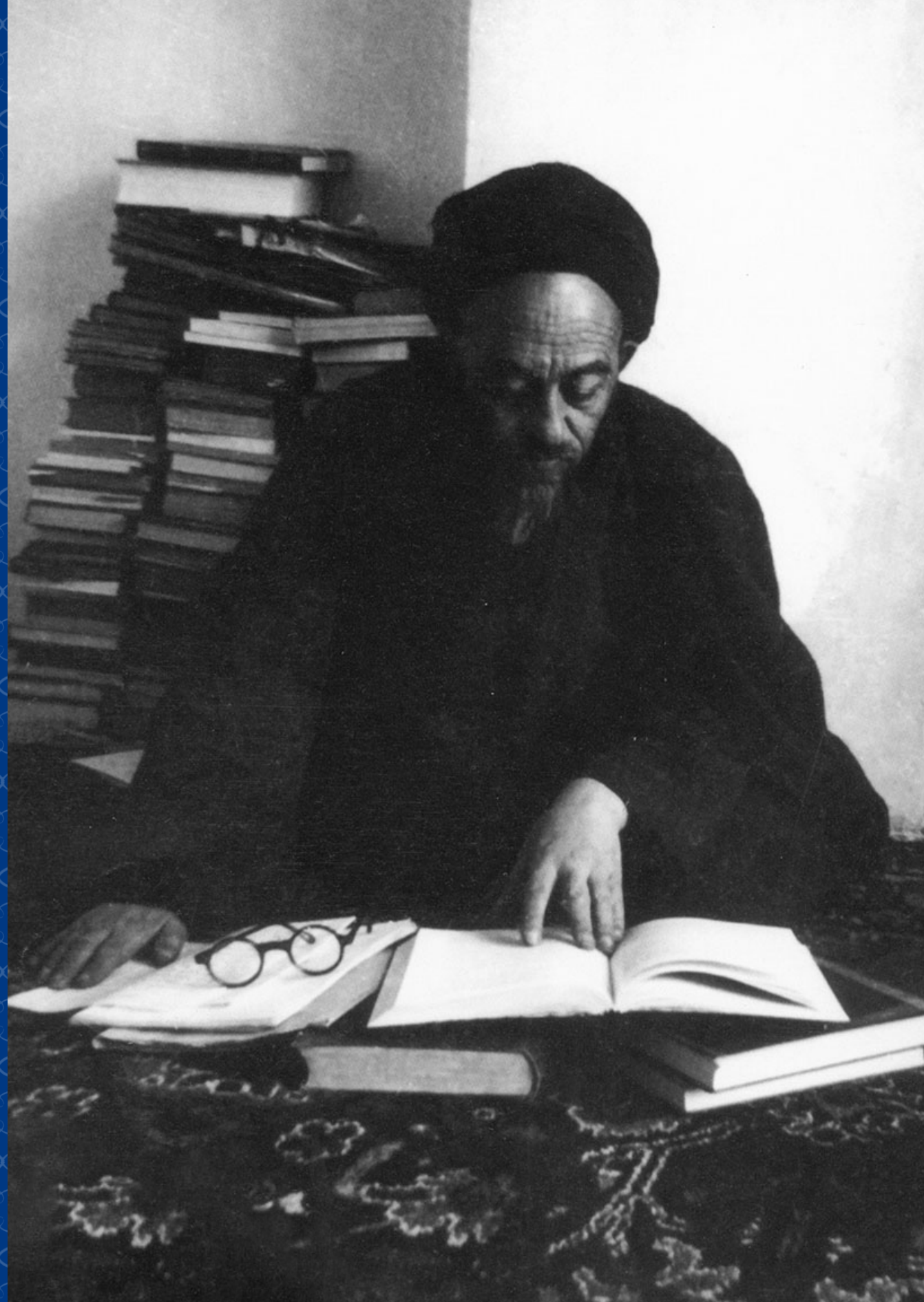
# در سوگ استاد



# بُعْدِ عَلَم

مرجع ضمیر و معانی متفاوت  
عقلان کمتر به بهشت می‌روند؟  
نقدی بر تبیین یک روایت

مکتب‌شناسی  
فقه حکومتی؛ از استنباط تا اجرا



# مرجع ضمیر و معانی متفاوت

نگاهی به معانی مختلف آیه ۲۳ سوره بقره



حجت الاسلام سید مهدی لواسانی، دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِمَّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

در این آیه کریمه بحث درباره اعجاز و حقایق قرآن کریم و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اظهار عجز کسانی است که در برابر قرآن کریم به مبارزه برخاسته‌اند. قرآن کریم این مطلب را با جمله شرطیه بیان کرده است.

قرآن کریم در آیه مورد بحث و آیه بعد خطاب به مخالفان، مطلبی را به صورت قیاس استثنایی بیان کرده است: اگر شما در حقایق قرآن تردید دارید و آن را ساخته فکر بشری می‌پندارید، پس آوردن همانند آن باید برای شما ممکن باشد؛ در صورتی که اگر همه شما توان خود را به کارگیری قطعاً نمی‌توانید مانند آن را بیاورید و همین ناتوانی شما نشانه کلام الله بودن قرآن است. بعضی از مسائل در این آیه مورد اختلاف واقع شده است. از جمله این مسائل، مرجع ضمیر غائب در «من مثله» است.

با این بیان؛ تحدی در آیه مذکور هم سیاق آیه ۱۶ سوره مبارکه یونس می‌شود: «قل لو شاء الله ما تلوته عليكم و لا أدراکم به فقد لبثت فيکم عمراً من قبله أ فلا تعقلون» (المیزان ج ۱ ص ۵۸)

شیخ طوسی و شیخ طبرسی و آیت الله مکارم این احتمال را ذکر و تضعیف کرده‌اند. بدین بیان که اگر ضمیر به پیامبر اکرم برگردد لازم می‌آید که معجزه بودن قرآن دلیل محکمی نداشته باشد، چراکه وجه اعجاز و تحدی این می‌شود که این کتاب از جانب چنین شخصیتی نازل شده است. در حالی که وجه اصلی اعجاز و تحدی، ویژگی‌هایی است که در خود کتاب وجود دارد.<sup>۲</sup> همچنین با مراجعه به بقیه آیات تحدی فهمیده می‌شود که ضمیر به قرآن برمی‌گردد زیرا در بقیه آیات ضمیر به قرآن رجوع می‌کند.<sup>۳</sup>

اما این دو بیان صحیح نیست؛ چراکه دلیل معجزه بودن قرآن در آیات دیگر ثابت شده است و اینکه فرد اتمی آن را آورده باشد اعجاز آن را قوی‌تر می‌کند. همچنین در آیات دیگر عبارات «من مثله» و لفظ «عبدنا» و مشابه آن نیامده است که ضمیر به آن برگردد، پس این آیه با آیات دیگر تحدی قابل قیاس نیست.<sup>۴</sup>

۲. التبیان ج ۱ ص ۱۰۵

۳. مجمع‌البیان ج ۱ ص ۱۵۷ و نمونه ج ۱ ص ۱۲۶

۴. تسنیم ج ۲ ص ۴۲۵

ب) احتمال دوم: این احتمال بین مفسرین مشهور است. همچنان که گفته شد شیخ طوسی و شیخ طبرسی و آیت الله مکارم این احتمال را پذیرفته‌اند. ظاهر بیان علامه طباطبایی نیز پذیرش این احتمال است گرچه بیان ایشان احتمال دیگری هم دارد که ذکر خواهد شد.<sup>۵</sup> به علاوه از مفسرین اهل سنت نیز جناب زمخشری<sup>۶</sup> و فخر رازی با ذکر این احتمال از ابن عباس و ابن مسعود با ادله فراوانی رجوع ضمیر به قرآن را اثبات می‌کنند. با این بیان معنای آیه چنین می‌شود: «سوره‌ای بیاورید مثل آن چیزی که بر بنده‌مان نازل کردیم.»

آیت الله جوادی نیز با وجود اینکه احتمال اول و سوم را نیز ممکن و غیر ضعیف خوانده‌اند، اما به خاطر وجوهی این احتمال را ترجیح داده‌اند:<sup>۷</sup> اول: آیه (قل لئن اجتمعت الإنس والجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً) که در مکه نازل شده همه مکلفان اعم از اتمی و غیر اتمی را به تحدی دعوت می‌کنند. وقتی در سوره مکی گفته می‌شود: اگر همه جن و انس جمع شوند نمی‌توانند مثل قرآن را بیاورند چگونه ممکن است، در سوره بقره که مدنی است گفته شود: شما هم فردی اتمی پیدا کنید تا مثل قرآن بیاورد.

دوم: از آیات تحدی برمی‌آید که محور تحدی خود قرآن است، نه عبد؛

سوم: با توجه به آمدن جمله (وادعوا شهتکم من دون الله) در ادامه آیه محل بحث و این که معنای کلمه «شهید» داور و کارشناس محکمه نیست، بلکه مراد یاور و معین است سیاق این آیه نیز نظیر آیات دیگر تحدی است که می‌گوید: اگر شما و همه هم‌فکرانتان هماهنگ شوید نمی‌توانید مانند قرآن را بیاورید. در صورتی که اگر ضمیر «مثله» به عبد برگردد معنایش این است که شما هم فردی اتمی پیدا کنید تا مانند پیامبر سخن بگویید.

چهارم: اعجاز قرآن کریم ذاتاً مربوط به محتوای خود آن است و اتمی بودن آورنده آن شرط اعجاز قرآن نیست؛ چنانکه عالم بودن او نیز مانع آن محسوب نمی‌شود.

ج) احتمال سوم: دلیل اصلی این احتمال روایت منقول از امام حسن عسکری علیه السلام است:<sup>۸</sup> رجوع ضمیر به پیامبر اکرم: «بسورة

۵. (المیزان ج ۱ ص ۵۸)

۶. (کشاف ج ۱ ص ۹۸)

۷. (تسنیم ج ۲ ص ۴۲۵-۴۲۷)

۸. (التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن بن علی العسکری علیه السلام ص ۱۵۲-۱۵۳)



من مثله من مثل محمد ص، رجل منکم لا یقرأ و لا یتکتب و لم یدرس کتاباً، و لا اختلف إلى عالم و لا تعلم من أحد.» سوره‌ای بیاورید از مثل شخصی مانند پیامبر اکرم که مردی است از بین خودتان که نمی‌خواند و نمی‌نویسد و کتابی درس نگرفته است و با عالمی رفت و آمد نکرده است و از هیچ‌کسی علمی نیاموخته است. شبیه این عبارت در روایت دیگری از امام سجاد علیه السلام نقل شده است: «فأتوا بسورة من مثله مثل محمد اتمی - لم یختلف قط إلى أصحاب کتب و علم و لا تتلمذ لأحد و لا تعلم منه». رجوع ضمیر به قرآن کریم: «فإن کنتم فی ریب من هذه الآيات - فأتوا من مثل هذا الکلام لیبین أنه کاذب کما تزعمون.» اگر در این آیات شک دارید، سوره‌ای مثل این کلام (قرآن) بیاورید تا ثابت شود که همان‌طور که توهم دارید پیامبر دروغ‌گو است.

همچنین در جای دیگری از همین روایت آمده است: «فأتوا بسورة من مثله یعنی من مثل القرآن من التوراة و الإنجیل... فإنکر لا تجدون فی سائر کتب الله سورة - کسورة من هذا القرآن.» سوره‌ای بیاورید مثل قرآن، از تورات و انجیل و بقیه کتب آسمانی. شما در هیچ‌کدام از کتب آسمانی، سوره‌ای مانند این قرآن نمی‌یابید. در ظاهر اولیه بین عبارات های نخست و عبارت‌هایی که بعدش آمده است، تعارض وجود دارد؛ اما بین این دو عبارت جمع کرده‌اند.

برای مثال علامه مجلسی بعد از بیان روایت امام سجاد علیه السلام از مفاد آن برداشت می‌کند که ضمیر با توجه به بطون قرآن کریم به هردو مرجع برمی‌گردد.<sup>۹</sup> علامه طباطبایی نیز هردو احتمال را ذکر می‌کنند و در آخر یادآور می‌شوند که در بعضی از روایات ضمیر به هردو احتمال رجوع کرده است. (المیزان ج ۱ ص ۵۸) آیت الله جوادی از روش بیان استادشان برداشت می‌کنند که ایشان رجوع ضمیر به هردو احتمال را پذیرفته‌اند.

طبق احتمال سوم، قرآن کریم از معارضان می‌خواهد سوره‌ای بیاورند که در سطح اعجاز قرآن باشد و همچنین شخص اتمی مثل پیامبر اکرم آن را آورده باشد. در این صورت هم جمع بین دو وجه شده است، هم معجزه بودن قرآن روشن‌تر و استوارتر گردیده است؛ زیرا هم به خود قرآن تحدی شده و هم به آورنده آن. (تسنیم ج ۲ ص ۴۲۷-۴۲۸) ■

۹. (بحار الانوار ج ۱۷ ص ۲۱۷)

۱. روح المعانی، ج ۱، ص ۱۸

# عاقلان کمتر به بهشت می روند؟

بررسی دلالت روایت اکثر اهل الجنة البله



علی شیران، طلبه پایه چهارم حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه  
(امین الدوله - فیلسوف الدوله)

در حدیثی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده است: «اکثر اهل الجنة البله». جواب شبهه به این حدیث چیست آیا عقل و عمل ملاک فضیلت و فضیلت ملاک متنعم شدن از بهشت نیست؟ پس چرا کسانی که از عقل محروم اند اغلب افراد بهشت را تشکیل می دهند؟ در این قسمت ابتدا تبیین طلبه ارجمند، آقای علی شیران تقدیم می شود و سپس و نقد آقای یاسین نوراهان ذیل آن اضافه می شود.

اگر ما سند و تمامی وجوه روایی این حدیث مذکور را صحیح دانسته و این حدیث را قبول کنیم به جواب شبهه می پردازیم ولی این بررسی ها در این مقال نمی گنجد و ما از لحاظ بیان شده حدیث را صحیح می پنداریم.

درباره این حدیث وجوه مختلفی بررسی و بیان می شود. یکی از آن وجوه این است که ابله به معنای فراموش کار و غافل از عقل است؛ نه اینکه کلاً فرد عقل نداشته باشد و مجنون باشد.

اما ما ابله را به معنای واقعی و ظاهری خود در نظر می گیریم. جواب اصلی این حدیث در سوره مبارکه البقرة آیه ۲۸۶ آمده است:

«لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» است. در این آیه بیان می شود که هرکسی به اندازه وسعش تکلیف می شود و این وسع طبق تمامی شرایط مکلف تعیین و سنجیده می شود: این شرایط عبارت اند از شرایط سنی، خانوادگی، جامعه ای، عقلی، شعوری، مالی، جانی، روحی، معنوی و... که جمع همه این ها تکالیف خاصی را اعم از احکام خمسسه فقهی بر مکلف بار می کند.

یکی از نکاتی که علمای اخلاق در باب علم می گویند این است که اگر علمی و موضوعی را آموزش دیدید اما به آن عمل نکردید آن علم به ضرر شما خواهد شد و حجاب برای پیشرفت و معنویت شما در راه الهی و سلوک حساب می شود؛ دلیل این پسرقت و ایجاد

حجاب این است که اگر شما چیزی را میدانی پس باید به دانسته های خود عمل کنید اما اگر عمل نکنید مخالفت با علم اخلاقی و سلوکی خود کرده اید که مخالفت با خداوند است پس توسط این مخالفتی که به عمد با خداوند کرده اید برای شما حجاب حاصل می شود.

همان طور که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَّهُ اللَّهُ عِلْمَهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ» و این حدیث راه کسب علم را به ما می آموزد؛ عمل به علم های قبلی راه کسب علم جدید است.

پس با این مقدمات معلوم شد که علم و عقل با عمل و به کارگیری علم و عقل ازدیاد می آید، و این است که میزان برای اعمال ماست همان طور که در حدیثی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده است: «انما الاعمال بالنیات» و جایگاه افراد در بهشت و جهنم توسط اعمال آن ها مشخص می شود عمل هم توسط عقل و نیت انجام می شود. در تأیید یا عدم تأیید اعمال مکلفین از طرف شارع مقدس امور مختلفی دخیل است به طور مثال؛ یکی از آن امور نیت و قصد فرد از ارتکاب به آن عمل است، یکی از آن امور اثر خود عمل بردیگران در جامعه یا خانواده یا خود فرد است که همه این ها و امور بسیار دیگری که در تأیید یا عدم تأیید یک عمل انجام شده در احکام خمسسه فقهی تأثیر دارد.

اما بحث ما بر سر نیت است که نیت هر فردی از انجام عملی وابسته به عقل و درک و شعور او می باشد و می تواند اثر وضعی این عمل را یا اثری که بردیگران می گذارد یا حرکت و جریانی که ممکن است از این حرکت حاصل شود و زندگی یا مسیر فرد یا

افراد تغییر دهد را در نظر بگیرد. مؤید ما حدیثی است که در جنگ خندق پس از اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام عازم نبرد با عمرو بن عبدود شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برز الایمان کله الی الشکر کله» (تمام ایمان در برابر تمام شرک قرار گرفت) و آنگاه که امیرالمؤمنین علیه السلام با ضربه شمشیر خود، عمرو را به زمین انداخت، پیامبر خدا فرمود: «ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین» یعنی ضربه علی در جنگ خندق یا احزاب، برتر از تمام اعمال امت من تا روز قیامت است. و این حدیث در کتب اهل سنت مانند مستدرک نیشابوری و تصحیح ذهبی و... نیز ذکر شده است

و این موارد بالا همه عمل در نیت و عقل صالحه بود ولی بالعکس هم این اتفاق می افتد مثلاً یک عمل معمولی که شمشیر زدن باشد را هرکسی می تواند انجام دهد اما یک بار نیت و اثر آن تبدیل به افضل من عبادة الثقلین می شود و یک بار هم همان ضربه شمشیر باعث تبدیل شدن ضارب آن به اشقی الاشیاء می شود که باعث شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام می شود.

و جواب شبهه این می شود که چون کسی که ابله و کم عقل و شعورتر از دیگران باشد اعمال او مطابق باشعور و درک و قصد وی سنجیده می شود، هرچند اگر اثر خوبی نداشته باشد، این باعث می شود کسانی که بهره عقلی و معنوی کمتری دارند اعمالشان سبک تر و راحت تر حساب رسی شود و آن نیت پشتوانه عمل از شدت عذاب وی بکاهد یا به ثواب وی بیفزاید.

به طور مثال کسی که خیلی خوب و دقیق متنبه و متوجه و معتقد عقلی به آثار خیر صدقه است، عمل او دارای وجه عقلایی و

تجارتی بیشتری است تا کسی که این شرایط را ندارد و این درک و تنبه را ندارد و تعبدی به این عمل ممدوح می پردازد.

یا بالعکس در رذائل که فردی که به تمام وجوه عمل بدی، عالم و آگاه است و عاقبت شرکار را می داند، اگر مرتکب شود عقوبتش بیشتر از کسی است که به این شرور و عقوبت ها آگاهی کامل ندارد. این همان بحث دقیق کلامی است که با عنوان جاهل قاصرو مقصر بیان می دارند.

در ذیل همین مبحث حضرت سجاد علیه السلام در دعای شانزدهم صحیفه سجاده می فرمایند: «ای خدای من، اگر به درگاهت آن قدر زاری کنم که پلک چشمانم برهم افتد و چندان به گریه و ناله صدا بلند کنم که صدایم قطع گردد و چندان به پیشگاهت بر پای ایستم که پایم ورم کند و آن قدر برایت رکوع نمایم که استخوان های پشتم از هم بپاشد و چندان سجده کنم که چشم هایم از کاسه درآید و در همه عمرم خاک زمین خورم و تازنده ام آب آلوده به خاکستر بنوشم و در اثنای این احوال چندان ذکر تو گویم که زبانم از کار بماند، آنگاه از روی شرمساری چشم به آفاق آسمان باز نکنم، با این همه مستحق محو یکی از گناهانم نخواهم بود.» و نتیجه این می شود که چون حسابرسی عقلا و علما بسیار دقیق تر و موشکافانه تر از اغیار و عوام است، عوام و غیر عقلا راحت تر وارد بهشت می شوند؛ زیرا تکالیفشان را در حدود خود اجرا کرده اند.<sup>۱۲</sup>

۱. منابع العین، الخلیل الفراهیدی، ج ۴، ص ۵۵، طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۴۶؛ و این منظور، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۴۷۷.

۲. مطلب فوق دارای نقدی است که در صفحه بعدی نشریه بدان اشاره شده است.



ضربة علی  
یوم الخندق  
افضل من  
عبادة الثقلین

# نقدی بر تبیین یک روایت

نقد آقای نوراهان به برداشت آقای شیران



یاسین نوراهان، دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) برادر فاضل و گرامی، آقای شیران «بله» را به معنای کسی دانستند که از قدرت فکری کافی برخوردار نیستند و روایت را دال بر آن دانستند که حساب و کتاب اهل علم دشوارتر از غیر آن هاست. در تبیینی که ایشان از روایت «اکثر اهل الجنبه البله» ارائه دادند چند نکته به ذهن می‌رسد که تقدیم می‌شود

[مقصود از نگارنده در متن پیش رو

طلبه گرامی، آقای علی شیران است و

ناقد نیز عنوان حقیر است]

تبیین نگارنده محترم با نگاه کلی اگرچه به خودی خود کاملاً صحیح است و حتی با معنای موضوع له کلمه «بله» و حتی یکی از استعمالات آن در روایات اهل بیت علیهم السلام ظاهراً سازگار است، اما این روایت به خصوص دلالت بر آن ندارد؛ شاهد مدعای ما قرائن روایت، بلکه نصی است که ذیل روایت وجود دارد. پیش از پرداختن به قرائن لازم است تذکر داده شود که:

برای کشف مراد جدی گوینده یک سخن، باید تمام قرائن کلام جمع‌آوری شود و بر اساس آن نظر نهایی را ارائه داد. قرائنی که در خصوص این روایت خاص وجود دارد عبارت‌اند از: (۱) معنای لغوی «بله»، (۲) معنای «بله» در روایات اهل بیت علیهم السلام، علی‌الخصوص توضیحی که در معنای خصوص «بله» در این روایات ارائه داده‌اند (۳) فهم علماء و شارحین از روایت، به ویژه علمای متقدم.

(۱) همان‌طور که خود نویسنده اشاره کرده‌اند بسیاری از کتب لغت در معنای «بله»، دو معنای دیگر غیر از نداشتن قوه تمییز ذکر کرده‌اند، آن دو معنا عبارت هستند از: الف) غافل از شرو سرشته شده بر خیر، ب) غافل از دنیا و اهل آن و مشغول به آخرت؛ مثلاً اصطلاح خیر اولادنا الابله الغفول به معنای این است که بهترین بچه‌های ما آن بچه‌ای است که از شدت حیاء خود را به تغافل زده و می‌گذرد. اگرچه این معنای، موضوع له برای «بله» نیستند؛ اما معنای مجازی بسیار شایعی برای این لغت به شمار می‌روند تا جایی که بسیاری از کتبی که معنای موضوع له را نیز از روی وضوح متذکر نشده‌اند، این معنای را آورده‌اند. لازم به ذکر است قریب به اتفاق کتب لغت خصوص این روایت نبوی را در بیان معنای لغت «بله» مدنظر داشته‌اند و با توجه به آن روایت معنای «بله» را یکی از معنای مذکور دانسته‌اند.

۱. (المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۱، ص: ۶۲)

۲. (تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۹، ص: ۱۷)

حتی ابن اثیر در نهاییه و طریحی در مجمع البحرین تصریح می‌کند که مقصود از «بله» در روایت، کسی که عقل ندارد نیست. ۳؛ بنابراین طبق قول لغویون این روایت دلالت بر مدعای نگارنده محترم ندارد.

(۲) در روایات اهل بیت علیهم السلام «بله» در سه معنی استعمال شده است؛

الف) یکی از استعمالات «بله»، استعمال آن در خصوص زنی از مذاهب غیر شیعی است که اهل عناد و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام نبوده و ضمن یک زندگی عادی، فقط بر اساس جو جامعه احکام شرعی را بر اساس مذاهب مختلف غیر شیعی یاد گرفته و عمل می‌کند. ۴. این معنا در روایت قطعاً منتفی است.

ب) «بله» در برخی روایات دیگر به کسی اطلاق شده است که توان عقلی لازم برای تمییز حق از باطل را ندارد و هم‌ردیف معجون و امثال آن ذیل عنوان کلی کسانی قرار گرفته که تکلیف از آن‌ها ساقط است. ۵. طبق روایتی از امام باقر علیه السلام این افراد همراه کودکان و مستضعفین فکری از قبر

القاموس المحيط، ج ۴، ص: ۲۹۱ / کتاب العین، ج ۴، ص: ۵۵ / المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۱، ص: ۶۱ / معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص: ۲۹۲

۳. (مجمع البحرین، ج ۶، ص: ۳۴۴ / النهایة، ج ۱، ص: ۱۵۵)

۴. ابن اسی عمیر عن حماد عن جعیل بن ذرّاج عن زرارة قال: قلت لابی جعفر أنتخوف أن لا تحل لی أن أتزوج صبیة من لم یکن علی مذهبی فقال ما یمنعک من البله من النساء الاثی لا یفرقن ما أنتم علیہ ولا یضین النواذر (لاشعری)، ص: ۱۳۰ ح ۳۳۳ (همچنین ن. ک. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۳۴۹ / النواذر (لاشعری)، ص: ۱۲۸ ح ۲۲۶)

این روایات دال بر جواز ازدواج با چنین زنانی هستند. برخی این جواز را مختص به زمان صدور دانسته‌اند.

۵. قائماً ما یسیس من أطفال من الریة ففی ذلک خروج الرطوبیة الیی لویقیث فی ابدانهم لأخذت علیهم الأوز العظیمة کمن تراه قد غلبت علیہ الرطوبیة فأخرجته إلی حد البله و الجنون و التخلیط إلی غیر ذلک من الأمراض المثلیفة کالفالج و اللقوة و ما أشبههم ... (توحید المفضل، ص: ۵۳ / همچنین ن. ک. طب الأئمة علیهم السلام)

خود خارج نمی‌شوند تا در روز قیامت بر اساس حسنات و سیئات خود محاسبه شوند. ۶ اگر معنای «بله» در این روایت چنین باشد ظاهراً با تبیین ارائه شده نگارنده هماهنگ است، اتفاقاً علم الهدی سید مرتضی نیز چنین احتمالی در روایت را مطرح فرموده‌اند؛ ۷ اما به نظر ناقد این احتمال نتیجه فاسدی دارد؛ چون می‌دانیم تعداد مکلفین بیشتر از ابلهان، بلکه بیشتر از تعداد تمام غیر مکلفین است و در این صورت لازمه اینکه اکثر اهل بهشت ابله باشند آن است که قریب به اتفاق مکلفین بهشتی نشوند و این خلاف حکمت الهی است؛ چون در این صورت در مجموع بیشتر مکلفین او نتوانسته‌اند حداقل تکالیف را انجام بدهند و وارد بهشت شوند.

ج) استعمال دیگر «بله»، استعمال آن در همین روایت نبوی مورد بحث است. نکته‌ای که از دید نگارنده محترم مغفول مانده توجه به قرائن متصل است؛ برای تبیین قرائن این روایت باید نقل‌های گوناگون مورد بررسی واقع شود. این نبوی مشهور با تعبیر نزدیک به هم در کتب مختلف نقل شده است:

وَعَنْهُ [هارون بن مسلم]، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ

۶. قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ طَرِيسِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا خَالَ الْمُؤَخَّرِينَ الْمُتَقَرِّبِينَ بِبَيْتِهِ مُحَمَّدٍ ص مِنْ الْمُسْلِمِينَ الْمُذْنِبِينَ- الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَلَيْسَ لَهُمْ إِمَامٌ- وَلَا يَغْرُسُونَ وَلَا يَتَكَبَّرُونَ قَالَ: أَنَا هُوَ لِأَنَّ قَائِلَهُمْ فِي خَفَرِهِمْ لَا يَخْرُجُونَ مِنْهَا- فَمَنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ وَ لَمْ يَنْظُرْ مِنْهُ عَدَاوَةٌ- فَإِنَّهُ يَخْدُ لَهُ خَدًّا إِلَى الْجَنَّةِ الَّتِي خَلَقََهَا اللَّهُ بِالْمَغْرِبِ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ الرَّوْحُ فِي خَفَرْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ فَيَحَاسِبُهُ بِحَسَنَاتِهِ وَ سَيِّئَاتِهِ- فَإِنَّمَا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّمَا إِلَى النَّارِ هُوَ لِأَنَّ الْمُؤَخَّرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ- قَالَ: وَ ذَلِكَ يَفْعَلُ بِالْمُسْتَضْعَفِينَ وَ الْبُلْهَ وَ الْأَطْفَالَ- وَ أَوْلَادِ الْمُسْلِمِينَ الَّذِينَ لَمْ يَتَلَفَّوْا الْحُلُمَ ... (تفسير القمي، ج ۲، ص: ۲۶)

۷. سید مرتضی و مرحوم کراچی فرموده‌اند طبق روایات این افراد قبل از ورود به بهشت به کمال خود می‌رسند و اطلاق «بله» به آنان به اعتبار دنیا است. (أمالی المرتضی، ج ۱، ص: ۲۲ / کنز الفوائد، ج ۱، ص: ۲۵۱)



نکته‌ای که از دید نگارنده محترم مغفول مانده توجه به قرائن متصل است

برای کشف مراد جدی گوینده یک سخن، باید تمام قرائن کلام جمع‌آوری شود



قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام؛ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْبُلَّةَ - يَعْنِي بِالْبُلَّةِ الْمُتَعَاقِلَ عَنِ السَّمْرِ الْعَاقِلِ فِي الْخَيْرِ - وَالَّذِينَ يَصُومُونَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ»<sup>۸</sup> (حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْبُلَّةَ قَالَ قُلْتُ مَا الْبُلَّةُ فَقَالَ الْعَاقِلُ فِي الْخَيْرِ الْعَاقِلُ عَنِ السَّمْرِ الَّذِي يَصُومُ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ.<sup>۹</sup>

هَارُونَ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَّةُ قَالَ قُلْتُ هُوَ لَاءِ الْمُصَابُونَ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ لِي لَا الَّذِينَ يَتَعَفَّلُونَ عَمَّا يَكْرَهُونَ يَتَبَاهُونَ عَنْهُ<sup>۱۰</sup> عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَّةُ وَ الْمَجَانِينُ<sup>۱۱</sup>

سه روایت اول تصریح دارند که مراد از بله کسی است که در امور شر خود را به تغافل و جهل می زند و دو روایت اول با تعبیر کنایی - روزه گرفتن سه روز در ماه - اشاره دارند که این افراد در امور اخروی زیرکانه رفتار می کنند. راوی در روایت سوم از بیان امام صادق علیه السلام تعجب نمود و پرسیده است آیا مقصود از «بله» کسانی هستند که نادانسته به وظیفه خود عمل کرده اند؟ امام صادق علیه السلام در پاسخ صراحتاً این تحلیل را نفی فرمودند.

کتاب «العمده» تنها کتابی است که «بله» را در کنار مجنون ذکر کرده و از این طریق ثابت

۸. قرب الإسناد (ط - الحدیث)، النص، ص: ۷۶ ح ۲۴۳

۹. (معانی الأخبار، النص، ص: ۲۰۴ ح ۱)

۱۰. (السررائر الحاوی لتحریر الفتاوی و المستطرفات)، ج ۳، ص: ۵۶۶

۱۱. (عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب امام الأبرار، النص، ص: ۱۵۹)

می شود که «بله» به معنای غیر عاقل است؛ اما استدلال به این روایت نزد ناقد مقبول نیست؛ چون اولاً سه کتاب قبلی از نظر زمانی بر این کتاب تقدم دارند، دوماً ابن ادریس در مستطرفات سرائر با دقت بالایی روایات اطمینانی را جمع آوری کرده است، سوم هم اینکه از سیاق نقل «العمده» برمی آید که ابن بطریق - نویسنده کتاب - در مقام نقل روایت نبوده و در خلال بحث از رأفت الهی به مؤمنین، صرفاً مضمون این حدیث را به عنوان یک نبوی مشهور نقل کرده است.

در ضمن خود این بطریق تصریح می کند که مقصود از «بله» در اینجا، کسی که هوشیار نباشد نیست؛ بلکه مقصود کسی است که در مواجهه با زشتی ها از آن اجتناب می کند و از این رو تشبیه به «بله» شده است.<sup>۱۲</sup>

در نتیجه طبق استعمالات مختلف کلمه «بله» در کلام اهل بیت علیهم السلام این لغت در روایت مورد نظر تنها به معنای کسی که در کار آخرت زیرک می باشد به کار رفته است.

۳. با جستاری در کلمات علمای حدیث و کلام روشن می شود که مشهور آن ها استعمال «بله» در معنای مجازی را شایع دانسته و گاهی در خصوص همین روایت به معنای مجازی تصریح کرده اند؛ این مسئله حتی در بین کلمات بزرگان فرق غیر شیعی نیز مشهود است:

الف) از احمد بن حنبل نقل شده که در خصوص اصطلاح «استراح البله» قائل است که «بله» به معنای غافل از دنیا، اهل آن، فساد و غل و غش موجود در آن است، در حالی که اگر امر ونهی شارع برسد همین افراد عاقل و فقیه هستند.<sup>۱۳</sup>

۱۲. همان

۱۳. (تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۹، ص: ۱۷)

ب) سید مرتضی علیه السلام در امالی خود مفصل به تبیین این روایت و شبهات ذیل آن پرداخته است. ایشان هم ردیف دانستن «بله» با مجنون در این روایت را مردود دانسته و معنای آن را غافل از شر و قبیح می داند؛ علم الهدی وجه تشبیه را این گونه تبیین می کند که همان گونه که مجنون از امور مختلف غفلت داشته و قصد انجام امور برای او ممکن نیست، «بله» نیز از روی بزرگواری در امور شر دخالت نمی کند و آن ها را به کار نمی بندد. ایشان برای اثبات مدعای خود از شواهد شعری فراوانی بهره جسته اند.<sup>۱۴</sup>

ج) صاحب کتاب شهاب الاخبار متوفی قرن پنجم این روایت را این گونه ترجمه و شرح داده است: «به درستی که بیشترین اهل بهشت ابلهان باشند یعنی در کار دنیا زیرک نباشند.»<sup>۱۵</sup>

د) تنها مواردی که شاید به کمک نگارنده محترم بیاید آن است که بسیاری از علماء از جمله مرحوم کراکجی در کتاب کنز الفوائد<sup>۱۶</sup> و شیخ طوسی در مصباح المتعبد و سلاح المتعبد<sup>۱۷</sup> و همچنین در کتاب الغیبه<sup>۱۸</sup>، «بله» را در کنار مجنون قرار داده اند؛ اما این که «بله» توسط این بزرگان در کنار مجنون قرار داده شده برای رد نقد کفایت نمی کند زیرا که ناقد نیز قبول دارد که معنای موضوع له «بله» قدرت نداشتن بر تمییز است؛ اما ادعای ناقد آن است که در روایت مورد بحث لغت «بله» با قرائن از معنای موضوع له خارج شده است و محل

۱۴. (أمالی المرتضی، ج ۱، ص: ۴۲-۴۰)

۱۵. (شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم ص)، متن، ص: ۳۵۹)

۱۶. (کنز الفوائد، ج ۱، ص ۲۵۱ و ۲۷۸)

۱۷. (مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۵۴)

۱۸. (الغیبه، کتاب الغیبه للحجه، ص ۶۲)

بحث این علماء درجایی غیر مرتبط با روایت بوده است.

در نتیجه مراد از «بله» کسانی که در اثر ضعف ذهنی قدرت تشخیص ندارند نیست؛ بلکه نظر مختار ناقد آن است که «بله» در معنای متغافل از امور دنیوی به کار رفته و مراد اصلی نبی مکرم صلی الله علیه و آله با توجه به این که اکثر اهل بهشت را «بله» معرفی کرده، تحذیر از دخالت نااهل در امور دنیوی است؛ یعنی اکثر کسانی که وارد بهشت می شوند در امور دنیوی متغافل و مانند «بله» بوده و در امور اخروی زیرکانه عمل می کنند. البته باید متذکر شد که روایت تمام بهشتیان را توصیف نمی کند و دسته ای از بهشتیان هستند که در امور دنیوی نیز دخالت کرده و زیرکانه عمل می کنند اما در عین حال آلوده به قبح و زشتی نمی شوند، اما این عده کم هستند؛ زیرا یا افراد چنین ظرفیتی ندارند؛ همان گونه که ابوذر، صحابی بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز از شرکت در امور دنیوی نهی شده است<sup>۱۹</sup> و یا این که ظرفیت دارند اما آخرت مانع از آن است که در دنیا زیرکانه عمل کنند؛ همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام مجبور شدند از برخی زیرکی ها به خاطر تعارض باتقوا چشم پوشی نمایند<sup>۲۰</sup>. طبق این معنا نمی توان تمام اهل بهشت را ناتوان در کارهای دنیوی دانست و بر همین اساس در روایت از لفظ «اکثر» استفاده شده است و همچنین نباید «بله» را پرهیزکننده از زشتی ها معنا کرد، بلکه متغافل از دنیا و لوازم آن متناسب به نظر می رسد. ■

۱۹. (امالی طوسی، مجلس ۱۳، ص ۳۸۴)

۲۰. (لولا التقی لکننت ادهی العرب، کافی، ج ۸، ص ۱۸)



**باید متذکر شد که روایت تمام بهشتیان را توصیف نمی کند**



**این لغت در روایت مورد نظر تنها به معنای کسی است که در کار آخرت زیرک می باشد**

## مکتب‌شناسی

کلان مشخصه‌های مکتب قم و نجف

مهدی میرزایی، دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق‌شناس رحمته‌الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

یکی از مباحثی که از دیرباز در میان اندیشمندان علوم اسلامی مورد اهتمام و توجه بوده است و در عصر معاصر توجه ویژه به آن صورت می‌گیرد، نگاه درجه دوم به مباحث علم می‌باشد که در روزگار گذشته به رتوس ثمانیه علم مشهور بوده است، و در زمان فعلی به فلسفه علم شهرت دارد. در این نوع از دانش نگاهی جامع و فراگیر به مباحث علم وجود دارد و به بررسی و مطالعه بیرونی یک علم پرداخته می‌شود. بررسی تاریخ، مبادی آموزش‌شناسی یک علم و ارتباط علم با سایر علوم و حوزه‌های دیگر این چنینی از جمله مهم‌ترین مباحث در فلسفه علم می‌باشد. یکی از اسباب اصلی در بروز اختلاف نظرها در میان اندیشمندان یک علم مبتنی بر اختلافات آن‌ها در این نوع از مباحث است. مباحث نظیر موضوع و قلمرو، اهداف، روش‌ها، منابع و مبانی در یک علم ریشه بسیاری از منازعات و دعواهای علمی در میان اندیشمندان علم است. مکتب‌شناسی یکی از مهم‌ترین عناوین در مباحث فلسفه علم است که معرفت بر آن در هر دانشی ثمرات و مزایای خاص خود را به ارمغان می‌آورد.

## تعریف مکتب

است. اگر پنجاه سال پیش این مسأله تا حدی موجه بود، بعد از جریانی که در آن صدام بسیاری از علمای نجف را بیرون کرد و به قم فرستاد، این تفکیک سخت شده است. قم پس از این ماجرا پرشد از علمایی که در نجف تربیت شده بودند؛ یا از آن‌سو طیف وسیعی از علمای تربیت شده ایران و قم که به نجف سفر کردند؛ اما اگر منظورمان از مکتب، دو نوع رویکرد در استنباط باشد، تفکیک این دو مکتب کار دشواری نیست.

## میزه‌های مکتب قم و نجف

۱- تراکم ظنون: یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های مکتب قم تراکم ظنون است؛ یعنی برخی از ظنون مانند اجماع منقول، خبر واحد و... با وجود اینکه به خودی خود از حجیت اصولی برخوردار نیستند اما با این حال در صورتی که مترکم شوند و در کنار هم قرار گیرند می‌توانند از حجیت اصولی برخوردار باشند. تراکم ظنون یکی از اساسی‌ترین میزیه‌های قمیون می‌باشد. شیخ انصاری با وجود اینکه خود در نجف زیست می‌کرده‌اند اما سبک فقهی‌شان قمی بوده است؛ یعنی میزیه تراکم ظنون به شدت در مباحث فقهی ایشان مشاهده می‌گردد. مرحوم شیخ اعظم، در کتاب فرائد الاصول با وجود اینکه حجیت اجماع منقول را زیر سؤال می‌برند اما در ادامه برای آن فوایدی را مطرح می‌کنند و می‌گویند در صورتی که ظنون دیگر در کنار این اجماع منقول

پیرامون مفهوم مکتب تعاریف متعددی را بیان کرده‌اند و دیدگاه‌های مختلفی پیرامون ماهیت شناسی آن وجود دارد اما آنچه می‌تواند تعریف مشترکی از مجموعه تعاریفی که نویسنده آن‌ها را دیده، بوده باشد این است که مکتب یک نظام منسجم از مسائل است که بر محور یک دانش می‌چرخند و در مجموع آن قدر متمایز و چشمگیرند که پیروانی را برای خود به ارمغان آورده است.

## فوائد مکتب‌شناسی

به صورت مختصر می‌توان فوائد متعددی را برای مکتب‌شناسی در یک علم ذکر کرد

- ۱- بصیرت بیش‌تر فقه پژوه
- ۲- آسان شدن آموزش فقه
- ۳- هدفمندسازی فرایند اندیشه و رشد تفکرات سامان یافته
- ۴- امکان مطالعات تطبیقی و ایجاد قدرت مقایسه
- ۵- جلوگیری از بروز اجتهاد های تقلیدی

به جای اجتهادی تحقیقی

اقلیمی نبودن معیار در مکتب‌شناسی قم و نجف و بلکه رویکردی بودن آن

تفکیک دو مکتب قم و نجف با نگاه اقلیمی کار سختی

قرار گیرد می‌تواند از وجه حجیت برخوردار باشد این در حالی است که در مکتب اصولی نجف، تراکم ظنون معنایی ندارد؛ یعنی وقتی ظنون از حجیت برخوردار نباشند جمع آن‌ها نیز از حجیت برخوردار نخواهند بود؛ این مانند این است که چند صفر را کنار هم قرار دهیم که قاعدتاً جمعشان صفر خواهد بود. مهم‌ترین شخصیت مکتب نجف حضرت آیت الله خوئی می‌باشند که چنین رویکردی در مباحث اصولی خود دارند.

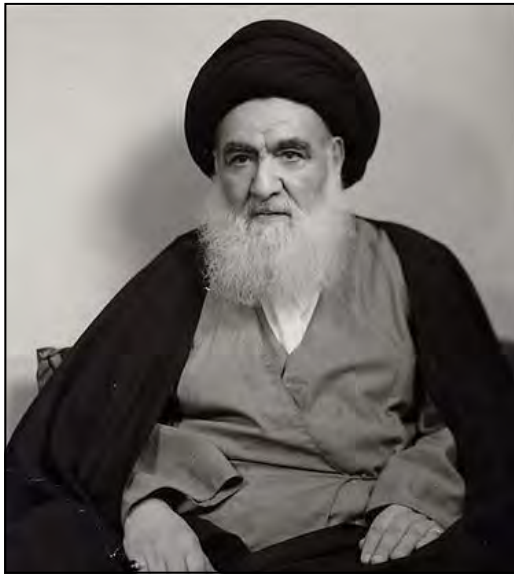
۲- دغدغه مندی نسبت به کاربردهای مباحث علم اصول: یکی دیگر از مشخصه‌های مکتب قم این است که متناسب با خلأها و نیازهای فقهی در علم اصول وارد می‌شدند تا مبانی اصولی آن مساله را حل کنند در حالی که نجفیون کمتر به مباحث کاربردی علم اصول در فقه توجه نموده‌اند؛ نگاهی به ۱۵ جلد تقریرات حضرت آیت الله فاضل لنکرانی ره می‌تواند خیلی خوب این مساله را مورد تأیید قرار دهد چراکه در تمام مباحث حتی در مساله ای مانند انشا به بررسی کاربردهای فقهی مباحث اصولی پرداخته‌اند.

۳- فلسفه زندگی نجف و عدم دخالت مباحث فلسفی در مباحث عرفی اصولی: یکی از رویکردهایی که در مکتب نجف قابل لمس است فلسفه زندگی و ورود مباحث متعدد فلسفی در مباحث اصولی است در حالی که این مشکل در مکتب قم مشاهده نمی‌گردد.

برای مثال بسیاری، مرجع تشخیص و تعیین مصداق موضوع را دقت عقلی می‌پندارند. طرفداران این دیدگاه در عین حال که معتقدند: مفهوم موضوع را باید از عرف گرفت و به همین جهت عرف گرا هستند، در تشخیص مصداق به سراغ عقل می‌روند. صاحب کفایه از طرفداران این نظریه است. او می‌گوید: (والعرف إنما یكون مرجعاً فی تعیین المفاهیم، لافی تطبیقها علی مصادیقها)، نایینی نیز همین دیدگاه را می‌پذیرد و می‌گوید:

(إن نظر العرف إنما یكون متبعاً فی المفاهیم، لافی تطبیقها علی المصادیق.) دلیل این دیدگاه این است که: چون عرف مسامحه می‌کند، نمی‌توان در مصداق شناسی تکیه بر آن کرد؛ چه آن‌که معیار، مصداق واقعی است و نه مصداق وهمی و مسامحی.

امام خمینی رحمته‌الله علیه نیز با گروه مزبور در این که باید در پی شناخت مصداق حقیقی رفت و نه وهمی، هم عقیده است، ولی در تعریف مصداق حقیقی و شیوه دست‌یابی به آن، از آنان جدا



می‌گردد. امام معتقد است: ملاک حقیقت عرفی است و نه عقلی. آنچه عرف را مصداق حقیقی و واقعی به حساب می‌آورد، معیار است. پس باید به سراغ عرف رفت و نظر آن را در تشخیص مصداق ملاک قرار داد «فکما أن العرف محکم فی تشخیص المفاهیم محکم فی صدقها علی المصادیق و تشخیص مصادیقها فمالیس بمصدق عرفاً لیس بمصدق للموضوع المحکوم بالحکم الشرعی»

## منابع برای مطالعه بیش‌تر

- ۱- فلسفه علم اصول فقه هادوی
- ۲- پژوهشی تطبیقی پیرامون ویژگی‌های مکاتب اصولی فصلنامه پژوهش‌های اصولی
- ۳- نگاهی تطبیقی به مدرسه قم و نجف علی حسینی
- ۴- روش شناسی فقهی مکتب نجف و مکتب قم سایت مباحثات گفت و گویا آیت الله علیدوست
- ۵- نگاهی به مکاتب اجتهادی نجف، قم و گفت و گویا آیت الله شب زنده دار
- ۶- پیش درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی سعید ضیائی فر
- ۷- مکتب اجتهادی آیت الله بروجردی دکتر زهرا اخوان صراف
- ۸- نگاهی به دو مکتب فقهی - اصولی نجف و سامرا حجت الاسلام سید محمد جواد شبیری زنجانی
- ۹- نشست «مکاتب اصولی حوزه‌های علمیه قم»
- ۱۰- مکتب نجف اشرف نگاهی از بیرون / دکتر ابوالفضل فاتح

# فقه حکومتی؛ از استنباط تا اجرا

## لزوم دخالت فقیه در اجرای فقه در اجتماع



حجة الاسلام والمسلمین سید محمد امین محتشمی، دانش‌آموخته علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

عملیاتی کردن فقه در بستر جامعه به عنوان دغدغه اساسی امام خمینی رحمه الله و رهبر معظم انقلاب، مسئله‌ای است که باید همواره مورد دقت و موشکافی قرار گیرد تا بهترین شیوه برای رسیدن به این هدف عالی به دست آید. در گفتارهای پیش‌رو نگارنده محترم بر آن هستند تا ایده‌های فقهاء معاصر را در جهت تحقق و اجرایی شدن فقه حکومتی تبیین و تشریح نمایند و اولین قدم را در این نوشتار با مقدمه‌ای مبسوط به همراه تقریری از نظریه آیت الله اعرافی در این زمینه برداشته‌اند.

در فلسفه سیاسی شیعه، حکومت جامعه از طریق نصب الهی به امام واگذار شده و مادامی که امام در جامعه حضور دارد حق حکومت مختص به اوست و هر حکومت دیگری طاغوت و جور است. در عصر غیبت نیز این حق به فقیه جامع‌الشرایط که نایب امام است تعلق می‌گیرد.

در زمان غیبت تا قبل از ظهور صفویان همانند اکثریت دوران حضور ائمه علیهم‌السلام، حکومت در اختیار سلاطین جور بود و اکثر فقهاء، حکومت ایشان را طاغوت می‌دانستند اما همکاری با این حکومت‌ها را برای شیعیان جهت رتق وفتق امور شیعه جایز می‌دانستند؛ در نتیجه این دیدگاه، گروهی از شیعیان در مناصب حکومتی قرار گرفته و موجب اثرات مثبت برای جامعه شیعه شدند. در این دوران، شیعیانی که در مناصب حکومتی قرار می‌گرفتند اگرچه که در ظاهر، منصوب حاکم بودند اما در واقع خود را منصوب از فقیه

جامع‌الشرایطی می‌دانستند که حق حکومت برای اوست. با روی کار آمدن صفویان و روی باز نشان دادن ایشان به فقهای امامیه، محقق کرکی دیدگاه دیگری درباره همکاری با حکومت مستقر ابداع نمود. دیدگاه ایشان این بود که منصب حکومت فقط برای فقیه جامع‌الشرایط مشروعیت دارد اما فقیه با توجه به مصالح موجود، می‌تواند آن را به شخص دیگری از جمله سلطان نیابت دهد و بدین صورت با پذیرفتن این نیابت توسط شاه طهماسب، حکومت صفویان دارای مشروعیت گشت. فقهاء در دوران صفویه موقعیت نسبتاً مناسبی در حکومت داشتند که البته با توجه به رویکرد هرکدام از حاکمان صفویه دست‌خوش تغییراتی می‌شد.

اما در جریان شکست ایران از ارتش روس که در اواخر قرن سیزدهم هجری شمسی به دلیل ضعف ارتش ایران در مسائل فنی و علمی اتفاق افتاد، احساس نیاز به علم

و فناوری مدرن در جامعه ایرانی شکل گرفت. در نتیجه، افرادی برای تحصیل علوم و فنون جدید به غرب فرستاده شدند اما این دانشجویان فرنگ‌رفته، مقهور فرهنگ و آداب غربی شدند. رفته‌رفته روشنفکرانی در جامعه ایرانی ظهور کردند که با برجسته کردن عقب‌افتادگی‌های کشور در علوم و فنون جدید و پیشرفت‌های غرب، تنها راه نجات کشور را در تعامل با غرب خلاصه می‌کردند. در این دوره ابزارهای جدید نیز مثل تلگراف و راه‌آهن و... گسترش یافت و موجب تأثیرات فراوانی در جامعه گشت. فقه شیعه می‌بایست جوابگوی مسائل جدید می‌شد و نسبت دین با آن‌ها را روشن می‌نمود در حالی که به دلیل در اختیار نداشتن حکومت، حتی در مسائل سنتی حکومت مثل جهاد و خراج و... نیز به صورت جدی وارد عرصه جوابگویی نشده بود!

حکومت قاجار هم که پس از صفویه روی کار آمده بود با دادن انواع امتیازات به دولت‌ها و شرکت‌های غربی به دنبال تعامل بیشتر با غرب و غربی کردن ایران بود؛ اگرچه که شاهان قجری بعضی از ویژگی‌های غرب مثل دموکراسی و آزادی بیان را نمی‌پسندید. فقهاء شیعه نیز سرسختانه در برابر این امتیازات ایستادگی نمودند و بارزترین این مبارزات صدور فتوای تحریم تنباکوز میرزای شیرازی است که می‌توان آن را اولین حضور فقهای شیعه در عرصه اجتماعی دانست. شاهان قجری پس از این اتفاقات کم‌کم از علماء فاصله گرفتند.

در این دوران، علمای شیعه در مقابل دو جریان قرار گرفتند؛ یکی جریان روشنفکری که به دنبال استعمار غرب و غربی کردن جامعه بود و دیگری جریان حکومت مستقر که به دنبال استبداد و طاغوتی‌گری خود بود. علماء شیعه با توجه به این اتفاق، خود دچار دوگانگی شدند چراکه گروهی افسد را غرب می‌دانستند و به دنبال دفع آن به وسیله فاسد یعنی حکومت مستبد بودند و گروهی معتقد به عکس آن یعنی افسدیت استبداد موجود و دفع آن به وسیله غرب بودند و اوج این دوگانگی در جریان مشروطه نمایان گشت. فقه شیعه در جریان مشروطه به صورت جدی وارد عرصه تنظیمات اجتماعی شد و طی چند سال



حدود ۷۰ رساله در رد یا تأیید مشروطه نگاشته شد. با گذشت زمان و استقرار حکومت پهلوی، این دوگانگی به وحدت در مبارزه با پهلوی مبدل گشت چراکه هم استبداد و هم فرهنگ غرب در پهلوی جمع شده بود و جریانات مذهبی به اشکال مختلف به مبارزه با حکومت پرداختند. سرانجام این مبارزات به پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی رحمته الله علیه منتهی شد و برای نخستین بار، حکومت در اختیار فقیه جامع‌الشرایط قرار گرفت. از این زمان، فقه شیعه نیاز به ایده نظام‌سازی و طراحی نظامات اجتماعی یا همان فقه اداره جامعه را احساس کرد و در جهت تحقق آن حرکت نمود.

برای رسیدن به فقه یا همان احکام فعلی مکلف، سه مرحله وجود دارد:

یک: استنباط آن حکم از منابع دین یعنی کتاب و سنت و دیگر منابع

دو: شناسایی موضوعات موجود در جامعه برای ایجاد امکان تطبیق احکام استنباط شده با موضوعات موجود سه: امتثال و اجرای حکم.

این سه مرحله، در نظام فکری مقام معظم رهبری به فقه حکومتی، علوم انسانی اسلامی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تعبیر شده است.

مرحله اول یعنی استنباط احکام حکومتی توسط فقیه انجام می‌شود اما این استنباط، بدون موضوع‌شناسی ثمره‌ای ندارد پس برای رسیدن به فقه اداره جامعه یا همان فقه حکومت، فقیه می‌بایست در دو جهت استنباط فقه و تطبیق عناوین فقهی با موضوعات جامعه گام بردارد؛ اما فقه حتی با موضوع‌شناسی هم نمی‌تواند اداره جامعه را به دست بگیرد چراکه مرحله اجرای نیز خود دارای ویژگی‌های منحصر به فرد است و عملیاتی شدن نظریه‌ها در جامعه، دارای پیچیدگی‌های خاصی است که اگر توسط نظریه پرداز در نظر گرفته نشده باشد، آن نظریه راهی برای اجرایی شدن ندارد. پس فقیه علاوه بر حکم‌شناسی، باید با رجوع به متخصصین موضوع‌شناسی و تطبیق عناوین فقهی را انجام دهد و همچنین برای اجرایی شدن فقه در جامعه، سازوکار لازم را طراحی کند.

## نظریه اجتهاد تمدن ساز آیت الله علیرضا اعرافی

### آسیب‌های فقه موجود

۱. اجتهاد در فقه شیعه بیشتر به حل مسائل تکلیفی فردی پرداخته است و کمتر در مسائل اجتماعی، حکومتی و توصیفی-ارزشی (غیر تکلیفی) به کار رفته است.
۲. این اجتهاد در مرحله استنباط حکم متوقف شده و موضوع شناسی لازم را به مکلف و متخصصین علوم انسانی واگذار کرده است در حالی که عدم ورود اجتهادی به این علوم، قفالت ما را از پویایی و بالندگی ساقط می‌کند و مجتهد را در دام ذهن‌گرایی یا تفسیر توجیهی نصوص به نفع واقعیت غیر صحیح سوق می‌دهد.
۳. از دیگر آسیب‌های روش اجتهاد فعلی، عدم توجه به دیگر ارکان دین یعنی عقائد و اخلاق است که برای داشتن منظومه‌ای کامل از دین، می‌بایست در این مسائل چه در تک‌گزاره‌ها و چه در گزاره‌های کلان، اجتهاد لازم انجام شود.

### تعریف فقه مطلوب

استفراغ وسیع در همه آموزه‌های دین از عقاید و اخلاق تا احکام و شرایع، برای دستیابی به همه گزاره‌های توصیفی و هنجاری دین، هم در تک‌گزاره‌ها و هم در گزاره‌های کلان و نظام ساز.

### ویژگی‌های فقه مطلوب

۱. منظومه سازی گزاره‌های دین در سطوح خرد و کلان
۲. بازسازی هندسه علوم حوزوی و توسعه اجتهاد در همه عرصه‌های توصیفی و هنجاری
۳. گسترش ابواب فقه و امتداد اجتهاد به علوم، در عین تخصصی شدن فقه
۴. نگاه حکومتی و اجتماعی و رسیدن به الگوهای سبک زندگی دینی
۵. رشد متوازن دانش‌ها، جلوگیری از فربه شدن بی دلیل بعضی و نحیفی مفرط بعضی دیگر
۶. کارآمدی نهاد حوزه در پاسخگویی به جامعه و نهاد حاکمیت اسلامی

### روش دست‌یابی به فقه مطلوب

برای رسیدن به فقه مطلوب ابتدا می‌بایست منظومه دین در سطوح خرد و کلان چه در احکام تکلیفی و چه در احکام توصیفی-ارزشی به وسیله اصول فقه موجود همراه با پیشرفت و ظرفیت‌سازی آن، طراحی و استنباط شود. برای رسیدن به این منظومه در مرحله نخست اجتهاد در تک‌گزاره‌ها انجام می‌شود، سپس این تک‌گزاره‌ها دسته‌بندی و تبویب می‌شوند در مرحله بعد گزاره‌هایی که در یک راستا قرار گرفته‌اند تحلیل شده و قوانین کلی و حاکم بر آن‌ها استخراج می‌شود. در مرحله چهارم با کنار هم گذاشتن قوانین کلی، نظام و مبانی ارزشی و زیربنایی آن‌ها استنباط می‌شود. حال با استفاده از این نظام فکری و مبانی، نظام معرفت بشری بازسازی شده و از آن برای ایجاد مدل اجرایی در جهت پاسخ به نیازهای بشری استفاده خواهد شد.

### هدف و غایت

با تحقق این روش یعنی اجتهاد تمدن ساز، علوم حوزوی و ابواب فقهی در امتداد همه علوم گسترش می‌یابد و همچنین نگاه اجتماعی و حکومتی در جهت ایجاد سبک زندگی دینی برای پاسخگویی و کارآمدی نهاد حوزه به جامعه و حاکمیت در فقه شیعه تبلور خواهد یافت و فقه شیعه به جایگاه واقعی خود برای کنشگری اجتماعی باز خواهد گشت. ■

**بعد بس  
بعد جس  
بعد عص  
بعد مه**

**بیرتے  
مے  
بورو  
ارتے**

نسبت میان نظام و مردم در جامعه ولایی  
از فهمیده تالندی  
اولین شهید محراب  
شهید خمینی شهر

حاج قاسم طلبه‌ها  
آنچه همه خوبان دارند  
زندگی نامه حاج آقا جواد  
شعر در اسلام



## شهید خمینی شهر

جامع و اثرگذار در همه دوران انقلاب



مهدی زاهدپویا، طلبه پایه سوم دبیرم حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) قال رسول الله ﷺ: «الْعُلَمَاءُ مَصَابِيحُ الْأَرْضِ وَخُلَفَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَوَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ».

از صدر اسلام تا به امروز، چشم‌های جهان شاهد صدها عالم مجتهد و فقیه بزرگ بودند و این علما هم در طول این سال‌ها، دائماً مانند چراغی بودند که در تاریکی‌ها و جهالت‌های اهل زمین، موجبات روشنی و هدایت جوامع بشری را فراهم می‌کردند؛ اما حیف که بسیاری از این بزرگان، چه در زمان حیاتشان و چه در زمان مماتشان، در بین مردم ناشناخته ماندند و هیچ‌وقت قدرشان شناخته نشد. یکی از این بزرگان، که چهارمین شهید محراب لقب گرفته است، حضرت آیت الله عطاء الله اصفهانی اشرفی می‌باشد؛ دانشمندی که از یاران وفادار امام خمینی رحمته الله علیه محسوب می‌شوند.

### مایه دلگرمی جوانان

برای معرفی شهید اشرفی اصفهانی، شاید بهترین راه رجوع به سخنان گران قدر رهبر کبیر انقلاب ره باشد. در تاریخ ۲۳ مهر سال ۱۳۶۱، پس از شهادت این عالم بزرگوار، حضرت امام رحمته الله علیه در پیامی خطاب به ملت ایران، آیت الله اشرفی اصفهانی را این‌طور معرفی کرده‌اند:

«بسم الله الرحمن الرحيم انا لله وانا اليه راجعون چه سعادت‌مندند آنان که عمری را در خدمت به اسلام و مسلمین بگذرانند و در آخر عمر فانی به فیض عظیمی که دل‌باختگان به لقاء الله آرزو می‌کنند نائل آیند. چه سعادت‌مند و بلند اخترند آنان که در طول زندگانی خود کمر همت به تهذیب نفس و جهاد اکبر بسته و پایان زندگانی خویش را در راه هدف الهی با سرفرازی به خیل شهدای در راه حق پیوستند. چه

سعادت‌مند و پیروزند آنان که در نشیب و فرازها و پستی و بلندی‌های حیات خویش به دام‌های شیطانی و وسوسه‌های نفسانی نیفتاده و آخرین حجاب بین محبوب و خود را با محاسن غرق به خون خرق نموده و به قرارگاه مجاهدین فی سبیل الله راه یافتند. چه سعادت‌مند و خوشبخت‌اند آنان که به دنیا و زخارف آن پشت پا زده و عمری را به زهد و تقوا گذرانده و آخرین درجات سعادت را در محراب عبادت و در اقامه جمعه با دست یکی از منافقین و منحرفین شقی، فائز و به والاترین شهید محراب که به دست خیانت‌کار اشقی الاشقی‌ها به ملاءاعلا شتافت، ملحق شدند.

و شهید عزیز محراب این جمعه ما از آن شخصیت‌هایی بود که این جانب یکی از ارادت‌مندان این شخص والا مقام بوده و هستم. این وجود پربرکت متعهد را قریب شصت



سال است می‌شناختم. مرحوم شهید بزرگوار حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا عطاء الله اشرفی را در این مدت طولانی به صفای نفس و آرامش روح و اطمینان قلب و خالی از هواهای نفسانی و تارک هوی و مطیع امر مولا و جامع علم مفید و عمل صالح می‌شناختم و در عین حال مجاهد و متعهد و قوی النفس بود. او در جبهه دفاع از حق از جمله اشخاصی بود که مایه دلگرمی جوانان مجاهد بود و از مصادیق بارز «رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» بود و رفتن او ثلمه بر اسلام وارد کرد و جامعه روحانیت را سوگوار نمود. خداوند او را در زمره شهدای کربلا قرار دهد و لعنت و نفرین خود را بر قاتلان چنین مردانی نثار فرماید. ننگ ابدی بر آنان که یک چنین شخص صالحی را که آزارش به موری نرسیده بود از ملت ما گرفتند و خود را در پیشگاه خداوند متعال و در نزد ملت فداکار،

منفورتر و جنایتکارتر از قبل معرفی کردند. این بزرگوار مثل سایر شهدای عزیز ما به جوار رحمت حق پیوست و ملت مجاهد و قوای مسلح سلحشور ما با عزمی راسخ تریه پیشبرد انقلاب ادامه می‌دهند؛ و آنان که به ادعای واهی خود [حرف] طرفداری از خلق را می‌زنند و با خلق خدا آن می‌کنند که همه می‌دانند، در این جنایت عظیم چه توجیهی دارند؟ و با به شهادت رساندن عالمی خدمتگزار و پیرمرد بزرگوار هشتادساله چه قدرتی کسب می‌کنند و چه طرفی می‌بندند؟ و آنان که در سوگ این جنایتکاران اشک تمساح می‌ریزند و از جریان حکم خدا درباره آنان شکایت دارند، چه انگیزه‌ای دارند؟ آیا انتقام از جمهوری اسلامی به شهادت رساندن یک عالم پارساست و به آتش کشیدن یک عده کودک و زن و مرد و توده‌های رنج‌کش است؟! آیا راه به حکومت

او در دفاع از  
حق از جمله  
اشخاصی  
بود که مایه  
دلگرمی  
جوانان بود و  
از مصادیق  
بارز «رِجَالٌ  
صَدَقُوا مَا  
عَاهَدُوا اللَّهَ  
عَلَيْهِ» بود

الْعُلَمَاءُ  
مَصَابِيحُ  
الْأَرْضِ  
وَخُلَفَاءُ  
الْأَنْبِيَاءِ  
وَوَرَثَةُ  
الْوَرَثَةِ  
الْأَنْبِيَاءِ



رسیدن و قدرت را به دست آوردن، این نحوه جنایات است؟! .

#### درخواست شهادت

این عالم شهید بزرگوار که پیکر پاکشان در تخت فولاد اصفهان و در بخش تکیه شهدا، مدفون می‌باشد، دو هفته قبل از شهادتشان، شهادت خود را پیش‌بینی می‌کنند و از خداوند متعال درخواست می‌کنند تا چهارمین شهید محراب باشند که البته به اجابت هم می‌رسد .

ایشان در وصیت‌نامه خویش، توصیه‌هایی را به نزدیکان خویش و مؤمنین می‌کنند:

«... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ، حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» .

برحسب وظیفه شرعی که به عهده هر فرد مسلم و مؤمن و مسلمه و مؤمنه است که باید قبل از

مرگ وصیت کند، این چند جمله را این بنده عاصی و محتاج به رحمت خالق عالم، من باب وصیت در این ورقه ذکر می‌کنم...

وصیت می‌کنم به تقوی و پرهیز از گناه، عفت و پاک‌دامنی، مودت و دوستی باهم و حفظ کردن ناموس‌ها امرحجاب را و اقامه نماز در اوقات خود و سایر واجبات شرعی؛ و [همچنین] اینکه حقیر را در هر حالی از دعاها و خیر و طلب مغفرت و رحمت فراموش نکنند. دختر و عروس و نوه و همشیره‌های حقیر اگر رعایت حجاب اسلامی را نکنند مورد نفرین واقع می‌شوند در حال حیات و ممات. خداوند بصیر و خبیر است به اعمال ما...» .

#### حتماً باید در نماز جماعت شرکت کنم

از ارادتمندان شهید محراب اشرفی اصفهانی، آقای کوه‌نشین چنین تعریف می‌کند:

«کوچه پشت مدرسه آیت الله بروجردی رحمته‌الله علیه

در کرمانشاه شیب تندی دارد؛ یعنی اگر کمی برف روی زمین بنشیند، برای یک جوان هم تردد در آن کوچه سخت می‌شود. حاج آقا برای رفتن به مسجد ناچار باید آن مسیر را طی می‌کرد. وقتی برف می‌آمد، کار برای ایشان سخت می‌شد. با توجه به سن و سال ایشان اصرار می‌کردم که اجازه دهید به جای شما حاج آقا محمد یا حاج آقا حسین (فرزندان آیت الله اشرفی) برای نماز جماعت به مسجد بروند. ایشان می‌گفت که نه، حتماً باید در نماز جماعت شرکت کنم. من هم که دیگر چاره‌ای نداشتم، جورابی روی کفش‌هایش می‌کشیدم. ایشان روی زمین می‌نشست، دست‌هایش را می‌گرفتم و به حالت سُر خوردن از کوچه پایین می‌رفتیم.»

همچنان در جایی دیگر، حجت الاسلام محمد اشرفی تعریف می‌کنند:

«شهید اشرفی در مدرسه فیضیه حجره‌ای داشتند که من و برادرم هم در همان حجره و با پدر زندگی می‌کردیم. دو چراغ فتیله‌ای نفتی داشتیم که با آن غذا می‌پختیم. حاج آقا هفته‌ای یک شب آب گوشت درست می‌کردند و گاهی با آرد گز، حلوا می‌پختند. غذای اعیانی (اشرفی) ما حلوا بود و در بقیه موارد از نان و پنیر و انگور و در زمستانها از نان و پنیر و لپو استفاده می‌کردیم. چون ما از مادر دور بودیم، ایشان سعی می‌کردند به ما بیشتر محبت کنند. سالی یک بار برای ما لباس می‌خریدند، آن هم فقط قبل از عید نوروز. خودشان هم از نظر لباس، در همین وضعیت بودند و شاید هم بدتر. گاهی اوقات به قدری در فشار قرار می‌گرفتند که کتاب درسشان را به قیمت نازلی می‌فروختند تا بتوانند با پول آن خرج زندگی روزمره‌شان را تأمین کنند.» ■

گاهی اوقات  
به قدری در  
فشار قرار  
می‌گرفتند که  
کتاب  
درسشان را به  
قیمت نازلی  
می‌فروختند تا  
خرج زندگی  
را تأمین کنند.

این عالم  
شهید دو  
هفته قبل از  
شهادتشان،  
شهادت خود  
را پیش‌بینی  
می‌کنند.

# اولین شهید محراب

نیم‌نگاهی به زندگانی شهید قاضی طباطبایی رحمته الله علیه



علی رحمانی، طلبه پایه دوم، حوزه علمیه آیت الله حق‌شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) در انقلاب اسلامی شهیدان و الامقامی در راه اسلام فدا شده‌اند. برخی از این شهیدان، روحانیون مبارزی بودند که در کنار فعالیت‌های علمی و درسی به جهاد فی سبیل الله هم می‌پرداختند و لحظه‌ای دست از مقابله با طاغوت برنمی‌داشتند. یکی از این شهیدان مجاهد و عالم، شهید آیه الله قاضی طباطبایی می‌باشد که در متن ذیل به معرفی و بیان برخی از فعالیت‌های وی پرداخته می‌شود.

آیه الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی در سال ۱۲۹۳ در شهر تبریز چشم به دنیا گشود. وی روحانی شیعی و اولین امام جمعه شهر تبریز بعد از انقلاب اسلامی ایران است. او از مبارزین پیش از انقلاب و از طرفداران امام خمینی بود که رژیم پهلوی چند بار وی را به شهرهای مختلف تبعید کرد. بعد از انقلاب، امام خمینی وی را به عنوان نماینده خود در آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز منصوب کرد. وی در آبان ۱۳۵۸ توسط گروه فرقان ترور شد و اولین شهید محراب در جمهوری اسلامی ایران نام گرفت.

سید محمد، تحصیلات مقدماتی علوم دینی را در مدرسه طالبیه آغاز کرد. وی از سال ۱۳۵۹ ق جهت تحصیل در حوزه علمیه قم به شهر قم مهاجرت کرد. اقامت او در شهر قم که از سال ۱۳۵۹ ق شروع شده بود، به مدت ده سال به طول انجامید.

وی در این مدت در درس‌های آیه الله عظام مرعشی نجفی، سید محمد حجت، سید صدرالدین صدر، سید محمدرضا گلپایگانی، عبدالنبی عراقی و سید حسین بروجردی شرکت کرد. آیت الله قاضی در سال ۱۳۶۹ ق به نجف رفت و در درس عبدالحسین رشتی، میرزا باقر زنجانی، سید حسن بجنوردی، سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خویی و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء شرکت کرد.

## فعالیت‌های سیاسی قبل از انقلاب اسلامی

طرح لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که براساس آن شرط کتاب آسمانی برای انتخاب‌کنندگان و نامزدها به جای قرآن کافی دانسته شده بود، مخالفت حوزه علمیه قم، مراجع تقلید خصوصاً امام خمینی رحمته الله علیه را برانگیخت. بر همین اساس علمای تبریز، اعلامیه‌هایی را صادر کردند که آیه الله قاضی از جمله امضاء کنندگان

آن اعلامیه‌ها بود.

از دیگر وقایعی که آیت الله قاضی از آن در جهت پیش برد اهداف انقلاب بهره برد، واقعه مدرسه طالبیه تبریز بود؛ این واقعه از اینجا شروع شد که اعلامیه امام در مدرسه طالبیه روی دیوار نصب شد و مأموران شهربانی وقتی خواستند اعلامیه را پاره کنند، با مقاومت طلاب مدرسه مواجه شدند و این درگیری به بازار کشیده شد. در ادامه با شورش مردمی که از مسجد مقبره بیرون آمده بودند، محاصره نیروهای شهربانی شکسته شد. در اثر این حادثه بود که آیت الله قاضی اعلامیه‌ای صادر کرده و فدای آن روز آن اعلامیه را با خط سرخ در تمام شهر منتشر کردند.

به دلیل فعالیت‌های انقلابی و افشاگری در مورد ماهیت رژیم پهلوی، آیت الله قاضی طباطبایی در سال ۱۳۴۷ ش برای مدت شش ماه به شهرستان بافت کرمان و سپس به زنجان تبعید شد.

در تبریز در سال ۵۲ برای تقویت حرکت‌های ضد رژیم اعم از چاپ و نشر اعلامیه، کمک به خانواده‌های زندانیان سیاسی، مساعدت به فعالانی که مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده بودند و... صندوقی به نام مجاهدین اسلامی زیر نظر او تأسیس شد تا از این طریق به بارور شدن نهضت کمکی کرده باشد. ارتباط با دانشجویان در راستای مبارزه با رژیم یکی دیگر از فعالیت‌های ایشان بود که وی در کارهای خود آن را مدنظر قرار داده بود.

قیام مردم قم در ۱۹ دی ۱۳۵۶ که در واکنش به درج مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات اتفاق افتاده بود در وهله اول حرکت طلاب را به راه انداخت و در وهله دوم امواجی را به گوشه‌کنار کشور پراکند. موج این حرکت در تبریز با رهبری علما خصوصاً آیت الله قاضی

انعکاس مطلوبی یافت و خود را در حرکتی به نام قیام ۲۹ بهمن تبریز نشان داد.

## بعد از انقلاب

با پیروزی انقلاب اسلامی، طی حکمی از سوی امام در سال ۱۳۵۸ ش به عنوان امام جمعه و نماینده امام در تبریز منصوب شد. وی سعی کرد در راستای ایجاد امنیت و ثبات در تبریز عمل کند به عنوان مثال در اواخر خرداد ۵۸ تعدادی از همافران دست به تحصن زدند و خواسته‌هایی را مطرح کرده بودند که با تلاش‌های وی، دست از تحصن برداشتند.

با تأسیس حزب جمهوری اسلامی، آیت الله قاضی با صدور اعلامیه‌هایی مردم را تشویق به عضویت در آن می‌کرد.

## آرزوی آیت الله قاضی بعد از شنیدن خبر شهادت آیت الله مطهری

هنوز شش ماه از طلیعه انقلاب شکوهمند اسلامی نگذشته بود که ستاره درخشانی از آسمان پرفروغ علم و فقاقت غروب کرد. این بار دست پلید استکبار جهانی از آستین کثیف، گروهک منحرف فرقان بیرون زد و ناجوانمردانه استاد بزرگ حوزه و دانشگاه آیت الله مطهری را به شهادت رساند...

وقتی خبر شهادت مظلومانه استاد مطهری به گوش آیت الله قاضی رسید، بسیار متأثر شد و همواره به اطرافیان خود می‌گفت: «کاش بنده هم مثل استاد مطهری، روزی به شهادت برسم».

آیت الله قاضی، سرانجام بعد از عمری مجاهدت و تعلیم و تربیت و نویسندگی، به تاریخ ۱۰ آبان ماه ۱۳۵۸ در حالی که روز عید قربان نماز عید خوانده بود به هنگام شب، بعد از نماز مغرب و عشا در مسجد شعبان، قربانی دین خدا شد و بار دیگر گروه

همواره به  
اطرافیان خود  
می‌گفت:  
«کاش بنده  
هم مثل استاد  
مطهری،  
روزی به  
شهادت  
برسم»

امام خمینی  
وی را  
به عنوان  
نماینده خود  
در آذربایجان  
شرقی و  
امام جمعه  
تبریز منصوب  
کرد

# از فهمیده تا لندی

## تجلیلی از شهدای دانش آموز



محمد رضا لطیفی، طلبه پایه یک حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

در طول تاریخ انقلاب اسلامی، بلکه تاریخ شیعه نوجوانان زیادی جان خود را در راه ارزش‌های والا تقدیم کرده‌اند. ارزش‌هایی که فهم آن برای برخی افراد بسیار سنگین به نظر می‌رسد. این نوشته کوتاه اثر یکی از طلبه‌های نوجوان است که تقدیم می‌شود..

بله، حتی در این ۵۰ سال بسیار جوان‌ها شهید شده‌اند مثل شهید سید مصطفی موسوی که از حرم حضرت زینب کبری علیها السلام دفاع کرد و شهید مهدی احمدی، شهید بسیجی بهروز صبوری، شهید ابوالفضل قصابی، شهید حمیدرضا فرهاد خانی، شهید ابراهیم نظری بعضی‌ها در دفاع مقدس بعضی‌ها در دفاع از حرم حضرت زینب کبری علیها السلام و بعضی‌ها نیز در راه میهن خویش شهید شده‌اند.

در دفاع مقدس شهیدی نارنجک بر کمر خویش می‌بست و جان خویش را فدا می‌کرد  
شهید دیگری خود را فدای خداوند عزوجل و دفاع از حضرت زینب علیها السلام می‌کرد

و دیگری مانند شهید علی لندی برای میهن دوستی و مردم دوستی خویش در آتش می‌سوخت ولی جان دو بانو مسن رانجات می‌داد؛

اما باید توجه کنیم که شهادت بسیار درجه بالایی است و خداوند عزوجل به انتخاب شدگان آن را اعطاء می‌نماید.  
ان شاء الله با فرج آقا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه شهادت در راه خدا نصیب ما نیز بشود.

شهادت پایان نیست، آغاز است، تولدی دیگر است در جهانی فراتر از آنکه عقل زمینی به ساحت قدس آن راه یابد. تولد ستاره‌ای است که پرتو نورش عرصه زمان را درمی‌نوردد و زمین را به نور رب‌الارباب اشراق می‌بخشد. ■

وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ  
و آنان که در راه خدا کشته شدند اعمالشان را باطل نمی‌کند (سوره محمد آیه ۴)

شهیدا، اسوه و سرلوحه زندگی خویش را واقعه کربلا قرار داده‌اند. در واقعه کربلا همه نوع سنی حضور داشت؛ پیر، جوان حتی کودک شش ماهه. شاید آن‌هایی که در سنین بالا شهید شدند اسوه خویش را پیر کربلا حبیب بن مظاهرت انتخاب کرده بودند و آن کودک‌هایی که در سنین پایین به واسطه جنگ تحمیلی شهید شدند و حتی در حال حاضر که در سوریه و... شهید می‌شوند حضرت علی اصغر علیه السلام و حضرت رقیه خاتون علیها السلام و... را سرلوحه خود قرار دادند؛ اما بنده قصد دارم درباره آن‌هایی که حضرت قاسم علیه السلام را اسوه نیکو خود قرار دادند صحبت کنم مثل فهمیده‌ها، علی لندی‌ها و...

امام خمینی رحمته الله علیه در دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در مورد شهید محمد حسین فهمیده فرمودند: «رهبر ما آن طفل سیزده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم بزرگ تراست، با نارنجک، خود را زیرتانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.»

از زمان شهادت شهید فهمیده سال‌ها می‌گذرد و از شهادت شهید علی لندی روزها می‌گذرد ولی کسانی که حضرت قاسم بن حسن علیه السلام را سرلوحه زندگی خود قرار دهند برایشان مهم نیست که در دهه ۵۰ باشند یا در سال ۱۴۰۰

اعلای اسلام و قرآن مجید بر مجاهدات خود افزوده و از پای ننشینید تا احقاق حق مستضعفین را از جباران زمان بنمایند. عزیزان من، در انقلابی که ابرقدرت‌ها را به عقب رانده و راه چپاولگری آنان را از کشور بزرگ بسته است این ضایعات و ضایعات بالاتر، اجتناب‌ناپذیر است. ما باید از کنار این وقایع با تصمیم و عزم و خونسردی بگذریم؛ و به راه خود - که راه جهاد فی سبیل الله است - ادامه دهیم. شهادت در راه خداوند زندگی افتخارآمیز ابدی و چراغ هدایت برای ملت هاست. ملت‌های مسلمان باید از فداکاری مجاهدین ما در راه استقلال و آزادی و اهداف مقدسه اسلام بزرگ الگو بگیرند؛ و با پیوستن به هم سد استعمار و استثمار را بشکنند و به پیش به سوی آزادی و زندگی انسانی بروند. از خداوند متعال عظمت اسلام و مسلمین و رحمت و مغفرت برای شهدای راه حق و شهید سعید طباطبایی خواستارم. ■

۱. صحیفه حضرت امام، جلد ۱۰، صفحات ۴۲۰ و ۴۲۱



شهادت  
در راه خداوند  
زندگی  
افتخارآمیز  
ابدی و چراغ  
هدایت برای  
ملت هاست

# نسبت میان نظام و مردم در جامعه ولایی

تبیینی بر اساس کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی



حجة الاسلام والمسلمین مهدی دهیان، استاد حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

جامعه ولایی مشخصه‌های دارد که آن را از سایر جوامع متمایز کرده است؛ همین مشخصه‌ها هستند که نظریه ولایت فقیه را به عنوان مترقی‌ترین نظریه در مدیریت جوامع به جهانیان معرفی کرده است. این نظریه که شکل‌گیری آن ریشه در تلاش‌های معصومین علیهم‌السلام دارد، هنوز هم که هنوز است به مقدار کافی تبیین، ترویج و تکمیل نشده است؛ در این مجال حجت‌الاسلام والمسلمین استاد دهیان با استفاده از کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی به تبیین این نظریه پرداخته‌اند که تقدیم می‌شود.

## مقدمه

نوع مدیریت و حکومت جامعه شیعی حتی در دوران حضور معصومین علیهم‌السلام (و ممکن نبودن دسترسی مردم به ایشان) نوع اداره فقیه مدار بوده چه برسد به جامعه پسا غیبت کبری. حضرات ائمه علیهم‌السلام بعد از تشکیل مکتب تشیع ابتدا با تعیین و تعریف وکلا و ایجاد شبکه‌ای منسجم در شیعه مردم را به هم گره زده و به وسیله شدیدترین گزاره‌های اجتماعی به هم متصل و درهم تنیده کردند و سپس آنان را با خود مرتبط نمودند؛ یعنی تشیع از مکتب به سازمان مبل شد. بعدها و در زمان امام هادی علیه السلام این شبکه وکلا ارتقاء یافت و هم‌زمان به شبکه فقهاء تبدیل شد. جایگاه وکیل از یک امین مالی چنان مستحکم شد که مراجعات فقهی و اعتقادی و معضلات هم به ایشان روانه می‌شد. این یعنی شبکه فقهاء کم‌کم وظایف سنگینی بردوش خود احساس کردند. ابتداء این امر از زمان امام ششم رخ داد و ادامه شبکه وکلاء موسی بن جعفر علیه‌السلام چنان شیعه را بی‌نیاز از حکومت کرد که نه تنها نیازهای مالی بلکه نیازهای قضائی، فقهی اعتقادی و اخلاقی و... هم توسط راویان و شاگردان امام ششم و هفتم برطرف می‌شد به عبارتی باید گفت اهل بیت علیهم‌السلام تشکیل «دولت پنهان» یا «دولت دردولت» را برای شیعه کلید زدند.

## ولایت فقیه

اگرچه انسان موجودی مختار است و برای پاره‌ای از وقایع زندگی‌اش تصمیم‌گیری می‌کند، اما مسائلی وجود دارد که تصمیم‌گیری فردی در آن معنا ندارد مثل جنگ و صلح. در این‌گونه موارد ما باید سراغ فردی برویم که خداوند سیطره بر امور اجتماعی را در اختیار او نهاده است.

بنابراین ولایت و زمام امور و ثروت‌های جامعه باید در اختیار یک حاکم عادل که از جانب خدا معین شده باشد تا جامعه مسیر درستش را طی کند. حاکم عادل و الهی گاهی با نام و مشخصات تعیین می‌شود و گاهی به طور کلی و با نشان مشخص می‌شود. آنگاه صفات گفته شده در زمان، بر افراد تطبیق می‌شود<sup>۱</sup>. امام جامعه اسلامی یعنی کسی که او پیشوا است و جامعه باید دنبال او راه بیفتد، پس حتماً باید از سوی خداوند تعیین گردد<sup>۲</sup>. از این رو باید بی‌تردید اذعان کرد: ترکیب جمهوریت و اسلامیت و ابزارهای تشکیل و پیشرفت آن، جز با هدایت الهی و قلب نورانی و اندیشه بزرگ امام خمینی به دست نیامد و این نخستین درخشش انقلاب بود<sup>۳</sup>.

۱. خامنه‌ای سید علی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن - جلسه ۲ / ۴۸

۲. خامنه‌ای سید علی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن - جلسه ۲۴ / ۴۳۲

۳. همان / ۴۳۳

۴. بیانیه گام دوم انقلاب / ۱۸

رجال دین باید اقتدار سیاسی جامعه را در اختیار بگیرند، مرجعیت همه‌جانبه دینی در عرصه سیاست را باید بپذیرند، اسلام نه تنها فرمان به تشکیل این نظام می‌دهد بلکه آن را ضروری می‌داند.

## جامعه ولایی

بعد از تغییر یک نظام از طاغوتی به یاقوتی و از دیکتاتوری به جمهوری و نظام ولایت فقیه اگرچه چهارچوب‌ها تغییر کرده اما ممکن است ذهن‌ها هنوز انتظار شاهانه و دیکتاتورانه از نظام ولایی داشته باشد! این یعنی ولایی شدن جامعه زمان بر و نیازمند تربیت است. معنای ولایتمدار شدن جامعه چیست؟ اگر از لایه‌های ژورنالیستی و سطحی آن عبور کنیم، ولایت در معنای اول یعنی به هم پیوستگی، همفکری، هم‌جهگی و وابستگی و تشکیل به شبکه منسجم و محکم در میان مؤمنان<sup>۵</sup>.

در روایت درباره این معنای ولایت می‌فرماید: جامعه مانند یک پیکر واحد هستند و به شدت به هم و به خداوند اتصال دارند<sup>۶</sup>. این چنین جامعه‌ای هیچ‌گاه شکست نخواهد خورد، یعنی ولایت جامعه را قوی می‌کند، عنصر قدرت در جامعه اسلامی ولایت است.

در معنای دوم ولایت در جامعه مؤمنان یعنی مؤمنین از جامعه کفار به طور کامل جدا شوند جدایی به معنایی عدم پیوستگی و عدم نفوذ غیر مؤمنان بر ایشان<sup>۷</sup>. بنابراین از لحاظ روابط خارجی، یک ذره تأثیری از جناح‌های ضد اسلامی یا غیر اسلامی، مخصوصاً ضد اسلامی، ممنوع است؛ جامعه اسلامی و امت اسلامی حق ندارد پیوند خودش را با دنیای خارج از اسلام، جز به صورت فرادست بودن و بالادست بودن برقرار کند<sup>۸</sup>.

## جامعه متصل با امام عادل

۵. خامنه‌ای سید علی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن - جلسه ۲۳ / ۴۱۳

۶. مُحَمَّدٌ بِنُ بَيْحِي عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَعَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ إِبْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ أَشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَأَزْوَاجِهِمَا مِنْ زَوْجٍ وَاحِدَةٍ وَإِنْ زُوِيَ الْمُؤْمِنُ لَأَنْفُسُهُ إِتِّصَالاً بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ إِتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا. (الكافي ج ۲ ص ۱۶۶)

۷. خامنه‌ای سید علی، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن - جلسه ۲۴ / ۴۲۹

۸. همان



وقتی جامعه - در معنای اول و دوم همان طور که اشاره شد - به ولایت رسید، این جامعه آماده این است که متصل به نقطه متمرکز ولایت یک امام عادل الهی بشود. این معنای سوم اصطلاحی ولایت است که همه نیروهای جامعه را به کار می‌اندازد و همه را در یک جهت به راه بیندازد تا هیچ نیرویی هرز نرود.

جامعه بسان مشت واحدی می‌شود، پیکر عمومی جامعه با این قلب زنده خواهد شد و حرکت مداوم رو به تعالی خواهد داشت<sup>۹</sup>.

به دست گرفتن و تصدیٰ مناصب حکومتی توسط عالمان و مردان الهی و اجرای آن در جامعه تضمین‌کننده دینی شدن آن حکومت است. منطبق نمودن شئون مختلف اجتماعی و حکومتی با آموزه‌ها و مضامین دینی به حکومت رنگ دینی می‌دهد.

## مبارزه دائم

برای اینکه جامعه حالت ایستا و گنبدیده به خود نگیرد همیشه باید وضع موجود را تصحیح و به سمت وضع موعود حرکت نمود، این به مبارزه همیشگی همه آحاد جامعه و حاکمان جامعه وابستگی تام دارد. تظهير سابقه سیاه مجرمان، تسامح توجیه‌ناپذیر با طواغیت، تعارضات و درگیری‌های فرسایشی احزاب، تعهدات یک‌جانبه و تمکین به شرایط نابرابر، تغییر از نخبه‌گرایی به توده‌گرایی، تندروی‌های به‌ظاهر انقلابی، توسعه شتاب‌زده و غیراصولی، ایجاد نهادهای موازی، حرمت‌شکنی‌های آشکار و پنهان، تکیه بر حضرات لس آنجلس نشین و ورشکستگان سیاسی و... همه و همه مانند موربانه پایه‌های استقرار حکومت دینی را سست می‌کند. تعمیق بصیرت جامعه و حضور متعهدانه مؤمنین هیچ‌گاه نباید کم‌رنگ شود تا هیچ ظلمی قدرت ایستادگی نداشته و افول کند. جامعه نباید خیانت در نقاب خدمت را پذیرا باشد، نباید بایستد و خنجر زدن بر پهلوی شعارهای اصیل انقلاب را به تماشا بنشیند. خیزشی عمومی علیه همه جریان‌های سازشکارانه و سهم‌خواه و باج‌خواه از انقلاب اجتناب‌ناپذیر است. ■

۹. همان / ۴۳۲

# دو تسخیر متفاوت

## بررسی ماهیت تسخیر اول و دوم لانه جاسوسی



حجة الاسلام والمسلمین سید محمدامین محتشمی، دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس (رحمته الله علیه) (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

مسئله ۱۳ آبان و تسخیر لانه جاسوسی کم‌وبیش برای بسیاری از نسل‌های جدید انقلاب تبیین شده است؛ اما شاید بسیاری از آنان مطلع نباشند که حدود یک سال قبل از این تسخیر، سفارت آمریکا یک بار دیگر مورد تعرض واقع شد؛ در حالی که با واکنشی کاملاً متفاوت از امام مواجه گردیده بود. در نوشتار پیش رو که به مناسبت ایام ۱۳ آبان تنظیم شده است به شرح مختصر موقوف و عوامل تفاوت این دو ماجرای پر عبرت پرداخته شده است.

**صحنه اول:** صبح روز ۲۵ بهمن ۵۷ یعنی سه روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با حمله چریک‌های فدایی خلق به سفارت آمریکا در تهران، سفارت آمریکا برای مرتبه اول سقوط می‌کند.

اما دقایقی بعد و پس از آنکه خبر این حمله به گوش امام خمینی (رحمته الله علیه) رسید، وی این اقدام را تأیید نکرده و دستور دادند بلافاصله مهاجمان از سفارت خارج شوند و برای این منظور ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت موظف شد تا به نمایندگی از دولت، به این تنش پایان دهد.

پس از گذشت دو ساعت، نیروهای کمیته انقلاب به همراه یزدی وارد درگیری شده و موفق شدند چریک‌ها را به ترک سفارت ترغیب کنند، به این ترتیب در ساعت دوازده ظهر آن روز، کنترل سفارت آمریکا به دست مقامات دولت موقت افتاد. همان روز، روزنامه اطلاعات در صفحه اول خود این‌گونه تیتر زد که «سفارت آمریکا سقوط کرد» و در زیر این تیتر نوشت: «سرانجام سفارت آمریکا به تصرف ارتش انقلاب و چریک‌ها درآمد.» سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران از گروهی جوان و ماجراجو تشکیل یافته بود که در صدد ایجاد یک حکومت کمونیستی در ایران بودند. ایشان بعد از قتل عام مردم در ۱۵ خرداد ۴۲، به این نتیجه رسیدند که تنها راه رسیدن به رهایی خلق ستم‌کشیده از زیر یوغ امپریالیسم و حامیان داخلی اش، نبرد مسلحانه است.

**صحنه دوم:** ۱۳ آبان ۵۸ یعنی حدود ۹ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دانشجویان پیرو خط امام با توجه به دخالت‌های آمریکا در امور داخلی کشور و همچنین پذیرفتن شاه مخلوع ایران توسط دولت آمریکا، تصمیم به تسخیر سفارت آمریکا می‌گیرند و پس از تسخیر سفارت توسط ایشان و انتشار خبر

آن، امام خمینی (رحمته الله علیه) این حرکت را تأیید کرده و آن را انقلاب دوم نامیدند؛ انقلاب اول استبداد داخلی را سرنگون کرده بود و انقلاب دوم، استعمار خارجی را.

تفاوت در واکنش‌های امام خمینی (رحمته الله علیه) نسبت به این دو واقعه که در ظاهر مشابه هم هستند می‌تواند نکات راهگشایی برای ما داشته باشد.

تفاوت اول در نیت و نوع اندیشه این دو گروه است. چریک‌ها هدفی جز مبارزه و سرنگونی سفارت آمریکا برای رهایی خلق از ظلم امپریالیسم نداشتند و در اندیشه ایشان، اسلام جایگاهی نداشت و فقط به دلیل وجود دشمن مشترک با مسلمانان همراهی می‌کردند و چه بسا، روزی حکومت اسلامی را هم دشمن خلق یافتند و به مبارزه با آن پرداختند در حالی که انگیزه دانشجویان پیرو خط امام برگرفته از اسلام و پیروی از امام خمینی (رحمته الله علیه) در جهت مبارزه با استکبار و شیطان بزرگ یعنی آمریکا برای اقامه دین و اخلاق در جامعه بود.

تفاوت دیگر در شرایط متفاوت این دو اتفاق است، حمله چریک‌ها در اولین روزهای انقلاب صورت می‌گیرد، در روزهایی که چشم مردم منطقه و تمام دنیا به انقلاب ایران است؛ حمله به سفارت کشور دیگر بدون توجه مستند باعث کج‌اندیشی نسبت به اندیشه‌های انقلاب اسلامی و بدنامی انقلاب در اذهان جهانیان می‌شد اما تسخیر سفارت توسط دانشجویان پیرو خط امام در حالی صورت می‌گیرد که دخالت‌ها و سنگ‌اندازی‌های دولت آمریکا در برابر انقلاب اسلامی برای مردم ایران و بسیاری از جهانیان نمایان گشته و با پذیرفتن شاه مخلوع توسط دولت آمریکا که می‌بایست به دلیل ظلم به مردم و چپاول ثروت کشور مورد محاکمه قرار می‌گرفت، چهره و نیت واقعی دولت آمریکا در برابر اراده مردم ایران به صورتی روشن مشخص گردیده بود. ■



# چرا مرگ بر آمریکا؟

تعیین مراد شعار «مرگ بر آمریکا»



عارف راستگو، پایه سوم دیپلم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

شاید برای شما سؤال پیش آید که چرا بعد از گذشت سالها، هنوز که هنوز است شعار «مرگ بر آمریکا» سر می‌دهیم با وجود اینکه ممکن است این شعار، ملت آمریکا را در برگیرد و منجر به ناراحتی آنها شود!

در صورتیکه حقیقت امر اینطور نیست بلکه با بررسی فرمایشات مقام معظم رهبری می‌توانیم هدف این نوع شعار دادنها را دریابیم و نگاه بهتری نسبت به آن داشته باشیم. نگارنده محترم در متن پیش رو با استفاده از بیانات مقام معظم رهبری به تبیین این نگاه پرداخته است.

«تحقق این شعار در عالم واقعیت این است که ما با هیچ ملتی دشمنی نداریم. «مرگ بر آمریکا» یعنی مرگ بر قدرت‌های مداخله‌جو و استکباری. ملتی که در عمل، استقلال و هویت و توان خود را به مرحله بروز می‌رساند و ابتکار خود را به کار می‌گیرد و خود را مستقل می‌کند، در واقع دارد «مرگ بر استکبار جهانی» و «مرگ بر قدرت‌های مداخله‌گر» می‌گوید.<sup>۱</sup>

حضرت آقا همچنین در بیانی فرمودند که این شعار «مرگ بر آمریکا» به معنای [مرگ بر] ملت

۱۳۸۴/۰۲/۱۸.۱



نمی‌دانند بلکه می‌گویند: «امروز بدون استثنا، در هر نقطه‌ای از دنیا که یک ملتی قیام کند، حرکت کند علیه مستبدی، علیه دولتی، علیه حکومتی، شعارش «مرگ بر آمریکا» است.»

«همین جاذبه نظام جمهوری اسلامی است که دشمنان غدار جهانی جمهوری اسلامی را در مقابل آن به صف‌آرایی وادار می‌کند و تا امروز وادار کرده است. بعضی تصور می‌کنند ما دشمنان جهانی خود را تحریک کرده‌ایم که بیایند با ما دشمنی کنند؛ بعضی خیال می‌کنند شعار «مرگ بر آمریکا» امریکا را تحریک می‌کند که نسبت به نظام اسلامی و ایران اسلامی دشمنی بورزد؛ این خطاست. دشمنی نظام مستکبر آمریکایی و هر مستکبری در دنیا با نظام اسلامی، به خاطر پرچم برافراشته عدالت است؛ به خاطر این است که می‌بیند با نام اسلام و با تعالیم والای اسلام کشوری دارد به سمت رشد و توسعه و پیشرفت علمی و عملی حرکت می‌کند؛ می‌داند که این، جلوی نفوذ آن‌ها را خواهد گرفت. آن‌ها با هر کشوری که خارج از قلمرو قدرت آن‌ها به توسعه و پیشرفت علمی دست پیدا کند، مخالف‌اند»<sup>۲</sup>.

۱۳۸۴/۲/۱۸.۵

همین رذالت را در اعمال خودش دارد، این مرگ بر آمریکا از دهان ملت ایران نخواهد افتاد».

ایشان در ادامه می‌فرمایند: ««مرگ بر آمریکا» یعنی مرگ بر سلطه‌گری، مرگ بر تجاوزگری، مرگ بر دست‌درازی به حقوق ملت‌ها؛ معنایش این است. یک حرکت روشنفکرانه، آگاهانه، انسانی و پرمعنا و پرمضمون را مردم با این شعار در همه جای کشور انجام دادند که واقعاً جای سپاسگزاری است»<sup>۳</sup>.

«اینکه [امام] فرمود هر چه فریاد دارید، بر سر آمریکا بزنید، پشتش یک منطق محکم وجود دارد. آن منطق این است که اساس سیاست آمریکا بر افزون‌طلبی و دست‌اندازی است»<sup>۴</sup>. ««مرگ بر آمریکا» به معنای دفاع از ارزش‌ها است؛ نه فقط ارزش‌های مخصوص مسلمان‌ها، دفاع از ارزش‌های انسانی. ارزش‌های انسانی در آمریکا لگدمال شده است؛ تبعیض، اختلاف، نژادپرستی، لگدمال کردن حقوق بشر، «مرگ بر آمریکا» که شما فریاد می‌زنید، یعنی مرگ بر این چیزها»<sup>۵</sup>.

حضرت آقا این شعار را مختص ملت ایران

۱۳۹۷/۱۱/۲۲.۲

۱۳۹۵/۰۸/۱۲.۳

۱۳۹۵/۸/۱۲.۴

دشمنی نظام  
مستکبر  
آمریکایی و  
هر مستکبری  
در دنیا با  
نظام  
اسلامی، به  
خاطر پرچم  
برافراشته  
عدالت  
است

تحقق این  
شعار در عالم  
واقعیت این  
است که ما با  
هیچ ملتی  
دشمنی  
نداریم

# شعر در اسلام

## جایگاه شعر و شاعری از منظر دین اسلام



امیرحسین کمال زارع، دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

شاید بعضی از افراد بنا به آیه ۲۲۴ سوره مبارکه شعراء که می‌فرماید: «الشعراء یقبعهم الغاوون» چنین برداشتی داشته باشند که اسلام با شعر و شاعری مخالف است؛ و حال آنکه این برداشت غلط و یا به عبارت بهتر ناقص است در این نوشتار به بررسی شبهه این آیه و همچنین مسأله شعر و جایگاه آن در اسلام پرداخته شده است...

درباره آیه ۲۲۴ سوره مبارکه شعراء اگر به ادامه آیه توجه شود، آشکار می‌شود که منظور نظر قرآن مجید همه شاعران نیستند، بلکه در ادامه عده‌ای از شاعران مؤمن و صالح را از مضمون قبل تخصیص می‌زند. از این تخصیص می‌فهمیم که شعر و شاعر مذموم و ممدوح داریم؛ یعنی هم شعر خوب داریم و هم شعر بد. نکته اصلی این است که ملاک شعر ممدوح و شعر مذموم، هدفی است که آن شعر و آن شاعر دنبال می‌کند و اثری است که آن شعر به دنبال دارد. علاوه بر این علمای بسیاری را می‌توان یافت که یا خود شاعر بوده‌اند و یا دست‌کم، مأنوس با ادبیات و اشعار شاعران بزرگ بوده‌اند. کتابی ست به نام رواق اشراق که توسط استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه) نگارش یافته است و در آن به تذکره شاعران روحانی از قرن‌های گذشته تا زمان حال پرداخته است.

افرادی چون سعدی، ابن سینا، ابوسعید، عطار، شیخ بهایی، فیض کاشانی، حکیم سبزواری، علامه بحر العلوم، آقا سید ابوالحسن جلوه، آیت الله غروی اصفهانی، امام خمینی، حضرت آیت الله خامنه‌ای، علامه حسن زاده آملی و... علمایی بودند که به شعر و شاعری نیز پرداخته و اشعار بسیار نغز و زیبایی از خود به یادگار گذاشته‌اند. اما علاوه بر این در میان کلمات اهل بیت علیهم السلام، احادیثی در تشویق شاعران به سرودن و پاداش آنان به چشم می‌خورد که به بخشی از این احادیث می‌پردازیم:

۱. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «به آن کسی که جان محمد در دست قدرت اوست با این اشعار گویی تیرهایی به سوی آن‌ها پرتاب می‌کنید.» این سخن را زمانی فرمودند که دشمن با اشعار هجوآمیز برای تضعیف روحیه مسلمانان آمده بود که پیامبر دستور دادند که در مذمت آن‌ها و تقویت روحیه مؤمنین، اشعاری سروده شود.

۲. در حدیثی دیگر فرمودند: **إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةٍ وَأَنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرٍ.**
۳. گاهی شعر چنان عالی می‌شود که امام صادق علیه السلام درباره شاعری به نام عبدی می‌فرمایند: «یا معشر الشیعة علموا اولادکم شعر العبدی فانه علی دین الله.»
۴. همچنین حضرتش در کلامی دیگر چنین فرمودند که: «من قال فینا بیت شعر، بنی الله له بیتا فی الجنة.»

مرحوم شیخ صدوق در مقدمه کتاب «عیون اخبار الرضا علیه السلام» علت تألیف این کتاب را به خاطر دو شعر از اسماعیل بن عباد درباره حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بیان می‌کند.

اسماعیل بن عباد از وزرای اهل دانش آل بویه بود که کتابخانه بزرگی نیز داشت. او باینکه خود دارای تألیفات فراوانی بود، جمعی از علما برای او تألیفاتی داشتند و به کتابخانه



او هدیه می‌دادند. شیخ در مقدمه کتاب قبل از نگارش دو قصیده اسماعیل بن عباد می‌نویسد: «ابتدأت بذکر القصیدتین لأنهما سبب لتصنیفی هذا الكتاب». و قبل از این جملات مرحوم شیخ می‌فرماید: از آنجاکه می‌خواستیم الطافی را که او به من ابراز داشته بود جبران کنم و نزد او تقرب جویم این کتاب را برای کتابخانه او تألیف نمودم. در کتب شیعه احکامی نیز در مورد کراهت خواندن شعر در ایام خاص و همچنین استثنائات آن نیز به چشم می‌خورد. علاوه بر احادیث مطرح شده وقتی به زندگی حضرات معصومین علیهم السلام توجه می‌کنیم درمی‌یابیم که ایشان سعی در جذب شاعرها به مکتب اهل بیت نیز داشتند. حتی شاعرانی که غالب دیوانشان دارای فکاهیات و مطالب هجو و... بود نیز گاهی از جانب معصوم علیه السلام عنوان «شاعر اهل بیت» را می‌گرفتند. فرقی که حضرات بین شاعران و دیگران می‌گذاشتند ملموس و بی‌شک از روی حکمت بود: در گذشته بسیاری از رسانه‌های امروزی اعم از تلویزیون، رادیو، روزنامه و... وجود نداشت و مهم‌ترین رسانه همین شعر بود، کما اینکه امروزه نیز شعرا از مهم‌ترین و اثرگذارترین رسانه‌ها محسوب می‌شوند. از آنجایی که شعر رسانه بود، شاهان، شاعران را جذب خودشان می‌کردند و شاعرهای درباری از شعرشان در عوض چند دینار به نفع سلاطین استفاده می‌کردند. در زمان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که شرایط بسیار سخت بود نیز این واقعه جریان داشت و شاهان از شاعران همسوی خویش بهره می‌بردند؛ لذا در آن زمان پراز اختناق دم از حق زدن و دفاع از جبهه اهل بیت علیهم السلام بسیار هزینه داشت و اگر شخصی مثل فرزندق پیدا می‌شد که به وسیله سلاح شعر با ظلم مبارزه کند بسیار ارزش داشت، آن‌هم با توجه به ماندگاری و نفوذ شعر که به بهترین شکل توسط شاعران صورت می‌گرفت. مطالب بسیار دیگری درباره شعر در اسلام وجود دارد ولی قصد بیان کلیتی از این مبحث بود که تقدیم شد. ■





## زندگی نامه حاج آقا جواد

مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین بلوچیان

خب بسیار متأسفیم از اینکه حضرت استاد عظیم الشان مرحوم حاج آقا محمد جواد کاشانی (اعلی الله مقامه) از بین ما رفتند و متأسفانه چندین حوزه علمیه را داغ دار خودشان کردند. ما یاد ایشان را گرامی می داریم و از خداوند متعال می خواهیم که ان شاء الله با امام حسین علیه السلام محشور بشوند و ایشان حق عظیمی برگردن ما و برحوزه های علمیه دارند لهذا بنده بعضی از نکاتی را که از ایشان دارم و طی این سنواتی که خدمتشان بودم، خدمت شما عزیزان بیان می کنم تا ان شاء الله مکتوب بشود و بقیه دوستان هم بتوانند از این نکات استفاده خودشان را ببرند.

آشنایی بنده با حضرت آقای کاشانی رحمة الله عليه برمی گردد به سال ۱۳۶۳، البته بنده زودتر از این هم ایشان را دیده بودم چون ما حدود سال ۶۰، ۶۱ وارد حوزه شدیم در مدرسه مرحوم آیت الله مجتهدی و ایشان را بنده می دیدم و لیکن ایشان درس های پایین را که مثلاً مثل شرح امثله و صرف میرو اینها بود که آن موقع ما تازه در حال خواندن آنها بودیم ایشان نمی فرمودن ولی اولین درس را که خدمت ایشان ما خواندیم در اصل صمدیه بود؛ صمدیه آخرین کتاب جامع المقدمات هستش که در حال حاضر منسوخ شده و در حوزه ها خوانده نمی شود، صمدیه مرحوم شیخ بها رحمة الله عليه و ایشان در اصل اولین

جلسه صمدیه را هم در تابستان ۱۳۶۳ برقرار کردند که فرمودند من در تابستان صمدیه را می گویم و ما منتظر بودیم که تابستان برسد و آن موقع خیلی ها حوزه را تعطیل می کردند و اگر کسی دلش می خواست و آنهایی که خیلی مشتاق بودند سر آن کلاس می آمدند و ما چون اشتیاق داشتیم که به درس ایشان بیاییم، وقتی هم که ایشان درسشان را گذاشتن درحالی که ما کل سال را درس خوانده بودیم اما تابستان هم آمدیم درس خواندیم و ایشان رسماً ۶۳/۵/۷ اولین درس جلسه صمدیشان را شروع کردند که دقیقاً روز یکشنبه بود و خدمت شما عرض کنم که یک یادگاری هم بنده از آن موقع دارم که تقریر

درس ایشان هستش که برای ۳۷ سال پیش هستش؛ توجه فرماید؟ که تقریر درس ایشان است و این کلاس ها تقریباً ۶۳/۶/۳۱ هم تمام شده و تا حدیقه دوم که ایشان بیان فرمودند که عمده ی بخش صمدیه است، چهل جلسه طول کشید و ایشان صمدیه را به ما فرمودند و بعد از صمدیه هم برای ما سیوطی شروع کردن در سال جدید تحصیلی که ما در درس سیوطی ایشان هم شرکت کردیم؛ سیوطی یک دورا و بعد هم ایشان سیوطی را که تمام کردن، مغنی را شروع کردن که حادثه ای در مدرسه اتفاق افتاد و منجر شد که ایشان و دو برادرشان حاج آقا رضا و حاج آقا مهدی از مدرسه رفتند و منجر

مرحوم آقای شریعتمداری امام جماعت آنجا بودند و ایشان استاد آقا جواد بودند و آقا جواد ایشان را قبول داشتند و خیلی از ایشان تجلیل می کردند

ایشان حق عظیمی برگردن ما و بر حوزه های علمیه دارند

شد که مدرسه به یک افت علمی مواجه شود و همان موقع هم حضرت آقای کاشانی یک وزنه ای بودن برای مدرسه با اینکه ایشان تا جایی که اطلاع دارم تقریباً بعد از یک هفته بعد از فوت آیت الله طالقانی رحمه الله علیه وارد حوزه آقای مجتهدی شدند، یعنی سال ۵۸ که ایشان می فرمودند آیت الله طالقانی از دنیا رفتند و من چند روز بعدش که حوزه تعطیل بود بعد آدمم وارد حوزه ایشان شدم و البته ظاهراً ایشان درس را در مدرسه آیت الله حق شناس شروع کرده بودند ولی بعداً ورودشان به مدرسه آقای مجتهدی ظاهراً آن سال بود علی کل حال، شاید هم بعد از آن بوده و ورود طلبگیشون همان ۵۸ بوده در مدرسه آیت الله حق شناس؛ بعد ما سال ۶۳ خدمت ایشان رسیدیم که صمدیه را شروع کردیم با ایشان و بعد آن مشکل پیش آمد و این سه برادر را در اصل از مدرسه اخراج کردند که حالا مجال نیست که بیان شود و بعد ما آمدیم و روی تابلو اعلانات اسامی کسانی که از مدرسه اخراج شده بودند نوشته شده بود که در اول آن لیست نام این سه برادر نوشته شده بود و در پایین آن چند اسم دیگر نوشته شده بودند و ما مواجه شده بودیم و ما با رفتن استادمان که تازه می خواستیم معنی را شروع کنیم و ما با یک استاد دیگر به معنی ادامه دادیم که نوع درس دادن ایشان زیاد باب میل ما نبود و در همان موقع آقا جواد معنی فصل اول را می فرمودند در مسجد دباغ خانه سمت ابو سعید که در آن زمان مرحوم آقای شریعت مداری امام جماعت آنجا بودند و ایشان استاد آقا جواد بودند و آقا جواد ایشان را قبول داشتند و خیلی از ایشان تجلیل می کردند. من هم آقای شریعت مداری را دیده بودم و در کلاس درس فلسفه ایشان را که می گفتن مال علامه حلی و خواجه نصیرالدین بود من در آنجا شرکت کرده بودم فقط برای اینکه

بینیم ما رفتیم آنجا و من معنی با آقا جواد می خواندم تا بعد ها برای ما مساله درست کرده بودن که این هم به آنجا می رود و ما را هم ستاره دار کردند، طوری که اگر ما هم ادامه می دادیم ما را هم اخراج می کردند و بنده که دیدم این طوری است و دیگر صلاح نیست، آن اواخر دیگر نرفتم و دیگر در همان مدرسه آیت الله مجتهدی ماندیم و بعد گذشت و رابطیمان با ایشان محفوظ بود تا بعد دیگر در سال های بعد منجر شد به اینکه با هم باجناق شدیم و بعد از آن با هم بودیم و با هم برخورد داشتیم مسائلی مطرح می شد یا چیزهایی ایشان نقل می فرمودند آنها را من استفاده می کردم، آن چیزهایی که بنده در ایشان دیدم، یکی اینکه بنده بالاخره دو سال یا بیشتر در درس ایشان شرکت کردم، یاد نمی آید که حتی یک جلسه ایشان درس را تعطیل کرده باشند مقید بودن خیلی و از جایی که بودن تا مدرسه آقای مجتهدی خیلی راه بود منزل ایشان در آن زمان در عباس آباد اندیشه بود ولی ایشان باز هم می آمدن بسیار منظم که ساعت ۷ صبح باید درس سیوطی را تدریس می کردند، بنده اصلاً غیبت ایشان را یاد ندارم و بسیار به این قضیه توجه داشتند که شاگردان با توجه و دعا برای امام زمان عجل الله فرجه درس را شروع کنند دعای فرج را یک نفر می خواند و بچه ها هم با او می خواندند و بعد آن دعای حافظه (اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ، وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ . اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَأُنشِرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ) را می خواندند و بعد دیگر جناب استاد شروع به تدریس می کردند و روش ایشان به این گونه بود که با تخته سیاه کار می کردن و شاید این مساله در سال های اخیر کمتر دیده می شد ولی ایشان تمام درس را روی تخته سیاه برای شاگردان تقریر می کردند برای مثال وقتی می گفتن (أ)

برای شش معنا می باشد شروع می کردند و شش معنا را روی تخته می نوشتند با ذکر مثال و شواهدی که بود و یکی از نکاتی که در درس ایشان بود، علاوه بر مسلط بودن کامل به درس، مثلاً کسی اشکال می کرد که در هدایه یک چنین چیزی نوشته ایشان در همان لحظه می فرمودند که خیر چنین چیزی در هدایه نیست و این تسلط ایشان را نسبت به کتب بیان می کرد و گاهی من می دیدم که ایشان در حال تدریس سیوطی هستند که یک دفعه لحنشان تغییر می کرد و بعد می دیدم کتاب را آوردند بالا و از زیر یک چیز را در می آوردند که من متوجه می شدم که در حال خوردن هستن و من متوجه شدم که ایشان صبحانه نخوردند و در حین تدریس صبحانه میل می کردند و کتاب را بالا می آوردند که کسی متوجه این موضوع نشود و در همان حال به تدریس خود ادامه می دادند؛ یکی دیگر از خصوصیات ایشان که می توان به آن اشاره کرد این بود که اگر مثلاً استادشان یک کتاب را شروع می کرد به عنوان تدریس و آن استاد در قبل استاد ایشان بودند و ایشان اگر می خواستن آن کتاب را شروع کنند تا می فهمیدند آن درس را ترک می کردند و به یک پله پایین تر می آمدند؛ مثلاً اگر استادشان معنی تدریس می فرمایند ایشان سیوطی تدریس می کردند، اگر استادشان سیوطی تدریس می کردند ایشان صمدیه می گفتند که این نیز از شاخصه های اهمیت دادن به استاد توسط ایشان بود.

زمانی که من به درس ایشان می رفتم چون من ازدواج کردم و ازدواج من هم خیلی زود بود که من ۱۶ سالگی ازدواج کردم و ۱۸ سالگی هم عروسی کردم و دو سال حدوداً عقد ما طول کشید که من در درس ایشان می آمدم اوضاع برای ما سخت بود از نظر جمع و جور کردن مادیات و اینها، بعد ایشان دیدند که من

مشکل دارم، با هم صحبت کردیم و گفتند که ما چرا چه هستیم؟ گفتیم که والا حقیقتاً این است مشکل و این شهریه ها کفاف نمی دهد چون ۳۰۰ تومان حضرت امام می دادند و ۱۵۰ تومان هم آقای منتظری می دادند و روی هم شهریه ما ۴۵۰ تومان بود درست است که ارزانی بود اما کفاف نمی داد و ایشان به من گفتن چقدر دیگر لازم داری تا بیشتر به درس ات برسی؟ گفتیم که اگه ۹۰۰ تومان دیگر باشد من می توانم زندگی را ادامه بدهم چون آن موقع من دنبال کار می گشتم و ایشان شهریه خودشان را و آن چیزی که در می آوردند را به من می دادند و بعضی مواقع من را صدا می کردند و یواشکی پول را در دست من می گذاشتند و آن ۹۰۰ تومان را به من می دادند و یک مدتی هم ایشان در اصل جبران کمبود های زندگی ما را این طور جبران می کرد؛ از فضایل دیگر ایشان این بود که بسیار مقید به نماز جماعت بودند و هر موقع هر جا که بودند چه در بازار بودند و کار می کردند و ... چون ایشان در بازار کار می کردند و فعالیت می کردند در رشته ی فرش، پدرشان مرحوم اسد الله کاشانی خب فرش فروش بودند در بازار مثل اینکه در نزدیک امام زاده سید اسماعیل و من بازار هم می رفتم؛ آن موقع پدر ایشان تازه مرحوم شده بودند و من در برخی مواقع برای درس به دم مغازه ایشان می آمدم و ایشان با برادرشان خصوصاً با حاج آقا رضا برادر بزرگ ایشان بودن بیشتر در مغازه بودند و سه تا پسر از خصوصیاتشان این بود که هر سه مدرس بودند مرحوم حاج آقا اسدالله کاشانی سه تا پسر گذاشته بود که هر سه تایشان فاضل، هر سه درس خوان و هر سه مدرس بودند حاج آقا جواد پیش حاج آقا رضا درس خوانده بود یعنی در اصل حاج آقا رضا باعث شده

## اگر استادشان

معنی

تدریس می

فرمایند

ایشان

سیوطی

تدریس می

کردند، اگر

استادشان

سیوطی

تدریس می

کردند ایشان

صمدیه می

گفتند



گفتند که من  
تا به حال  
بیش از ۱۵۰  
بار سیوطی را  
تدریس کردم



**ایشان بسیار متواضع بودند و هر کسی هم که با ایشان بود این را درک می کرد که هیچ تکبری در وجود ایشان نبود**

بود که حاج آقا جواد را بیاورند داخل وادی طلبگی و ایشان درس داده بودند و حاج آقا رضا رشته شروع این کار ایشان بود؛ حتی اگر در بازار هم بودند در بیرون هم بودند می رفتند نماز را به جماعت می خواندند، موتورشان را نگه می داشتند و یک جا پارک می کردند می رفتند نماز را به جماعت می خواندند؛ مقید بودند به نماز و دیدید که آخرین نمازشان هم به صورت جماعت خوانده شد؛ ایشان کاسب هم بودند و کاسبی می کردند که آدم

خیلی منصفی هم بودند و در همین صنف فرش فعالیت می کردند و من می دیدم که در درس سیوطی ایشان خب خیلی از رفقا بودند و خیلی ها شرکت می کردند شاید صد نفر و گاهی موقع ها شاید کمتر بیشتر داخل زیرزمین آنجا سیوطی می خواندیم و یکی از افرادی که خدمت ایشان سیوطی می خواند امام جمعه فعلی کرج هستش که الان آنجا هستن از درس سیوطی از شاگردان آقا جواد بود؛ آقا جواد تابستان ها هم درس

می گفتند یک دفعه همین اواخر بود که من از ایشان پرسیدم این همه شما درس گفتید چون سیوطی و مغنی را ایشان مکرر در حال تدریس بودن گفتند که من تا به حال بیش از ۱۵۰ بار سیوطی را تدریس کردم؛ فرض کنید خب ایشان چهل سال سیوطی را تدریس می کردند گاهی مواقع آقا جواد روزی چند نوبت سیوطی را درس می داد؛ خب شما حسابش را بکنید در روز پنج نوبت هم که درس بدهید، پنجاه مورد رد می شود تقریباً

همان صد مورد می شود و ایشان فرمودند من بیش از ۱۵۰ بار سیوطی را درس دادم؛ کسی که با این همه تدریس و کمیت بودند، خب کیفیت درسش دیگر مشخص است و قالب عبارات را که می بیند از حفظ می تواند بگوید؛ حضور مبارکتان عرض کنم که ایشان وقتی که می خواستند اعراب بچه ها را قوی بکنند من دو تا کتاب را یادم است که یکی تحریرالوسیله امام رحمة الله عليه را قبل از بحث یک مسئله یا دو مسئله از آن می خواندن و اعراب می زدند ایشان برایشان و بقیه توجه می کردند یکی هم بیت الاحزان محدث قمی رحمة الله عليه که راجع به حضرت صدیقه کبری علیها السلام هستش هم ایشان اعراب می زدند.

در بین اساتیدی که ایشان داشتند، می فرمودند که من یک استاد داشتم که به من خصوصی درس می گفت فقط یک نفر بودم و من از ایشان خواهش کرده بودم و ایشان هم پذیرفته بودند حالا با استخاره یا با هر چیز، آیت الله آقا شیخ محمد جواد خندق آبادی که از مجتهدین بودن مرد فرهیخته و بسیار استاد ماهری بودند، ایشان می گفتند من پیش ایشان شرح لمعه یاد می گرفتم ولی من شرح لمعه را خوانده بودم اما دوباره به خدمت ایشان رسیدیم و شرح لمعه را خواندم؛ ایشان یک بار من را دید و کتابم را باز کرد و دید کنار کتاب من در حاشیه ها نوشته است؛ ایشان فرمودند که آقا جواد این کتاب شما که حاشیه دارد یعنی شما این درسی را که داری می خوانید یک بار این کتاب را خواندی؛ ایشان فرمودند بله آقا ولی می خواهم یک بار پیش شما بخوانم آقای خندق آبادی فرمودند که اشکالی ندارد ولی یک شرط دارد و آن هم اینکه نباید به کسی بگویی که داری پیش من درس می خوانی؛

**ما سال ۶۱ با ۸۳۰ نفر از طلاب مدرسه آیت الله مجتهدی به دیدن امام خمینی رحمة الله عليه رفتیم**

آقا جواد یک بار یادش رفت و پیش یک نفر گفتن که دارن پیش آقای خندق آبادی درس می خوانن و این خبر به گوش آقای خندق آبادی رسید و آقای خندق آبادی درس را و کلاس را تعطیل کردند و آقا جواد با کلی اسرار دوباره ایشان را راضی کردن و ایشان گفتند شرط اینکه شما دوباره پیش من درس بخوانی این است که به کسی نگوئی پیش من درس می خوانی اگر یک بار دیگر این کار را بکنی دیگر بهت درس نمی دهم؛ آیت الله خزعلی فرموده بودند که من آن استفاده ای را که از مرحوم آیت الله خندق آبادی می کردم را از شهید مطهری نکردم.

آقا جواد می فرمودند که من یک سال و نیم پیش آیت الله خندق آبادی شرح لمعه خواندم و هم اصول مظفر را خواندم داخل یک سال و نیم و آقا جواد فرمودند که بسیار مسلط بودند شیخ محمد جواد آقا خندق آبادی باجناب آیت الله محقق تهرانی بودند و آقا جواد می فرمایند که من آقای محقق تهرانی را دیده بودم زمانی که من دیدمش آن بالای ۸۰ سال بود ولی رفتم یک روز در مسجدشان تا که نماز بخوانم اذان مغرب و عشاء را گفته بودند صبر کردیم که آقا بیاید تا که نماز را شروع کنیم دیدیم آقای محقق تهرانی نمی آیند ده دقیقه یک ربع ۲۰ دقیقه بعد من پرسیدم از این ها آقا می آید؟ نمی آید؟ که ما نماز را بخوانیم و اینها گفتند که آقای محقق تهرانی می آیند ولی باید صبر کنیم بعد نیم ساعت آقا آمدند نماز را خواندیم صف های نماز تشکیل شد و بعد از آن هم منبر رفتند و ما از منبر ایشان استفاده کردیم؛ آقای محقق تهرانی که ایشان یک کتابی داشتند به نام حقایق الفقه که من البته توانستم چند جلد آن را تهیه بکنم از کتاب فروشی

های مشهد و اجمالا قم، بعضی از مجلدات حقایق الفقهشان را توانستم گیر بیاورم ولی به اصطلاح تا چهل و چند جلدش را من دیده بودم حقایق الفقه ایشان را و مرحوم حاج آقای کاشانی می فرمودند این حاج محقق که باجناب آقای شیخ محمد جواد خندق آبادی بود به حدی مقید بود در نوشتن این فقه که حتی نماز نافله مغرب را نمی خواندند و می نشستند و مابین همان مغرب و عشاء حالا پنج دقیقه است ده دقیقه هشت دقیقه است معمولا یک فاصله ای می انداختند می نشستند و این فقه را می نوشت، در همان محراب و بعد ایشان می فرمودند که در فوت آقای خندق آبادی آقا شیخ محمد جواد، بردند ایشان را دفن کردند آقای محقق تهرانی خودشان ایشان را در قبر گذاشتن و تلقین دادن و نماز را خواندند و پس از مراسم تدفین وقتی سوار اتوبوس شدیم دیدیم که ایشان در ته اتوبوس قشنگ نشستند بر روی صندلی، کتاب فقهشان را گذاشته بودند و مشغول نوشتن این کتاب بودند، یعنی از این ساعات و اینها هم حتی استفاده می کردند و خیلی در وقتشان دقیق بودند که زمان هرز نرود، باجناب آقای خندق آبادی.

عرضم به حضور انورتان به هر حال ایشان فرمودند که خدمت ایشان یک سال و نیم بودند و خدمت آیت الله ضیاء آبادی بودم من که کتاب القضا و شهادت از شرح لمعه را خواندم که رفتیم داخل مسجد شان که سال ها برای درس اخلاقشان آنجا رفته بودیم در های شنبه و جمعه بود؛ شب های جمعه اخلاق می گفتند شب های شنبه تفسیر آیت الله ضیاء آبادی؛ در ادامه فرمودند که کتاب القضا و شهادت را نزد آقای ضیاء آبادی همراه برادرم تمام کردیم. مرحوم آقای مجتهدی می فرمودند که بنده

خیلی دوست داشتم ایشان را در آغوش بگیرم چون با وجود این همه شاگردی که داشت خودش خم می شد استکان ها را برمی داشت ایشان بسیار متواضع بودن و هر کسی هم که با ایشان بود این را درک می کرد که هیچ تکبری در وجود ایشان نبود اصلا کسی که این قدر سیوطی مغنی صمدیه درس گفته باشد حالا بخواید اظهار لحنیه ای بکنند که بله من بودم که این طوری هستم تو چه می دانی، تونمی فهمی و...؛ اما اینکه کسی در این سطح تکبر نداشته باشد این بسیار با ارزش است.

خانواده ایشان هم نقل می کردند که ایشان موقع خواب مقید بودند که حدیث کساء را یک بار بخوانند و سوره مومنون را بعد آن می خواندند و می خوابیدند.

ایشان خاطرات زیادی را در طی این سال ها برای من نقل می کردند حالا از بزرگانی که بودند و من هم سعی می کردم این ها را نگذارم که از بین برود؛ برای مثال یک بار با آقا جواد داخل یک مجلس نشستیم بودیم عید بود عید نوروز بود و برای دیدن هم آمده بودیم باجناب بودیم دیگر ایشان که یک مطلبی را می گفتند و من می دیدم خیلی قابل استفاده است بعد که می رفتم خانه مطلب را سریع یادداشت می کردم و این تقید بنده به نوشتن ها باعث شد که خیلی از خاطرات از ذهنم پاک نشود و همین مطالبی را که الان عرض کردم از همان نوشتن ها بود خیلی از آنها و بعضی از آنها از حافظه بود.

آقا جواد خیلی از خاطرات را دارند که نمی شود آنها را بیان کرد حالا شاید اقتضای زمان نباشد و برخی از آنها را که نقل کردند و خصوصی هم نقل کردن به صلاح نمی بینم که آنها را بیان کنم با اینکه آنها مطالب نفیسی هستش؛ آقا جواد یک داستان داشتند که بنده در کتاب بازار مکافات آن را آوردم که اگر خواستید ببینید

صفحه ۸۱ هستش بنده می توانم آن را بیان کنم ولی به علت اینکه در آنجا هستش و وقت کم تر گرفته بشود این نکته را عرض نمی کنم.

مثلا آقا جواد دقیقا ۹۰/۱/۱۱ مطلبی را فرمودند از آقا سید علی آقای نجفی که آقا جواد می فرمودند که آقای نجفی یک حسینه ای داشتند در انتهای غیائی و آنجا شصت شب محرم و صفر را منبر می رفتند و چون آقای نجفی ورزشکار بودند، ورزش کارها خیلی آنجا می رفتند و هر کسی هم می آمد آنجا بازو های ایشان را می بوسید و بعد از آنجا خارج می شدند و آقا جواد گفتن که من رضا سوخته سرایی را آنجا دیدم که کشتی گیر معروف آن زمان بودند و آقا جواد می فرمودند که از نکات مهم آقا سید احمد نجفی این بود که هر کسی داخل روضشان وارد می شد بزرگ و کوچک، صغیر و کبیر، عالم و جاهل هر کسی بود آقا سید احمد آقا مقید بود یک سینی چای جلوی آن شخص بگذارند؛ خب ما در مجالس جلوی علماء و بزرگان دیدیم یک سینی برای آن بزرگ می گذارند و برای بقیه هم چنین کاری را انجام نمی دادند ولی آقای نجفی مقید بود برای همه یک سینی بیاورد و چای را داخل آن بگذارند و آن را به مردم دهند و لو اینکه آن طرف بچه بود و آقا جواد می فرمودند که من داخل علماء لوتی تر از ایشان ندیدم و خب بالاخره آدم این طوری را مردم همه دوستش دارند دیگر.

آقای معصومی در ۱۳۹۰/۱/۱۱، آقای معصومی در مدرسه حاج آقای مجتهدی این گونه بودند که آقای مجتهدی امیدوار بودند که بعد از ایشان آقای معصومی مدرسه را اداره خواهد کرد و در اصل ایشان نائب آقای مجتهدی بودند. بنده هم ایشان را دیده بودم روزی که ما سال ۶۱ با ۸۳ نفر



ما شنیده بودیم که اگر کسی در و دیوارهای جماران را ببیند گریه می کند ولی تا به حال نرفته بودیم

چون اگر من خانه ام را بگویم چهار طبقه بسازم من قیامت جواب این همسایه ها را نمی توانم بدهم که این ها جلوی نور خانه شان گرفته می شود



از طلاب مدرسه آیت الله مجتهدی به دیدن امام خمینی رضه علیه السلام رفتیم که ما به جماران رفته بودیم آقای معصومی هم بود که آقای مجتهدی و آقای معصومی به آنجا مشرف شده بودند و امام و آقا سید احمد آقا هم داخل ایوان بودند و امام هم قرار نبود صحبت بکنن چون پزشکان برای ایشان ممنوع کرده بودن که صحبت بکنند البته نه اینکه کلا صحبت نکنند البته داخل بعضی از دیدارها که مهم تر بود و باید صحبت می کردند صحبت می کردند و در اکثر ملاقاتها فقط به همان ملاقات اکتفا می کردند و اینجا هم که بودیم با ۸۳۰ نفر از طلاب و آقای مجتهدی قرار بود

**کسی هم باور نمی کرد که ایشان به این سن یک دفعه این طوری بشوند**

صحبت نکنند و آقای مجتهدی چند دقیقه ای در آنجا صحبت کردند و بعد از آن یک روزه ای خوانده شد و آقای افجعی خواندند و یک طلبه ای داشتیم روحانی به نام آقای مرتضوی که الان هم معروف هستند و گاهی داخل تلویزیون هم می آیند از دو چشم در حوزه مجروح شده بودند و نابینا شده بودند و خیلی هم پرشور بودند که در آنجا جلوی امام خمینی ایستادند و شروع به صحبت کردند و ظاهراً آقای مجتهدی فرموده بودند که آقای مرتضوی می خواهد یک چیزی بگوید و آقای مرتضوی پس از سلام و احوال پرسی به امام گفتند که من خواسته ای دارم و ایشان گفتند که من عاجز هستم که به جبهه بروم و دو چشم ندارم و از شما خواهش دارم که شما دستور بفرمائید من را به جبهه ببرند تا آنجا من را روی مین بفرستند و من با انفجار خودم بتوانم آن مین را خنثی کنم و این را گفت و در آن جلسه همه به شور افتادند و من هم دقیقاً جلوی امام ایستاده بودم و حدوداً شاید ۱۰ متر یا کم تر با امام فاصله داشتم و دیدم که وقتی آن طلبه (آقای مرتضوی) این را گفت امام هر دو چشمشان پراز اشک شد و دقیق من اشک را در چشم امام دیدم؛ وقتی که آقای مرتضوی گفت که من را ببرید برای خنثی کردن مین و گفت من یک خواسته دیگر از شما دارم و آن هم این هست که آقا قرار نیست صحبت کنند ولی از ایشان می خواهم که برای ما دعا کنند و من یک دفعه دیدم که آقای توسلی دستشان را تکان می دهند یعنی نه، امام حتی نباید صحبت کنند که امام یک دفعه با دست اشاره کردند که میکروفن را بیاورید و آن روز آن قدر روز عجیبی بود و ما آن قدر گریه کردیم؛ ما شنیده بودیم که اگر کسی در و دیوارهای جماران را ببیند گریه می کند ولی تا به

حال نرفته بودیم.

ما به جماران رفتیم و یک مقدار نشستیم و به در دیوار نگاه می کردیم می دیدیم که یک جا دیوار ریخته یک جا گچ ها در حال ریختن است و... داخل آن حسینیه ای که قطب تشیع در آنجا هستش و رهبر مردم ایران نشسته ما دیگر شروع کردیم به گریه کردن حالا دیگر نمی شد جلوی خودمان را بگیریم همین طور گریه می کردیم تا امام آمد و همه گفتند روح منی خمینی بت شکنی خمینی ما هم با چشم های اشک آلود این شعارها را تکرار می کردیم، همان طوری که عرض می کردم، امام شروع کردند به گریه کردن و فرمودند که میکروفن را برای من بیاورید تا من دعا کنم و آنها میکروفن را جلوی امام گذاشتند و فرمودند که: «بسم الله الرحمن الرحیم» و تا امام این کلمه را فرمودند حسینیه رفت روی هوا و چنان صدای گریه ای بلند شد که اصلاً غوغایی شد و بعد آنجا امام چند دعا کردن و ما از خدمت امام مرخص شدیم.

آقای معصومی کسی هستند که کتاب مهذب المغنی را نوشتند و ایشان برای اولین بار آمدند و اشعاری که داخل مغنی بود را جمع آوری کردند و این کتاب به این گونه بود که در کتاب مغنی بسیار اشعار مبتزلی و به قول امروزی ها چرت و پرتی داخل آورده شده بود را تغییر داده و به جای آن از ابیاتی که مفهوم بهتری داشت استفاده کرده اند؛ شعرهای خوبش را گذاشت چون مغنی بالاخره شعرهای خوب هم دارد مغنی آن شعرها را گذاشت و خب شعرهای دیگر که بودار بود و بد بود و ناجور بود را ایشان برداشتن و به جای آن شواهدی از مثلاً نهج البلاغه آوردند و آنجا گذاشتند و اسم کتاب را گذاشتند مهذب المغنی؛ خیلی زحمت کشیدند؛ بعد دیگر

آقای معصومی برای یک سفر زیارتی به مکه سفر می کنند و آقای مجتهدی بسیار امیدوار بودند که آقای معصومی، مدرسه را اداره خواهد کرد. که در آنجا تصادف می کنند و به کما می روند که از اینجا به بعد را آقا جواد برای من توضیح می دادند که در کما بودن و مانده بودن که ایشان را چه کار کنن چون ایشان را به ایران آورده بودند و پزشکان گفته بودند که اگر ایشان را به خارج ببرید ممکن است زنده بماند ولی اگر در ایران بماند از دست می رود و فوت می کند و این قضیه در اول جنگ رخ داده بود که ایران در مسائل طبی زیاد پیشرفت نکرده بود و آشنایان تا عرض دولتی جور بکنن و ایشان را ببرند به خارج حدود یک ماه طول کشید بالاخره با هردردسری که شد ایشان را به خارج بردند و وقتی ایشان را بردند آن پزشکان خارجی گفتند که جنازه برای ما آورید یعنی این چی است که شما برای ما آوردید؟! تنها کاری که کردن ریش های ایشان را زدند و یک مهر به کف پای ایشان زدند و وقتی ما می خواستیم ایشان را بشوریم، آقای کاشانی فرمودند که ما به زحمت هرچه تمام ترین مهرها را توانستیم پاک کنیم و بعد ایشان را بردند و دفن کردن و آقای معصومی (ره) خیلی مرد شایسته و با تقوایی بودند ولی خب متأسفانه این گونه از دنیا رفتند و آقای کاشانی فرمودند که آقای مجتهدی سر جنازه ی ایشان خیلی خودشان را زدند و خیلی گریه می کردند که این نشان دهنده ی عمق مثلاً مصیبت بود برای ایشان. مرحوم آقای کاشانی در ۸۸/۱/۱ نقل می فرمودند که از مرحوم علامه که مداح بود علامه ی مداح، حالا نمی دانم شما دیده بودید ایشان را یا نه بنده بارها دیده بودم، ایشان عرض به حضورتان در خاطرات خود علامه هم آمده ولی



**ایشان موقع خواب مقید بودند حدیث کساء و سوره مومنون را می خواندند**



آقای کاشانی برای ما نقل کردند که از ایشان شنیده بودند در خانه علامه موش پیدا شده بود زیاد و آدم پیش آقا شیخ حسن اثنی عشری که از علما بود و گفتم که آقا من در خانمان موش هایی پیدا شده و نمی دانم چه کار کنم؟ گفتند برو به جایی که خانه ات هست و بگو که شیخ حسن اثنی عشری می گوید که بروید و بعد همه ی موش ها هم از آنجا رفتند و انگار که از یک فرمانده اطاعت کردند؛ شیخ حسن اثنی عشری الان قبرایشان در سرچشمه، دم حسینیه هست یعنی دقیقا سرچشمه را که شما یک مقدار بروید طرف ۱۵ خرداد سمت چپ کوچه ای واقع شده که مسجد و قبرایشان در آنجا می باشد؛ بعد یک مطلبی را هم ایشان در سال ۸۸ برای من نقل کردند از حاج محسن آقای قلهرکی که از شاگردان حاج محمد حسین زاهد بودند و از شاگردان حاج آقای مجتهدی بود که چند وقت پیش فوت کردند ایشان مرد بسیار وارسته ای بود و درس هم خوب خوانده بودند و از بازاری ها بودند که پالتوی بلندی هم می پوشید و کار استخاره و برای میزان خمس و زکات بازاری ها به ایشان مراجعه می کردن، حاج آقا خانه ای چهار طبقه می خواستند بسازند ولی ایشان مخالفت می کردن و وقتی از ایشان می پرسیدند که چرا گفتن که چون اگر من خانه ام را بکوبم چهار طبقه بسازم من قیامت جواب این همسایه ها را نمی توانم بدهم که این ها جلوی نور خانه شان گرفته می شود تا این حد دقیق بودند و خانه شان را در حالت کلنگی فروخت در صورتی اگر می کوبید خیلی برایش خوب بود اما گفتند من در قیامت نمی توانم جواب اینها را بدهم.

مرحوم آقای کاشانی نقل می کردن که من پا منبر آقا شیخ رضای سراج زیاد می رفتم؛ آقا شیخ رضا خب معروف بود ایشان

می فرمودند که آقا شیخ رضای سراج یک دفعه آمده بودند سمت همان جایی که به اصطلاح ایشان نماز می خواندن سمت آب انبار معیر آنجایی که بودن و می گفت دیده بودند که یک مشت از این ارازل و اوباش، لات ها و اینهایی که قمار بازی می کنند آنجا هستن و آقا شیخ رضاس سراج هم عادت داشت عبا روی دوشش نمی داخت و عبا را روی دست می گرفتن و مثل این داش مشت می راه می رفتند و زمانی که آن لات ها را در حال قمار دید جلورفت و دست یکی از آنها را گرفت و گفت حکم؛ خب قمار بازان یک اصطلاحی دارند که وقتی کسی بازی را می برد می گوید حکم و آن لات ها از این قضیه خجالت کشیدند که آقا این ها را دیده و ایشان به آنها فرمودند که شما از چند متر پارچه خجالت می کشید و از خدا و پیامبر خجالت نمی کشید که دارید این کار را می کنید؟ این ها دیگر مرید آقا شدند و به آن مسجد می آمدند و شیخ در اصل این ها را به راه آورد؛ آقا شیخ رضای سراج رحمه الله علیه از آن منبری های زبده ای بود که در باب روضه هم خیلی ید طولایی داشت و بسیار خوب روضه می خواند، تیکه هایی که می گفت از مقتل جالب بود؛ به هر حال ایشان می گفتند که آقا شیخ رضای سراج هم این طوری بود.

هر سال وقتی روز معلم می شد، ایشان می آمدند و بنده به آقا جواد زنگ می زدم یا برایشان پیام تبریک می فرستادم یا مثلا برایشان دعا می کردم و می گفتم دست شما را می بوسم و ایشان از من خیلی تشکر می کردند و می فرمودند که من در درس هم گفتم که فلانی به ما خیلی محبت دارند و یکی دو نفر دیگر هم هستند که به غیر شما پیام می

دهند و تبریک می گویند ولی بقیه خیلی مثلا اهمیتی نمی دهند؛ حضور مبارکتان عرض کنم فکر می کنم در این برنامه هایی که من دارم یک بخش های عمده ای از آنها را برایتان بیان کردم، بعضی چیزهای دیگر هم شاید باشد که آنها را باید در دفاترم جستجو کنم چون خب خیلی دفا تر بوده و اینها را من تازه گشتم و گفتم که خب به اصطلاح این جور ی باشد دیگر حضور شما عرض کنم در جلسه ی چهاردهم صمدیه هم ایشان دو بیت شعر عربی خواندند که من یادگاری از آنجا دارم در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه که پای تخته سیاه نوشتند:

قَمْرٌ تَكَامَلُ فِي النِّهَايَةِ حَسِنِهِ  
مَثَلُ الْقَضِيبِ فِي الرِّشَاقَةِ قَدْرِهِ  
فَالْبَدْرُ يَطْلَعُ ضِيَاءَ جَبِينِهِ  
و شَمْسٌ تَقْرُبُ فِي شَقَائِقِ خَدِّهِ

که یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه ماهی است مثل ماه شب چهارده در نهایت حسن و زیبایی و آن رشقت قدر و آن استقامت و آن بلند بالایی و سرو بالایی ایشان مثل نی می ماند در رشقت قدر بعد می فرمودند که از نور پیشانی ایشان ماه طلوع می کند و خورشید در گونه های ایشان غروب می کند چون سرخ است حالت شفق، می گوید گونه های حضرت آن قدر سرخ است که انگار خورشید در گونه های ایشان غروب می کند و این هم ایشان در آنجا فرمودند که ما یادگاری گرفتیم و مکرر بعد از این اگر در عرایضمان مثلا حرف های را نقل کردیم از ایشان این دو بیت شعر را هم آوردیم؛ فی کل حال مرحوم استاد کاشانی رحمة الله عليه یک حق بزرگی دارند به گردن حوزه ها و من دارند. آن موقعی که ایشان زنده بودند و در قید حیات بودند می گفتم آقا از این اساتید این طوری بیایید تجلیل کنید،

بیایید باهاشان مصاحبه کنید تا خودشان زندگی خودشان را بگویند، خب قطعاً اگر ایشان باهاشان مصاحبه می شد می نشستند مثلا حرف هایشان را می زدند، اساتیدشان یا مثلا خاطراتشان را، خیلی چیزها می گفتند که الان مثلا ما اطلاعی نداریم؛ ولی خب متأسفانه مغفول عنه واقع شد و کسی هم باور نمی کرد که ایشان به این سن یک دفعه این طوری بشوند؛ من حساب می کردم ایشان خودشان فرموده بودند که من ۴۰/۱۰/۱۰ به دنیا آمده ام و گرچه که در شناسنامه و کارت ملی ام ۱۰/۱۵ آمده است ولی من ۴۰/۱۰/۱۰ به دنیا آمده ام، من حساب کردم ۱۰ و ۱۰ و ۴۰ می شود ۶۰ و سن ایشان هم ۶۰ سال بود توجه فرمودید؟ خود این هم باز کنایه است یک اشاره است، حالا خیلی متأسفیم از اینکه ایشان از دنیا رفتند البته ما دعاگویشان هستیم سال هاست که من ایشان را دعا می کنم هر وقت هر کجا که رفته ام نماز و برنامه و اینها ولی الحق هم باید ایشان یاد شوند، شاگردانشان ایشان را فراموش نکنند و این حق شکر گذاری است؛ ان شاء الله که خداوند توفیق دهد تا ما همه ی مان بتوانیم در طریق ولایت حضرت مرتضی علی علیه السلام قدم برداریم و بتوانیم راه ایشان را که ایشان بسیار ولایی بودند خیلی به ولایت خیلی علاقه داشت ایشان و ما بتوانیم راه ایشان را ادامه بدهیم؛ آرزوی سلامت و سعادت برای شما عزیزان می کنم به حال برگ سبزی است تحفه ی درویش چه کند بی نوا همین دارد؛ همین مقدار را ما توانستیم به شما بدهیم خدا خیرتان بدهد ان شاء الله که شما مأجور باشید و دعای استادمان بدرقه ی راهتون و راه ما و همه ی تلامذیشان قرار بگیرد. و السلام علیکم ورحمة الله و بركاته .

الحق هم  
باید ایشان  
یاد شوند،  
شاگردانشان  
ایشان را  
فراموش  
نکنند و این  
حق شکر  
گذاری است

مرحوم استاد  
کاشانی رحمة الله عليه  
حق بزرگی به  
گردن حوزه ها  
و من دارند

## آنچه همه خوبان دارند

حاج آقا جواد از نگاه شاگردان

بسمه تعالی شأنه

در یکی از بعدازظهرهای درسی پایه اول در سال ۹۴، درب باز مدرس روی دفتر آموزش توجه ام را به خود جلب کرد که در آن بچه‌های پایه سوم کلاس مغنی داشتند.

چشمم را به طرف جایگاه استاد که چرخاندم، مردی میان سال باکت و شلوار را دیدم که با موهای تقریباً سفید، به صورت خاصی روی صندلی نشسته بود و درس می‌گفت.

از اینکه استادی بدون لباس روحانیت در این حوزه درس می‌داد تعجب کردم برای همین با یکی از طلبه‌های پایه بالاتر علت تعجبم را مطرح کردم.

او لبخندی زد و این جمله را در جواب من گفت: «آقا جواد کاشانی رضی الله عنه از خیلی از ملتسین باسوادتر است».

دقایقی بعد، آن کلاس تمام شد و استاد با سری پایین و سرعتی تقریباً بالا به سمت درب خروجی حوزه راه افتادند.

در طول مسیر که استاد به بچه‌ها می‌رسیدند، بچه‌ها دست به سینه و با احترام به ایشان سلام می‌کردند و استاد هم با لبخند به همه آن‌ها پاسخ سلامشان را می‌داد.

آن روز اولین دیدار بنده با آقا جواد کاشانی رضی الله عنه بود.

به پایه دوم که رسیدم بعدازظهرها کلاس مغنی باب رابع داشتیم و همه منتظر نشسته بودیم تا استاد وارد بشود.

درب کلاس باز شد و آقا جواد که پارسال ایشان را از دور دیده بودم وارد شدند.

بعد از احوال‌پرسی و صحبت‌های اول سال، کتاب سیوطی خود را باز کردند تا درس را شروع کنند.

در یک لحظه همگی یک صدا گفتیم استاد ما با شما مغنی داریم... با لبخندی که همیشه روی لب داشتند کتاب مغنی را باز کردند و از ابتدای باب اول شروع کردند. دوباره صدایمان بلند شد که استاد با شما باب رابع مغنی داریم...

این نشانه‌ای از تسلط ایشان بر دروسی بود که تدریس می‌کردند تا حدی که در همان لحظه آمادگی تدریس داشتند.

شروع این کلاس مصادف شد با شروع آشنایی بنده با استاد کاشانی رضی الله عنه که تمام آن برای بنده درس و برکت بود.

اولین جرقه‌های آشنایی مان از طرح تکریم اساتید شروع شد.

طرح تکریم اساتید طرحی خودجوش بود که بچه‌ها مبالغی را جمع می‌کردند و برای استاد شربت یا چای به همراه یک کیک یا بیسکویت آماده می‌کردند و الحمدلله توفیق انجام این کار به بنده واگذار شده بود.

آقا جواد رضی الله عنه از بین منوی ما چای را بیشتر دوست داشتند، برای همین همیشه برایشان چای لیوانی می‌آوردم و ایشان بین کلاس چند دقیقه‌ای استراحت می‌دادند و این جمله را به زبان می‌آوردند: «پنج دقیقه استراحت کنید تا من هم چایی که مؤمن زحمتش را کشیده بخورم» و همیشه بعد از میل کردن چای از من تشکر می‌کردند.

البته بماند که در این پنج دقیقه هم دوستان پرسشگر نمی‌گذاشتند راحت چای را بنوشند.

بعد از پایه دوم و به سفارش یکی از اساتیدم خدمت آقا جواد رسیدم و از ایشان درخواست کردم که به صورت خصوصی متن خوانی کارکنیم.

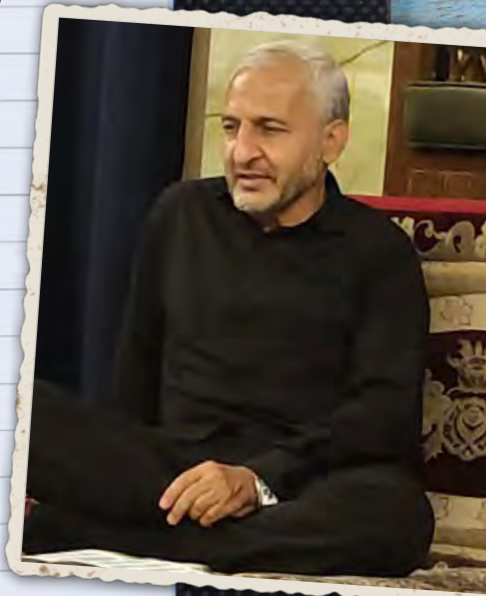
وقتی از استاد این درخواست را کردم خودم را آماده کرده بودم که آن قدر اصرار کنم تا قبول کنند،



چراکه انتظار داشتم بهانه‌ی نداشتن وقت و شلوغ بودن برنامه‌هایشان را بیاورند، اما در کمال ناباوری با اولین درخواست و بدون هیچ‌گونه متنی پذیرفتند که ما را به فیض برسانند. قرار شد دوشنبه‌ها بین اذان و شروع نماز جماعت ظهر در حوزه آیت‌الله مجتهدی رضی الله عنه که فاصله‌ای بیست دقیقه‌ای داشت، با یکی از دوستان عزیزم مزاحم استاد بشویم و متن کتاب شریف عروة الوثقی را درس بگیریم که الحمدلله به مدت یک سال توانستیم از ایشان بهره ببریم. این کلاس خصوصی موجب شد رابطه ما عمق بیشتری پیدا کند و بنده بیشتر به ایشان علاقه‌مند بشوم به گونه‌ای که چند مرتبه یک بار دل‌تنگ می‌شدم و با تماس تلفنی دل‌تنگی‌ام را برطرف می‌کردم و احوالشان را می‌پرسیدم و ایشان هم بسیار تشکر می‌کردند. در این مدت چندین خصلت از استاد کاشانی رضی الله عنه نمود بیشتری برای بنده داشت که آن‌ها را بیان می‌کنم:

#### قوت علمی استاد

یکی از مشخصه‌های بارز استاد، قوت علمی ایشان بود. استاد از شاگردان «مدرس افغانی» بودند و خاطرات زیادی از ایشان بیان می‌کردند. از استاد کاشانی رضی الله عنه نقل است که: «روزی در حرم امام رضا علیه السلام از امام علیه السلام خواستم که در هیچ مسئله ادبیاتی بدون جواب نمانم که الحمدلله به خواسته‌ام رسیدم». در کلاس نیز بنده به یاد ندارم که پاسخ سؤالی را ندانند و یا به صورت ضعیف پاسخ بدهند. متن سیوطی را حفظ بودند و در خلال مباحث مغنی و یا متن خوانی که داشتیم مکرر بیت‌های ابن مالک و نظرات سیوطی را از حفظ می‌خواندند. البته تنها در ادبیات تدریس نداشتند بلکه سابقه تدریس سطوح عالی را نیز کارنامه‌ی خود داشتند. نوع تدریس ایشان هم به نوع خود زیبا بود. وقتی سر کلاس ایشان مطلبی را می‌آموختیم، به درستی و اتقان مطلب بیان شده اطمینان داشتیم.



در خلال درس، مطالب اخلاقی، شوخی‌ها و خاطرات خنده‌دار جای خودش را همیشه داشت. متن خوانی‌شان طوری بود که خودبه‌خود کلمات نقش خود را فریاد می‌زدند. خلاصه کلاسی بود سراسر زیبایی و علمیت.

#### تواضع و احترام بالا به افراد

هرکسی که اندک مراده‌ای با استاد می‌داشت متوجه می‌شد که ایشان، با وجود داشتن قوت علمی بسیار بالای خود، هیچ‌وقت تواضع و احترام را کنار نمی‌گذاشتند، در کلاس یک مرتبه هم صدای ایشان بلند نشد و اگر کسی بر نظر اشتباه خود اصرار می‌کرد او را ضایع نمی‌کردند و با لبخند جوابش را می‌دادند. هر سری که بنده و دوست عزیزم برای متن خوانی خدمت ایشان می‌رسیدیم جلوی ما بلند می‌شدند و احترام می‌گذاشتند. به هرکسی می‌رسیدند سلام کردندشان همراه گذاشتن دست بر سینه بود و این احترام‌ها و محبت‌ها، باعث می‌شد که همه ایشان را مانند پدری مهربان بدانند. به یاد دارم که با دوست عزیزم هر زمان وارد مسجد حوزه آیت‌الله مجتهدی رضی الله عنه می‌شدیم، می‌دیدیم طلبه‌ها دوروبر ایشان مانند پروانه حضور دارند و حتی موقعی که کلاس متن خوانی شروع می‌شد نیز استاد را رها نمی‌کردند. روزی در مسجد رو به روی استاد نشسته بودیم که متوجه شدیم گوشی آقا جواد رضی الله عنه زنگ خورد ولی ایشان به احترام کلاس سه نفره مان پاسخ ندادند. بعد از چند مرتبه گوشی را با عذرخواهی پاسخ دادند و ما متوجه شدیم از منزل با ایشان تماس گرفته‌اند و خبری را به ایشان داده‌اند. پس از پایان تماس از ما خواستند متن خوانی را ادامه دهیم و ما وقتی از استاد پرسیدیم چه اتفاقی افتاده؟ فرمودند: «دست پسرم میان زنجیر موتور رفته و باید به بیمارستان بروم ولی ما کلاس را ادامه می‌دهیم چون شما زحمت کشیده‌اید و تا اینجا آمده‌اید». آن روز با اصرار ما کلاس را تعطیل کردند تا بروند و به خانواده برسند. همین احترام به دانش‌آموزانشان بود که همه را شیفته خودش می‌کرد.





**توجه بسیار زیاد به دانش آموزان**

یکی از مهم ترین و پررنگ ترین مشخصه های استاد کاشانی رحمته الله علیه توجه به حال و احوال کردن بادانش آموزان خود بود.

روزی استاد در کلاس مشغول درس دادن بودند که یکی از بچه ها متوجه انگشتی جدید در دستان استاد شد.

دوستمان بابت انگشت جدید تبریک گفت ولی استاد فرمودند: «انگشت برای من نیست بلکه برای یکی از دانش آموزان است که برای مخارج عروسی اش قصد فروش آن را داشت ولی من از او گرفتم تا به مغازه یکی از آشنایان ببرم تا به قیمت بیشتری برایش بفروشم».

استاد هیچ گاه کمک به شاگردانشان را دریغ نمی کردند.

بنده بابت مشکلی که داشتم خدمتشان رسیدم و توسط ایشان مشکلم را حل کردم و خدا را شاهد می گیرم که هر موقع ایشان را حضوری می دیدم و یا تلفنی با ایشان صحبت می کردم این جمله را هیچ وقت فراموش نمی کردند: «آقای نیازآبادی هر موقع مشکلی داشتی حتماً بگو در خدمتم».

ایشان همیشه محبت خودشان را به طرف مقابل اعلام می کردند.

یک مرتبه که بنده پایه ششم بودم و کلاس ها به صورت آفلاین بارگذاری می شد برای احوال پرسشی خدمتشان تماس گرفتم، در خلال صحبت هایشان فرمودند: «هر موقع در کانال، شما صوت درس خود را بارگذاری می کنی و نامت را می بینم از ته قلبم خوشحال می شوم».

از اینکه استاد این قدر به شاگردش اهمیت می دهد که حتی به دیدن نام شاگرد ناچیزش خوشحال می شود و آن را بیان می کند شرمنده می شدم.

بعد از ازدواج هر موقع باهم صحبت می کردیم سؤال می کردند که: «بچه در راه داری یا نه برادر من؟» همیشه هم جواب منفی تحویلشان می دادم و منتظر می ماندم که بگویند: «تعداد شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام را زیاد کن مؤمن».

آن قدر این احوال پرسشی استاد برایم شیرین بود که وقتی متوجه شدم برایم دختری در راه است با آقا جواد رحمته الله علیه تماس گرفتم تا احوالشان را بپرسم و در حین صحبت هایمان منتظر بودم تا سؤال همیشگی شان را مطرح کنند.

وقتی آن سؤال را پرسیدند فوری جواب دادم: «بله اگر خدا بخواهد دختری در راه است».

از شنیدن این خبر خیلی خوشحال شدند و فوراً مثل قبل فرمودند: «اگر مشکلی داشتی حتماً به من بگو در خدمتم».

همان موقع هم تاریخ تقریبی تولد دخترم را پرسیدند.

یک مرتبه هم اسفندماه ۱۳۹۹ در حرم امام رضا علیه السلام بودم که با ایشان تماس گرفتم.

آخر مگر می شود که انسان در حرم امام رضا علیه السلام به این فراز زیارت نامه برسد و به یاد خطبه ابتدای درس آقا جواد رحمته الله علیه نیفتد و در ذهن خود این فراز را با صدا و لحن استاد زمزمه نکند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي حُجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ صَلَاةً تَأْتِي نَامِيَةً بَاقِيَةً تُعَجِّلُ بِهَا فَرْجَهُ وَتَنْصُرُهُ بِهَا وَتَجْعَلُنَا مَعَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

گوشی را که برداشتند گفتند آقای نیازآبادی حتماً در مشهد هستی! چون هر موقع زیارت می روی زنگ می زنی...

در این تماس نیز از حال خودم و فرزندم در راهم و تاریخ تولد فرزندم جویا شدند.

آخرین مرتبه ای هم که با ایشان تماس گرفتم روز عید غدیر بود، تقریباً ده روز از تولد دخترم گذشته بود. وقتی گوشی را برداشتند یادشان آمد که اسفندماه موعده تولد فرزندم را پرسیده بودند، خیلی سریع حال دخترم را جویا شدند و چندین مرتبه فرمودند: «وظیفه ی من بود زنگ بزنی و تولد دخترت را تبریک بگویم، شما گفته بودی تیرماه به دنیا می آید و من یادم رفت زنگ بزنی».

از اینکه از اسفندماه تاریخ تولد فرزند شاگردشان یادشان مانده بود بهت زده شده بودم اما یادم آمد که اگر غیر از این بود باید از آقا جواد رحمته الله علیه تعجب کرد...





پس از آن هم دوست عزیزى که با ایشان برای متن خوانی خدمت استاد می‌رسیدیم رادیده بودند و فرموده بودند: «از آقای نیازآبادی چه خبر؟ سلام برسان. فرزندش به دنیا آمده بود و من زنگ نزده بودم». اما در ۲۶ مهرماه ۱۴۰۰ ساعت ۲۱:۲۵ ایتای خود را باز کردم و دیدم پیام تسلیتی از کانال حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه فرستاده شده است.

هر چه کلمات پیام را بیشتر می‌خواندم ضربان قلبم بیشتر می‌شد. وقتی به نام «استاد معظم و مکرم حاج آقا جواد کاشانی» رسیدم دست و پایم شروع به لرزیدن کرد. هیچ باورم نمی‌شد که آن استاد مهربان و خنده‌رو و عالم از دنیا رفته باشد. تمام آن شب را با گریه پشت سر گذاشتم.

در کلاس‌های فردای آن روز هم هر استادی روی صندلی می‌نشست به یاد آقا جواد رحمته الله علیه خودمان می‌افتادم و اشک‌هایم را از دیگران پنهان می‌کردم.

بچه‌های تهرانی مؤسسه‌مان هم در راهرو برای آقا جواد خرما و میکادو فاتحه‌ای گذاشته بودند. روز چهارشنبه را مرخصی گرفتم و همراه خانواده‌ام به حرم حضرت عبدالعظیم رضی الله عنه آمدم تا در مراسم

خاک‌سپاری استاد شرکت کنم.

وقتی به دارالرحمة رسیدم دیدم چقدر آقا جواد رحمته الله علیه دوستداران زیادی دارد که برایش حسین حسین رضی الله عنه کنان به سینه می‌زدند و هق هق می‌کردند.

باورم نمی‌شد که دارم برای استادی که چندین سال با شنیدن صدایش روحیه می‌گرفتم نماز میّت می‌خوانم اما چه نمازی، گریه نمی‌گذاشت که کلمات را ادا کنم.

پس از مراسم و خواندن نماز ظهر خانواده‌ام را از حرم به سرمزار آقا جواد رحمته الله علیه بردم و هنگامی که بر سر مزار آقا جواد رحمته الله علیه رسیدم جمعیت پراکنده شده بود.

عکس آقا جواد بالاسر مزار ایشان گذاشته شده بود و در عکس هم مثل همیشه با چهره‌ای مهربان لبخند به لب داشتند و به پایین نگاه می‌کردند.

دخترم را بغل گرفتم و رو به روی عکس ایشان ایستادم و گفتم: «آقا جواد این دخترم هست که چندین سال منتظر شنیدن خبر به دنیا آمدنش بودید اما نشد به دست بوسی شما برسد و قسمت بود او را بر سر مزارتان بیاورم».

دیدار با این عکس هم آخرین باری بود که چهره زیبای استاد را دیدم.

بین اولین و آخرین دیدار تقریباً شش سال فاصله بود، شش سالی که مثل برق و باد گذشت ولی آن طور که باید و شاید نتوانستم از ایشان استفاده کنم.

امیدوارم دیدار دیگری در قیامت با ایشان داشته باشم و از دل تنگی‌هایم برایش بگویم.

دیگر بغض نمی‌گذارد به این نوشته ادامه دهم.

روحش شاد و قرین رحمت الهی باد.

حسین نیازآبادی

۱۴۰۰/۰۸/۰۷

## حاج قاسم طلبه‌ها

حاج آقا جواد از نگاه شاگردان



همیشه حاج قاسم ذهنم کسی بود شبیه آقا جواد کاشانی، از شباهت‌های ظاهری مثل سیما و خنده‌ها و همان آرامش حاج قاسم وار بگذریم، بارزترین صفت سردار تواضع ایشان بود، آقا جواد واقعاً متواضع بودند، حقیقتاً تواضع فقط و فقط در وجود ایشان خلاصه می‌شد...

از پایه اول که بارها اسم و اوصاف ایشان را از زبان استاد صرف و نحو خود شنیده بودم و به شدت پیگیر شدم تا یک بار ایشان را از نزدیک ببینم، بعد از ظهرها کلاس داشتند و معمولاً زمانی می‌آمدند که ما سر کلاس بودیم و زمانی می‌رفتند که ما سر کلاس بودیم؛ یک روز عصر که کلاس ما تشکیل نشده بود پس از چند دقیقه وارد شدند، دقیقاً همان‌طور بودند که شنیده بودم، حتی متواضع‌تر و باادب‌تر... این جسارت را به خودم دادم که جلو بروم و سلام کنم؛ ایشان آرام قدم برمی‌داشتند و سرشان از شدت تواضع پایین بود، جلو رفتم و عرض کردم: سلام حاج آقا... بالبخندی که انگار سال‌هاست مرا می‌شناسد نگاه مهربانش را نثارم کرد و گفت: سلام برادر من، خوبی ان شاء الله؟! از همان لحظه و همان صحبت اول محبت عجیبی نسبت به ایشان پیدا کردم... از رفقای که در حوزه حاج آقا مجتهدی داشتم درباره ایشان سؤال کردم، حرف‌های عجیب و غریبی می‌شنیدم، مثلاً یک بار یکی از رفقا تعریف می‌کرد که به شوخی به حاج آقا عرض کرده بود: حاج آقا شانس ما رو میبینی؟ امشب میخوام برم عروسی، اما کفشمو دم شبستان دزدیدن و هر چی می‌گرم پیدااش نمی‌کنم، حاج آقا هم خندیدند و رفتند؛ بعد از ظهر که در حجره خواب بود، یکی از رفقا با عجله به دنبالش می‌آید و صدایش می‌کند: پاشو! پاشو! آقا جواد پایین دم شبستان و ایساده کارت داره! بدووو...

با عجله که به پایین رفته بود دیده بود که آقا جواد به منزل رفته‌اند و یکی از کفش‌های نو خود را آورده بودند و فرموده بودند: بیا برادر من، امشب میخوای بری عروسی، خوب نیست کفش نونداشته باشی... و هزاران وصف و اوصاف دیگر که از ایشان شنیده بودم و هر چه میشنیدیم بیشتر آرزو می‌کردم که با چنین

شخصیت عظیم علمی، اخلاقی و معنوی ای کلاس داشته باشیم و در محضر ایشان تلمذ بکنم، اما شنیدن کی بود مانند دیدن؟! ...

ابتدای پایه سه وقتی برنامه اساتید در کانال مدرسه بارگذاری شد اسمی را که تمنا می‌کردم بین اسامی اساتید دیدم، استاد جواد کاشانی... می‌شود گفت حدوداً نیمی از کلاس‌های ما با حاج آقا در فضای مجازی برگزار شد اما از همان فضا هم آن حس و حال خوبشان به ما منتقل می‌شد، از زمانی که کلاس‌ها حضوری برگزار شد حسرت به دل ماندم که یک بار افتخار داشته باشم کفش ایشان را برایشان جفت کنم یا یک مرتبه ایشان را نزدیک درب مدرسه بدرقه کنم؛ هر بار کفش‌هایشان را در گوشه‌ای پنهان می‌کردند که ما زودتر از ایشان خارج نشویم و برایشان جفت کنیم؛ هر بار می‌خواستیم برای بدرقه ایشان را همراهی کنیم می‌فرمود: نیا برادر من، راه رو خودم بلدم...، شاید به جرئت بتوانم بگویم که دست تک‌تک اساتیدی که تاکنون داشته‌ام را بوسیده‌ام، اما حسرت بوسیدن دست این استاد بزرگوار تا ابد بر دل من می‌ماند...؛ یک بار که زحمتی برای ایشان داشتم و ایشان با کمال بزرگواری در حق من لطف کردند، حضوراً در شبستان مسجد حوزه حاج آقا مجتهدی خدمتشان رسیدم، وقتی جلورفتم تا دستشان را ببوسم سریع دستشان را کشیدند و فرمودند: نکن برادر من، کاری نکردم خیلی دعا بفرمایید...

این صفات را فقط در احوالات حاج قاسم خوانده بودم، تواضع، ادب، معنویت، اخلاق، گریز از شهرت و...، یک بار یکی از آشنایان از ایشان سؤال کرده بودند که چرا فقط ادبیات تدریس می‌کنید؟ در حالی که در علوم دیگر، اصول و منطقی و فلسفه و فقه و... نیز حقیقتاً در قله بودند؛ ایشان فرموده بودند که تدریس رسائل و مکاسب و... یک بزرگی و یک شأن خاصی به انسان می‌دهد که من خیلی از این شأن خوشم نمی‌آید...!! واقعاً مرد عجیبی را از دست دادیم، شاید که نه، قطعاً دیگر شخصیتی مانند ایشان نخواهد آمد، مرحوم حاج آقا جواد مصداق حقیقی روایت شریف خَالِطُوا النَّاسَ مُحَالَطَةً إِنَّ مَثْمَ مَعَهَا يَكُونُ عَلَيْكُمْ وَإِنَّ عَشْتُمْ حَتَّىٰ إِلَيْكُمْ بودند، دقیقاً مثل حاج قاسم، روز تشییع به چشم دیدم که پیرو جوان، شاگرد و غیر شاگرد، طلبه و بازاری و... گریه می‌کردند و همه می‌دانستند که چه گوهری را از دست داده‌اند، دقیقاً مثل حاج قاسم...

شادی روح مطهر استاد معزز و معظم حاج محمد جواد کاشانی فاتحه‌ای قرائت بفرمایید.

■ امیررضا جوزایی



# غرضورتق

چهارمین  
جلسه

از سلسله بزرگداشت های علمای ربّانی

(پیرامون شخصیت اخلاقی، عرفانی علامه طباطبائی رحمته الله علیه)

سخنرانان:

استاد محمد باقر تهریزی حضرت آیت الله      استاد میرهاشم حسینی حجت الاسلام والمسلمین

اقامه روضه شب وفات حضرت معصومه علیها السلام

حجت الاسلام محمود زین پور

زمان

دوشنبه ۲۴ آبان ماه از نماز مغرب و عشا

مکان

امامزاده سید اسماعیل علیه السلام و مسجد فیلسوف الدوله

جلسات مشترک دو حوزه:

حوزه آیت العظمی علیه السلام و حوزه آیت ارجمند علیه السلام

بخش زنده از صفحه رسمی آیارات به نشانی Mirhashem.ir



## معصومه‌ی بهشت

ما باید از حضرت معصومه علیها السلام، بیشتر استفاده کنیم؛ ایشان امامزاده بلافصل است. دختر امام، خواهر امام، عمه امام، خیلی عظمت دارد. در زیارت نامه ایشان آمده: «ای فاطمه معصومه! تو برای ورود من به بهشت شفاعت کن، چون نزد خدا دارای شأن و مقام بزرگی هستی.»

# عزق حضور

استاد علامه بزرگوار ما باید با گسترش میراث فرهنگی گرانبهایی که گردآورده و در جامعه اندوخته بود، حاضر و شاهد بماند و سرانگشت اشارت او راه درست را به همه راهروان بیاموزد.

حوزه علمیه آیت الله العظمی  
امین‌الدوله فیلسوف اندوخته

مقام معظم رهبری،

پیام در سالگرد علامه طباطبایی